



سازمان اسناد ایران

کتاب سمینار بررسی نتایج اجرائی
قانون حمایت خانواده



سازمان زنان ایران

کتاب سمینار بررسی نتایج اجرائی
قانون حمایت خانواده

مجموعه سخنرانی‌ها و گفتگوهای «سینار بررسی نتایج اجرائی قانون حمایت خانواده» که از طرف سازمان زنان ایران در هشتم تیر ماه یکهزار و سیصد و چهل و هفت در حضور سرکار علیه بانو فریده دیبا نیابت ریاست عالیه سازمان زنان گشایش یافت و تا شانزدهم تیرماه بطول انجامید. هیئت رئیسه سینار عبارت بودند از: بانوان هما روحی، دکتر زهره سرمهد، دکتر طاهره صدوqi و آقایان عبدالعزیز قطب و مهدی محلوجیان.

چند کلمه باخوانده کتاب

دفتری که اینک در دست شماست ، مجموعه‌ایست از گفتار ها و گفتگوهای ده روزه «سمینار بررسی نتایج اجرائی قانون حمایت خانواده» که بفرمان والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالیه سازمان زنان ایران ، بادقت کافی در انتقال هر آنچه گفته و اظهار شده ، فراهم گشته است. به اعتقاد صاحب نظر ان ، سمینار بررسی نتایج اجرائی قانون حمایت خانواده سبب شده این قانون مترقی در عالم تجری و اجراء مورد تحقیق قرار گیرد و احیاناً نارسائی ها و ناهماهنگیهای آن بارواز مناسبات اجتماعی و توسعی جدید جامعه ایرانی و به ویژه جامعه زن ایرانی، روشن گردد ... و بدیهی است تنها آن نظر که در مسیر اعمال و اجراء ، صحتو بر همان قاطуш آشکار شود قابل اتكا است .

ما این سمینار و نتایج آنرا ، بی شک ، پایان کار نمی‌شناشیم، ما به آن فقط بعنوان اشکالی که در رهگذر تحقیق درباره مسائلهای که به حیات و سرنوشت نیمی از نفوس کشور ما مربوط می‌شود، نظر می‌افکنیم و به بیان دیگر آنرا آغاز تحلیل عمیق و بنیانی درمورد یکی از مهمترین مسائل جدید اجتماعی خویش میدانیم و وسیله‌ای برای تفکر و اندیشیدن بیشتر ، در یافتن راههای تازه‌تر و امکانات وسیع‌تر ... بخاطر تحقق منظور مقدسی که نماینده تعالی حقوق انسانی زن و تحکیم مبانی مقدس خانواده‌هاست .



والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی
تبرستان
www.tabarestan.info

متن پیام

والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی

ریاست عالیه سازمان زنان ایران

همانطور یکه مکرر به همه خواهران عزیز
ایرانی بخصوص به اعضاء سازمان زنان ایران تأکید
گردید ام برای نیل به هدفهای مقدس انقلاب سفید
ایران که رهبری آنرا برادر تاجدارم بعهد دارد نز
زنان مملکت باید دوش بدوش برادران خودنش
خلاقه و ارزش‌های را ایفا کنند.

برای حصول بدین هدف از سازمان زنان
ایران خواستم که تمام ساعی خود را بکار برد
تا زنان سراسر کشور از هر طبقه و صنف اعم از
زنان روستانشین و شهرهای دوردست را برای
ازجام این وظیفه مقدس ملی آماده کنند. بدینهی
است توفیق در انجام این امر خطیر نیاز به همکاری
و معاونت همه جماعت‌ها و سازمانهای مختلف ملی
و دولتی دارد. تا بتوان بر نامه‌های متعدد و وسیع
را که حتی بعضی از آنها احتیاج به زمان نسبتاً
طولانی دارد بمرحله‌ای جراحت نداشت. تردیدی ندارم
که زنان مملکت در مقابل وظایف دشواری که در این
جهاد عمومی ملی بعهد دیگر ندیده از گلیمه‌مو اهاب
طبیعی و حقوق انسانی بهره‌مند باشند تا بتوانند
در حمایت آن، تکالیف خود را بعنوان همسر و
مادر شایسته و یا بعنوان حضور فعال اجتماع بنحو
احسن انجام دهند.

مهمترین و اساسی‌ترین حقی که زنان ایرانی
باید از حد اعلای آن برخوردار باشند حقوق
خانواده است. قوانینی که باید تحت این عنوان
صیانت حقوق و مقام زنان ایرانی را بعده بگیرد
مقرر اتی است که میباشی همواره با موازین و
ملاهای اجتماعی کشور مطابقت داشته و در
عین حال آزادیها و ارزش‌های انسانی مذکور در
اعلامیه حقوق بشر و اعلامیه رفع تبعیض از زن را
تضمين کند.

اکنون که برای مطالعه و بررسی قانون حمایت
خانواده که یکی از مهمترین قوانین عصر انقلاب
ما است عده‌ای از کارشناسان فن‌گردد آمده‌ای دنیا نظر
دارم که با توجه باین واقعیت و رعایت همه اصول
و سنن معقول و معتبر اجتماعی ایران اگر اجرای
قانون حمایت خانواده در عمل به اشکالاتی برخورد
گردد که هدف اصلی مقنن را تأمین نمیکند
راه حل‌های مناسب با اوضاع و احوال اجتماعی
کشور پیدا کنید که این دشواریها در قالب اصول
و سنن مذکور بر طرف گردد.

توفیق همه شمارا در انجام این مقصود و
خدمت بشاه و مملکت از خدا و ندمتعال مسئلت مینمایم.



خانم هما روحی

عالیتر و با شرکت
ذیصلاحترین افراد که در
تمام طول یکسال گذشته
هر روز با این قانون
سر و کار داشته و اشکالات
و نقصان آنرا از نزدیک
لمس و احساس کرده‌اند
مورد شور و مدققه بیشتر
قرار گیرد از آقایان قضات
خصوصاً قضات دادگاه
خانواده و وکلا مشهور
و مبرز دادگستری و
اساتید فن استدعاگردیم
که باشر کت در این سمینار
در تدقیق و تهدیب نتایج
بررسیهای انجام شده با
نظرات دقیق و صائبی که
دارند با ما معاضدت و
تشریک مساعی بفرمایند.
از آنجا که همچو
قانونی برای همیشه تدوین
نمیشود و بالاخص در
جوامعی که در راه تحول
و پیشرفت سریع است با
دگرگونشدن شرایط و
روابط اجتماعی الزاماً
در قوانین مربوط بحقوق
 عمومی و خصوصی هم
باید به تناسب تغییرات
محیط اصلاحاتی صورت
پذیرد ...
(از متن سخنرانی)

— «... تشکیل این
سمینار و دعوت از اساتید
و صاحبیت از این و متقاضیان
فن برای بحث و تبادل
نظر در قانون حمایت
خانواده بمنظور رفع
نقائص آن بنحوی که بهتر
و بیشتر بتواند حقوق
حقه افراد خانواده را
اعم از زن یا شوهر و یا
فرزند تأمین گند دلیل
بارزی است بر اثبات این
مدعی که ما در اقامه
درخواست‌های خود تابع
اصول و مقررات صحیح
و منطقی هستیم زیرا
قانون حمایت خانواده از
همان ابتدا تقدیم لایحه
آن از طرف دولت به
مجلس مورد مطالعه واقع
کارشناسان حقوقی ما
قرار گرفته و کیفیت اجرائی
آنهم بطور مداوم تحت
نظرارت و بررسی بوده و
نتیجه این بررسی‌ها هم
در نشریه سازمان زنان
طبع و نشر شده و راه
حلهای نیز برای رفع
نقائص موجود ارائه
گردیده است معدله ک برای
اینکه این نظریات و این
راه حلها در یک مجمع

آنکنیزه و هدف تشكیل سمینار

سازمان زنان ایران مکرر اعلام کرده است که هدفش دریک عنوان کلی تعریف و اعتلاء مقام فردی و اجتماعی زن ایرانی است.

با اینکه این سازمان هنوز خیلی جوان است و یکسال و چند ماه بیشتر از عمر آن نمیگذرد معدله ک در همین مدت کوتاه ما توانسته‌ایم خطوط اصلی و راههای را که بالمال بهدف غائی ما منتهی میشود با روشن‌بینی و درک واقعیات ترسیم نموده و فعالیت چند جانبی را برای تحقق بخشیدن آرمانهای خود که با آرمانهای ملی و مملکتی ما هماهنگی و توافق کامل دارد شروع کنیم.

ما بخوبی آگاه هستیم که زن ایرانی باید وظیفه خود را در انقلاب بزرگ اجتماعی وطن خود که با تدبیر و درایت خاص شاهنشاه عظیم الشأن ما رهبری میشود بعنوان نیمی از افراد مملکت ایفا کند.

ما میدانیم که همه زنان وطن ما باید به کوشش و تلاش خود در راه بهسازی و آبادانی کشور بیفزایند و دوش بدوش برادران خود در این جهاد عظیم ملی، شرکت مؤثر داشته باشند.

سازمان زنان ایران در حدود توانائی وامکانات موجود نقش خودرا برای آماده کردن و تحریض و ترغیب روزافرون زنان با نجاح این وظایف و تکالیف ملی و اجتماعی و خانوادگی ایفا کرده و در آینده نیز در این راه گامهای مؤثری برخواهد داشت، ولی در عرض این تلاشها و مجاہدت‌ها مساعی لازم را نیز برای تأمین حقوق حقه و قانونی زنان بکار خواهد برد زیرا ما معتقدیم که همواره حقوق و تکالیف اجتماعی در برابر یکدیگر قرار گرفته و زمانی میتوان از یک فرد (زن یا مرد) انتظار و توقع انجام وظیفه داشت که حقوق انسانی او نیز مراعات شده باشد. با صراحة میگوئیم که ما در راه تأمین حقوق اجتماعی زنان در هر زمینه که باشد، تنها افراطی نیستیم بلکه بپیچوچه تابع احساسات نیز نمیباشیم. ما با درک صحیح واقعیات و مقتضیات و با توجه کامل بر عایت اصول و موازین حقوقی و با احترام به سنت‌های معقول اجتماعی گام بر میداریم و مایلیم آنچه از جانب ماعنوان میشود در راه حل‌هایی که پیشنهاد میکنیم با مصالح واقعی اجتماع مانطباق داشته باشد.

تشکیل این سمینار و دعوت از استادی و صاحب‌نظران و متخصصین فن، برای بحث و تبادل نظر در قانون حمایت خانواده، بمنظور رفع نقصان آن بنحوی که بهتر و بیشتر بتواند حقوق حقه افراد خانواده را اعم از زن یا شوهر و یا فرزند تأمین کند دلیل بارزی است بر اثبات این مدعی که ما در اقامه درخواست‌های خود تابع اصول و مقررات صحیح و منطقی هستیم، زیرا قانون حمایت خانواده، از همان ابتدای تقدیم لایحه آن از طرف دولت به مجلس، مورد مطالعه دقیق کارشناسان حقوقی ما قرار گرفته و کیفیت اجرائی آنهم بطور مداوم تحت نظارت و بررسی بوده و نتیجه این بررسی‌ها هم در نشریه سازمان زنان طبع و نشر شده و راه حل‌هایی نیز برای رفع نقصان موجود ارائه گردیده است معذلک برای اینکه این نظریات و این راه حل‌ها دریاچه مجمع عالیتر و باشرکت ذیصلاح‌ترین افراد که در تمام‌طول یک‌سال گذشته هر روز با این قانون سروکار داشته و اشکالات

و نفائص آنرا از تزدیک لمس و احساس کرده‌اند مورد شور و مدافعه بیشتر قرار گیرد از آقایان قضات خصوصاً قضات دادگاه خانواده و کلای مشهور و مبرز دادگستری و اساتید فن استدعا کردیم که با شرکت در این سمینار در تنقیح و تهدیب نتایج بررسیهای انجام شده با نظریات دقیق و صائبی که دارند با ما معاضدت و تشریک مساعی بفرمایند.

از آنجاکه هیچ قانونی برای همیشه تدوین نمی‌شود و بالاخص در جوامعی که در راه تحول و پیشرفت سریع است با دگرگون شدن شرایط و روابط اجتماعی، الزاماً در قوانین مربوط بحقوق عمومی و خصوصی هم باید به تناسب تغییرات محیط اصلاحاتی صورت بگیرد، ضرورت این تجدید نظر را والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست ^{عالیه سازمان زنان} ایران در شرفیابی قضات دادگاه‌های خانوادگی تهران در تاریخ ۱۸/۳/۴۷ چنین بیان فرمودند:

«قانون حمایت خانواده قانون بسیار مفیدی است لیکن ممکن است در ضمن اجرا اشکالات آن روشن گردد و این اشکالات با اصلاحات و تغییراتی در قانون بتدربیج مرتفع خواهد شد.»

والاحضرت در قسمت دیگر فرمایشات خود در این زمینه خطاب به قضات فرمودند:

«... اطلاع دارم که شما جلسات مشورتی مدارومی بین خود در دادگستری دارید همانظور که تمام سازمانهای مملکتی از طرف هیئت دولت موظف شده‌اند نظریات سازمان زنان ایران را در کلیه اموری که بنحوی از انجاء با حقوق زن ارتباط دارد استعلام کنند شماهم می‌توانید از مطالعاتی که در اینجا بوسیله کارشناسان مربوط انجام می‌شود استفاده کنید تا اگر محقق شدکه برای رفع نفائص قانون حمایت خانواده یا سایر قوانین مربوط به حقوق مدنی زن اقدامات مؤثری ضرورت دارد طرحهای لازم پیشنهاد شود...»

و ما با الهام از این فرمایشات بودکه در مقام تشکیل این سمینار و دعوت از صاحب‌نظران

عالی‌مقامی که در این مجلس حضور دارند برآمدیم.

قانون حمایت خانواده نیز بهمین مناسبت و با توجه به تجربیات حاصله از اجرای آن در بعض موارد، محتاج به اصلاح و تکمیل است. شاید در بادی امر چنین تصور شود که یکسال مدت کوتاهی است برای اینکه نقص و اشکال یک قانون آشکار شود، اما اگر باین واقعیت توجه کنیم که در عرض همین یکسال فقط در تهران - هزار پرونده براساس و مبنای این قانون تشکیل شده و رأی و قرار به استناد مواد آن صادر و اجرا گردیده، این نتیجه بدست می‌آید که مدت لازم برای آزمایش و کشف اشکالات و نقصان آن سپری شده است و بطور پیشنهادی این قانون همان‌طور که جناب آقای وزیر دادگستری در روزهای اولیه اجرای این قانون فرمودند که پس از اجرای این قانون چنانچه به نقصان و مشکلاتی برخوردم در مقام اصلاح آن برخواهیم آمد، اینک وقت این کار رسیده است.

ما می‌دانیم که حتی با انجام اصلاحاتی در قانون حمایت خانواده کلیه حقوق حقه زنان تأمین نخواهد شد و هنوز برای اینکه کلیه تبعیضات موجود ازین بروز حقوق فردی و اجتماعی زن برایه اعلامیه حقوق بشر و اعلامیه رفع تبعیض از زن که مورد تأثید مجلسین و دولت ایران قرار گرفته استوار گردد، راه درازی در پیش داریم لیکن لزوم توجه فوری به موقعیت خانواده و حفظ وصیانت آن با وضع مقررات قاطع و صریح و عادلانه ایجاب می‌کنند که در این امر بیش از سایر امور اصرار و پافشاری کنیم.

بنظر ما تأمین حقوق خانوادگی برای مادران و زنان ایرانی بیش از حق شرکت در پارلمان یا ارتقاء بمقامات اداری و یا قضائی و سیاسی ارزش و اهمیت دارد، زیرا اگر میلیونها زن و مادر ایرانی در خانواده احساس آزادی و عدالت نکنند و حقوق انسانی آنها تأمین نباشد، بالاتخاب چند بانو در پارلمان و یا بالاتصاب چند مأمور عالیرتبه نمیتوان گفت که قاطبه زنان کشور کلیه حقوق خود را استیقا کرده‌اند.

ما می‌خواهیم قیود غیر عادلانه‌ای را که بر دست و پای میلیونها زن ایرانی چه بنام قانون غیر منصفانه و چه بنام عرف و عادت ناهنجار نهاده شده برداریم.

ما میخواهیم اکثریت عظیم زنان این مملکت از حقوق طبیعی و انسانی خود در محیط خانواده برخوردار باشند و همانطور که اهم وظایف زن بعنوان همسر و مادر شایسته مربوط به تکالیف خانوادگی است مهمترین و اساسی‌ترین حقوق زن نیز مربوط بهمین روابط است و ما وظیفه خود دانسته‌ایم که اول برای تأمین حقوق اکثریت تلاش کنیم . تردیدی نداریم که برای تحقیق بخشیدن باین هدف، کلیه مردان آگاه و روشن ضمیر و کلیه مردانی که شیقته آزادی و حق و حقیقت هستند باما هم‌صدا و همراه خواهند بود .

زیرا ما میخواهیم بهمادران و خواهران و دختران آنها عدالت و آزادی واقعی را که بدون علت موجه قرنهاز آن محروم بودند باز دهیم. ما در این آنکه شههای خود از فکر تواناوبندقاوردی پیروی میکنیم که ضمن طرح انقلاب عظیم اجتماعی ما میلیونها زن این مملکت را از چنگال اسارت و تحکیم نجات داد و به آنها حقوقی مساوی و برابر با مردان اعطاء فرموده است و میکوشیم با تلاش پیگیر، شایستگی خودرا برای دریافت این حقوق بمنصه ظهور و ثبوت برسانیم. من با اغتنام فرصت نظر سازمان زنان ایران را در مورد شوراهای داوری که میدان فعالیت جدیدی برای اثبات شایستگی بانوان میتواند بود اعلام میدارم :

تشکیل شوراهای داوری در ایران آنهم در دوره‌ای که بر حسب تحولات اجتماعی با مسائل مهمی در نظام خانواده‌ها روبرو هستیم، بی‌شک در تحرک نیروهای اجتماعی کشور نقش عمده‌ای ایفا خواهد کرد و بدین ترتیب در طریق تحقق اندیشه سپردن کار مردم بدمدم گامی مؤثر برداشته خواهد شد ، بر حسب مقررات این قانون فرد مردم با اموری تماس خواهند داشت که مربوط بذندگی خود آنهاست و این امر ضمن آنکه بسهولت انجام یافتن کارها کمک خواهد کرد راهی بازمیناید که در جریان کارها ، استعداد و عوامل انسانی مبتکر و خلاق ، عرض وجود کنند، ورود به این مرحله، در عین حال که نماینده این حقیقت هست که نیازهای عصر تحول شناخته شده‌اند و با قدرت بدانها پاسخ گفته میشود ، نشانه رشد اجتماعی و فکری مردم وطن ما نیز هست .

بداین لحاظ ، بموازات اقدام وزارت دادگستری جهت تهیه مقدمات تشکیل شوراهای

داوری در شهر تهران ، سازمان زنان ایران از کلیه زنان کشور بالاخص اعضاء خود دعوت نمود ، که باشکت مؤثراً شان در انتخابات راه را بدروی موفقیت بانوان شایستهٔ کاندیدای عضویت در شورا هموار کنند و سعی نمایند تا تعداد بیشتری از بانوان به عضویت شوراهای داوری انتخاب گردد . این میدان آزمایش وسیعی است برای ابراز علاقه خاص واهتمام روزافرون زنان جهت شرکت در سرنوشت جامعه و کمک مؤثر به تحقق این نیت مترقبی که مسائل مردم بوسیلهٔ مأموران منتخب خود مردم حل و فصل گردد و اختلافات زناشوئی که منشأ آن خانواده، یعنی اساس و بنیان جامعه است از طریق دوستی و آشتی و بدست مراجعتی انجام شود که برگزیدگان خود مردم هستند. بداین طریق، همان‌گونه که پادشاه خردمند ما مکرر یادآور شده‌اند با بکار افتدن نیروی فعاله زنان ایرانی در شئون مختلف حیات ملی ایران، نه تنها اجتماع ما روز بروز بیشتر به سطح مترقبی ترین جوامع جهان تزدیک می‌شود بلکه بنیاد فکری و روحی اجتماع آینده ایران نیز قوام و استحکام می‌باید .

تشکیل این سمینار و صدور قطعنامه‌ای که حاصل بحث و مطالعه و بررسی عمیق کارشناسان بصیر خواهد بود نیاز این گذرگاه است که بکوشیم تا عدالت را در خانواده جایگزین اجحافات و تبعیضات موجود بنماییم تا بالنتیجه به استقرار و دوام خانواده کمک مؤثر تری کرده باشیم . انتظار ما از هیئت محترم دولت خاصه آقای نخست وزیر و آقای وزیر دادگستری این است که بعنوان بسط و تعمیم عدالت اجتماعی که همواره مورد تاکید شاهنشاه آریامهر بوده و هست ، نظریات سنجیده و منطقی این سمینار را که بطور قطع با موازین حقوقی و قضائی و مقتضیات اجتماعی ما انطباق کامل خواهد داشت مورد توجه کامل و عاجل قرارداده و عنایت شایسته برای اصلاح و تکمیل قانون حمایت خانواده مبذول فرمایند .

تبرستان
www.tabarestan.info





دکتر یگانه

تبرستان
www.tabarestan.info

دارد . از این جهت است
که این قانون ، آسمانی
و معنوی تلقی میشود .
» از من سخنرانی «

قانون حمایت خانواده ،
بزرگترین قانون عصر
اقلاب است زیرا با
مقدسترین ارکان اجتماع
ما ، یعنی خانواده ارتباط

بزرگترین قانون عصر انقلاب

تشکیل چنین سمیناری برای بررسی آثار احرائی قانون حمایت خانواده ، بسیار مفید است، بخصوص تبادل نظر آقایان قضات که دست اندکارند باخوان محترمی که طی سال گذشته احیاناً نقص و ابهام این قانون را دریافته‌اند ، نتایج بسیار نیکوئی بیان خواهد آورد .

همه ما میدانیم که قانون حمایت خانواده، بزرگترین قانون عصر انقلاب است زیرا با مقدس‌ترین ارکان اجتماع ما ، یعنی خانواده ارتباط دارد. از این جهت است که این قانون، آسمانی و معنوی تلقی می‌شود .

شرکت‌کنندگان در سمینار و هیئت رئیسه مسلمان این نکته را مد نظر خواهندداشت که از یکسو قانون باید در نظر گرفته شود (چون قانون یکی از وسائل نیل به هدف است) وازوی دیگر باید، ریشه‌های اختلاف در زندگی روزمره خانواده‌ها تعجیس شود و استدعا‌ی من از سمینار اینست که در خصوص مورد دوم توجه بیشتری مبذول گردد. تقاضای شخصی من، بعنوان یک شرکت کننده اینست که : ریشه‌های اختلافات خانوادگی در مبانی اجتماعی مورد جستجو قرار گیرد و ترتیبی اتخاذ شود که مراجعین به مراجع قضائی روز بروز تقلیل یابند .

توفيق همه را خواهانم و از خداوند میخواهم که سمینار نتایج ثمر بخشی بیارآورده و مسلمان از هرگونه کمکی که در پیشبرد هدفها لازم باشد دریغ نخواهیم کرد . من بدکار این سمینار امیدوارم زیرا این سمینار از رهبری‌های شاهنشاه آریامهر و حمایت والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی برخوردار است .



وزیر دادگستری

تبرستان
www.tabarestan.info

یک قانون ، باز هم قانون
دلخواه تهیه نخواهد شد ،
زیرا باعذشت زمان و با
تغییر شرایط اوضاع و
احوال باز تقاضی پدید
خواهد آمد و نتیجه اینکه ،
هیچ وقت به کمال نخواهیم
رسید ، چرا که انسان فکر
میکند وزندگی نیز جریان
دارد .
«از متن سخنرانی»

در آن اوائل که
قانون حمایت خانواده
تدوین شد من شخصاً گفتم
که قانون کاملی نیست
همانطور که خانم
دیر کل سازمان زنان
گفتند « هیچ قانونی
برای یک مدت طولانی
تدوین نمیشود » مسلماً
این حرف درستی است ،
حتی پس از رفع نواقص

قانون حمایت خانواده ، قانون کاملی نیست

بنده خوشوقتم که سمینار بررسی نتایج اجرائی قانون حمایت خانواده سازمان زنان ایران تشکیل شده است و همچنین خوشوقتم که افتخار حضور در جلسه افتتاحیه این سمینار را پیدا کرده‌ام. زیرا موضوع بحث، یکی از مباحث بزرگ اجتماعی است . موضوع خانواده ارتباط با مرد و زن و کودکان دارد. اگر توجه کرده باشد در این قانون، سنگینی آن بیشتر متوجه نسل آینده است . زیرا آنها هستند که آینده کشور را می‌سازند و اگر به کودکان توجه نشود ، مسلماً نسلی تلف خواهد شد و این ضرری است جبران ناپذیر .

اما راجع بدقانون حمایت خانواده که یکی از قوانین بسیار متوفی است باید به اطلاع بر سانم که روز اول ، وقتی پایه این قانون گذارده شده در حقیقت از هیچ شروع شد . در راه، موائع و مشکلات فراوانی وجود داشت و میسرهم نبود که بایک جهش بقله مقصود نائل آئیم . مصلحت کار این چنین بود که این ارتفاع در مراحل مختلف طی شود . مرحله بمرحله' مسائل،

موانع و مشکلات مورد بررسی قرار گیرد و با توجه به تجربیات، برای رفتن به مرحله دیگر آمادگی لازم ایجاد گردد.

در آن اوائل که این قانون تدوین شد، من شخصاً گفتم که قانون کاملی نیست و خانم روحی نیز ضمن سخنان خود اشاره کردند «هیچ قانونی برای یک مدت طولانی تدوین نمیشود» مسلماً این حرف درستی است. حتی پس از رفع نواقص یک قانون، باز هم قانون دلخواه تهیه نخواهد شد، زیرا با گذشت زمان و با تغییر شرائط اوضاع و احوال باز نقصی پدید خواهد آمد و نتیجه‌گاه، هیچ وقت بعد کمال نخواهیم رسید، چرا که انسان فکر بهرستان بپرساند و نیز زندگی جریان دارد. نمونه‌آن کشور سوئد است. کشور سوئد از نظر بهرستان اجتماعی کشوری است پیشرفته.

در این مملکت وقتی یک کودک بدینا می‌آید، بامحاسبات دقیق ریاضی بهرستان زندگی و سرنوشت تعیین می‌شود و بدین گونه کلیه مراحل زندگی کودک تضمین می‌گردد. معدلاً که تمام رفاه و آسایشی که در خانواده‌های سوئدی وجود دارد، خانواده سوئدی همیشه یک خانواده خوبشخت نیست. زیرا خوبشختی را تنها مسئله مادیات تأمین نمی‌کند. بلکه خوبشختی احتیاج به معنویت هم دارد که خوبشختانه جامعه ایرانی از این معنویت به نسبت زیاد برخوردار است. اگر آمار جرائم اطفال کشور خودمان را با آمار جرائم اطفال سایر کشورها مقایسه کنیم، این نکته روشن می‌شود که وجود کودکان ایرانی سرشار از حس احترام نسبت به پدران و مادران است و این مسئله است که در استحکام خانواده‌ها نقش موثری دارد.

البته خانواده‌هایی هستند که بعلت اختلافات و اختلالات داخلی، با گسیختگی‌هایی مواجه می‌شوند. ولی این خانواده‌ها تعدادشان زیاد نیست و همین‌ها هستند که بیشتر باید مورد بررسی قرار گیرند.

قانون حمایت خانواده طی یکسال نشان داد که قانونی است بسیار متوفی و من پس از مذاکره با چند تن از وزرای دادگستری شرکت کننده در کنفرانس حقوق بشر باین حقیقت بیشتر واقف شدم.

مسائلی در قانون هست که بوجودان اجتماعی مردم بستگی دارد، که اگر این وجودان در برخی از مردم بیدار نیست باشد کوشید و آنها را آگاه ساخت . البته مسائل جزئی فراوانی وجود دارد که در عمل، مشکلاتی بیار می‌ورد و دادگاههای خانوادگی با آنها روبرو هستند. این مشکلات که ضبطشان در قانون ممکن نیست، زوجین را تا مرحله طلاق سوق میدهد که در اینجا وساطت قاضی برای رفع اختلاف آنها موثر است .

اما مسئله وجودان اجتماعی ، گذشت مرد و گذشت زن ، مسئله‌ای است که باید مورد توجه قرار گیرد .

قانون ضوابطی دارد و حد و حقوق هر کس را تعین می‌کند و از آن پس این خود مردم هستند که باید کمک کنند تا مشکلات کوچک و پیش‌با افتدۀ غیرقابل ضبط در قانون را بین خود حل کنند .

خوشوقتم که در این سمینار خانمهای هستند که طی یکسال نتایج اجرائی قانون حمایت خانواده را مورد مطالعه قرار داده‌اند و نیز قضات دادگاههای خانوادگی شرکت‌دارند که در این زمینه تجربیات فراوانی دارند .

در قانون حمایت خانواده، علاوه بر نقائص، ممکن است در عبارات نیز ابهاماتی وجود داشته باشد که من از قضات خواسته بودم جلساتی تشکیل دهنند ، آنها را بررسی کنند و برای رفع ابهامات، نظریات خود را به وزارت دادگستری عرضه نمایند .

امیدوارم این سمینار نیز پس از بررسی قانون حمایت خانواده، نظریات سنجیده و منطقی خود را به وزارت دادگستری ارائه دهد .

توفيق همه خانمها را در این کار بسیار مهم اجتماعی آرزومندم .



خانم هما افضل

تبرستان
www.tabarestan.info

در چنین شرایطی ضرورت
دارد که به وضع جمع
کثیری از زنان که بدون
داشتن دارائی و یادآوری
حرفه‌ای، بعد از جداسدن
از شوهر در موقعيتی
اسف‌انگیز قرار می‌گیرند
رسیدگی شود. در این
زمینه اقدامات بسیاری
میتوان کرد که مهمترین
آن وضع قانون و مقررات
خاصی است که این گروه
را در حمایت خود بگیرد.
(از متن سخنرانی)

«.. باید قبول کرد
که امروزه از طرفی
زندگی گران و مشکل
شده است از طرف دیگر
خانواده عبارت از پدر
مادر و فرزندگردیده و
افراد خانواده بزرگ در
مقابل یکدیگر مسئولیت
کمتری دارند و روابط
خانوادگی و سنتهای
قدیمی که بزرگ‌خانواده
را مقید به تنهاداری و
قبول مخارج افراد خانواده
مینموده بگروند از

وضع مالی زن در خانواده

از اوائل قرن بیستم همزمان با پیشرفت علم جامعه‌شناسی، امنیت خانواده و نقش آن توجه جامعه‌شناسان، حقوق‌دانان و مریبان تعلیم و تربیت را بخود جلب کرد و موجب شد که حمایت از خانواده، امری ضروری، تلقی گردد زیرا که سلامت خانواده، در پیشرفت‌های اجتماعی موثر است. خانواده‌هایی که بالاصول صحیح تشکیل شود عمرشان زیادتر خواهد بود. همانند یک‌سلول، تکوین و رشد و تجزیه خانواده باید تابع قواعد و اصول کلی باشد و در هر مرحله، مورد توجه قرار گیرد.

حمایت از خانواده، بخصوص، بعد از جنک جهانی دوم، توجه علمای حقوق و جامعه‌شناسان را بخود بیشتر جلب کرد تا آنچاکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بدروشنی در بند ۳ ماده ۱۶ قید میکند که :

« خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود. »

حمایت از خانواده ، دامنه وسیع دارد، چه قبل از تشکیل و چه در حین جریان و چه در زمان تجزیه خانواده، در مورد هر یک از افراد خانواده، از زن و مرد و کودک حمایت بعمل می‌آید .
یکی از طرق حمایت از خانواده، رفع بعض از زن درقوانین مربوط به ازدواج و طلاق است . حق انتخاب شوهر بطور آزادانه ، حق مراجعته به دادگاه ، حق استفاده از اموال خانواده و موارد بسیار دیگر .

یکی از موارد مهمی که مورد توجه قرار گرفته است حمایت مالی از زن در دوران ازدواج و احیاناً بعد از پایان این دوره است . بخصوص از زنانی که کدبانوی خانه هستند و زحمت و کوشش آنها قابل ارزش یا بی ریاضی نیست و یا زنانی که کار خارج از منزل دارند ولی درآمد خود را صرف بهبود وضع زندگی می‌کنند و احیاناً هنگام جدائی از همسر خود سرمایه‌ای جز آنچه بنام مهریه معین شده است دریافت نمیدارند و یا چه بسا زنانی که از قبول مهریه در ابتدای ازدواج سرباز می‌زنند .

شک نیست که هرگاه زن مصدر کاری باشد چندان جای نگرانی نیست ، ولی آنسته از زنان که فقط کدبانوی خانه هستند در ممالکی که تعداد زنان با سواد بسیار نازل است و کسانی که در حرفه‌ای تخصص داشته باشند بسیار کم است موضوع قابل توجهی را بوجود می‌اورند . در دنیا روش‌های مختلفی درباره روابط مالی زن و شوهر وجود دارد . شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در این مورد گزارشی تهیه کرده و روش‌کشورها را به سه گروه تقسیم کرده است :

در گروه اول، بعد از ازدواج، دارائی زن و شوهر مشترکاً متعلق به آنها خواهد بود. و هنگام جداشدن از هم دارائی خانواده متساوی تقسیم می‌شود . این روش از قدیم‌الایام در بسیاری از ممالک وجود داشته و دارد. تقسیم متساوی امواله اگر چه ظاهرآً چشم‌گیر است ولی معايب این روش بيش از آنست که به تقسیم متساوی آن در هنگام جدائی بتوان دلخوش کرد . زیرا در این روش در طول ازدواج اداره اموال بعده شوهر است و زن حق دخل و تصرف در اموال خود ندارد و در حقیقت صلاحیت زن در تصرف اموالش سلب می‌شود .

بعضی از ممالک بادر نظرگرفتن این اصل، برای زنان، حقوق مختصی در دخل و تصرف در اموال خصوصی خود قائل شده‌اند.

و همچنین حمایت از زن بعداز جدائی در این روش تأمین نمیشود زیرا تا زمان جدائی چه بسا که اموالی باقی نمانده باشد و سرمایه قبلی زن هم فدای تصمیمات یک جانبی شوهر شده باشد. امروز تمايل عمومی به تغییر این روش است و کوشش میشود که زن را در اداره و تصرف در اموالش در دوران ازدواج مختار و صالح بشناسند.

در گروه دوم، اموالی که در دوران ازدواج بدست میآید صورت مشترک در می‌آید و هنگام جدائی، همان اموال متساویاً تقسیم میشود.

با اینکه این روش عادلانه‌تر از روش قبلی بنظر میرسد، اما تنظیم و تقویم این در آمد و محاسبه آن در دوران ازدواج، کار آسانی نیست، با توجه باینکه اداره اموال و تصرف در آن بعده‌شوهر است که در نتیجه معايب روش اول در این مورد هم تکرار میشود.

روش سومی نیز وجود دارد که در آن، هر یک از زن و شوهر مالک اموال قبل از ازدواج و آنچه در دوران ازدواج بدست میاورد میباشد و هرگونه دخل و تصرفی در آن میتواند بنماید. در حقیقت مانند آنست که ازدواجی صورت نگرفته است. این روش، در کشورهای اسلامی مانند ایران اجرا میشود.

در این روش، اهلیت زن و صلاحیت او شناخته شده است و این خود یکی از مواردی است که در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی توجه را جلب کرده است و کوشش برای بدست آوردن آن حق برای زنان بعمل می‌آید. اما با اتخاذ این روش، باز هم نمیتوان نظریه حمایت از زن در هنگام جدائی را تأمین نمود. چه بسا زنی بعد از سالها زندگی و نگهداری سکان خانه، در ازدیاد سرمایه خانواده سهیم بوده است، ولی بهنگام جدائی که گاه ضروری بنظر میرسد اگر زن از ابتداء اموالی نداشته باشد با دست خالی در مقابل آینده قرار می‌گیرد. در حالیکه فرصت‌های مناسب برای کارکردن و فراگرفتن حرفه‌ای را از دست داده است. در اینجا باید به احترام سالهاییکه زندگی خانوادگی

در جریان بوده است و بخاطر همان پیوند مقدس زناشوئی، قوانینی جدا از محاسبات اقتصادی، وضع شود زیرا خانواده، خصیصه‌ای متمایز از افراد دارد و طبق نظریه علمای اجتماعی، هرگروه و دسته اجتماعی، شخصیتی جدا از افراد آن پیدا میکند که حقوق و تکالیفی خاص خود دارد. در این مورد محاسبات اقتصادی درباره سود و سرمایه و منفعت کنارگذاشته میشود و اصل، حمایت از افراد خانواده است که پس از تجزیه آن باید بزندگی متناسب با حیثیت و شخصیت انسانی ادامه دهد.

با استثناء روش‌های سده‌گانه امروز، روید دیگری پیشنهاد شده است باین معنی که در طول مدت ازدواج، زن و مرد مستقل باشند و هر کس مالک آن چیزی باشد که بدست می‌آورد و جوابگوی اعمالی باشد که به آن اقدام میکند ولی هنگام جدائی بطور مشترک، اموال خانواده تقسیم شود زیرا فرض براینست که هرگونه اقدام فردی در یک واحد خانواده، بخاطر تمام افراد خانواده، انجام می‌پذیرد. این سیستم، بیشتر، در مالک اسکان‌دنیاوه اجرا میشود. جا دارد باین نکته توجه شود که در این گونه‌ممالک، افراد اعم از زن و مرد، امکان کسب مال در حد متعادل و متساوی دارند و ثروت اجتماعی تا حدودی از روی عدالت و نصفت تقسیم شده است و اختلاف وضع مادی افراد خانواده آنچنان زیاد نیست که موجب بیم و هراس باشد. به حال تمایل عمومی اینست که روزی وضع خانواده از جهت روابط مالی باین حد برسد. در همین زمینه‌شورای اقتصادی و اجتماعی در تصمیم شماره ۵۴۷ خود در سال ۱۹۵۳ چنین توصیه میکند:

با توجه باینکه برابری زن و مرد در دوران ازدواج و پس از انحلال آن در اعلامیه جهانی حقوق بشر شناخته شده.

و با اعتقاد باینکه قوانین ازدواج بسیاری از کشورها با این اصل مخالف است و برخی از قوانین در دوران ازدواج، زن را از حق مالکیت خود بر اموال اشتراکی خانواده و اختصاصی خود محروم میکند و برخی دیگر پس از قطع ازدواج، سهمی برای او در اموالی که با سعی مستقیم و غیر مستقیم وی بدست آمده است نمیشناسد.

توصیه میکند که دولتهای عضو باید برای الغاء تبعیضها، از قانون خود بکوشند و ضمناً توجه آنان را به مطلوب بودن نوعی سیستم مالی جلب میکنند و همچنین جدائی اموال متعلق به زن و شوهر را هنگام ازدواج و جدائی اموالی را که زن و شوهر در دوران ازدواج بدست آورده‌اند را نیز توصیه مینماید.

پیش‌بینی میکند این دارائی باید بوسیله زن و شوهر اداره شود و در هر دو مورد پس از انحلال ازدواج، اموالی که در دوران ازدواج بدست آمده است باید متساویًا بین زن و مرد یا وارث قانونی آن دو تقسیم شود.

جا دارد که در طرح حمایت خانواده بخصوص حمایت از زن، توجه به این توصیه معطوف گردد. طبیعی است که برای وضع هر گونه قانون و مقرراتی باید توجه به اوضاع اقتصادی و اجتماعی و عوامل دیگری کرد تا در مرحله اجرا به اشکال برخورد.

اما قدم اول شناخت و تعیین مشکل است، تا مشکل بطور کامل، مورد بررسی قرار گیرد اقدامی برای رفع آن نمیتوان کرد. باید قبول کرد که امروزه از طرفی زندگی گران و مشکل شده است و از طرف دیگر خانواده عبارت از پدر مادر و فرزند گردیده و افراد خانواده بزرگ در مقابل یکدیگر مسئولیت کمتری دارند و روابط خانوادگی و سنتهای قدیمی که بزرگ خانواده را مقید به نگهداری و قبول مخارج افراد خانواده مینمود دیگر وجود ندارد، در چنین شرایطی ضرورت دارد که بدوضع جمع کثیری از زنان که بدون داشتن دارائی و یادداشت حرفه‌ای، بعد از جداسدن از شوهر، در موقعیتی اسف‌انگیز قرار گیرند رسیدگی شود. در این زمینه اقدامات بسیاری میتوان کرد که مهمترین آن وضع قانون و مقررات خاصی است که این گروه را در حمایت خود بگیرد.

از روشهای متعددی که اجمالاً عرض رساندم هیچ‌کدام به تنها این نمیتواند حمایت زن را بعد از جدائی تأمین کند. توصیه شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملی، اگر چه حد مطلوب را عرضه میکند و امروز دریش از چند کشور آنهم با تغییراتی اجرانمی‌شود، تنها میتواند بهما نشان دهد که تا کجا باید ما طی طریق کنیم. در این راه ما میتوانیم ابتدا، حمایت از زنانی

را بعده بگیریم که مدت ازدواج آنها از پانزده سال به بالا باشد، زیرا پانزده سال مدت زمانی است که باگذشت آن میتوان برای زن و مرد، قابل بحق اشتراك دراموال خانواده شد. اگر بعداز این مدت، ازدواج بجدائی منتهی شود، دارائی هردو متساوی تقسیم گردد. قید مدت باین دلیل ضرورت دارد که این پانزده سال از بهترین سالهای عمریک انسان است، سالهایی است که شخص میتواند بیاموزد و بیاندوزد، اگر این سالها، گذشته باشد امکان آموختن و از برکت آن زیستن، کارآسانی نیست.

همچنین ایجاد صندوق حمایت از خانواده جهت کمکهای اصولی از قبیل ایجاد مراکز تعلیم حرف و اقدامات دیگر میتواند مؤثر باشد. در خاتمه عراض پیش‌بینی راه حل مناسب جهت حمایت مالی از زنان بعداز جدائی را بعده اهل فن و متخصص میکندارد.

تبرستان
www.tabarestan.info





دکتر محمد شاهکار

قانون و مقررات آن کاخ
پوشالی خانواده خواهد شد که
ناراحتی در این کانون
ضمانت اجر ای چنین ماده
مهمی که از ارکان حمایت
خانواده است فقط پرداخت
۳۰۰ تومان است که
بصندوقد دولت بایداد داده
شود - دادگاه زینهار و
بهیج گیفتگی نباید چنین
ارفاقی کند و مجرم قانون
حایت خانواده را اگر
بعداکثر مجازات محکوم
نمیکنند لااقل آن حداقل
را منظور دارد تا واقعاً
بداند که «بیگانمی» یعنی
دوزن یا چند زن داشتن
بدون اجازه قانون جرم
است و آقائی که به حجله
نوعروس میرود ۶۴ ماه هم
در زندان بماندجه واقعاً
این مرد مطرود جامعه
است و او با این عمل
خود خواهانه خود بجامعه
خیانت گرده و واقعاً
مجازات میشود والابرداخت
سیصد تومان جریمه این
خود یک نوع تشویقی است
برای تخلف از مقررات
قانون ».

(از متن سخنرانی)

«یکی از علل تیرگی
روابط خانواده و ایجاد
ناراحتی در این کانون
امکان زوج برای اختیار
همسر یا همسران دیگر
است. قانون جدید امکان
تجدید فراش را متوط
با جازه دادگاه گردد که در
شرایطی میتواند موافقت
کند و اگر مردی بدون
تحصیل اجازه دادگاه
مبادرت بازدواج کند
بمجازات ماده ۵ قانون
میشود . مجازات مقر
در ماده ۵ قانون مزبور
۶ ماه تا دو سال حبس
تأدیبی است.فرض بفرمائید
بوالهوسی بخواهد زن
دیگر بگیرد و در نهایت
بی اعتمانی به قانون و
عواقب آن بدون تحصیل
جازه و نظر دادگاه و
یا ریا و فریب موافق کار
دلخواه خود بشود و وقتی
جرائم محرز شد دادگاه با
رعایت ارقاق چنین متهمی
را به ۶۰ روز حبس قبل
خریداری یعنی ۳۰۰
تومان محکوم نماید
مالحظه بفرمائید چطور

قانون حایت خانواده و طلاق

قبل از قانون حمایت خانواده که در خردادماه ۱۳۴۶ ضمن ۲۳ ماده و یک تبصره از تصویب قوه مقننه ایران گذشت، از یکهزار و سیصد و پنج ماده قانون مدنی ایران، فقط یکصد و چند ماده مربوط بدوا باط خانوادگی بود که در چهل سال پیش تدوین و تنظیم شده و بیشتر مبنای آن فتاوی علماء و فقهای مختلف بود که حاکم بر روابط افراد خانواده بود.

یکی از این مواد بشماره ۱۱۳۳ چون کابوس وحشتناکی، اساس خانوادگی ما را متزلزل میکرد. برای آنکه کاملا مطلب روشن شود اجازه بدھید اصل ماده ذکر شود: « هر دست اتفاق زن را طلاق بدهد » بموجب این ماده، بودن یا نبودن زن همیشه به اختیار و بمیل و اراده مطلقه شوهر بوده است و طلاق یک امر قضائی نبود که دخالت محکمه و رسیدگی را لازم داشته باشد، بلکه بصورت یک رهائی است که شوهر هر وقت میخواست زوجه خود را میراند، حتی بوسیله وکیل و نماینده خود و حتی غایابی و بدون حضور زوجه. در اینجا فوراً

اضافه کنم که سایر مواد قانون مدنی ما در امور مربوط بخانواده، بهتر و منصفانه‌تر از کابوس ۱۱۳۳ نیست و تمامی آن حاکی از سلطه فائقه و اراده مطلق رئیس خانواده که شوهر است می‌باشد و چون این خاطره، هنوز تازه است و متأسفانه بسیاری از مواد دیگر با همان فکر و مبنا باقی و بر جای مانده اجازه می‌فرماید که ضمن ذکر چند ماده، اساس فکر مفتن ۴۰ سال پیش را در امور خانوادگی بعرضتان بر سامن تا نتیجه‌ای که می‌خواهیم بگیریم گویاتر و روشن‌تر باشد:

بموجب مقررات قانون مدنی، زن کلائی است برای شوهر وسیله‌ای است که از نظر عفت قلم آن را «تمکین» مینامیم که شوهر با لباس و مسکن و غذا بپیدهد تا او هم اقنانع حس غریزی شوهر را بنماید (مواد ۱۱۰۷ و ۱۱۰۸) و اگر زن از ادائی وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقة نخواهد بود. بتمامی مواد قانون مدنی که مراجعته بفرمائید صادقانه این ادائی وظائف زوجیت – جز تمکین و به اراده آقا بودن چیز دیگری نیست.

آری قانون می‌گوید تمکین و اطاعت کند، چه بموجب ماده ۱۱۰۵ «درروابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است».

دقت بفرمائید قانون مدنی می‌گوید: «درروابط زوجین ریاست با شوهر است» یعنی یک خانم بالغ عاقل روشن فکر، بمحض آنکه بذوجیت مردی درآمد باقبول این عنوان «ریاست شوهر» را برخود قبول کرده و وسیله‌ای در دست او قرار می‌گیرد. این وسیله دیگر نمیتواند «بدون اجازه و رضایت شوهر خود به حرفة یا شغلی مشغول شود» (ماده ۱۱۱۷) علاوه شوهر میتواند یک – دو – سه زن عقدی دیگر داشته باشد و به هر تعداد دیگر که بخواهد صیغه بگیرد و زن را حق چون وچرا نیست و اگر تمکین نکند ناشزه است و از خوراک و پوشاش و مسکن وبالاخره لوازم اولیه زندگی محروم می‌مانند. ماده ۱۱۶۹ مقرر میدارد که نگاهداری و مراقبت پس فقط تا دو سال با مادر است و اگر دختر باشد تا هفت سال، وسپس این حق مال پدر است و لوآنکه هیچگونه صلاحیت برای اینکار نداشته باشد. روح همین مطالب در طلاق رجعی، در عده، در ارث، در امراض وغیره دیده می‌شود و بطور خلاصه بموجب مقررات قانون مدنی از نظر زن ازدواج

یک عقد لازم است و هیچگونه راه خلاصی و نجات برای او نیست و از نظر مرد همین ازدواج به صورت یک عقد جائز است که شوهر میتواند هر وقت بخواهد آنرا برهم زند و بمیل خود تجدید کند.

زاویه دید بحث امروز ما خیلی وسیعتر از حفظ حقوق و منافع زوجه است، نظر ماخانواده و اثرات شوم این مواد در تشکیل این کانون مقدس است.

اطفالی که ثمره این ازدواج هستند با روحیه‌ای که با این مقررات قانونی درخانه و محیط پرورش او حکم‌فرما است چگونه بزرگ می‌شوند؟ این همان بخانواده است که مجموع آن یک ملت و قومی را بوجود می‌آورد. بنابراین، این همان اطفالی هستند که جامعه ایرانی را می‌سازند. اگر مردان بضرورت آنکه قلم دردست آنان است خود را برتر و ارجح از زنان میدانند این اشتباه بزرگی است که عواقب وخیمی دارد.

زن قانون مدنی ما که با پای لرزان و بدون هیچگونه تأمین و حمایتی، بخانه‌شوهر می‌رود با تمام وجودش از خود دفاع می‌کند. اگر قانون باو اجازه نمیدهد اما عملاً جلو شوهر خود را می‌گیرد، عملاً سلطه خود را نشان میدهد، عملاً از مراؤرات و معاشرتهای مشکوک او جلوگیری می‌کند و بالضروره نزاع داخلی خانواده شروع شده و اطفال سه یا چهار ساله ناظران این کشمکش‌ها و نزاع‌های داخلی هستند. اگر زنگ درخانه را زنداد مادر به طفل ۴ ساله‌اش می‌گوید برو به بین کیست، اگر پدرت را خواستند بگو از منزل بیرون رفته – اولین درس دروغگوئی داده می‌شود سپس اطفال، ناظر دروغهای دیگر و جنگ و جدال‌ها هستند. روح آزاد و سرشار طفل سازگار، با چنین محیطی نیست، حس‌گریز از مرکز نکبت بار دراو تقویت می‌شود – از کانون داخلی که جهنمی است غیرقابل تحمل، خارج شده، پایش بکوچه و بازار بازمی‌شود و پس از مدتها، خبرش از دارالتأدیب میرسد. هر روز این وضعیت وخیم‌تر خواهد شد که در اینجا مجال این بحث را نداریم.

پس لازم بود که با این طرز فکر و این مقررات غلط که منطبق با زمان و گردش روزگار نیست پایان داده شود. از همین لحاظ پس از کوششها و مجاهدهای زیاد، قانونی بنام «قانون»

حمایت خانواده» وضع شد که با مختصری که بعرض رسید فلسفه آن بخوبی روشن میشود . منظور این قانون آن نیست که حقوقی از شوهر گرفته و بزن داده شود یا آنکه تسهیلاتی در کار یکی و اشکالاتی در کار دیگری صورت بگیرد .

هدف قانون نظارت بر تشکیل خانواده و جلوگیری از هم گسیختن خانواده است . یعنی دفاع از اجتماع در مقابل خودخواهی‌های فردی - تحکیم مبانی خانواده و نظارت بر مقدسترین میثاق اجتماعی، که آن عقد ازدواج است .

آیا قانون حمایت خانواده ما تأمین این منظورها میکند یا نه ؟ پاسخ این سؤال مشکل است. چه: قطع نظر از اینکه این قانون یکساله است و گام او لیمایست که برداشته شده و باید تکمیل شود، مطلب مهمتر و حساس‌تر چگونگی تعبیر و تفسیر این قانون است که در اینجا باید دادرسان هجتمیکه با این قانون سروکار دارند به فلسفه وجودی و علت‌غائی تصویب آن برخورده و با فکر نو و دید تازه به اجرای مقررات آن مبادرت ورزند .

بموجب ماده ۸ قانون جدید، اجرای صیغه طلاق پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی عدم امکان‌سازش صورت خواهد گرفت، در تقاضانامه باید علل تقاضا بطور موجه قید گردد .

با این مقررات جدید هیولای ماده ۱۱۳۳ از بین می‌رود و طلاق بصورت یک «امر قضائی» در می‌آید که محتاج بدرسیدگی است و اراده شخص شوهر یا زن برای جدائی کافی نخواهد بود با این ماده آن قدرت فائقه یک طرفی از بین می‌رود - دیگر شوهر نمیتواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق بدهد و یا خانم هر وقت مایل شد شوهر خود را مخصوص کند - تاکنون طلاق‌های ما را محاکم مملکتی قبول نداشتند، چه، عرض کردم یک رهائی بود نه یک امر قضائی، حال برای فسخ نکاح، رسیدگی دادگاه لازم است و باید بردادگاه محرز شود که سازش و ادامه زندگی زناشوئی امکان نداشته و علل طلاق موجه است .

اما قسمت دوم ماده، ممکن است سواعتبیر شود، چه، مقرر میدارد:

« هرگاه مسامی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد ، دادگاه گواهی عدم امکانسازش را صادر خواهد کرد و دفتر طلاق پس از دریافت گواهی مذکور به اجرای صیغه و ثبت آن اقدام خواهد کرد . »

این دو قسمت ماده را نباید از هم جدا کرد و این همان مطلبی است که در بالا به آن اشاره کردم که اختیار در دست دادرس گذاشته شده و نباید صرفاً باین مطلب قانع شود که چون داور قضیه نتوانست موضوع را بصلاح خاتمه دهد یامسامی خود او برای سازش به نتیجه نرسید پس طلاق حتمی است .

تبرستان
www.tabarestan.info

دادگاه حمایت خانواده یک دادگاه طلاق نیست که بجای آنکه سریعتر حکم طلاق را اجرا کند ابتدا باید آن دادگاه رفت و یک برگ عدم سازش گرفت و سپس با آن پروانه برای اجرای صیغه طلاق به دفترخانه رفت - خیر، دادگاه یک مرجع قضائی رسیدگی کننده است که مقنن ایران برای آن قدرت فوق العاده، قائل شده است .

در کشورهایی که طلاق مجاز است، محاکم محدود و مقید به مواردی هستند که باید یک یا چند مورد وجود داشته باشد تا طلاق داده شود، کشور انگلستان ۳۰ مورد، کشور فرانسه ۴۰ مورد و کشورهای متعددی دیگر، موارد بخصوصی را ذکر میکنند که فقط در آن شرایط امکان طلاق هست ایران توافق طرفین را برای صدور برگ عدم سازش قبول کرد (در انگلستان و فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر این توافق و رضایت بخودی خود کافی نیست و باید علل ذکر شده در قانون، موجود باشد) مطابق قانون ایران، دادگاه باید رسیدگی نماید، علل تقاضا را موجه بداند و در آن صورت برگ عدم سازش بدهد. اما در قسمت اخیر ماده، میتوان استنباط کرد که صرف عدم موقفيت در سازش برای صدور گواهی کافی است، این استنباط غلط است بلکه همانطور که در رسیدگی سایر دعاوی دادگاه به اسناد و مدارک توجه دقیق کرده و در صورت کفایت آن دلائل، حکم صادر میکند در اینجا هم همینطور است - معذلك طبق آماری که در دست است در سه ماه آخر سال گذشته که فقط ۶ ماه از تاریخ تصویب قانون گذشته بود، ۱۲۷۵ فقره، حکم طلاق در تهران صادر شده است یعنی

ماهانه بیش از ۴۰۰ فقره. بنظر من این رقم بسیار زیاد است و امیدوارم در بحثهای که از طرف صاحبان- نظر در این سمینار میشود بیشتر باین مطلب توجه شده و موضوع روشن گردد، باز برای تأیید اینکه چگونگی روحیه دادرسان در رسابودن یا عدم کفایت این قانون بخصوص واجد کمال اهمیت است اجازه میخواهم بهماده آن اشاره کنم - یکی از عمل تیرگی روابط خانواده و ایجاد ناراحتی در این کانون، امکان زوج برای اختیار همسر یا همسران دیگر است، قانون جدید امکان تجدید فراش را منوط باجازه دادگاه کرده که در شرایطی میتواند موافقت کند و اگر مردی بدون تحصیل اجازه دادگاه مبادرت به ازدواج کند، بمجازات ماده ۵ قانون ۱۳۱۰ - ۱۳۱۶ محاکوم میشود .
مجازات مقرر در ماده ۵ قانون مزبور ۶ ماه تا دو سال حبس تأدیبی است . فرض بفرمائید بوالهوسی بخواهد زن دیگر بگیرد و در نهایت بی اعتنایی به قانون و عوایق آن، بدون تحصیل اجازه و نظر دادگاه و یا ریا و فریب، موفق بکار دلخواه خود بشود و وقتی جرم محرز شد دادگاه بارعایت ارفاق چنین متهمی را به ۶۰ روز حبس قابل خریداری یعنی ۳۰۰ تومان محاکوم نماید، ملاحظه بفرمائید چطور قانون و مقررات آن کاخ پوشالی خواهد شد که ضمانت اجرائی چنین ماده مهمی که از ارکان حمایت خانواده است فقط پرداخت ۳۰۰ تومان است که بصدق دولت باید داده شود - دادگاه زینهار و بهیج کیفیتی نباید چنین ارفاقی کند و مجرم قانون حمایت خانواده را اگر بحداکثر مجازات محاکوم نمیکنند لااقل آن حداقل را منظور دارد تا واقعاً بداند که «بیگامی» یعنی دو زن یا چند زن داشتن بدون اجازه قانون جرم است و آقائی که به حجله نو عروس میرود عماه هم در زندان بماند چه، واقعاً این مرد، مطرود جامعه است و او با این عمل خود خواهانه خود بجامعه خیانت کرده و واقعاً مجازات میشود والا پرداخت سیصد تومان، جریمه، این خود یک نوع تشویقی است برای تخلف از مقررات قانون . همچنین است سایر مواد قانون که دادگاه حمایت خانواده توجه خواهد کرد که لااقل همین چند ماده که پس از مدت‌ها انتظار گذشت، معلول تحول شکرف و گامهای بسیار بلندی است که در نوسازی جامعه ایرانی برداشته شده و با آن دید و آن فکر باین قانون نظر بیفکند - اختیار در دست دادرسان است و قاضی، مجری قانون و نگهبان نظم اجتماع است و در آنجا که بزرگترین مسئله اجتماع یعنی حمایت کانون خانواده مطرح است باید سخت

و قاطع بود و هیچگونه ارفاقی را قبول نکرد . در هر حال سعی میکنیم بحث ما از طلاق خارج نشود – در قانون مدنی ما که بطورکلی مرد را مختار میکند که هر وقت بخواهد زن خود را طلاق بدهد، مواردی را هم برای فسیح نکاح در ماده ۱۱۲۱ – تا ۱۱۲۶ در نظر گرفته که تمام آن موارد از نظر تمنع جنسی است که من ذکر آن موارد را در اینجا شایسته نمیدانم فقط اجازه بدھید ماده ۱۱۲۷ را بدون هیچگونه تفسیر بعرضتان بر سانم :

« هرگاه شوهر بعد از عقد ، مبتلا بیکی از امراض مقاربی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و این امتناع مانع حق نفقة تحویل خواهد بود . »

در قانون جدید و باز بمنظور حمایت خانواده پنج مورد در نظر گرفته شده که هر یک از آن موارد زن یا شوهر بر حسب مورد میتوانند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش بنمایند و با حصول شرط ، دادگاه میباشد تا دستور اجرای طلاق را بدهد :

- ۱ - اگر شوهر بدون رضایت زن خود همسر دیگری اختیار کند .
- ۲ - اگر زن یا شوهر بمجازات پنجاهم حبس یا بحریمه‌ای که نتیجه آن ماندن ۵ سال در زندان است محکوم شود و حکم درحال اجرا باشد .
- ۳ - اگر زن یا شوهر مبتلا به اعتیاد مضری گردد که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خلل وارد آورده و ادامه زندگی زناشوئی را غیرممکن سازد .
- ۴ - اگر یکی از زن یا شوهر زندگی خانوادگی را ترک کنند (این تشخیص هم بدادگاه است) .
- ۵ - بالاخره اگر یکی از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی باشد بحکم قطعی دادگاه محکوم شود (تشخیص آن بدادگاه است) .

مالحظه میفرمایید که هدف قانون حمایت خانواده ، دیگر رسیدگی به خصی و قرن و افضاء نیست که آن موارد بعای خود باقی است ، بلکه از نظر اجتماع و فلسفه تشکیل خانواده و رشد و نمو

کودکان در یک محیط سالم، این موارد راهم برای طلاق در نظر گرفته، شوهر خودرا کارمند مرتب و منظم معرفی یا مهندس با ذوق و سلیقه‌ای بجا می‌زند و پس از بیان ماه عسل معلوم می‌شود اتومبیلی هم که با آن بمسافرت جشن ازدواج رفته‌اند ابزار و وسیله‌ایست برای دادگاه که با قاچاق زندگی می‌کند و همان اتومبیل هم از دزدی است، در یک معامله چند تومانی، تقلب در وصف مبیع، موجب فسخ معامله می‌گردد و گاه هم بعنوان کلاهبرداری جنبه جزائی پیدا می‌کند، در پیمان مقدس آسمانی ازدواج، که دختر با هزاران امید بخانه شوهر می‌رود تا سال گذشته چنین تقلیل نه تنها موجب فسخ نکاح نبود بلکه زن مجبور بود یک باج مهمی هم بشوهر بدهد تا شاید اراده آقا را برای طلاق مساعد بکند . قانون حمایت خانواده بکمک آمد که جلواین تقلبات و بی‌تکلیفی‌ها و نابسامانی‌ها را می‌گیرد – در اینجا باز جلب شما را باین نکته مینمایم که اغلب این موارد نظری بوده و منوط است به تفسیر و تعبیر دادگاه حمایت خانواده – مسلمًا اعتیاد مضر – یا ترک خانواده – یا مغایرت با شئون خانوادگی در تمام این موارد چگونگی طرز فکر دادرس در تعیین سرنوشت کانون مؤثر است ، همین عادت مضر را در نظر بگیریم : آیا دیرآمدن مداوم شوهر یا زن بخانه و استمرار آن و استغال به‌امور تفریحی و غیره بطور مستمر در خارج از خانه یا انحراف جنسی هریک از زوجین و یا اعتیادات دیگری که انصافاً و صادقانه به‌اساس زندگی خانوادگی خلل وارد می‌آورد اینها چگونه باید در دادگاه‌های حمایت خانواده مطرح و مورد رسیدگی قرار گیرند ؟ قانون حمایت خانواده ما یکی از قوانین مترقبی دنیاست چه، اگر همین دعوی در پاریس یا در لندن مطرح شود بعلت قید و حصر قانون، برای طلاق کافی نیست ولی مقنن ایران رسیدگی و قضاؤت دادرس را ملاک بقاء یا انحلال ازدواج، قرار داده و صرفاً به نظر او گذاشته است از همین جهت است که چگونگی انتخاب دادرسان دادگاه حمایت خانواده، رکن اصلی و اساس تعبیر و تفسیر صحیح این قانون است .

خوشبختانه قضاة روشن فکر و تحصیل کرده و متوجه‌داشتم امیدهایی برای اجرای خواسته‌ای واقعی حمایت خانواده هستند ولی از دقت و مراقبت بیشتر، هیچکس ضرری نخواهد برد و وزارت دادگستری با نظارت و مراقبت بیشتر باید مسائل مربوط به خانواده را رسیدگی نماید .

البته این قانون که آنرا مترقبی و نوساز خواندم نقائصی دارد که مورد بحث ما که صرفاً طلاق است قرار نمیگیرد و امیدوارم از طرف سایر آقایان صلاحیتدار ذکر شود و از این سمینار نتایج بسیار پسندیده و مترقبیانه گرفته شود و هر روز گامی بلندتر در راه حمایت خانواده و تحکیم مبانی آن برداشته شود .

فراموش نکنیم که محیط پرورش کودکان، زنان و مردانی نیکوکار یا بدکار تحویل میدهد، فرضیه جانی بالفطره و بالذات، محکوم شده و مسلماً بی پایه است، پس اگر به اعتلاء جامعه و فرزندان ایران که مردان و بانوان آینده ما هستند علاقمندیم باید به قانونی که از این خانواده دفاع و حمایت میکند نیز علاقمند باشیم و در تحکیم و تزیید آن بکوشیم تا ایران بزرگ‌کما هر روز بزرگتر، مترقبی تر و درخشش‌نده تر گردد .

گفتگو

خانم دکتر دولتشاهی :

میخواستم سمینار را به یک نکته بخصوص توجه بدهم ، چون به حال در دادگاه نظر قاضی تأثیر مهمی دارد و نیز استنباط قاضی از رسیدگی های که بعمل می آورد در چگونگی صدور حکم ملحوظ میگردد .

در قانون حمایت خانواده قاضی ناجار است عوامل بسیاری را در نظر بگیرد و شاید هدف قانونگذار ، اصولاً همین بوده است .

انقلاب بزرگی که موجب ارتقاء ارزش زن گردیده است باید مدت نظر قاضی باشد . میدانیم که عاید قضات مختلف است . قاضی در محیطی که همیشه آقائی مرد مسلم بوده است نمیتواند آنطور که باید نظر بدهد . شاید علی که برای عدم امکان سازش یک مرد و یک زن اظهار میشود ، در جاهای مختلف ، بگوشه های مختلف مورد قبول و یا عدم قبول قضات واقع گردد . من میخواهم بپرسم که برای نتیجه گیری یکسان توسط قضات ، سمینار چه فکری کرده است ؟ .

مردم هنوز زن مجدد گرفتن را جرم نمیدانند و شاید بعناینی هم جرم نباشد . باستناد مذاکراتی که در مجتمع بین المللی میشود و من اتفخار شرکت در اکثر این مجتمع را داشتم باید این جرئت را بگنم و بگویم که در پارهای کشورها موضوع تعدد زوجات مورد بحث است و اعتقاد دارند که بهتر است تعدد زوجات مورد تأیید قرار گیرد ، چرا که در بعضی موارد تأثیر مهمی در تربیت اطفال دارد .

برای تدوین قطعنامه باید نکات و مسائل بسیاری را مورد توجه قرار داد . من اعتقاد دارم در موارد نازائی و کسالت زن ، بهتر اینست که مرد ضمن نکهداری زن اول ، مجدداً ازدواج بکند .

تضاضای من اینست که دستگاه دادگستری دستور و ضابطه دادی داشته باشد ، از این قانون متوفی درجهت روح انقلابی نتایج بهتری گرفته شود .

خانم تربیت :

در ماده ۱۷ در آخر ماده نوشته شده است که : این طلاق طبق مقررات قانون مدنی رجعی شد . چون قاضی با وجود انواع طلاق نمیداند چه بکند ، پیشنهاد من اینست که وقتی زن و شوهر برای طلاق توافق کردند ، چه لزومی دارد که طلاق رجعی باشد و مدت زمانی برای رجوع تعیین گردد ؟

تبرستان
www.tabarestan.info





دکتر زاهدی

از میان برداشته شود .
در تدوین قانون
فعلی حمایت خانواده
متأسفاً نه این مهم رعایت
نشده و عجولانه و بدون
رعایت اختیاط مقرراتی
برای محدود نودن حدود
اختیارات مرد تنظیم
گردیده و با آن قوت قانونی
داده شده است . قانون
فعلی در واقع حکایت از
تفویت ارکان خانواده
نمیکند و راهی را بذن
و مرد ارائه نمی نماید که
بتوانند از آن طریق مبانی
خانواده خود را مستحکم
سازند و قوام و دوام
آنرا تقویت نمایند . جای
اتکار نیست که یکطرفه -
بودن اختیار طلاق و یا
تجویز تعدد زوجات در
عدم تعادل روابط
خانوادگی مؤثر است لکن
این عوامل تنها و یا
عمده ترین علل ناسامانیهای
خانوادگی محسوب
نمیشود ...»

(از متن سخنرانی)

« ... خانواده تنها
قانون احراق حق نیست
 بلکه قسمت اعظم آن
بر مبنای وظیفه شناسی و
آشنائی با تکالیف فردی
و اجتماعی پنهانگزاری
شده است . بنابراین یا
توجه با همیتی که این بنیاد
در تشکیلات اجتماعی
داراست اولاً قانون را
بعنوان آخرین وسیله و
نهایی ترین دست آوریز
جهت حفاظت بنیان خانواده
میتوان مورد استفاده قرار
داد . ثانیاً در هر نظام
اجتماعی باید وسائل مؤثر
دیگری را تدارک کرد تا
تکیهگاه افراد را خاصه
در کانون مقدس خانواده
قوایین خشک و بیرون
که استناد بآن مسلمان حکایت
از فقدان مهر و محبت و
انس والفت میکند تشکیل
ندهد . باید قبل اعلان مده
اختلافات خانوادگی را
تجسس کرد و از طرق
مخالف کوشش نمود تا
موجبات افتراء زوجین
و اضمحلال خانواده ها

اهمیت صیانت خانواده و لزوم توجه به علل

طلاق در تدوین قانون حمایت خانواده

مسئلهٔ صیانت حقوق و استحکام اساس و بنیان خانواده، از قدیمترین ایام مورد توجه و علاقهٔ هادیان اقوام و زعمای ملل قرار گرفته و همواره سعی نموده‌اند خانواده را که بمنزلهٔ رکنی رکین و پایه‌ای هستین واستوار، برای حفظ جوامع بشری است از هر گونه تعرض و تجاوزی مصون و محفوظ بدارند، از لحاظ همین اصل بوده است که تفریق و جدائی زوجین را عملی مذموم و ناپسند دانسته‌اند و اقدام بدرفع سوء تفاهم و ناسازگاریهای بین زن و شوهر را کاری بسیار پسندیده و مفید تشخیص داده‌اند. قدر مسلم آنست که صاحبان ادیان و مذاهب مختلفه، در عین حال که طلاق را منع نموده‌اند، مقررات آنرا تحت شرایطی خاص و محدود بتبیعت نموده و در تجدید علل و موجبات آن سعی وافی مبذول داشته‌اند.

باب ۱۹ قسمت ۳ تا ۹ انجیل متی درباره طلاق می‌گوید:

«مرد» پدر و مادر خود را رها کند و بزن خویش
بیبو نند و هر دو یک تن بشوند . بنا بر این بود ،
آن دو نیستند بلکه یک تن هستند . پس آنچه را
خدا پیوست انسان جدا نسازد .

بوی گفته ، پس از بهر چه موسی امر فرمود که
زن را طلاق نامه دهند و جدا کنند ؟

ایشان را گفت : موسی بسبب سندی شما ، شما را
اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن از
ابتدا چنین نبود و بشما میگوییم هر که زن خود
را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح کند
زانی است و هر که زن مطلقه‌ای را نکاح کندز ناکند.

بنابراین انجیل اربعه گاهی بنحو قاطع ، طلاق را محاکوم میدانستند (انجیل مرقس
قسمت ۱۲) و گاهی برای مورد زنای زن ، قیود و شروطی را قائل می‌شدند (انجیل متی قسمت
۳۲ و باب ۱۹ قسمت ۹) و بهمین جهت بوده است که شارعین شریعت کاتولیک کوشیده‌اند قیود
و شروط طلاق را در اصل کلی عدم جواز طلاق وارد کنند .

نظریه مذهبی کاتولیک‌ها :

گرچه کلیسا رم اصل عدم اتحال نکاح را قبول دارد، ولی در عین حال این اصل را
تعديل نموده و حق نظارت و دخالت در آنرا برای خود محفوظ نگاهداشته است، بسیاری از
شارعین حقوق مدنی فرانسه از جمله کلن، کاپیتان، پلانیول و ژسیران، مسئله مزبور را بدینصورت
توجیه کرده‌اند که :

« دخالت کلیسا در امر طلاق با توجه به عدم اطلاع
کشیشان از مقررات وقوائی حقوق مدنی این نتیجه
را خواهد داشت که همسر بیگناه فقط باید از
تضای طلاق خودداری کند، و طرف مقابل که مقص
است به بیگناه خود در حضور کشیش اعتراض نماید
و سپس کلیسا اظهار بی اطلاعی از مقررات ازدواج
قانونی و رسمی بنماید ... »

با وجود این مذهب کاتولیک ازدواج مجدد زوجینی را که از هم جدا شده باشد تحریم نموده و بنظر علمای این مذهب اصولاً امر طلاق صرفنظر از نحوه اعمال و اجراء آن محکوم بعدم امکان است.

نظریه مذهبی پروتستان:

در مذهب پروتستان، طلاق امری مذهبی و روحانی است و علمای این مذهب طلاق را بحسب اسناد گفته انجیل متی جایز میدانند ولی منظور از جواز، این نیست که نکاح، بطور آزادانه قابل انحلال باشد.

کالون، رئیس مذهب پروتستان، طلاق را در صورت وقوع زفاف جایز میداند ولی علمای بعدی مذهب مزبور، دامنه عمل و موجبات طلاق را توسعه داده و حتی از حدود انجیل هم تجاوز نموده‌اند و دیگر منحصر بهمورد زنای محسنه ندانسته‌اند. از جمله طلاق بعلت جنون یکی از زوجین را پذیرفتند، شورای ۳۰ نفری که بعداً تشکیل شد بر علیه اصلاحات مذهبی پروتستانها قیام کرد، از جمله غیرقابل انحلال بودن نکاح را سر لوحه اقدامات خویش قرار داد و تنها بعلت وفادار بودن به سنت انجیل عهد عتیق، طلاق را در مورد زنا جایز دانست.

طلاق از نظر قرآن:

شارع اسلام تاحدی که میسر بوده است اجرای طلاق را محدود بموانع و شرایطی خاص نموده و ضمن اینکه همه‌جا طلاق را عملی مذموم دانسته، مسلمانان را به ترک آن امر فرموده است. بهمین جهت با وجود مجاز بودن طلاق، بسیاری از مسلمانان و مخصوصاً مجتهدین سابق حتی المقدور از طلاق دادن و اجرای صیغه طلاق خودداری مینموده‌اند.

مضمون یکی از احادیثی که در این خصوص منقول است همان است که مولوی آنرا بصورت شعر بیان نموده است:

« تا تواني پامنه اندر فراق بعض الاشياء عندي الطلاق »

اسلام برای اینکه اساس خانواده که مهد پرورش کودکان و نوزادان است دستخوش هوی و هوس و تأثیرات موقتی و عصبانیت آنی زن و شوهر قرار نگیرد ، در عین حال که طبق موازین عقلی باید حکم طلاق وجود داشته باشد آنرا مبغوض و ناپسند شمرده و برای اجرا و امکان آن هزاران مشکل و شرایطی خاص ایجاد کرده است بطوریکه میتوان گفت اصل کلی طلاق در اسلام این است که « الطلاق محظوظ فی نفسه و مباح للضروره ». .

آیات ذیل بهترین دلیل برای مدعاست :

آیه ۳۵ سوره نساء که خدا میفرماید :

« فان کر هتمو هن فعسى ان تکر هو شيتا و يجعل الله
وفيه خيراً كثيراً ۚ ۰ »

ترجمه : « و اگر زن خود را دوست ندارید و از او اکراه دارید صبر کنید ، زیرا چه بسیار چیز هائی که در آن اکراه دارید ، در حالیکه خدا در آن امور خیری بسیار برای شما قرار داده است . ۰ »

بعد از چند آیه میفرماید :

« و ان خفتم شقاق بينهما فابغضوا حكما من اهله
و حكما من اهلهها ان يريدا اصلاحا يوفق الله بينهما
ان الله كان عليما خبيرا ». ۰

ترجمه : « چنانچه هم آن دارید که نزاع و اختلاف سخت بین آنها (زن و شوهر) پدید آمد از طرف کسان مرد و کسان زن داوری بر گزینید که اگر مقصود اصلاح داشته باشند خدا ایشان را بر آن موفقیت بخشد . ۰ »

مالحظه میشود که بنظر اسلام اقدام به امر طلاق ، بی آنکه ضرورت و الزام ، بر کار باشد بسیار ناپسند است و تا حدی که میسر است باید از طریق بردباری و متأنت و از روی کمال عقل و عاقبت آن دیشی با هرگونه سختی و خلاف طبع ، سازش نمود و همواره طرفدار صلح و آشتی و حسن

سلوک بود .

توجه دقیق باین آیه شریفه که صریحاً دستور میدهد :

« در صورتیکه زن و شوهر نظر اصلاحی داشته باشند باید از طرف خویشاوندان طرفین کسانی تعیین شده ورفع اختلاف نمایند . »

میرساند که نظر شارع اسلام اصلاح ذات البین بوده است .

در آیه ۱۲۸ از سوره نساء میفرماید :

« وَإِنْ أُمْرَأٌ حَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نِسْوَةٌ أَوْ اعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صَلْحًا وَالصَّلَوةُ وَخَيْرُوا حَضْرَتِ الْأَنْفُسِ الشُّجَحَ وَانْتَهَى وَتَنَقَّوا يَانَ اللَّهِ كَانَ بِمَا تَعْلَمُونَ خَيْرًا » .

ترجمه : و اگر زنی بترسد که شوهرش با او مخالفت و بدسلوکی کند یا از او دوری گزیند با کی نیست که هردو برای صلح و آشتی باز آیند که صلح بهر حال بهتر از نزاع و کشمکش است و نفوس را بخل و حرص گرفته و اگر درباره یکدیگر نیکوئی کرده و پرهیزکار باشند با آخر خود برسند و خدا بر هر چه کنند آنها است . »

أخبار و نظر فقهاء

نه تنها در قرآن بلکه در زبان حدیث و اخبار نیز باین معنی اشاره شده است چنانچه

ابی موسی اشعری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل میکند که حضرت فرمود :

« لَا تطاقُو النِّسَاءَ إِلَّا مَنْ رَبِّيَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظُّواقيْنَ وَالظُّواقاتِ . »

ذوقین مردانی هستند که زن خود را طلاق میدهند که دنبال ازدواج مجدد بروند و ذوقات

زنانی هستند که زوداز شوهر خود طلاق میگیرند که بحسب اللہ دیگری در آیند، نقل از کنز العرفان مقداد.

همچنین علی علیه السلام فرموده است :

« تزوجوا ولا تطلقوا انطلاقاً يهتز منه العرش ».
ترجمه: « ازدواج کنید و طلاق ندهید زیرا بطلاق
عرش خدا میلرزد . »

فقهای اسلام در امر طلاق چنین میگویند :

« طلاق باین جهت جایز است که زمانی خلاصی از
شری بزرگ است و برخی از آنان عقیده دارند که
اصل در طلاق منع است. باین معنی که طلاق بطور
مطلق امری ناروا و ممنوع است مگر اینکه مجوزی
پیدا شود . »

بديهی است که وقتی ضرورتی در میان نباشد جدائی مردوزن اقدام بطلاق روا نخواهد
بود زیرا موجب ایذاء و اذیت و اضرار بدن و فرزندان می شود .
فقیه بزرگ اسلام امام محمد غزالی در تأیید این مطلب چنین بیان نموده است :

« طلاق پشرطی روایت که سبب اذیت بناحق نشود
واذیت وقتی جایز است که جنایتی باشد یا ضرورتی
ایجاب نماید بنا بر این چون هر وقت طلاق میدهند
سبب اذیت می شود ، طلاق روا نخواهد بود . »

باهمه این احوال و پیشگیریها وقتی بهاراده مرد و یا در اثر توافق بین زن و مرد، طلاقی واقع
شده، ممکن است این طلاق منطق و موجب عقلائی نداشته باشد و صرفاً ناشی از عصباتیت و تأثرات
آنی وزودگذر باشد و پس از چند روز موجبات آن بر طرف میشود ولذا حق رجوع که در اسلام
پیش بینی شده، بهمین جهت است زیرا میفرماید :

« و بعونتهن احق برد هن فی ذالک ان ارادوا
اصلاحاً و شوهران آنها در زمان عده حق دارند
که رجوع کنند اگر نیت خیر و سازش دارند .

نظر دیگر قانونگذار اسلام این بوده است که مانند سایر موارد که رعایت احترام و حیثیت
زن را نموده است، در امر طلاق و امکان رجوع، این نظر بخوبی اعمال گردد زیرا بطور یکه
میدانیم زنان در دوره جاھلیت، مانند گویی که آلت چوگان باز است و سیله هوسرانی مردان بوده

و قدر و قیمتی نداشته و در آن زمان مردی که زنش را طلاق میداد هر چند بار که میل داشت و در هر مدتی که اراده میکرد، میتوانست بدوا رجوع کند. اسلام از این رجوع بی حد و حصر جلوگیری نمود و آنرا محدود به دوبار نمود، بهمین جهت میفرماید:

« الطلاق مرتلان فاما سک معروف او تیح باحسان.»

و در دفعه سوم اگر طلاق واقع شد با دخالت محلل میتوانند با یکدیگر ازدواج کنند. در خبر است که پیغمبر اسلام (ص) فرمود:

« شمارا بر عاریتی خبر دهم ، پرسیدند چیست ؟
فرمود محلل است ، سپس فرمود : نفرین خدای
بر او و بر کسی که عیال خود را باینو سیله بر خود
حال سازد .»

بنابراین ملاحظه می شود که دین اسلام خواسته است مردان را از بیم مشکلاتی که این امر در پیش دارد خاصه بر خورده که تعصب و غیرت مرد خواهد داشت از اجرای طلاق واستفاده از این حق ممانعت نماید.

بعلاوه از راه تربیت صحیح طوری مسلمانان را هدایت نمود که هیچگاه مرد متدين و مؤمن بمقررات دینی نمی تواند به هم سر خود ظلم کرده و اورا بعدل هوسرانی و شهوت پرستی بدون اینکه هر تک گناهی شده باشد طلاق دهد. خوش فتاری و محبت بین دو همسر فوق العاده در نظر پیغمبر اسلام اهمیت داشته است و بارها این مطلب را بمسلمین تأکید میفرمود. از جمله در آخرین سفر حج خطبهای که در برابر یکصد و بیست هزار مسلمان ایراد نمود خوش فتاری و حسن معاشرت بازنان را گوشزد کرد و آن را جزء شرایط ایمان کامل و خداشناسی قرار داد.

در صدر اسلام رعایت جانب زن و انصاف در حق وی بقدرتی شایع بود و پیشوایان اسلام این موضوع را بحدی تبلیغ و ترویج کردند که قهرآ بدرفتاری با زن و طلاق بیمورد موجب سرزنش و شکست اجتماعی مرد بشمار میرفت.

از نظر جعل موانع، چنانکه قبل اشاره رفت بایستی قبل از زن و مردی که اختلاف و شقاق نزدیک است منجر بطلاق و قطع رشتہ زناشوئی آنان گردد، تحکیم بعمل آید اگر اصلاح پذیر نبود بایستی طلاق در محضر حاکم و با حضور دونفر شاهد عادل و با صیغه مخصوص ادا شود . طلاق دهنده باید عادل و قادر و مختار باشد و طلاق‌گیر نده باید در حالت حیض و نفاس نبوده و در ظهر غیر مواقعه باشد . شهود باید مرد و عادل واقعی باشند. صیغه طلاق باید صحیح بوده و متعلق بشرط نباشد . در مجلس واحد بیش از یک طلاق داده نمی‌شود و در ایام عده، زن باید در خانه مرد سکونت کند .

اگر موجب طلاق نثارات موقتی بوده است قبرأ در عرض چند روز، این عصباً نیت مرتفع شده و با کوچکترین عملی که حاکی از میل شوهر به زن باشد رجوع محقق گردیده و زندگی خود را از سر خواهند گرفت .

علل عمده اختلافات خانواده :

تردیدی نیست که قوانین و مقررات هر قدر کامل و مدرن باشد، نمیتواند مبانی روابط میان مردم را بنحوی تنظیم و تنسيق کند که مانع بروز پدیده‌های نابهنجار شود . هیچ‌گاه قانون قادر نیست که جزئیات روابط اجتماعی را پیش‌بینی و دریچه اطمینانی برای آن تأسیس نماید . علاوه بر این چون اجتماع متغیر و متکامل است و وجود اجتماعی نیز همواره ساکن و لا یتغیر نمیباشد و قوانین تنها در مقاطع زمانی خاص میتواند مسائل ناشی از اصطکاک‌ها و تصادمهای انسانی را در حد معینی پیشگیری نماید . بنابراین قوانین دارای نیروی درمانی نیست و معمولاً مشکلات خانوادگی را که هر مورد آن باموارد دیگر به یقین تفاوت دارد ازین برد، قانون کمتر میتواند افراد را به وظیفه‌شناسی آشنا کند، لیکن درجهت منفی باعث میشود که خودخواهیها و فردیت اشخاص را تقویت کند و آنان را به احقاق حق، مصر و جسور نماید . کمتر شنیده شده است که افراد صحبت از نوع تکلیف و وظیفه خود نمایند ولی همواره از این که حق آنان مورد اجحاف و تجاوز قرار گرفته

است شکایت مینمایند.

خانواده، تنها کانون احراق حق نیست بلکه قسمت اعظم آن برمبنای وظیفه شناسی و آشناei با تکالیف فردی و اجتماعی پایه‌گذاری شده است. بنابراین با توجه به اهمیتی که این بنیاد در تشکیلات اجتماعی دارد، اولاً قانون را بعنوان آخرین وسیله و نهائی ترین دست آور جهت حفاظت بنیان خانواده میتوان مورد استفاده قرار داد، ثانیاً در هر نظام اجتماعی باید وسائل مؤثر دیگری را تدارک کرد تا تکیه‌گاه افراد را خاصه در کانون مقدس خانواده، قوانین خشک و بیروح که استناد به آن مسلم‌حکایت از فقدان مهر و محبت و انس والفت میکند تشکیل ندهد. باید قبل اعل علل عدم اختلافات خانوادگی را تجسس کرد و از طرق مختلف گوشش نمودتاً موجبات افراق زوجین و اضمحلال خانواده‌ها از میان برداشته شود.

در تدوین قانون فعلی حمایت خانواده، متأسفانه این مهم رعایت نشده و عجلانه و بدون رعایت احتیاط، مقرراتی برای محدود نمودن حدود اختیارات مرد تنظیم گردیده و بدآن قوت قانونی داده شده است. قانون فعلی در واقع حکایت از تقویت ارکان خانواده نمیکند و راهی را به زن و مرد ارائه نمی‌نماید که بتوانند از آن طریق، مبانی خانواده خود را مستحکم سازند و قوام و دوام آنرا تقویت نمایند. جای انکار نیست که یکطرفه بودن اختیار طلاق و یا تجویز تعدد زوجات در عدم تعادل روابط خانوادگی مؤثر است، لکن این عوامل تنها و یا عمدۀ ترین علل نابسامانیهای خانوادگی محسوب نمیشود و بعلاوه قانون حمایت خانواده فعلی نیز این دو عامل را منتفی نساخته سهل است بیشتر راجع بطلاق و جدائی صحبت میدارد. این قانون در واقع قانون حمایت خانواده محسوب نیست بلکه نوعی آئین دادرسی ناقص دعاوی زن و شوهر است.

قانون فعلی، هیچگاه بعلل و جهاتی که خانواده‌های ما را پیرتگاه سقوط و اضمحلال میکشند توجهی نکرده و وجهای من الوجهه خود را به این مسئله اساسی که باید دروضع قوانین قبل از هر چیز مورد توجه باشد آشنا نموده است.

هر روز شاهد واژگون شدن کانون خانوادگی جدیدی هستیم و ذهن متوجه و کنجه کاو ما هم علل آنرا همواره جستجو کرده است ولی با تمام این احوال در مقام چاره جوئی و جلوگیری

از آن بر نیامده ایم .

عمل و جهات طلاق و اختلافات خانوادگی همیشه یکسان نیست و همواره با یکدیگر مشابهی ندارد ولی میتوان با بررسی حوادثی که در جامعه پدید میآید آنرا تحت نظام و قاعده‌ای مطالعه نمود .

عمل عمدۀ ایکه مبانی اختلاف خانواده را تشکیل میدهد شاید بتوان بشرح زیر مطالعه نمود :

الف - عواملی که موجب بروز اختلاف سلیقه فاحش میان افراد میشود، همان ارزش‌های اکتسابی و طبیعی است که زیربنای شخصیت آنرا تشکیل می‌دهد . اختلاف سن زیاد میان زن و شوهر یکی از علل فقدان تفاهم میان طرفین عقد ازدواج و در غالب موارد یکی از اسباب انحراف‌های اجتماعی است .

ب - جائیکه قانون اجازه میدهد مردی هفتاد ساله با افکار خاص خود از طریق توسل بقدرت مادی بتواند دختری چهارده ساله را تزویج کند و یا خانمی مسن با استعانت از تمکن مالی پسری را که تازه پا بسن بلوغ گذاشته است وسیله هوسبازی و تمایلات شهوانی خود نماید یقیناً نمیتوان انتظار تفاهم و سعادت وسلامت را در کانون زناشوئی آنان داشت، غالب خود کشیها و فرارها، پدیده فحشاء و نابسامانیهای اجتماعی ناشی از عدم توجه بهمین مسئله است .

ج - Harvey lock با انجام یک سلسله آموزش‌های دقیق ازدواج، دریافت که طلاق در سنینی‌بائین‌تر، بمراتب زیادتر از زمانی است که زن و مرد باعقل سليم و بینش و بصیرت بیشتر اقدام به ازدواج مینمایند. بعقیده وی بلوغ بیشتر موجب ثبوت و سکون عاطفی زیادتر است و استحکام خانواده زمانی دارای تضمین کافی است که نکاح دور از فشار غیر عادی تمایلات طبیعی که موجب عدم تعادل عواطف و احساسات انسانی میشود صورت گیرد .

د - محقق نامبرده ضمن تحقیقات خود دریافته است که اختلافات زیادسنی در زمان ازدواج عامل مهم دیگری است که با پدیده طلاق همبستگی قوی دارد . بنظر وی ازدواج سالمدان با

دختران جوان و یا بالعکس، امکان همکاری و همفکری کمتری برای طرفین عقد ازدواج فراهم می‌سازد. بعلاوه از نظر تمایلات طبیعی نیز سازگاری کمتری میان کسانی که اختلاف فاحش سنی موجود است وجود دارد ولی غالب محققان و صاحب نظران وجود اختلاف سن متعادل را میان زن و مرد خاصه در جوامعی که روابط خانوادگی برمبنای دموکراسی محض قرار نگرفته تائید می‌کنند و معتقدند وجود اختلاف سن متعادل، تسهیلات و رفاه بیشتری را برای زن و مرد فراهم می‌سازد.

هـ - عامل خطرناک دیگری که همواره بنیان روابط آسمانی زناشوئی را در معرض تباہی قرار میدهد، دخالت‌های نابجای اولیاء مرد یا زن در زندگی آنان است. هر روز شاهد خود کشیده با طلاقها و فرار زن و مرد و واژگونی خانواده بلحاظ دخالت‌های نارواهی مردان و زنانی هستیم که با ظاهر فریبندۀ راهنمائی جوانان، جاهلانه سعی دارند یکی را علیه دیگری تحریک کنند و کانون سعادت آنان را واژگون سازند.

تحقیق Burg'es Peterson نشان میدهد که ۵۵ درصد طلاقها ناشی از همین دخالت‌های ناروا و بی‌جای اولیاء است.

و - تفاوت سطحی زیاد در میزان معلومات و اختلاف مذهب و عدم تعادل وضع مالی و اقتصادی، از عوامل عمده ازدواج‌های نابسامان است. تحقیقاتیکه از طرف Simpson, lock, Oglburn بعمل آمده است متفقاً حاکی از اینست که در آغاز زندگی زناشوئی بلحاظ شور و هیجان ناشی از بدیع بودن امر ازدواج و شیرینی و حلاوت هم نشینی با جنس مخالف، اختلافات مزبور پدیده نابهنجار کمتری در زندگی آنان ظاهر می‌کند ولی همینکه شیفتگی‌های زودگذر روزهای اول ازدواج رو به قلت نهاد، آثار این اختلاف بشدت و حدت ظاهر می‌شود و پیوند زناشوئی را با غیظ و غضب می‌گسلد.

ز - شیفتگی به لوکس و جلال و چشم همچشمی‌ها و تقليدهای بی‌مورد که عموماً از جهالت سرچشمه می‌گیرد عامل اصلی تعداد زیادی از جدائیهای پس از ازدواج را تشکیل

میدهد . تعداد بسیاری از کسانیکه در مقام تشکیل خانواده بر میآیند ازدواج را بعنوان حادثه‌ای پرشگون که در آن شخص از نعم ولذائذ بیدریغ برخوردار است تلقی میکنند و بهوظائف و مسئولیت‌های خطیری که بر عهده آنان قرار میگیرند آشنا ندارند.

د - هنوز بسیاری از زنان، واقف‌باین حقیقت نیستند که باید باز زندگی در پرتو مساعی مشترک بدوش کشیده شود و در فروغ معاضدت و همکاری، کانون انسی برای تربیت اولاد تشکیل دهند . از این جهت است که غالباً بظواهر زندگی میپردازند و مفتون رویاهای خیال‌انگیز آرمانی میشوند و حدفاصلی میان رویای خویش و آنچه بواقع مسؤولند ایجاد نمایند نمیشوند و با اتفاف وقت در مهمنیهای طولانی شبانه اقدام به قمار و تامین نیازمندیهای روانی از طریق خریدهای غیرموجه و نامتناسب با بودجه خانوادگی موجبات زوال سعادت خود و عده بسیاری را که باید از موهبت محبت خانوادگی برخوردار باشند فراهم میسازند.

توصیل بدقمار و تفریحات ناسالم، اعتیاد به مواد مضره، پدیدهایست که امروزه ارکان بسیاری از خانواده‌ها را متزلزل کرده است .

مرد وزن، نیازمند محبت بیدریغند . جز در پرتو فراهم ساختن این زمینه مقدس نمیتوان آتش عواطف بشری را در دل اولادان بر افروخت و مشعل بشریت و انسانیت را جاودان شعلهور نگاهداشت .

مرد و زن باید متکی بیکدیگر باشند و با تقسیم کار متعادلانه برمبنای محبت و صمیمیت، هدفهای زندگی خود را تعقیب نمایند.

ح - زن و مرد قبل از عقد نکاح، دو شخصیت مختلف و متفاوت‌تند که از بسیاری از جهات مشابه ندارند، اختلاف سلیقه‌ها و اندیشه‌ها، گوناگون بودن طرز فکر و عقیده آنان غالباً پس از ازدواج به صور مختلف ظاهر میشود و موجبات عدم تفاهم و بالنتیجه اختلاف شدید و عمیق آنان را فراهم میکند . آتش شوق تشکیل خانواده در مرحله قبل از ازدواج آنان را وادار میسازد که شخصیت واقعی خود را از طرف دیگر مکنوم بدارند و با آنچه نیستند ظاهر کنند و در واقع بکدیگر

رافریب دهند . غالباً اختلافات جزئی ناشی از اختلاف سلیقه را بحساب تقلیل یافتن مهر و محبت طرف دیگر بگذارند و بالمال از یکدیگر جداشوند . در صورتی که او لا اقتداء دارد که افراد قبل از ازدواج یکدیگر را بخوبی بشناسند و در زمانی که آتش تمایلات طبیعی آنان سرکش است در مقام تطبیق و سازش و ادراک و تفاهم برآیند و به این ترتیب مدتی را مبرا از هرگونه گناه سرکنند ثانیاً در این دوران با معاشرت بیشتر ، از خلق و خوی و شخصیت واقعی یکدیگر مطلع شوند . عبارت دیگر طولانی شدن مرحله نامزدی موجب خواهد شد که از امکان اختلاف پس از ازدواج کاسته شود .

ط - همانطور که فوقاً اشعار شد طبیع متلون و چیز غیر مسؤول، ازدواج را وسیله برای ارضاء آتش شهوت و ادامه عیش و عشرتهای غیر موجه میدانند خاصه اگر مرد ممکن باشد با توجه به اینکه پس از طلاق، نفقة زن در مدت عدد برعهده او است مانعی نمی بیند که سر نوشت و شادکامی خانواده ها را دستاویز تمایلات شخصی خود فرض کند و با پرداخت چندماه نفقة بعیش و شادکامی خود ادامه دهد و با پرداخت وجوه ناچیزی عده ای از دختران معصوم را بکام تیره بختی سوق دهد . وجود سانکسیون حقوقی و اجتماعی برای این قبیل ازدواج هاتنها وسیله مؤثری است که میتواند از نابسامانیهای خانواده بسیاری از افراد جلوگیری نماید .

پیشنهادات :

قوانین عبارت از مقررات عام و کلی است که بطور منطقی روابط عمومی افراد را در موقعیت خاص تنظیم و با توجه بحقوق و تکالیفی که برای افراد معین مینماید بر علوم بطور مساوی حکومت میکنند . نظام اجتماع اقتضا میکند که همه افراد، وضع خود را با قوانین منطبق نمایند و با وقوف کامل بدملول مقررات قانون تکالیفی را که قانوناً بردوش آنان نهاده شده است انجام دهند و در مقابل از حقوق و امتیازات ناشی از قانون متمتع باشند .

از طرف دیگر، عمومیت قانون در مورد روابطی که بیشتر جنبه شخصی دارد و اقتداء طبیعت

آن برفردیت است نمیتواند نظام اجتماعی را به بهترین وجه تامین نماید. زیرا قانون قادر نیست ناظر بتمام موارد و مشکلاتی که در جامعه است باشد. عبارت دیگر در پاره‌ای موارد قانون باید انعطاف پذیری بیشتری داشته و اختیار قضاة به کیفیتی باشد که قوانین را بنحو خشک و بیروح در باره همه بیکسان اجراء ننمایند.

خانواده از نظر اهمیت و بجهات خصوصیاتی که حائز است باید از آنگونه مواردی باشد که در صورت بروز پدیده انحرافی و یا ملاحظه اختلال در فعالیت آن، بدون رعایت تشریفات مورد مطالعه قرار گیرد نه آنکه قانون را قالب روابط خانوادگی و ارتباط زوجین قراردهند و حکم خشک آنرا در باره موضوعی که نیازمند انعطاف پذیری بیشتر است اعمال و اجرا نمایند.

دادگاه خانواده باید خود را به عمل اختلاف زوجین و اختلالات خانوادگی عالقمند نشان دهد. بقول Alexander متأسفانه قوانین مربوط بخانواده و خصوصاً طلاق به اشخاص آزادی میدهد که مرض خود را تشخیص و خود برای درمان درد تجویز نمایند. ماده ۹ قانون حمایت خانواده به افراد اجازه میدهد که طرفین عقد نکاح هرگاه در طلاق توافق نمایند دادگاه با صدور گواهی عدم سازش ثبت طلاق را امکان پذیر سازد و یا ماده ۸ همین قانون میگوید، هرگاه تلاش دادگاه برای توافق طرفین نکاح بی‌ثمر بماند اجازه دهد که طلاق خود را در دفتر اسناد رسمی به ثبت برسانند. با ملاحظه این دو ماده بطور وضوح روشن است که قانون عملاً حمایتی از خانواده بعمل نمیآورد و با آنان اجازه میدهد که اساس خانواده را بدون توجه بعمل اختلاف از هم پیشند. قانون حمایت خانواده و مقررات مربوط بطلاق بطور تحقیق اقتضا دارد که بطور قاطعی تغییر کند. این تغییرات عبارتست از:

- ۱- تعبیر صورت و آئین دادرسی مربوط بطلاق.
- ۲- تغییر شکل روش حقوقی موضوع به روش تشخیص و درمان و چاره‌جوئی برای رفع اختلاف بجای صدور حکم قضائی.
- ۳- الزام به جدائی موقت زوجین قبل از صدور حکم طلاق.

۴- تشکیل سازمانهایی از ریش‌سفیدان و کدخدایان قوم مجهز بوسائل مختلف جهت
واجده باسائل خانوادگی .

۵- استفاده از نظریات مشورتی جامعه‌شناسان - روانشناسان - روانپزشکان و مددکاران -
اجتماعی جهت بررسی علل اختلاف خانواده .

۶- شناسائی قانون دوره نامزدی و الزام بوجود فاصله میان زمان نامزدی و زمان نکاح
با سنکسیون‌های جزائی .

۷- بمنظور جلوگیری از تیره‌بختی زنانی که قربانی امیال شوهران هوسیاز خود
شده‌اند هرگاه دادگاه تشخیص دهد که شوهر خطاکار است الزام وی بتاییده نفقة
زن تازمانیکه مجددًا شوهر اختیار نکرده است و تأییده حقوقی بشوهر هرگاه به تشخیص
دادگاه زن خطاکار باشد والزام طرف خطاکار بجهران خسارت مادی و معنوی .

۸- الزام به خرید یمه اجتماعی و محروم شدن فرد خطاکار از امتیاز استفاده از حقوق
ناشی از یمه بعد از طلاق .

۹- الزام زوجین به رعایت عفت و وفاداری به مسراز طریق سنکسیون‌های جزائی و مالی
و محرومیت از حقوق و امتیازات دیگر در صورت عدم رعایت آن .

۱۰- امروز یکی از نیازمندیهای اجتماع، فراهم ساختن امکانات جهت تعلیم و تجهیز
افکار جوانان برای مقابله با مسائل زناشوئی و خانوادگی است چنانکه تفصیلاً اشاره
شده‌ی هیچگاه قانون قادر نیست به تنهایی حقوق افراد را حفظ کند و آنرا به تکالیف
متقابل آشنا نماید . هیچگاه مقررات و قواعد و حقوق نمیتواند رفاه و سعادت
خانواده‌ئی را تضمین و تأمین کند - مدام که جوانان بموازات سایر موادی زین علمی
بوظائف خانوادگی و زناشوئی آشنا نشوند هیچگاه نمیتوان امیدوار بود که در
جوامع متلاطم - فریبند و پر خطر شهری خانواده‌ها از خطر تباہی حفاظت شوند
و یا با فشار قانون بتوان محیط مساعدی برای نشوونمای زندگی خانوادگی مرتفعی

جهت جوانان فراهم کرد.

برای حفاظت وصیانت کانون مقدس خانواده لازم است که حقوق و تکاليف افراد به دختران و پسران جوان تعلیم داده شود و مبانی و اساس خانواده برای آنان تشرییع گردد و با اجباری نمودن تعلیمات مربوط ، روابط اجتماعی خانواده آنانرا از خطرهایی که در کمین زندگی مرفه و آرام آنها است بر حذر داشت .

۱۱- باید از طریق اشاعه مذهب و تقویت نیروی روحانی قلوب جوانانرا مملو از تقدس و اخلاق نمود .

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info





آلبرت بر نارדי

گواهی عدم سازش یا
گزارش اصلاحی صادر
نماید یا اینکه حکم برد
دعوی بدهد؟
چنانچه ادعا شود
ماده مزبور از مواد آمره
و حتی قانون حمایت
خانواده از قوانین آمره
است این بحث نیز از نظر
حقوقی برمبنای اشتباہ
خواهد بود زیرا همه
قوانین جنبه آمردادارند
و بخلافه قانون رعایت
احوال شخصیه مصوب
۱۳۱۲ قانون حاصل است
که تا زمانیکه رسمآ فسخ
نگردد مقررات آن درباره
ایرانیان غیرشیعه جنبه
آمره خواهد داشت و
بنابراین بدون آن که
ترجیح بالامرجعی قائل
شویم بنتظر اینجانب دادگاه
در چنین موردی ناگزیر
است برطبق مقررات
قانون احوال شخصیه
رفتار نماید...»
(از متن سخنرانی)

«... در ماده ۹ قانون
حمایت خانواده توافق
زوجین در امر طلاق از
جمله مواردی است که
دادگاه اقدام بصدور
گواهی عدم سازش خواهد
کرده حالیکه این موضوع
یعنی توافق زوجین که
عاهی اوقات ممکن است
برابر خشم یا تصمیمات
آنی صورت گیرد در
مقسرات سابق الذکر
بهیچوجه مبنای کافی
برای طلاق محسوب نمی-
گردد.
حال اگر فرض آزو جینی
از فرقه ارامنه گریگوریان
دعوی طلاق خود را در
دادگاه طرح نموده و
متقفاً در خواست طلاق
نمایند وضع چه صورتی
پیدا خواهد کرد؟ آیا
دادگاه باید باستانداقون
حمایت خانواده رفتار
نماید یا قانون رعایت
احوال شخصیه ایرانیان
غیرشیعه آیا دادگاه باید

قانون حمایت خانواده و حقوق اقلیت های مذهبی

قانون حمایت خانواده یکی از مهمترین قوانینی است که در سالهای اخیر همزمان با تحولات اجتماعی و اقدامات وسیع اصلاحی کشور ما تصویب رسیده است . این قانون موجب تحریک مبانی خانواده و اجتماع و سبب مداخله مراجع قضائی در حل و فصل اختلافات خانوادگی گردیده است . با اجرای این قانون کوشش پر ارزش بعمل آمده است تا از وقوع طلاقهای بلاجهت و بیعدالتی زوج نسبت بهمسر و فرزندان خویش و متلاشی شدن کانون خانوادگی و یک رشته مشکلات اجتماعی دیگر ممانعت شود . بدون تردید اکنون با تصویب این قانون ، حقوق قانونی و معنوی و مالی زنان در خانواده بیش از پیش برایه شرافتمانهای استوار گشته و برآرژش شخصیت و حیثیت آنان در اجتماع افزوده شده است .

اما این قانون، مانند هر قانون دیگری که موجود اصول جدید و تحولات عمیقی در اجتماع شود در عمل مواجه با مشکلاتی گردیده است که یقیناً در این سمینار از طرف اساتید حقوق و صاحبان نظر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

موضوعی که افتخار بحث آن در این سمینار باینجانب ارجاع شده است بررسی قانون مزبور از نظر مشکلات اجرای آن درمورد حقوق احوال شخصیه اقلیتهای مذهبی مقیم ایران است. تصریح این نکته ضرورت دارد که اقلیتهای مذهبی در سراسر تاریخ کشور ماهماوردمور حمایت و توجیه پادشاهان ایران بسربرده‌اند و بخصوص در زمان پادشاه آرامپه اقلیتهای مزبور در رفاه آسایش کامل زندگی نموده و در برآوردهای قوانین کشور ما با کلیه اتباع ایران دارای حقوق مساوی می‌باشند.

قانون اساسی ایران نیز حقوق قانونی این اقلیتهای مذهبی را برسمیت شناخته و حتی حق انتخاب نمایندگی را در مجلس شورای ملی برای آنها قائل شده است.

علاوه بر این استحضار دارند حقوق مربوطه به احوال شخصیه اقلیتهای مذهبی مقیم ایران بمحض ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم مصوب سال ۱۳۱۲ برسمیت شناخته شده و بمحض این قانون محاکم قضائی ایران مکاف شده‌اند در دعاوی ناشیه از احوال شخصی ایرانیان غیرشیعه قواعد مسلمه و عادات متداوله در مذهب آنان را مورد رعایت و حکم قرار دهند.

بدیهی استوضع این قانون علاوه بر توجه خاص دولتهای وقت بحقوق ایرانیان غیرشیعه بر بنای این اصل مسلم حقوقی قرار گرفته است که احوال شخصیه هر شخص از قبل نکاح و طلاق وارث و غیره ناشی از اصول و قواعد شرعی و معتقدات یا عادات مذهبی مربوط‌بآن شخص است و محاکم قضائی در چنین مواردی باید قطع نظر از تابعیت و محل سکونت و صلاحیت قضائی و یا جهات دیگر اصول و قواعد مزبور را مورد نظر قرار دهند.

روی همین اصل است که اکثر مقررات قانونی مدنی ایران لاقل درمورد مسائل مربوط

باحوال شخصیه برمبنای اصول شرعی و قواعد فقهی و عادات و سنن مسلمه اجتماعی وضع شده است و باز در تائید همین اصل کای حقوقی است که ماده ۶ قانون مدنی مقرر میدارد :

«قوانين مربوط باحوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران واواینکه مقیم در خارجه باشد مجری خواهد بود .»

و نیز ماده ۷ قانون مدنی اشعار دارد براینکه :

«اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط باحوال شخصیه خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متابع خود خواهند بود .»

با ذکر مقدمات فوق از نظر اهمیت موضوع لازم میداند بدواً متن ماده واحده قانون فوق الذکر را که مربوط بحقوق ایرانیان غیرشیعه در پنج مورد نکاح و طلاق وارث و وصیت و فرزند خواندگی است ذیلاً نقل نماید .

**قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان
غیرشیعه در محاکم مصوب ۳۱ تیرماه ۱۳۹۲**

ماده واحده – نسبت باحوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان برسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب آنان را جزء مواردی که مقررات قانون راجع بانتظامات عمومی باشد بطريق ذیل رعایت نمایند :

- ۱- در مسائل مربوط بنکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است .
- ۲- در مسائل مربوط بارث و وصیت عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهب متوفی .
- ۳- در مسائل مربوط بفرزند خواندگی عادات و قواعد مسلمه متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است .

بنابراین مفتن در قانون مزبور بمسئل و نکات زیر توجه نموده است :

الف - در دعاوی مربوط بنکاح و طلاق وارث و وصیت و فرزند خواندگی ایرانیان

غیرشیعه قواعد مسلمه متداوله مذهبی آنان در محاکم دادگستری رعایت خواهد شد .

ب - استثناء وارد براین اصل کلی عبارت از مواردی است که موضوع راجع بانتظامات

عمومی یعنی (PUBLIC - ORDRE) باشد که این اصطلاح حقوقی معنای وسیع کلمه شامل مواردی

نیز میگردد که موضوع بطرز و تشریفات تنظیم سند مربوط شود که در چنین موارد ایرانیان

غیرشیعه نیز از قوانین عمومی مملکت تبعیت خواهد کرد .

ج - موضوع دیگر اینکه بطوریکه توجه فرموده اند مسئله حضانت در هیچکدام از

مقررات قانون مزبور صریحاً قید نگردیده است در حالیکه حضانت فاشی از نکاح و طلاق یافوت

احد از والدین و از مسائل مسلم احوال شخصیه هر شخص است .

تا آنجاکه بخاطر دارم در هیچکدام از قوانین جاریه نیز تعریفی از حضانت از لحاظ

ارتباط آن باحوال شخصیه نشده است اما در این مورد ضابطه ای هست که از نظر حقوقی قابل استناد

میباشد .

این ضابطه عبارت از مدلول ماده ۵ عهدنامه مودت و قرارداد اقامت و تجارت و بحرپیمانی

منعقده بین دولتین ایران و یونان مصوب سال ۱۳۱۰ است که بموجب قانون اجازه مبادله عهدنامه

مذکور در سال ۱۳۱۱ تصویب مجلس شورای ملی ایران رسیده است .

متن ماده مزبور بقرار زیر میباشد :

ماده ۵ - اتباع هریک از مملکتین متعاهد در خاک متعاهد دیگر راجع بحفظ و حمایت

خود و اموالشان از طرف محاکم و مصادر قضائی از همان معامله که نسبت بتابع داخله میشود

به رسمند خواهد شد . مشارالیهم مخصوصاً بدون هیچگونه مانعی بمحاکم دسترسی داشته و می-

توانند در تحت همان شرائطی که برای اتباع داخله مقرر است ترافع نمایند . معدالت شرائط

راجع بتعاون قضائی نسبت باشخاص بی بضاعت و وجه الضمانه مخصوص خارجی ها تا انعقاد قرارداد

مخصوصی بطبق قوانین مملکتی حل و تسویه خواهد گردید . ولی واضح است که در مسائل راجع

باحوال شخصیه اتباع هریک از مملکتین متعاهدین در خاک مملکت متعاهد دیگر تابع مقررات قوانین مملکتی خود خواهند بود و دولت متعاهد دیگر نمیتواند از اعمال و قوانین مذبور منحرف شود جز بطریق استثناء و تاحدى که یک چنین رویه علی العموم نسبت بكلیه ممالک خارجه دیگر اعمال شود .

احوال شخصیه متضمن مسائل ذیل میباشد :

ازدواج - وضعیت اموال بین زوجین - طلاق - افتراق جهیزیه - ابوت - نسب - تبني
اهلیت قضائی - رشد - قیمومت - تولیت - حجر - حق میراث دقیقه وصیت یا میراث بی وصیت - تفریغ میراث یا دارائی و بطور عموم کلیه مسائل راجعه حقوق خانوادگی وهمچنین کلیه مسائل راجعه بوصیت اشخاص .

اگر چه در قسمت اخیر ماده فوق الذکر تعریف صریحی از حضانت از نظر ارتباط آن با احوال شخصیه نیامده است اما با توجه باینکه بر حسب تعریف کلی قانونگزارکلیه موضوعات مربوط بحقوق خانوادگی داخل در احوال شخصیه اعلام گردیده و حضانت از موضوعات مسلم مربوط بحقوق خانوادگی است و با توجه به مندرجات ماده ۶ قانون مدنی تردیدی باقی نمیماند که علاوه بر مسائل پنجگانه مذکور در ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه در محاکم موضوع حضانت نیز در مورد دعاوی ایرانیان غیرشیعه در محاکم باید بطبق مقررات قانون مذبور و بعبارت دیگر قواعد مسلمه متدالله مذهبی اصحاب دعوی مورد رسیدگی قرار گیرد .

اینک با فراغت از کلیات فوق مذکور میگردد که بحث و گفتگو در مورد حقوق مربوط باحوال شخصیه کلیه ایرانیان غیرشیعه که پیرو مذاهب مختلف از قبیل مسیحی - کلیمی - زرتشتی - سنى وغیره هستند مستلزم وقت فراوانی است که با برنامه محدود این سینیار تناسب نخواهد داشت باینجهت اینجا نب موضع این بحث را فقط بایرانیان مسیحی اختصاص خواهم داد و چون قانون حمایت خانواده تنها حاوی آن قسمت از احوال شخصیه است که مربوط به دعاوی خانوادگی و

مخصوصاً ترتیبات طلاق و حضانت اطفال میباشد لذا موضوع صحبت ما نیز منحصر بهمین قسمت خواهد بود.

بطوریطه استحضار دارندیدن مسیح مانند غالب ادیان دیگر مشتمل بر فرقه‌های گوناگونی است از قبیل فرقه کاتولیک - پروستان - ارتدوکس - گریگوریان و غیره که قطعاً در بین ایرانیان مسیحی از پیروان کلیه فرقه‌های فوق وجود دارند.

اما درین ایرانیان مسیحی تعداد ارامنه بیش از افراد دیگر است واز نظر سابقه تاریخی نیز سوابق سکونت این اقلیت مذهبی درکشور ایران که با دلایل شاهنشاهان هخامنشی میرسد از اقلیتهای دیگر قدیمی‌تر است.

اکنون متجاوز از یکصد و بیست هزار نفر از ارامنه در ایران بسرمیبرند و اکثریت هنگفت آنان تابع فرقه گریگوریان میباشند.

مجموعه مقررات احوال شخصیه ارامنه گویگوریان از سال ۱۳۱۶ تسلیم اداره حقوقی وزارت دادگستری گردیده و از آن زمان در دعاوی احوال شخصیه مورد استناد و اجرای محاکم دادگستری قرار دارد.

بنابراین با تصویب قانون حمایت خانواده درحال حاضر محاکم قضائی ایران مکلف هستند دعاوی خانوادگی را براساس مقررات قانون مزبور مورد رسیدگی قراردهند و در عین حال در دعاوی خانوادگی مربوط باقلیتهای مذهبی بموجب قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب ۱۳۱۲ ملزم بر عایت قواعد مسلمه متداوله مذهبی آنان هستند که براثر این وضع خاص حقوقی قهراء گاهی اوقات مشکلات و حتی تضادها و تناقضاتی پیش میاید که کار محاکم قضائی را دشوار مینماید.

برای آنکه موضوع روشنتر گردد لازم است بدؤاً آن قسمت از مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوریان را که مربوط بوجبات طلاق میباشد ذکر نمائیم:

بموجب مقررات مزبور که بر مبنای اصول و قواعد مذهبی و سنن و عادات اجتماعی قرار

گرفته است عقد نکاح عبارت از پیوند مقدسی است که توسط کلیسا بین زوجین منعقد میگردد و بنابراین گسیخته شدن این پیوند نیز فقط باید بدست کلیسا انجام گیرد.

براساس این اصل تا قبل از تصویب و اجرای قانون حمایت خانواده که ارائه گواهی عدم سازش یا حکم طلاق برای ثبت طلاق در محاضر ضرورت نداشت ارامنه گریگوریان مقیم ایران دعاوی طلاق و اختلافات خانوادگی خود را بر مبنای جهاتی که بعداً ذکر خواهد گردید در مراجع و هیئت‌های مذهبی خود طرح نموده و پس از آنکه رای طلاق توسط خلیفه یا استف اعظم آنان تأیید میشد دفترخانه مربوط نیز اقدام بثبت طلاق مینمود.

وضع حقوقی طلاق درین ارامنه گریگوریان دهه سال بهمین نحوه بود و حتی در این مدت چنانچه دعوائی هم بندرت در این زمینه در محاکم دادگستری طرح میگردید از طرف مرجع مربوط قضائی رسیدگی با اختلافات زوجین بهیئت مذهبی ایشان مراجعت میشد.

اما حال که صدور گواهی عدم سازش یا حکم طلاق از طرف محاکم دادگستری شرط اساسی ثبت طلاق میباشد این مشکل شرعی پیش آمده است که چنانچه بدولاً رای طلاق زوجین ارمنی گریگوریان از طرف مراجع مذهبی ایشان صادر نشده باشد کلیسای آنان از نظر شرعی زوجین هزبور را با وصف ثبت طلاق بعنوان زوجین شرعی و قانونی خواهد شناخت.

این وضع موجب بروز آشفتگی‌هایی در امر رسیدگی بدعاوی طلاق ارامنه گریگوریان در محاکم دادگستری نیز شده است که موارد عده آن عبارتند از:

۱- بعضی از محاکم بدون توجه به مشکلات مزبور اقدام بصدور گواهی عدم سازش میکنند و زوجین که احیاناً ممکن است کاملاً مقید بر عایت اصول و قواعد مذهبی خود باشند دچار بلا تکلیفی میشوند که چگونه صیغه طلاق را از لحاظ شرعی نیز عملی نمایند.

۲- بعضی از محاکم بچنین اصحاب دعوائی توصیه میکنند که اختلافات خویش را بمراجع و هیئت‌های مذهبی خود مراجعت نموده و در همانجا حل و فصل نمایند که در اینجا

هم این مشکل پیش می‌آید که مراجع مذهبی مزبور حق صدور گواهی عدم سازش را ندارند تا چنانچه رأی طلاق صادر گردد ثبت آن امکان‌پذیر باشد.

۳- اخیراً پرونده‌ای را در یکی از شعب دادگاه شهرستان تهران دیده‌ام بخلاف صداینکه زن و شوهری از ارامنه گریگوریان پس از آنکه قبل احتلافات خانوادگی خود را در نزد مراجع مذهبی طرح کرده و حکم قطعی طلاق مزبور را تحصیل نموده بودند از دادگاه شهرستان تهران بلحاظ اینکه ثبت طلاق مستلزم ارائه گواهی عدم سازش است صدور گواهی مزبور را درخواست کرده بودند. اما دادگاه مربوطه با استدلال اینکه چون حکم طلاق زوجین از طرف مراجع مذهبی ایشان صادر گردیده و دادگاه تکلیفی برای رسیدگی مجدد باین موضوع ندارد حکم بزبرد دعوی خواهان صادر نموده بود. بالنتیجه اکنون زوجین مذکور شرعاً طلاق گرفته‌اند ولی با امتناع دادگاه شهرستان از صدور گواهی عدم سازش قادر به ثبت طلاق خود نمی‌باشند.

۴- در حال حاضر بسیاری از مقاضیان طلاق از میان ارامنه گریگوریان بدواناً حکم طلاق خود را از مراجع مذهبی بدست آورده و سپس دادخواست صدور گواهی عدم سازش بدادگاه شهرستان تسلیم مینمایند و احياناً حکم مرجع مذهبی را نیز مستند و مدرک دعوی خود قرار می‌دهند. در چنین موردی با صدور گواهی عدم سازش از دادگاه شهرستان تهران اولاً مسئله طلاق آنها عملی می‌گردد ثانیاً انحصار نکاح از نظر شرعی نیز قبل تحقیق یافته است و ثالثاً تعبیر دیگر قضیه این است که دادگاه شهرستان تهران بطور ضمنی اقدام بتأیید و تنفيذ حکم مراجع مذهبی نیز نموده است که بالنتیجه هر دو نظر تأمین می‌گردد.

۵- اما مشکل دیگری باقی می‌ماند و آن اینکه اگر فرض شود زوجین قبل از مراجع مذهبی خویش مراجعه نمایند و مرجع مربوطه بجهاتی درخواست طلاق را رد نماید آنگاه احد از ایشان بدادگاه مراجعه کند و گواهی عدم امکان سازش تحصیل نماید

در چنین صورتی تصمیم مرجع مذهبی با تصمیم مرجع قضائی مباین است خواهد داشت و چون قانوناً گواهی عدم سازش موجب ثبت طلاق است و طلاق آنان باین کیفیت عملی خواهد شد باز باین مسئله بر میخوریم که مرجع مذهبی چنین زن و شوهری را زوجین شرعی و قانونی خواهد شناخت و بطريق اولی ازدواج بعدی هریک از ایشان غیرقانونی تلقی خواهد گردید.

بنظر اینجانب راه حل این مشکلات آن است که ترتیبی داده شود تا زوجین تابع فرقه ارامنه گریگوریان بدواً اختلافات خود را نزد مراجع مذهبی خوبیش طرح نمایند و سپس رأی قطعی مراجع مزبور را بعنوان مستند دادخواست قرار داده و دعوی طلاق را در دادگاه شهرستان اقامه نمایند که با این ترتیب گواهی عدم امکان سازش صادره از محاکم دادگستری متضمن هردو جنبدهای قانونی و شرعی قضیه خواهد بود و در حال حاضر نیز عملاً طرز رسیدگی بعضی از محاکم برهمنی رویه است. این رویه در موارد دیگر از قبیل تقسیم ارث و همچنین وصیت و فرزند خواندگی نیز سوابق فراوانی دارد زیرا چنانکه استحضار دارند در این دعاوی ایرانیان غیرشیعه محاکم دادگستری براساس آراء و گواهینامهای صادره از مراجع مذهبی آنها اقدام بررسیدگی و صدور حکم مینمایند. اینک جهت هزید استحضار شرکت کنندگان محترم سینما رجهات و موجبات انحلال نکاح را در مذهب ارامنه گریگوریان بشرح زیر بنظر میرساند.

بموجب ماده ۴۳ مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوریان موارد انحلال نکاح عبارتند از:

۱- خیانت احد از زوجین نسبت بعهد و میثاق زناشوئی

۲- نقص مهم جسمانی یا بیماریهای روانی درمان ناپذیر مانند سفیه و جنون که بعلت آن ادامه زندگی زناشوئی غیرممکن گردد.

۳- بیماریهای آمیزشی ناشی از خیانت احد از زوجین و جذام

۴- در صورتی که یکی از زوجین بمجازات مهم و یا تبعید طولانی محکوم گردد.

۵- اگر یکی از زوجین مدت چهار سال غائب مفقود الاثر باشد.

۶- اختلاف شدید اخلاقی زوجین و ستیزه‌گی و دائم‌الخمر بودن و سلوک بدوعدمی که ادامه زندگی زناشوئی را غیرمقدور نماید.

۷- عنز یا عقیم بودن علاج‌ناپذیر یکی از زوجین.

۸- تردیکی غیرطبیعی بین زوجین (لواط)

۹- امتناع کلی احد از زوجین از ایفاء وظیفه زناشوئی.

اینک با احتراز از بحث درباره جهات فوق الذکر که مقررات آن ۳۱ سال قبل تسلیم وزارت دادگستری شده و مبانی و سوابق آن مربوط بصفتها سال قبل است چنانچه تطبیقی باموارد مندرج در قانون حمایت خانواده و نیز مقررات مذکور در قانون مدنی بعمل آوریم ملاحظه‌خواهیم کرد که بر اثر وجود پاره‌ای اختلافات در قوانین گفته شده مشکلاتی در کام پیش می‌اید مثلاً:

الف - در ماده ۹ قانون حمایت خانواده توافق زوجین در امر طلاق از جمله مواردی است که دادگاه اقدام بتصویرگوایی عدم سازش خواهد کرد در حالی که این موضوع یعنی توافق زوجین که گاهی اوقات ممکن است بر اثر خشم یا تصمیمات آنی صورت گیرد در مقررات سابق الذکر بهیچوجه مبنای کافی برای طلاق محسوب نمی‌گردد.

حال اگر فرضًا زوجی از فرقه ارامنه گریگوریان دعوی طلاق خودرا در دادگاه طرح نموده و متفقاً در خواست طلاق نمایند وضع چه صورتی پیدا خواهد کرد؟ آیا دادگاه باید باستناد قانون حمایت خانواده رفتار نماید یا قانون رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه. آیا دادگاه باید گوایی عدم سازش یا گزارش اصلاحی صادر نماید یا اینکه حکم بررد دعوی بدهد؟

چنانچه ادعا شود ماده مزبور از مواد آمره و حتی قانون حمایت خانواده از قوانین آمره است این بحث نیز از نظر حقوقی بر مبنای اشتباه خواهد بود زیرا همه قوانین جنبه آمره دارند و بعلاوه قانون رعایت احوال شخصیه مصوب ۱۳۱۲ قانون خاصی است که تا زمانیکه رسماً فسخ نگردد مقررات آن درباره ایرانیان غیرشیعه جنبه آمره خواهد داشت و بنابراین بدون آنکه ترجیح بلا مرجعی قائل شویم بنظر اینجانب دادگاه در چنین موردی ناگزیر است برطبق مقررات قانون

احوال شخصیه رفتار نماید.

اما این موضوع در عمل منتهی بتصور آراء و احکام ضد و نقیضی شده است تا آنجا که حتی در دعوی طلاق زوجین پیرو مذهب کاتولیک که اساساً ممنوع از حق طلاق میباشد و این امر درسنند نکاح آنان صریحاً قید میگردد براثر توافق زوجین درامر طلاق‌گواهی عدم سازش یا حکم طلاق از طرف مراجع قضائی صادر گردیده است که بعبارت دیگر باید گفت در این مورد تصمیم دادگاه برخلاف صراحت مدلول سند رسمی بوده است حال چنانچه استدلال شود که در دعاوی معین ممکن است حتی حکم دادگاه موجب ابطال سند رسمی نیز گردد باید متذکر شد که دعوی طلاق از مصاديق ابطال نکاح نیست بلکه بنا بر تعریف مفنن در قانون مدنی اذی موارد انحلال نکاح میباشد که بهر تقدیر صدور چنین تصمیمی از مراجع قضائی نادرست بوده است.

علاوه اگر فرض کیم که در این قبیل دعاوی گواهی عدم سازش منتهی طلاق قطعی زوجین کاتولیک گردد بازمسئله هایی که باقی میماند این است که کلیسای کاتولیک زوجین مورد بحث را شرعاً زوجین قانونی شناخته و زناشوئی بعدی هر یک از آنها را نیز غیرقانونی تلقی خواهد کرد. علاوه بر این فلسفه زوجیت باقیمانده و مشکلات دیگری مانند توارث زوجین از یکدیگر و همچنین فرزندان ایشان ایجاد خواهد شد.

ب - موضوع عدم تجانس اخلاقی و توافق روحی زوجین که در مقررات سابق الذکر از موارد انحلال نکاح شمرده شده است البته موضوعی است که دامنه انعطاف و تفسیر آن بسیار وسیع میباشد و چون موضوع مبتلا به بسیاری از افراد است، چنانچه باین بهانه گواهی عدم سازش صادر گردد آشتفگی عظیمی بیارخواهد آمد. بینجهت شارع در مذهب ارامنه گریگوریان در ابتداء و آخر ماده شروط اکیدی قائل شده است باین عنوان که :

« اختلاف شدید اخلاقی طرفین بحدی که ادامه زندگی زناشوئی را غیر ممکن سازد ».

این مورد مسلمان مزايا و نقائصی دارد که بحث در باب آنها مستلزم وقت فراوانی میباشد. فقط در اینجا بطور خلاصه توضیح میدهد که مزیت این ترتیب در آن است که اگر راه رهایی برای

زوجین که بعلت اختلاف شدید اخلاقی و عدم تجانس روحی قادر بادامه زندگی زناشوئی نیستند وجود نداشته باشد این زندگی زناشوئی همواره در یک محیط توأم با مشاجره و نزاع و اهانت و قهر و حتی کتک کاری و امثال آن واقع شده وطبعاً اطفالی که در چنین کانون خانوادگی متشنج بسر برند فاقد تربیت و رفاه و سعادت لازم خواهند بود و عیب قضیه نیز آن است که چون اصطلاح «اختلاف شدید اخلاقی زوجین» بسیار محل تفسیر دارد ممکن است موجب سوء استفاده آنان از این مستمسک در امر طلاق گردد . بدیهی است احراز این اختلاف شدید اخلاقی امر دشواری است و شاید مراجع مذهبی آنان با اطلاع از سوابق قضیه و پرونده شکایات قبلی و آشنائی بوضع خانوادگی و جهات دیگر قادر باصلاح قضیه شده و یا رسیدگی دقیقتری بعمل آورد .

بهر حال این مورد نیز در قانون حمایت خانواده وجود ندارد و بنظر اینجانب چنانچه دعوائی در دادگاه طرح گردد دادگاه باید با توجه به مقررات قانون احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه اقدام بررسیدگی نموده و با تحقیق از گواهان و مطلعین و بررسی در دلائل و جهات قضیه تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید .

ج - درباره حضانت فرزندان زن و شوهری که بین آنان طلاق واقع شده باشد نیز همانطور یکه بخاطر دارند ضمن سطور قبلی بحث مفصلی درخصوص اینکه حضانت از مسائل مسلم مر بوط باحوال شخصیه است بعمل آمده است و لذا در اینجا ما بترتیبات حضانت مندرج در مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگوریان توجه خواهیم کرد .

بموجب ماده ۴۷ مقررات مزبور چنانچه در امر انحلال عقد نکاح زن بی تقصیر بوده باشد حضانت اطفال اعم از ذکور و انان و قطع نظر از محدودیت سن بطور کلی بخرج پدر بعده مادر سپرده خواهد شد مگر در مواردی که مسلم گردد زن از نظر جسمانی - روانی - فکری یا اخلاقی شایستگی نگاهداری فرزندان را ندارد و نیز چنانچه زن مجدداً اقدام بازدواج نماید این حق از او سلب خواهد شد .

بطور یکه ملاحظه میفرمایند در اینجا نیز ترتیبات حضانت با آنچه در قانون حمایت

خانواده ذکر گردیده است و بموجب آن اتخاذ تصمیم در مورد حضانت اطفال بعهده دادگاه محول شده تفاوت دارد و لذا با توجه بکلیاتی که در سابق ذکر شد محاکم دادگستری باید در امر حضانت مربوط بدعاوی طلاق ارامله گریگوریان بر مبنای اصل فوق اتخاذ تصمیم نمایند.

د - در مورد حق مالکیت زن نسبت باموال منقول وغیر منقول وهمچنین حق اشتغال زن

بکار و کسب یا حرفه معین نیز مسئله اندکی متفاوت است.

در این خصوص قبلاً تعیین تکلیف قضیه بموجب ماده ۱۱۷ قانون مدنی بعمل آمده بود

که اشعار می‌دارد:

تبرستان
tabarestan.info

«ماده ۱۱۷ - شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند».

اما پس از تصویب قانون حمایت خانواده تغییری در این ترتیب داده شده و مقرر گردیده است که دادگاه باید این عمل را تأیید نماید و این موضوع در ماده ۱۵ قانون مزبور بشرح زیر قید شده است:

«ماده ۱۵ - شوهر میتواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال به رشغی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند».

و در تأیید این امر در ماده ۱۴ آئین نامه اجرائی قانون حمایت خانواده مقرر گردیده

است که:

«ماده ۱۴ - کارفرما (اعم از حقیقی یا حقوقی) هنگامی میتواند باستناد ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده بخدهت زن شوهر دار که در استخدام اوست خاتمه دهد که دادگاه قبل از برخواست شوهر مبنی بر اینکه شغل زن منافی و مصالح و حیثیات خانوادگی است رسیدگی کرده و نظر موافق داده باشد».

ولی این امر در مقررات احوال شخصیه ارامله گریگوریان دارای وضع متفاوتی است

باين معنى که قسمت اخير ماده ۳۷ مقررات مذبور حاکی از اين است که :

« زن شوهردار اهلیت کامل دارد و میتواند آزادانه دارائی خود را اداره و در آن دخل و تصرف نمایند .»

و نيز ماده ۴۱ مقررات اشعار شده عبارت از اين است که :

«اموال منقول وغيرمنقول زوجين دارائي مشترك
نبنياشند و هرگدام از زوجين مالكيت دارائي
خود و منافع آنرا داشته و میتوانند بوسيله ارث
يا كسب ياساير طرق دارائي جديدي تحصيل نماید ،»

بطوريکه ملاحظه ميرمايند مخصوصاً قسمت اخير ماده فوق الذكر اشعار دارد براینكه هر يك از زوجين و بنابراین زن نيز میتوانند بوسيله كسب يا ساير طرق دارائي جديدي تحصيل نماید و شرط تأييد دادگاه در اينمورد بهيچوجه قيد نگرديده است .

بنظر اينجانب قيد شرط دادگاه در ماده ۱۵ قانون حمايت خانواده متضمن مزايا و

معايب است .

مزيت امر در اين است که زوج قادر نخواهد بود بيهانه هاي گوناگون آزادی مالي و حق مالكيت زن را محدود نماید و يا اورا در فشار اقتصادي قرار دهد .

عيوب قضيه در اين است که اصولاً مسائل مربوط به هيئت و شئون خانوادگي افراد از جمله مسائل نظری و شخصی است که واگذاري اتخاذ تصميم در مورد آن يك شخص يا مرجع ثالث کار عقلائي بنظر نمirsد و چه بسا ممکن است تصميم صادره موافق عدالت نباشد و علاوه چون اين تصميم دادگاه از جمله مواردي نیست که بموجب ماده ۱۶ قانون حمايت خانواده قطعي باشد و عبارت ديگر قابل پژوهش است يم اين ميرود که اين طول جريان رسيدگي عوابق نامطلوبی بيار آورد .

در هر حال چون بنظر اينجانب اين موضوع از مسائل مسلم احوال شخصيه محسوب نمي- گردد و علاوه اين امر از مسائلی است که بانظم عمومي ارتباط دارد باستناد مقررات قانون حمايت

خانواده چنانچه چنین دعوائی از ناحیه ایرانیان غیرشیعه نیز طرح گردد تأیید دادگاه در مورد درخواست شوهر شرط ضروری ممانعت زن از اشتغال بکار و کسبی که منافی حیثیت خانوادگی باشد خواهد بود.

هـ - مشکل دیگری که در سابق چندبار با آن برخورد کرده است عدم امکان اجرای ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی درمورد ارامنه‌گریگوریان بوده است.

بطوریکه استحضار دارند قسمت اول ماده مزبور مقرر میدارد:

«هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد بحسب تابیه از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.»

و نیز بطوریکه توجه فرموده اند در مذهب ارامنه‌گریگوریان مرد قادر اختیار مطلق برای طلاق زن میباشد و همانطور که قبل از توضیح داده شد جهات و موجباتی در امر طلاق وجود دارد که مرد و زن بالسویه میتوانند بر مبنای آنها درخواست طلاق نمایند.

با این مقدمات در سابق چندبار اتفاق افتاده است که زنی از ارامنه‌گریگوریان باستاند ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی در دادسرای تهران طرح شکایت نموده و ادعای کرد که شوهرش نهم مخارج ضروری اش را میپردازد و نه طلاق میدهد.

شوهر در بازپرسی دفاع نموده است که اگر چه مخارج زوجهام را نپرداخته ام ولی اختیار طلاق در دست من نیست بلکه برای این موضوع بمراجع مذهبی خود مراجعه کرده ام و اکنون چندماه است که موضوع مورد رسیدگی میباشد و بدیهی است اگر برای صدور حکم طلاق به دادگاههای دادگستری هم مراجعه میکردم باز انجام این امر مستلزم رسیدگی قضائی و بالنتیجه وقت و مدت معینی میبود.

در سابق بازپرسهای دادسرای در چنین مواردی پس از اطمینان از اینکه شوهر برای طلاق اقدام نموده ولی موضوع مورد رسیدگی مرجع مذهبی یا قضائی میباشد اقدام بصدور قرارمنع تعقیب

مینمودند اما حالا ظاهراً با تصویب واجرای قانون حمایت خانواده که انجام طلاق را موکول بصدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم طلاق از محاکم دادگستری نموده است اجرای قسمت اول ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی لااقل بصورتی که درگذشته اجرا میشد امکان پذیر نمیباشد.

و - موضوع غالب دیگری که در جریان کارهای وکالتی خود با آن مواجه شده ام مسئله تغییر یافتن مذهب زوج در جریان دعوی یا پس از وقوع موضوع دعوی بوده است.

مثلاً زنی از ارمنه گریگوریان شوهر خود را بعلت تعدد زوجات مورد تعقیب قرار داده و درخواست طلاق نموده یا آنکه بر اساس یکی از موجبات انحال نکاح در مذهب ارمنه گریگوریان و فرضاً بر اساس عدم توافق شدید اخلاقی تقاضای طلاق کرده و زوج در جریان دعوی و یا بعد از وقوع جهات فوق بمذهب دیگری گرویده و دفاع نموده است که جهات فوق در مقررات مذهبی کنونی وی از موجبات فسخ نکاح نمیباشد.

در چنین مواردی که ممکن است در آینده نظائری پیدا کند رسیدگی مرجع قضائی دچار اشکال میگردد با این معنی که مسئله عبارت از این خواهد بود که آیا رسیدگی باید بر مبنای مقررات مذهبی کنونی زوج انجام گیرد یا مقررات مذهبی حاکم در زمان وقوع عقد نکاح.

در قوانین جاریه هیچگونه تعیین تکلیفی برای چنین قضیه‌ای نشده است اما میتوان از ضابطه‌ای استفاده کرد و آن آثار تصحیح شناسنامه از لحظه تاریخ تولد دارنده آن است. بطوریکه استحضار دارند بسیاری از افراد بجهاتی که مورد بحث مانیست با حکم مراجع قضائی اقدام بتصحیح سند سجلی خود از لحظه تاریخ تولد مینمایند.

اما این تصحیح شناسنامه که بر اساس حکم مراجع قضائی صورت میگیرد از نظر بعضی از حقوق و تکالیف افراد مانند نظام وظیفه یا بازنیستگی قادر تأثیر است و ادارات نامبرده در این قبیل موارد بر مبنای مندرجات قبلی شناسنامه اقدام مینمایند.

در مسئله تغییر دادن مذهب نیز که تقریباً همیشه برای فرار از مجازات یارهایی از یک پرونده قضائی صورت میگیرد وضع بهمین منوال است یعنی بنظر اینجا نسب مرجع قضائی که به-

پرونده امر رسیدگی مینماید باید مقررات احوال شخصیه زمان وقوع عقد نکاح را مبنای حکم قراردهد و در غیر اینصورت این راه بمنظور ایذاء و اذیت زوجه همواره باقی خواهد ماند و بعلاوه این رویه در دعاوی خانوادگی زوجینی که از زمان وقوع عقد دارای مذاهب مختلفی بوده‌اند نیز موجب تسهیل کار دادگاهها خواهد گردید.

نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که :

۱- در دعاوی خانوادگی ایرانیان غیر شیعه با وجود حکومت قانون حمایت خانواده باید

محاکم دادگستری با استناد مقررات قانون رعایت احوال شخصیه مصوب ۱۳۱۲ و بر اساس قواعد مسلمه متدالله مذهبی آنان اقدام بحل و فصل دعوی نمایند مگر آنکه مورد بانظم عمومی و تشریفات تنظیم اسناد ارتباط داشته باشد.

۲- برای آنکه قواعد مذهبی هزبور بدرستی مورد رعایت و اجرا قرار گیرد و بمنظور آنکه در صورت ابهام بعضی از آن قواعد تفسیر صحیح از طرف مرجع صالح بعمل آید و بخاطر آنکه جنبه شرعی و قضائی امر توأمًا مورد توجه واقع گردد اصلاح و اولی این است که موضوع اختلاف قبل ادراجه مذهبی ایرانیان غیر شیعه مورد رسیدگی قرار گرفته و رای و تصمیم آنان بعنوان مستند دعوی طلاق یا صدور گواهی عدم امکان سازش تسلیم محاکم دادگستری شود.

۳- حداقل امکان این است که محاکم دادگستری میتوانند نظر مراجع هزبور را بعنوان کارشناس جلب نموده و یا با صاحب دعوی تکلیف نمایند که همانطوری که در دعاوی ارث و وصیت و فرزند خواندگی معمول است گواهینامه مرجع مذهبی خود را در این زمینه اخذ و تسلیم نمایند و دادگاه با استناد گواهی هزبور رسیدگی‌های لازم را بعمل آورد.



مهردی قاسمی

آشنایی دارند.

ب - جمع قلیلی که از چند و چون امر خرد اطلاعی یافته‌اند و لی حاضر نیستند و یا بهتر بتوئیم نمی‌توانند خود را حاضر کنند پا از دائرة اسلوبهای قدیمی و فرتوت بپرون کشند.

ج - جمع کثیری که اصولاً نمیدانند منظور از حقوق خانواده - حقوق سیاسی و آزادیه‌ای اجتماعی چیست؟ کافیست برای دریافت رواییه‌جماعت کثیر العدة اخیر در نزد یکترین روستای نزدیک پایتحت بساط تحقیق و مطالعه خود را بگستریم که قاعده بدلیل نزدیک بودن به بزرگترین شهر کشور باید در درک اینگونه مسائل حدت ذهن و سرعت انتقال بیشتری داشته باشد. یاک مطالعه سبک در چنین روستائی ما را بوقایت آن نا آگاهی آسمان می‌سازد...» (از متن سخنرانی)

«... آیا اکثریت زنان ایرانی با وجود قانون، با وجود قدرت اجرائی قانون اصولاً میدانند صاحب چه حق یا حقوقی گشته‌اند؟ جازه بدھید با حساب عینها در پاسخ این سوال بتوئیم... احوال روحی و سبق ذهن و اثر قدیم آداب و رسوم و خلقیات اجازه میدهدند این اکثریت خود و حقوق تازه خود را بشناسد اینجا است که عالما نه و بی نظر بازبان اصل متقن اجتماعی می-رسیم که «میان داشتن حق و قدرت اعمال حق فاصله بعیدی دست کم «میتواند» وجود داشته باشد...» در یک منظره عمومی از زندگی اجتماعی زن ایرانی امروز با این فشرها رو برو هستیم: آف - جمع قلیلی که با حق عظیم و درگزونی منطقی و فلسفی و بنیانی روابط اجتماعی خود

حق و اعمال حق

سهم بحث من در سمینار موجود موضوعیست که عنوان آن « حق و اعمال حق » اعلام شده است .. بخودی خود و با زمینه‌های گوناگونیکه این موضوع می‌تواند داشته باشد و دارد ظاهرآً اندکی از بررسیهای فنی و قانونی دور میافتیم، ولی در عین حال گریزی هم از آن نیست بویژه صاحب و مبتکر سمینار یک سازمان اجتماعی است و الزاماً همزمان با کوشش در راه ارائه و بررسی قوانین شایسته و پاسخگوی نیازهای این عصر باید کوشش وسیعی نیز در تفہیم این قوانین و روشن ساختن ذهن مردم و بالاخص آن گروه اجتماعی که منظور قانون است بکار برد . بهر حال تنظیم‌کنندگان دستور کار سمینار روا ندانستند از بررسی امکانات بمنظور نفوذ عام قانون پرهیز شود زیرا همانطور که عرض خواهم رساند و کم یا بیش در سخنان آقای وزیر دادگستری هم آن اشاره شد در بررسی نتایج اجرائی قوانین تنها نمی‌توان و نباید به کیفیت مفهوم و محتوا و مدلول

آنها پرداخت میگویند « تنها نمیتوان و نباید » زیرا این بررسی بخودی خودکاریست لازم ولی بادرک اوضاع و احوال و مخصوصاً با توجه به رسالت سازمانیکه این سمینار را میچرخاند باید بگوئیم این بررسی فنی قانون کاریست لازم ولی غیرکافی، زیرا ممکن است ما بزمینه‌های گوناگون روابط اجتماعی، صاحب قوانین مترقبی باشیم ولی در اجرای آن قوانین بعلل مختلف و از جمله بعلت جهل عام نسبت‌آن قوانین کمیتمان لذگ بزند زیرا بهر تقدیر منظور و مقصود قانون-گذاران مصلح، ترفیه احوال خلابیق و بالمال تأمین نظمی در روابط اجتماعی است.

بهمین دلیل است که هرگاه سخن از مسائل اجرائی قانون میرود باید یک مصلح اجتماعی باید صحبت از ضرورت تفہیم آن قانون نیز بشود، درروز افتتاح سمینار آقای وزیر مشاور درخواست کردند که سمینار بخشی از مذاکرات و بررسی‌های خودرا وقت آن عوامل-بجز قانون نیز بنماید که در تحکیم موقع خانواده و روابط انسانی زن و مرد نقش دارند این پیشنهاد یا درخواست ناشی از انتظاری است که از چنین سمیناری می‌توان داشت انتظار آنکه تنها بدیک بررسی خشک و آکادمیک قوانین نپردازد و بلکه بررسی خودرا در حدود امکانات اجرای هم‌جانبه و طبیعی قانون نیز بسط دهد.

بنابراین مطالبی را که بعرض خواهیم رساند ماهیتاً نمی‌تواند متناسب پیشنهاد باشد بلکه فقط یادی و تذکاری است.



بی‌تر دید مهمترین نکته و مسأله در متن تحولات اجتماعی ایران مسأله اعمال حقوقی است که طبقات و قشرهای مختلف جامعه بdst آورده‌اند و بازبی‌شک این موضوع در مورد جامعه زن ایرانی که بطور تقریب نیمی از نفوس ملت را تشکیل میدهد و بویژه هنگامیکه قوانین مربوط به حمایت خانواده و حق دخالت زن در تعیین سرنوشت مملکتش مطرح می‌شود: دقیق‌تر و عمیق‌تر باید مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.

امروز برطبق قانون و یا قوانین مشخص و معینی زنان ایرانی چه در قلمرو امور و مسائل

سیاسی و چه در صحنهٔ مسائل و امور مدنی صاحب حقوقی شده‌اند که تا چند سال قبل فاقد آن حقوق بودند. برای دریافت اصول و محتوای این دگرگونی هیچ لازم نیست بسالهای دور بازگردیدم کافیست بقوانین و مقررات مراجعه نمائیم که تا پیش از اسفند سال ۱۳۴۱ برروابط اجتماعی زن ایرانی حکومت میکرد .. شاهنشاه در کتاب انقلاب سفید می‌نویسد :

«شاید نسل تازه‌ای که اکنون تاریخ اجتماعی عصر حاضر کشور ما را در مدرسه‌ها فرامیگیرد نتواند باور کند که حتی در زمان زندگی خود او قانونی لازم الاجرا بوده است که در آن زنان ایرانی یعنی جامعه‌ای که در آن این همه بانوی تحصیل کرده و استاد دانشگاه و معلم و پزشک و حقوقدان و نویسنده و شاعر و هنرمند وجود دارد در زمرة دیوانگان و مجرمین و بدکاران بحساب آمده باشد ..».

قسمتی از ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس شورای ملی که تا پیش از انقلاب سفید ایران ملاک کار بود درین مورد چنین صراحة داشت : کسانی که از حق انتخاب کردن محروم‌مند عبارتند از :

«نوان، کسانی که خارج از رشدند و تحت قیومت شرعی هستند، ورشکستگان به تقصیر، متکدیان و اشخاصی که بوسائل بیش فانه تحصیل معاش مینمایند مرتكبین قتل و سرقت و سایر مقصربنی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند ..»

در مورد امور مدنی ، از جمله نکاح و مسائل دیگر از این قبیل نیز آنچه امروز در زمینه حقوق زن ایرانی کسب شده است با تمامی نقائص و بقول آقای وزیر دادگستری ، با تمامی ابهاماتش قابل قیاس با وضع گذشته نیست .

زن ایرانی بهر تقدیر امروز حق دارد در مراجع عالی مقننه و قوه اجرائیه کشور شرکت یا بنحوی شرکت جوید در کلیه مسائل سیاسی و امور عمومی اظهار نظر کند و در باره مسائل خانوادگی همانطور که متذکر شدیم اگرچه با ناقائص قوانین مدنی رو بروست میتواند بمقیاس پیشتری

نسبت بگذشته بعنوان صاحب اختیار جلوه‌کند و خلاصه آنچه زن ایرانی در صحنه تحول اخیر کسب کرده نماینده یک «تغییر کیفی و شگرف» در احوال شخصیه اوست.

۳- آیا تغییرات زندگی زنان ایران را میتوان تغییرات انقلابی دانست؟

با تعاریف منطقی جامعه‌شناسی نو «انقلاب» Reform در مقابل Revolution (یعنی تغییر) شکل) در هر پدیده یا عنصر و یا احوال اجتماعی به معنای تغییر ارزشها و دگرگونی نظامات سابق حاکم برآن پدیده یا عنصر و یا احوال اجتماعی است...
قبل قبول این تعریف لاجرم باید معتقد شویم که تغییرات در احوال و روابط اجتماعی زنان ایرانی بسیاری جهات دارای روح و صفت و عمق و صورت انقلابی است زیرا نتیجه این تغییرات بزن ایرانی امکان داده است تایکسره از جرگه محجوران و مجرمان و محروم‌ان از حقوق بدرآید و بحقوق اساسی و انسانی خود دست پیدا کند.. میگوئیم «دست پیدا کند» زیرا هرگز نباید از این حقیقت چشم پوشید که:

«میان داشتن حق و اعمال حق فاصله‌ای دست‌کم
(میتواند) وجود داشته باشد.»

۴- بررسی علل موضوع:

علت این مسئله را منطقاً در این نکته باید جست که در هر دگرگونی و یا انقلاب اجتماعی تطور و تغییر عوامل و عناصر «روبنائی» همانند تطور و تغییر عوامل و عناصر «زیربنائی» قاطع جهشی ویکباره صورت نمی‌پذیرد. بلکه تغییرات رو بنائی متدرجاً و در طی زمان و تحت تأثیر شرائط تازه مناسبات اجتماعی انجام می‌گیرند.

روشنتر میگوئیم تطور و تغییر عواملی همچون اخلاق و روحیات، عادات، آداب و رسوم نظامات حقوقی لااقل (در مرحله اجراء) و امثال این‌گونه عناصر رو بنائی تدریجی است ولی تغییر و تطور مثلاً نظام بزرگ مالکی و تبدیل آن به نظام تازه مبتنی بر مقررات و قواعد اصلاحات ارضی

یکباره و تقریباً قاطع صورت میگیرد ملاحظه کردیم که ما در مدت کوتاهی با قانون اصلاحات ارضی نظامات مخصوصاً مادی متکی برروابط اجتماعی و تولیدی فئودالیسم را در هم شکستیم دهقان را صاحب آب و ملک ساختیم ولی نتوانستیم با همان سرعت و جهش بالخلقیات و روحیات منبعث از نظامات جامعه کهن در افیم و یکباره نابود و محوشان سازیم ... زیرا ارواح انسانهای که در طول قرون و اعصار با اسلوبها و شیوه‌های خاص زندگی کرده‌اند و در آن اسلوبها و شیوه‌ها چنان آموخته شده که گفتی طلس گشته‌اند همچون جامه نیست که بایک تصمیم قابل تعویض باشد .

تحول و تطور روحیات قطعاً در بستری مساعد و در شیاطی ^{برستان} واقعاً تازه و بمدد عامل زمان میسر و مقدور است . و اساس بحث ما در حقیقت، همین www.tabarestan.info

با توجه بتمامی نکاتی که ذکر شد اینک سوالی را طرح میکنیم : آیا اکثریت زنان ایرانی با وجود قانون باوجود قدرت اجرائی قانون اصولاً میدانند صاحب چه حق یا حقوقی گشته‌اند؟ اجازه بدھید با حساب عینیها در پاسخ این سوال بگوئیم ... احوال روحی و سبق ذهن و اثر قدیم آداب و رسوم و خلقیات اجازه نمیدهد این اکثریت « خود » جدید و حقوق تازه خودرا بشناسد اینجا است که عالمانه و بی‌نظر باز آن اصل متقن اجتماعی میرسیم که :

« میان داشتن حق و قدرت اعمال حق فاصله بعیدی دست کم « مینتواند » وجود داشته باشد ... »

در یک منظرة عمومی از زندگی اجتماعی زن ایرانی امروز با این قشرها روبرو هستیم :

الف - جمع قلیلی که با حق عظیم و دگرگونی منطقی و فلسفی و بنیانی روایت اجتماعی خود آشنایی دارند .

ب - جمع قلیلی که از چند و چون امر خرد اطلاعی یافته‌اند ولی حاضر نیستند و یا بهتر بتوئیم نمیتوانند خودرا حاضر کنند پا از دائره اسلوبهای قدیمی و فرتوت بیرون کشند .

ج - جمع کثیری که اصولاً نمیدانند منظور از حقوق خانواده - حقوق سیاسی و آزادی‌های اجتماعی چیست ؟

کافیست برای دریافت روحیه جماعت کثیرالعدّه اخیر در نزدیکترین روستای نزدیک پایتحت بساط تحقیق و مطالعه خودرا بگستریم که قاعده‌تاً بدلیل نزدیک بودن به بزرگترین شهر کشور اهالی آن ده باید در درک اینگونه مسائل حدّت ذهن و سرعت انتقال بیشتری داشته باشد. یک مطالعه سبک در چنین روستائی مارا باقیت آن نا‌آگاهی آگاه می‌سازد.

۴- چگونه باید براین احوال چیره شد؟

برای فائق شدن براین اوضاع و احوال که امریست ضروری بنابر حکم منطق باید به جستجوی علت یا علنهای قیام کنیم. یک بررسی عمومی و عینی مارا متوجه می‌سازد که این «علت» یا «سلسله علل» بطور کلی از دووجه مختلف تشکیل شده است.

وجه اول ناشی از امریست که قبل از آن شده‌ایم یعنی ناشی از دیرپائی رسوم و عادات و تغییرات تدریجی و زمان‌دار آنها و خلاصه نتیجه و اثر طبع این عناصر رو بنائی است ...

باید دانست این وجه، عمومیت جهانی دارد و در بسیاری از جوامع پیشرفته‌کنونی نیز نمونه آنرا میتوان یافت.

وجه دوم منشعب از حالت خاص انقلاب ایران یعنی انقلاب سفید از بالا است این موضوع را تشریح می‌کنیم:

شاهنشاه ایران در مقام یک رهبر آگاه بزندگی جامعه و ملت خود و نیز آشنا بر موز و قوانین تحولات اجتماعی و با توجه به نارواهیها و شکاف ناهنجاریکه در روابط طبقات کثیرالعدّه فقیر و طبقات باصطلاح ممتازه تشخیص میدادند و مخصوصاً با نظر دقیق و عالمانه باین تکه‌که سعد عمدۀ راه تکامل اجتماعی ایران نظام حاکم فنودالیسم و بزرگمالکی و اقتصاد شبانی است. شخصاً دست بکار تغییراتی اصولی در اساس روابط اجتماعی و تولیدی کشور خود گشتند و شالوده انقلابی جامع و عمومی را ریختند.

آنچه شاهنشاه برای سن زمینه در کتاب انقلاب سفید تشریح کرده‌اند دقیق‌ترین تحلیل

است ... باین عبارات توجه می‌کنیم :

«... برای کشور و ملت ما چاره‌ای جزاین نبود که اگر بخواهد در زمرة ممالک زنده و مترقی و مستقل جهانی باقی بماند باید شالوده اجتماعی کهنه را زیر و روکند . و آینده خویش را براساس اجتماع تازه‌ای که با مقتضیات و احتیاجات دنیا امروز هماهنگی داشته باشد پی‌ریزی نماید . با مطالعات کافی در اجتماع ایران و تشخیص و تعیین نقاط ضعف و احتیاجات و امکانات خود ما و با مطالعه در مقررات و سازمانها و برنامه‌های اجتماعی دیگران و با تحلیل و تجزیه مراهمات گوناگونیکه سایرین یا عرضه و یا اجرا کرده بودند و با غور و بررسی آنها و نتیجه‌گیری از همه آنها سرانجام بدین نتیجه رسیدم که مملکت ما احتیاج بیک انقلاب عمیق و اساسی دارد که در یک زمان و بایک جهش بتمام تناقضات اجتماعی و همه عواملی که باعث بیعدالتی و ظلم و استثمار می‌شوند و همچنین بتمام جنبه‌های ارتجاعی که مایه جلوگیری از پیشرفت و مدد عقب ماندگی هستند خاتمه‌دهد و برای ساختن اجتماع جدیدی درجای آن راهنمائی ارائه نماید که بیشتر و بهتر بدره ما بخورد یعنی با روحیات ایرانی و اخلاق ایرانی بسا مقتضیات اقلیمی و جغرافیائی این سرزمین با مختصات و سسن روحی و تاریخی این ملت سازگار و هماهنگ باشد و در عین حال سریعتر ما را بهدف خود برساند که طبعاً چنین هدفی نهیتوانست از همگامی بسا مترقی‌ترین اجتماعات امروزی جهان کمتر باشد ..»

این شکل انقلاب از بالا در عین حال که از بلیات و عوارض انقلابات پرستیز طبقاتی مصون

بود (عوارضی که آشنائی با آنها مخصوصاً ضمن مطالعه تاریخ انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۷۸۹ فرانسه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه میسر و مقدور است .)

طبعاً این مسئله را بلا فاصله مطرح می‌ساخت که پس از تغییر نظام و اعطاء آزادی‌های فردی و اجتماعی ناگزیر باید یک کار توضیحی و تشریحی و میتوان گفت آموزشی و پرورشی دست زد تا توده‌های جامعه باوضع تازه بکمال آشنا شوند و آنرا روح‌آ پذیرند. در اینجا باسas موضوع میرسیم یعنی باین نکته که حقاً و منطقاً باید در جماعت‌کثیر ملت و اینک که بطور خاصه مسئله حقوق زنان مطرح است در جامعه زن ایرانی - هیجانی بزرگ نسبت به «یافته‌ها» و به «عناصر و عوامل تغییر پذیرفته» و به «حقوق تازه» حاصل شود تا اینان که مقصود و منظور اصلی بوده‌اند بدرک‌فیض خویش نائل شوند و این میسر نیست مگر آنکه تحت یک نظام حساب شده و منطبق با اوضاع و احوال خاص اجتماع ایرانی و با توجه عمیق‌بسته‌ها و عادات و روحیات رایج عالمانه و در عین حال - پیگیر و مستدام همان‌طور که قبال‌گفتم یک کار توضیحی آغاز شود و اگر آغاز شده است گسترش قام باید . بدینه است در این رهگذر وظیفه زنان پیشرفته و آگاه باحوال جدید مخصوصاً سازمانهای اجتماعی زنان بیشتر از دیگر قشراها و طبقات و سازمانهای اجتماعی است باعتقاد ما بخلاف آنچه ظاهرآ بنظر میرسد این کار توضیحی در روستاهای از زمینه‌های مساعدی برخوردار است زیرا زنان روستائی غالباً در کار و زندگی با مردان خود شریکند و از یک جهت عملاً و بطور محسوس و ملموس بر مردان خود افضلیت دارند یعنی زنان غالب روستاهای علاوه بر آنکه در کنار مردان خود در مزارع کار می‌کنند در خانه نیز نمیتوانند از جهت اداره امور و پرورش فرزند مدیریت خویش را فراموش نمایند، بعبارت دیگر وضع غالب زنان روستائی طوری است که اگر از نظر روابط حقوقی دارای وضع مشترک و مشابه با مردان نبوده در عوض عملاً در کار و زندگی با آنها با سهم بیشتر شریک بوده‌اند و هستند و مرد ناگزیر بودن خود را از مجالست با همسر، همواره احساس کرده است و می‌کند و همین حالت وسیله و امکان مساعد و موثری است که بهمداد آن میتوان کیفیت احوال تازه را به احساس زنان و مردان روستائی کشید .

بر اهل نظرپوشیده نیست که این کاریست بسیار ظرفی و دقیق یعنی اگر تبلیغ و تنبیه و تشریح عالمانه و صحیح و منطقی صورت نگیرد و ضمن آن حساب روابط گذشته و اسلوبهای پاگیر

شده اجتماعی و عادات و رسوم و سنتها از یاد بود بی‌شک نتیجه معکوس خواهد شد و نقض عرض پیش خواهد آمد.

متأسفانه باید اعتراف کرد که موضوع درین پاره‌ای از قشورهای حتی زن شهری نیز بنحو ناصحیح مطرح شده و احوال جدید بنوعی خصوصیت و انتقام تعیین‌گردیده است. این خطیر است که یگمان‌کارهای تبلیغی و انتشاراتی مارا تهدید می‌کنند رحالیکه این نکته دائمًا و بنحوی دقیق و صحیح باید تبلیغ شود که:

حقوق جدید زن نه تنها خلی بے بنیان و ارکان
خانواده و زن بودن زن و رفاه اجتماعی وارد
نمی‌سازد بلکه سببی است عالی که نیروی اجتماع
را دوچندان می‌نماید و زنان آگاه و کارآمدی
بخانواده‌ها می‌سپرد... (این مسئله اساسی در هر کار
توضیحی است...)

واما بنظر میرسد در این کار توضیحی باید تقسیمات متعددی در قشورهای مختلف جامعه زن ایرانی قائل شویم. و درابتدا یک تقسیم اصلی بصورت زنان روستائی ... و زنان شهری و بعد تقسیمات فرعی بصورت گروههای گوناگون مناسب بطبقات اجتماعی (کارگر - منورالفکر - دانشجو - داشت‌آموز ...) دست زنیم. و آنگاه با توجه به کیفیت احوال و خصوصیات عمومی زندگی ایرانی کار توضیح و تبلیغ و تفہیم حقوق سیاسی و حقوق خانواده را ادامه دهیم.

زیرا اعتقاد ما اینست که برای نیل به‌هدف مقدس و عالی تساوی حقوق زن و مرد الزاماً حق و شناخت حق و قدرت اعمال حق را باید بهم بی‌آمیزیم.



دکتر کیخرس و مقدم

اجتماع است که توجه بیشتری بدین امر مهم خانوادگی و اجتماعی گرده و رفع کلیه ابهامات قانونی را بنماید. از ذکر این نکته نمیتوان خودداری کرد که در قانون حمایت خانواده نیز بدین موضوع چندان باوسعت نظری که درخواست و لگد و فحش و تهدید به آمدن - دیو- جن پری است کی می توان قبول کرد که امر مهم تغاهداری فرزندان اطفال گردیده است پس باید صادقانه اذعان کنیم که تنها ذکر « تغاهداری » بطور دربست و مطلق در قانون بدون مشروطه کردن آن بهیچ شرطی امر تغاهداری اطفال را آنکه منظور نظر علمای حقوق- روانشناس تعلیم و تربیت است تأمین نموده و بر زمامداران و قانون گذاران بصیر (از متن سخنرانی)

حضرات اطفال از نظر قانون حمایت خانواده

یکی از شمول یا باهمان اصطلاح ذکر شده در خود قانون مدنی ایران (کتبی) از قانون مزبور که بموجب ماده ۲ قانون حمایت خانواده، درجز و شمول دعاوی خانوادگی قرار داده شده و رسیدگی با اختلافات ناشی از آن در صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های خانواده درآمده است - کتاب هشتم قانون مدنی ایران تحت عنوان «دواولاد» است که در باب دوم این کتاب موضوع حضانت یا نگاهداری و تربیت اطفال را مورد بحث قرار داده و حقوق و تکاليف ابیون را نسبت باولاد و بالعکس پاره‌ای از وظایف اولاد را نسبت به پدر و مادر از دیدگاه قانون معین و مشخص کرده است. برای بحث و بررسی بیشتر موضوع قانونی فوق صرف نظر از جنبه اجتماعی آن مقدمتاً متذکر می‌شود که در حیات هرملت - هرجامعه - هر تمدن که توجه بگسترش و توسعه داشته و طریق اعتلا و ترقی را می‌پماید - خواه اخواه زمان و دورانی فرامیرسید که سنن و عادات و قوانین کهن چه اخلاقی چه اجتماعی - چه وضعی و تقنی نی، دیگر قدرت هم‌آهنگی و سازش خود را باعوامل

و پدیده‌های نو خواسته و تازه اجتماع از دست داده و توانائی پاسخ‌گوئی بمسائل جدید را که حاصل عمل ، ناموس لایتیغیر و ابدی و بی‌امان تطور و تکامل زمان است ، با مقیاس بسیار وسیعی از کف میدهد . اصولا همان‌گونه که اجتماعات بشری در خط حرکت خود بر جاده حیات پیوسته در معرض تند بادهای حوادث و تحولات تاریخی ، اجتماعی ، سیاسی ، مذهبی و ایدئولوژی قرار گرفته و متأثر از کلیه این عوامل رسپر تحول و تکامل هستند – قوانین نیز از تأثیر همین رویدادها در امان نبوده و با گذشت زمان ، بالاجبار ، میباشی همبستگی و انطباق خودرا با تغییرات و تحولات جوامع بشری محفوظ و با قوی صعودی در راه تأمین بهتر رفاه جامعه راه تکامل را به پیمایند . شک نیست که تأمین هرچه بهتر احتیاجات منطقی انسانی بیشترین توجهی است که میتوان برای فلسفه وجودی قوانین نمود . و با عنایت باین‌که این احتیاجات در طول زمان و با پیشرفت تمدن هرجامعه در تغییر است و توجه باین‌که برخورد جوامع با عامل تمدن و بهره‌برداری از این موضوع در همه‌جا یکسان نبوده و نیست بنناچار باید قبول کرد که برخلاف آنچه که قدمًا تصور میکرده‌اند هیچ قانونی را نمیتوان بنام یک اصل کلی قابل اجرا آنهم بصورت واحد و یک نوشت در تمام جوامع بشری منصرف از ملیت – نژاد – رنگ – درجه تمدن – سطح فرهنگ – منطقه جغرافیائی – طبقه‌بندی اجتماعی معرفی کرده و انتظار داشت که تمام افراد انسان در سراسر گیتی گردن باطاعت آن فرود آورند .

شاید آن روز که منطق علمی هنوز حاکمیت و فرمانفرمایی مطلق خودرا بر تمام شئون زندگی بشری بدست نیاورده بود ، تحمل ادعای اربابان زور وقدرت در ثابت ولایال بودن قوانین که اکثراً هم در راه تثیت قدرت شمشیر آنان وضع میشد و تحمیل این مقررات با صفت ابدی خود به قشرهای محروم و محکوم اجتماع چندان مشکل و غیرقابل قبول بنظر نمیرسید ولی امروزه با پیشرفت علوم بخصوص پیدایش علوم جدیدی همچون سوسيولوژی – مورفولوژی و فيژئولوژی اجتماعی و روانشناسی اجتماعی و رشته‌های دیگری نظری آنها و بالارفتن سطح تفکر فرزندان آدمگمان نمی‌رود با آسانی بتوان در طبقات ممتازه و فهمیده هیچ اجتماعی طرفداری برای این عقیده

یعنی لایزالی و ابدی بودن قوانین پیدا کرد.

جهان پر آشوب‌کنونی با تحولات وسیعی که هر لحظه در سطح اقتصاد و صنعت آن چهره خود را آشکار می‌سازد دیگر اجازه نمیدهد که بخاطر تأمین منافع نامشروع و ظالمانه طبقه معینی که لایزالی و ابدیت هستی مقررات پوسیده قرون وسطی‌ئی را وسیله دماکوژی و عوام فربی بمنظور تأمین هرچه بیشتر مشتبهات شیطانی خویش قرار داده‌اند – منافع اکثریت اجتماع دستخوش هوی و هوس این انسان‌نماهای از انسانیت بی‌خبر گردد.

باید توجه داشت که منظور از قبول و اجرای یک قانون آنهم یک قانون عادلانه چیست؟ بنظر اینجانب منظور از قبول و اجرای هر قانون عبارتست از تأمین هرچه بهتر خواست. های منطقی اکثریت قریب با تفاق افراد یک جامعه و فراهم کردن مقدمات آسایش نسل‌های بعدی آن جامعه است بگفته والتر لپمین نویسنده و محقق معروف آمریکائی:

«یک قانون‌گذار نه تنها باید هدف و منظور خود را براساس آسایش و سعادت و راحتی افرادی که جامعه را تشکیل میدهند بگذارد بلکه باید سعادت و خوشی و امنیت افرادی را که در نسل‌های بعدی جامعه را تشکیل خواهند داد در نظر داشته باشد.»

تردیدی نیست که عدالت «البته در معنی و مفهوم نسبی خود» و اجرای آن هنگامی صورت می‌گیرد که قوانین هرچه بیشتر با این دو هدف منطقی، خود را تطبیق نموده باشند – عبارت روشن‌تر سایه همای عدالت هنگامی بر جامعه‌ئی گسترده می‌شود که عنصر قانون با توجه بعوامل رشد فکری و وضع اقتصادی – درجه و سطح فرهنگ عمومی – آداب و رسوم اجتماعی – اعتقادات مذهبی- مبانی اخلاقی – احتیاجات روز – گذشته‌ی تاریخی – در نظر گرفتن امکانات و احتمالات آینده اجتماع – تدوین و تنظیم گردیده باشد.

بدیهی است چون عوامل مزبور اکثراً در تغییر و تحولند بنا چار باید باین حقیقت مسلم اقرار کرد که جنبه لایزالی و ابدی قوانین نه تنها عدالت اجتماعی را در مفهوم وسیع خود تأمین

نخواهد کرد بلکه پافشاری در این امر موجب - رنجها - ظلمها - بیدادگریها - نابسامانیها برای افراد و آحاد جوامع بشری گردیده و چه بسا بحرانها و انقلابات خونین را هم برای جوامع مزبور فراهم آورد.

همه میدانیم یکی از مراکزی که در اکثر کشورهای جهانی بخصوص کشورهای شرقی و بالاخص کشور عزیز ما ایران طی قرون متعدد مخصوصاً از عصر صفوی به بعد دستخوش ضربات همین، جنبه ابدیت قوانین شده و برمیحیط آن اصولی کهنه و قرون وسطی‌ئی حکم‌فرمائی میکرد همانا خانواده و مسائل مربوط بدان بود - متأسفانه ثقل و فشای این رنج توان فرسا بیشتر در درجه اول متوجه طبقه نسوان و در درجه دوم بروشهای ضعیف‌کودکان معصوم اجتماع تکیه‌کرده و این امر بصورت زخمی هولناک و چرکین برپیشانی جوامع انسانی - قلهای آزاد مردان و آزاد زنان بشروع دست را پیوسته متأثر و متالم میکرد.

باید توجه داشت که بشر به راندازه‌که‌گرفتار و غرق در مادیات و اسیر زنجیر‌گران سلسله زندگی و عوامل مختلف قرن باشد باز هم از فرمان‌فرمائی عواطف و احساسات بر کنار نبوده و اگر وجه تمایز و افتراقی را بتوان مابین او و سایر موجودات ملاک تشخض و تشخیص انسانیت قرار داد همین وجود احساسات و عواطف لطیف انسانی او است یکی از مراکز و مظاهر لطیف و مقدس این عواطف محیط بهشتی - خانواده و روابط طلائی زن و شوهر باهم و پسر و مادر با فرزندان خویش است، هیچ مهر و محبتی هر آنقدر بر مبنای صمیمیت و گذشت و فداکاری، پایه‌گذاری شده باشد هر گز نخواهد توانست پهلو به پهلوی محبت بی‌ریا و صادقانه‌ای که در محیط خانواده‌ای سالم موجود است بساید، متأسفانه این خمیر مایه حیات و بقاء خانواده در طول یکی‌دو قرن اخیر از طرفی بعلت حوادث بزرگ و جنگ‌های خونین جهانی اول و دوم و از جانبی بخاطر تحمل همان قوانین و اصول کهنه و مندرس قدیمی اثر آرامش‌بخش خود را از دست داده و زنگ خطر فنای این مایه حیاتی و انسانی بصورت عصیان نسل جوان در سطح جهانی خود و بالارفتن آمار جنایات و جرائم افراد خانواده نسبت بهم بخصوص جرائم جوانان بگوش میرسد.

بهمین علت بود که هنگامیکه زمامداران دنیا برویرانهای غمانگیز جنگ دوم جهانی اعلامیه حقوق بشر را تدوین نمودند موضوع خانواده را مورد کمال اهمیت قرار داده و ضمن شق ۳ از ماده ۱۶ آن چنین اعلام نموده‌اند:

«خانواده رکن طبیعی و اساس اجتماعی است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.»

برابر همین اعلام زنجیرها و قیود کهن از دست وپای افراد خانواده بخصوص طبقه نسوان که محور اصلی این کاشانه آرامش و سعادت بشری هستند - فرودیخته و بانوان جهان بازادی که آرزوی آنان بود نائل گردیدند.

درکشور ما نیز با توجه بمقدمات فوق نهال آزادی زن که از زمان رضاشاه کبیر کاشته شده بود با وقوع انقلاب سفید و بذل عنایات خاصه رهبر خردمندکشور و مساعی خواهر ارجمند معظم له یعنی والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی و بانوان روشن فکر، بارور و حاصل آن بصورت قانون حمایت خانواده تقدیم خانواده‌ها گردید.

البته از ذکر این نکته در این مقام نمیتوان خودداری کرد که این قانون با آنکه موضوعاً بسیار مترقبانه است ولی متأسفانه یا بعلت آنکه در تدوین آن عجله شده و یا دقت و امعان نظر کامل در تنظیم آن بعمل نیامده تأمین کامل منافع افراد خانواده بخصوص بانوان را ننموده و اشکالاتی در آن بصورت عدم تعیین نوع طلاق - جلوگیری از پژوهش احکام محاکم-رفع اشکالات مقررات پیچیده و کشنده اجرائی - تعیین دقیق مقدار مخارج و نفقة زن - تعیین دقیق نفقه اولاد پس از جدائی - جلوگیری از اثر احکام قوانین معارض دیگر - تعیین راه حلی در تعارض قانون مجازات عمومی با این قانون بخصوص دراعمال منافي عفت - و نظایر آن بچشم میخورد که امیدوار است در نتیجه همین سمینار یکی ایکی اشکالات مزبور موشکافی ورفع نقیصه از این قانون بشود. پس از ذکر این مقدمه بموضع مورد بحث یعنی موضوع حضانت و یا نگاهداری و تربیت فرزند پرداخته و در آغاز مذکور میشود که شاید کمتر مرد و زنی را بتوان یافت که زناشوئی

را بدون داشتن فرزند آرزو نماید .

بقول ویل دورانت مورخ بزرگ آمریکائی :

« ازدواج قبل از داشتن فرزند قراردادی است
برای آماده ساختن آسایش جسمانی مقابل ولی
پس از بچه دارشدن معنی حقیقی خود را بدست
می آورد وجود فرزند در خانواده مانند آبی است
که بیای گیاهی میریزند تا آنرا تازه و شگفتہ
گردانند .»

اینهمه قوانین - اینهمه تشریفات - اینهمه دفاتر ازدواج و اینهمه بودجه‌ای که صرف همین مطالب شده و می‌شود تنها برای آن نیست که به روابط عشقی و شهواني مردان و زنان صورت رسمی و مجاز و قانونی بدهد ، بلکه تمام اینها بخاطر پیوندی است که حاصل آن بقای نسل آدمی و دوام موجودیت انسانی است اگر همه اهمیت ازدواج با وقوع عقد زناشوئی خاتمه می‌یافتدیگر بتدوین اینهمه مقررات و قانون که از اول تاریخ بشری تا امروز در امر حضانت طفل و نگاهداری و خواست فرزندان نازل شده لزومی نبود . بهپیروی از همین اهمیت امر حضانت است که در قانون هدنی ایران همانند تمام کشورهای جهان موادی در موضوع حضانت تنظیم و تدوین گردیده است . موادی که در قانون مدنی ایران در موضوع نگاهداری فرزندان مورد استناد قرار می‌گیرد ۱۲ ماده است که این مواد از ماده ۱۱۶۸ شروع و به ماده ۱۱۷۹ ختم می‌گردد و عبارت دیگر طی این ۱۲ ماده حقوق و تکاليف ابیون نسبت باولادان خود و وظایف اولادان نسبت با بیوین معین و مشخص گردیده است که ذیلا مطالب مهم این مواد را تا آنجا که در خور حوصله این مقال است مورد بررسی قرار میدهیم .

بطور کلی طفل از دو جنبه مورد حمایت قانون قرار می‌گیرد - یکی از لحاظ نگاهداری و تربیت و دیگری از لحاظ حفظ اموال که قسمت دوم چون فعلاً مورد توجه بحث ما نیست در اینجا معرض آن نشده و فقط مختصرأ وضع طفل را از لحاظ نگهداری و تربیت تا اندازه‌ای که در خور حوصله و اجازه این بحث باشد مورد مطالعه قرار میدهیم - قانون مدنی ضمن ماده ۱۱۶۸

نگاهداری اطفال را حق و تکلیف ابوین دانسته و بدون آنکه ذکری از مرجع دیگری در اجرای این امر بنماید این حق را منحصرًّا متوجه پدر و مادر دانسته و حتی جنبه الزامی هم بدان اعطاء و آنرا جزء تکالیف مسلم و واجب عینی ابوین معین نموده است .
در تعریفی که از حق علمای علم حقوق مینمایند چنین میگویند :

«حق آن چنان قدرتی است که از طرف قانون گذار
بوسیله قانون باشخاص «طبیعی یا حقوقی» داده
میشود .»

با توجه باین تعریف در بادی امر اینچنین بمنظور میرسد که ابوین در نگاهداری فرزندان خود قادر مطلق بوده و در سطح اعمال این قدرت هیچ کس را یارایی برابری با آنان نیست و نیز دایره این قدرت چندان وسیع است که هیچ عاملی مانع تصمیمات ابوین در امر نگاهداری و تربیت فرزندان نشده و کیفیت این تصمیمات هر آنچه باشد قبل اجرا است .

اما برخلاف این نظریه عبارات مواد قانون مدنی در حضانت و نگاهداری اطفال بنحوی انشاء شده است که این قدرت بهیچ وجه جنبه اطلاق نداشته و مشروط بوجود و جمع شرایطی در پدر و مادر است که اهم آن سلامت عقل و فکر و صلاحیت اخلاقی ابوین در امر نگاهداری و تربیت فرزندان است و نیز ابوین آزادی مطلق در امور مریوط بطفل خود خصوصاً اموال او را نداشته و از این لحاظ باز در مقابل موانع قانونی قرار داده شده اند .

با کمی دقیق در مدلول مواد قانون مدنی در موضوع حضانت معلوم میگردد که دو امر مورد توجه و اهمیت قانون گذاران ما قرار گرفته است .

۱- نگاهداری

۲- تربیت اطفال

تردیدی نیست که مفهوم کلمات (نگاهداری) و (تربیت) برای مدونین قانون مدنی ایران در چهل سال قبل با توجه به سطح فرهنگ آن زمان با مفهوم وسیع این کلمات در زمان حاضر که بشر ره سپر کرات آسمانی است ، برای نکرده و بهیچ وجه وسعت میدان دید آنان نسبت به ارزیابی

و اهمیت حیاتی این دو امر مهم بوسعت میدان دید و سیع علمای حقوق و تعلیم و تربیت امروز نبوده است.

امروز دیگر وظیفه پدر و مادر در امر نگاهداری تنها در تهیه غذا - لباس - مسکن - پرستاری طفل در هنگام بیماری - پرداخت هزینه دوا و دکتر وی ادغام نشده و با تهیه و تأمین این مطالب تکلیف آنان پایان نمیابد . - چه آنکه در موضوع نگاهداری - تنها پرورش جسم و تیمار بدن کودک مورد توجه نبوده بلکه آنچه که بیشتر مورد کمال اهمیت است تأمین آرامش روح کودک - روح فرشته و ش و بی آرام وی است .

احساسات لطیف او است که بایستی با تدبیر صحیح ابیون در مسیر و کانالهای انسانی قرار گیرد .

روانشناسی کودک بما و تمام حقوق دانان دنیا توصیه مینماید که رشد هر کودکی از سه طریق میباشد انجام یابد و از تمام مقننین حقوق کودک بخاطر سلامت و آرامش اجتماع تقاضا میکند که رشد وی را در این سه طریق مورد حمایت قانونی قرار دهند - این سه طریق عبارتند از تأمین رشد از طریق ذهنی - تأمین رشد از طریق احساس - تأمین رشد از جانب جسمی . بعبارت دیگر امروزه قبل از تهیه وسایل زندگی و خواب و خوراک و بهداشت کودک - فراهم کردن محیطی سالم و آرام در محیط خانه و خانواده از طرف پدران و مادران فرمیده و وظیفه شناس بهترین توجیه منطقی برای امر نگهداری و حضانت بوده و ملاک روشی برای تشخیص صحیح این امر مهم میباشد . در محیط منزلی که در اعلاء درجه رفاه مادی قرار داشته ولی هر روز فریاد ناسازگاری زن - مرد با سماں بلند است و هر لحظه شعله‌ئی از آتش نفاق - خیانت - دور و نئی - و بی‌عقلی از گوشه‌ای از آن زبانه میکشد . کجا میتوان فرزندی سالم باروحتی سازگار با اجتماع پرورش داد ؟ در محیط آن خانواده مرفه‌ی که در مقابل چشمان معصوم و وحشتزده کودکان بی‌گناه آن ، هر شب پدر از سوئی مست و لا یعقل و مادر از جانبی خسته و پاک باخته در نیمه‌های شب با اعصابی ضعیف بخانه مراجعت و تازه با داد فریاد با یکدیگر برخورد مینمایند کجا میتوان فرزندانی قوی و بدون

هزاران نقص اخلاقی و روانی پیدا کرد ؟

در خانواده‌ای که بعلت ولنگاری و بی‌خيالی پدر و مادر، حاکم مطلق بر سرنوشت فرزندان معصوم مستخدمین بی‌سواد، با هزاران پندار و گفتار و رفتار بی‌خردانه - بوده و ارمغان تربیت و نگاهداری آنان حواله مشت و لگد و فحش و تهدید با آمدن - دیو - جن - پری است که میتوان قبول کرد که امر مهم نگاهداری فرزندان انجام گردیده است پس بیائید صادقانه اذعان کنیم که تنها ذکر « نگهداری » بطور دربست و مطلق در قانون بدون مشروطه کردن آن بهیچ شرطی امر نگاهداری اطفال را آنگونه که منظور نظر علمای حقوق - روانشناس تعلیم و تربیت است تأمین ننموده و بزماداران و قانون‌گذاران بصیر اجتماع است که توجه بیشتری بدین امر مهم خانوادگی و اجتماعی کرده و رفع کلیه ابهامات قانونی را بنمایند. از ذکر این نکته نمیتوان خودداری کرد که در قانون حمایت خانواده نیز بدین موضوع چندان با وسعت نظری که در خور جنبه مترقبانه این چنین قانونی بوده و هست التفاتی نشده و با ذکر مجملی موضوع حضانت و نگهداری اطفال آنهم پس از جدائی ضمن شق اخیر ماده ۹ و ۱۲ و ۱۳ این قانون اکتفا گردیده است .

امید چنان است که با تجدید نظری که در این قانون بعمل خواهد آمد با استفاده از نظر اربابان فن باین امر حیاتی و اجتماعی بیشتر از پیش توجه گردد .

نکاهی به تکالیف ابوین در نگاهداری

نخستین امری که در موضوع نگاهداری مطرح است رضاعت یا شیردادن طفل است بوسیله مادر - شیردادن طفل مهمترین امری است که هر کودک در مدت دو سال یا بیشتر احتیاج آن دارد - شیر مادر از هر غذائی برای طفل کامل‌تر بوده و علاوه بر آنکه جسم وی را تغذیه می‌کند روح و احساس او را نیز آرامش می‌بخشد .

در طب جدید و روانشناسی بخصوص در مکتب علمی فریدیزم یا پسکوآنالیزم برای این نوع تغذیه طفل اهمیت فراوانی قائل بوده و مخصوصاً مکتب فریدیزم با تهیه آمارهای مستدلی که

مبناًی تحقیقات علمی وسیعی را دارد مدعی است که افرادی که از پستان مادر شیر نوشیده‌اند در بزرگی گرفتار عوارض ناهنجاری‌های روحی و روانی شده و تعادل روانی آنان چندان در خط صحیح و طبیعی قرار نگرفته و عکس‌العمل‌های شدیدی نسبت با جماعت و مسائل اجتماعی بخصوص درامر زناشوئی و خانواده از خود نشان میدهند.

متأسفانه امر بدین مهمی را قانون مدنی ایران در اختیار مطلق مادر قرار داده و بموجب ماده ۱۱۷۶ چنین مذکور میگردد. «مادر مجبور نیست که بطفل خود شیر بدهد ...» و با صدور جواز چنین اجازه‌ای لطمه سنگینی برآبطة مقدس مادر و فرزند وارد و اطفال بی‌گناه را در اختیار تمایل یا عدم تمایل مادر قرار داده است.

البته درستی و نادرستی این عدم الزام تاچه‌درجه است از بحث ما خارج اما آنچه را که میتوان گفت این تجویز متأثر از فقه امامیه بوده و فرقه‌های دیگر اسلامی بخصوص فرقه شافعی و حنفی نه تنها چنین تجویزی را ننموده‌اند بلکه در این فرق عکس آن نیز امر شده است یعنی در دوفرقه هزبور رضاعت طفل تکلیف مادر و حضانت وی تا هرسنی که باشد در حقوق وی شناخته شده است – در قانون مدنی عراق که یک کشور مسلمان و همسایه‌ها است ضمن ماده ۵۵ قانون مدنی خود چنین میگوید :

«برمادر واجب است شیردادن بطفل خود مگر در حال مرض که اورا منع از شیردادن گردد باشند.»

پس از شیردادن موضوع نگاهداری طفل مطرح میشود. همانطور که فوقاً اشاره شد بموجب ماده ۱۱۶۸، نگاهداری طفل جزء حقوق و تکالیف ابیین ذکر شده است ولی بلحاظ آنکه اختلافی در انجام این عمل بین پدر و مادر بخصوص هنگام طلاق وجودی آنان حاصل نشود و مدت نگاهداری برای هریک مشخص و معین باشد قانون مدنی ضمن ماده ۱۱۶۹ چنین مقرر داشته‌که :

«برای نگاهداری طفل مادر تا دوسال از تاریخ ولادت او لویت داشته و پس از انقضای این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت با اطفال انان که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر است.»

برایین محدودیت زمان حضانت مادر، شروط دیگری نیز ضمن ماده ۱۱۷۰ تحمیل گردیده

و بموجب ماده هزبور :

« اگر مادر در مدتی که حضانت با اوست مبتلا
بجنون شده یا بدیگری شوهر کند حق حضانت با
پدر خواهد بود . »

بدیهی است که سلب حق حضانت از مادر در موقع جنون امری منطقی و بلحاظ رعایت جانب
سلامت طفل و حفظ جان وی عملی بسیار صحیح و درست است ولی معلوم نیست بر مبنای چه عاملی
و بر پایه چه منطقی پسر بچه دو ساله یا کمتری را که هنوز شیر مادر و فشنار آغوش پر از مهر و عاطفه
وی همچون هوا و غذا احتیاج داشته وجدائی او از دیدار چهره ^{ترسناک} www.tarestaninfo.com پستان مادر ممکن است بقیمت
پریدن مرغ بی آرام و سبکیال روح وی از قفس تن تمام شود و یا دختر بچه معصوم پنج ساله و یا
کمتری را که اکثرآ باید با نفس گرم و آرامش بخش مادر و شنیدن صدای نغمه آسمانی و جانبخش
لالائی وی بخواب رود – باید از مادر جدا و تحويل پدر و یا در حقیقت تحويل زن پدر و یا مادر
شوهر و خواهر شوهری که نه تنها نسبت باین اطفال معصوم محبتی ندارند بلکه با خروارها کینه و
عداوت هم با آنان نظر میافکنند ، داد .

آیا علت تدوین چنین موادی از قانون مدنی را در چهل سال قبل ، باید در مرد بودن
مدونین این قانون آنهم باداشتن سطح فکری مربوط بیک قرن قبل ایران جستجو کرد .

آیا ادامه حکومت چنین مقررات کهنه پوسیده‌ئی ، بی اعتمانی به روح تحول قرن نیست ؟
آیا تجویز ادامه اجرای چنین مقرراتی بی اعتمانی بخواستهای طبقه نسوان و بانوان
روشن فکر و فهمیده و دانشگاه دیده ما نبوده و از جانبی ما بی توجهی آمارهای وحشتناک جرائم
جوانان که محصول همین بی اعتمانی ما با مردم رشد کودک در آغوش پرومهر مادر است ، نمیکنیم
خوبشخانه این نقیصه قانونی را قانون مترقبی حمایت خانواده در ماده ۱۲ رعایت ولی آنطور که
باید در رفع آن اقدام صریح و روشنی بعمل نیاورده است – امیدوار است از کسی که قانون حمایت
خانواده در ماده ۱۲ تحت عنوان :

« ... دادگاه چگونگی نگاهداری اطفال و میزان
نفقة ایام عده را با توجه بوضع اخلاقی و مالی
طرفین ومصلحت اطفال معین و مقرر میکند . »

پیدا کرده است - هرگز برخلاف احساسات رقیق و انسانی مادران مظلوم سوء استفاده
نشده و حتی المقدور قضات ما بجهران آنکه طی قرون مت마다 فریاد مادران بی‌پناه ایران در غم
دوری جگرگوشگان خود درفضای جامعه ما منعکس بوده است تا آنجاکه ممکن است و شرایط
ایجاب میکند امر مهم حضانت فرزندان را بهمادران که حاضر بهدادن جان خود در راه آسایش
فرزندان خود هستند واگذارده وازاین راه مرهمی بردهای شکسته و روح سرخورده آنان بگذارند .
سوء استفاده از مدلول دوماده ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ چنان بسیار است که اگر همه پردهها بالازد
شود خدا میداند که صحنه‌های دلخراش آن تا چه پایه و تاچه درجه وجدان جامعه را متاثر
خواهد کرد .

اینجانب در مدت عمر خدمات قضائی ووکالتی خود بارها شاهد و ناظر صدها مورد ازاین
نوع سوء استفاده بوده‌ام و اطمینان دارم که دیگر همکارانم نیز کمتر از این جانب شاهد و ناظر
اشتباه و نظایر آن نبوده‌اند .

چه زنان جوانی را دیده‌ایم که از ترس سوء استفاده از همین خنجر دموکلس و خطرناک
ماده ۱۱۷۰ یعنی گرفتن فرزندشان بوسیله شوهر سابق ، جوانی خودرا بر باد داده و از انتخاب شوهر
مجدد خودداری نموده‌اند - چه زنان بی‌گناهی را سراغ داریم که بخاطر همین مطالب تن بتحمل
هزاران خواسته‌ای برخلاف شرافت و وجدان شوهر سابق خود داده و آرام آرام خودرا در منجلاب
بدنامی و فساد فروبرده‌اند .

سری بزندان و دارالتأدیب‌ها بزمیم - در آنجا محصول تحصیل چنین مقررات کهن‌مود در
عین حال خلاف انسانی که مدت نیم قرن سایه شوم خودرا بر جامعه ما افکنده است کم نخواهد بود .
اکثر مجرمین جوان اجتماعی ما کسانی هستند که مقرراتی نظیر ماده ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰
آن را بزور از آغوش مادر دور و موجب بعض وکینه آنان بجماعه شده است .

بهر حال انتظار همگان آنست در تنقیح مجدد قانون حمایت خانواده اثرات ظالما نه مواد مزبور بکلی از صحنه اجتماع ایران ذايل ومحو گردد .

حال باید توجه کرد که ضمانت اجرای قانون درمورد حضانت چیست؟
درمورد ضمانت اجرای حضانت - قانون مدنی ایران ضمن ماده ۱۱۷۲ خود چنین مقرر

میدارد که :

« هیچیک از ابوین حق ندارند در صورتیکه
حضورت طفل بعده آنها است از نگاهداری او
امتناع کند - در صورت امتناع یکی از ابوین، حاکم
باید بمقاضای دیگری یا بتقاضای قیم یا یکی از
اقربا و یا بتقاضای مدعی العموم نگاهداری طفل
را بهریک از ابوین که حضانت بعده است از زام
کند و در صورتی که از زام ممکن یا مؤثر نباشد
حضورت را بخرج پدر و هرگاه پدرفوت گرده باشد
بخرج مادر تأمین کند . »

در اینجا با کمی توجه نقص قانون بالا کاملا روشن و با توجه به تشریفات دادرسی معمول در ایران و عنایت بمراتب هفت خوان رسمی احکام یعنی گذشتن یک حکم از مراحل غیابی - اعتراضی - استینافی - تمیزی و از همه بدتر و وحشتناکتر مرحله صدور اجرائیه - ابلاغ اجرائیه واجرای اجرائیه معلوم است که یک طفل معصوم و بپناهی که به چنین قانون با چنین تشریفات دادرسی بخواهد پناه ببرد نتیجه آن برای او چه خواهد بود . مسلم است که یا از گرسنگی مرده و بخدا رسیده و از شر چنین قانون و مقرراتی راحت شده است و یا دریکی از هزاران منجلاب فساد و تباہی غرق و معدوم و به سه رابی که سالها قبل از وصول به تو شدارو ازین رفتہ است تبدیل گردیده . این باز نقصیهایست که هر چه زودتر با حمایت و راهنمائی همین سازمان زنان میباشد ترمیم گردیده ورفع آن بعمل آید .

پس از این مطلب به موضوع تریت طفل از دیدگاه قانون مدنی ایران برخورد مینمائیم - قانون مدنی ایران ضمن ماده ۱۱۷۸ چنین مقرر میدارد که :

« ابوین مکلف هستند که در حدود توانائی خود
بتریت اطفال خویش بحسب مقتضی اقدام کنند
و نباید آنها را مهمل گذارند . »

ضمانت اجرای این ماده نیز ضمن ماده ۱۱۷۳ چنین بیان گردیده است :

« هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی
پدر و یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت
جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد
محکمه میتواند بتفاضل اقر بای طفل یا بتفاضل
قیم او یا تفاضل مدعاً العموم هر تصمیمی را که
برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند . »

لزوم بتنذکر نیست که در تمام تاریخ قضائی ایران یک مورد هم دیده نشده است که این
مواد بکار گرفته شده باشد - ولی کیست که بهزاران هزار کودک بی تربیت و بی سواد در جامعه ما
برخورد نکند و در هنگام جستجوی علت آن به مسامحه پدر و مادر و اجتماع در این امر مهم
برخورد نکرده باشد .

همین مسئله دلیل روشنی است که هرچه زودتر بعض ذکر چنین مواد دلخوشکنکی
میباشی امر تعلیم و تربیت فرزندان از طرف مراجع معینی که وظیفه آن فقط و فقط رسیدگی باین
موضوع وزیر نظر گرفتن خانواده‌ها از لحاظ این مطلب باشد ، بموجب قانون مشخص تا واقعاً ما
بتوانیم مانند کشورهای متقدم مؤمن بحمایت قانون از امر تعلیم و تربیت فرزندان اجتماع
در محیط خانواده شویم .

در خاتمه متذکر میشود آنچه که در اینجا معرفت افتاد شمه از نارسائی قانون مدنی ایران
در مورد حقوق و الزامات خانواده بوده و اما هزاران نص دیگر در این قانون و قوانین دیگر
موجود است که امیدوار است با برنامه‌هایی که در تنقیح و تصحیح قوانین کشور در دست اقدام است
با کسب نظر از افراد واقعاً دلسوز و مطلع و غیر متعصب و آشنا بحقوق و قوانین متقدمی قرن حاضر -
رفع کلیه این نواقص بعمل آید .

ما انتظارمان از خداوند چنان است که در سایه رهبری شاهنشاه بزرگ خود موفق شویم
هر چه زودتر سرکالافهای درهم قوانین کهنه کشور را که دیگر امروز باروح تحول زمان و موقعیت
اقتصادی- سیاسی - فرهنگی ما هم آهنگی و انطباق زیادی ندارند باسرانگشت آزاد زنان و آزاد
مردان روشن فکر خود ، گشوده تاهرچه بهتر رفاه و سعادت افراد خانواده ایرانی تأمین گردد.
ما امیدواریم که با بذل مساعی لازم بخصوص از جانب طبقه بانوان فهمیده و دانشمند
سازمان زنان ایران با رهبری والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی دیگر هرگز چشمان اشک
کودکی را برگونه وی ، بخاطر دوری از آغوش بهشتی مادر ندیده و گوشمان زجه مادری را بعلت
جدائی از فرزند خود دیگر نشنود .

بامید فرد !

فردائی روشن !

گفتگو

خانم ژانت لازاریان :

پس از جدائی زن و شوهر برای ملاقات فرزندان در قانون هیچگونه ضمانت اجرائی پیش‌بینی نشده است . مسئله حضانت اطفال مسئله‌ایست که باید آسایش خاطر کودک را تأمین کند در حالیکه با وضع قانون فعلی عملاً خلاف این واقعیت است . زیرا غالباً با لج بازیهای پدر و مادر مواجه می‌گردد . تا جاییکه پدر و مادر مجبور است بادردست داشتن حکم ، هر اه پاسبان . بمـلاتـات فـرـزـنـدـ خـودـ بـرـودـ وـ اـيـنـ مـوـضـوـعـ شـدـيـدـترـینـ لـطـمـهـ رـاـ بـرـوحـيـهـ کـوـدـکـ وـارـدـ خـواـهـدـ کـرـدـ . من بـعـنـوانـ زـنـیـ کـهـ قـبـلـ اـزـ قـاـنـونـ حـمـایـتـ خـانـوـادـهـ حـکـمـ طـلاقـ غـیـابـیـ بـدـشـتـشـ رسـیدـهـ اـسـتـ تـقـاضـاـ مـیـ کـنـمـ کـهـ سـمـینـارـ اـیـنـ مـسـئـلـهـ رـاـ بـطـورـ جـدـیـهـ مـوـرـدـ بـرـرسـیـ قـرارـ دـهـدـ .

رئیس سمینار :

اشکال حق ملاقات فرزندان همچنان بجای خود باقیست و ضمانت اجرائی حق ملاقات در قانون حمایت خانواده نیز چندان محکم نیست . پیشنهاد خانم لازاریان مورد توجه سینماست و موقع صدور قطعنامه، بین مسئله نیز توجه کافی خواهد شد . زیرا در این باره پرسشهای فراوانی شده و علاوه بر آن موضوع سازمان زنان نیز مطعم نظر بوده و راه حل‌هایی نیز پیشنهاد شده است .

خانم فرخ فاضلی :

اگر زن بعلت اختلافات شدید اخلاقی که منشاء آن تعدد زوجات باشد ، شوهر خود را ترک کند و از دادگاه تقاضای تعیین تکلیف نماید، آیا در فاصله تقاضای طلاق و صدور حکم طلاق حضانت اطفال بهده زن خواهد بود یا مرد و اگر مثلاً بهده شوهر باشد آیا قانون حمایت خانواده حق ملاقات اطفال را روشن کرده است .

رئیس سمینار :

بله . این موضوع در قانون پیش‌بینی شده است . بدین معنی که پدر یا مادر میتوانند از دادگاه تقاضای تعیین تکلیف موقت فرزندان را به نمایند تا رأی نهائی صادر بشود . علاوه بر آن موضوع هزینه زندگی اطفال نیز پیش‌بینی شده است . در این مورد به قانون حمایت خانواده نمیتوان این‌ادی گرفت .

خانم رشدیه :

سؤال من در مورد خانواده‌های است که بدلایل مختلف صلاحیت پرورش اطفال خود را ندارند و با وجود اختلافات و تشنجات فراوان موجود در منزل بعلی نه بدادگاهه میکنند و نه بفکر متارکه هستند در حالیکه محیط خانه آنچنان است که بروحیه اطفال شدیداً لطمہ وارد می‌آورد ... آیا در مسئله حضانت اطفال و قانون حمایت خانواده برای اینکونه موارد پیش‌بینی هائی شده است .

رئیس سمینار :

دادگاه ابتدا با سکن وارد همچو امری نمی‌شود . برای رسیدگی به مواردی از این قبیل باید پدر و یا مادر بدادگاهه میتوانند تا دادگاه اقدامات لازم را بعمل آوردد .

خانم رشدیه :

مشکل همینست که والدین بدلائل سنی یا اخلاقی حاضر به مراجعته بدادگاه نمی‌ستند .

آقای قطب :

در قانون حمایت خانواده تکلیفی برای این موارد پیش‌بینی شده است . ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده می‌گوید ، اگر در چنین مواردی والدین بدادگاهه مراجعت نکردند ، دادستان شهرستان یا یکی از نزدیکان طرفین میتوانند بدادگاهه مراجعت نموده و قضیه ناصالح بودن والدین را بدادگاه اعلام دارند . در این صورت دادگاه تکلیف اطفال را تعیین خواهد کرد و بطورکلی دادگاه وقتی وارد رسیدگی می‌شود که از طرف مرجمی موضوع ، اعلام شود .

آقای قطب :

قانونی بنام مددکاران اجتماعی در شرف تدوین است که هر خانواده‌ای از نظر نگهداری بجهات تحت نظر قانون قرار می‌گیرد . بدین معنی که اگر مثلاً بقال سرکوجه احسان کنده بدری یا مادری در امر تعلیم و تربیت فرزندان خود اعمال می‌کند ، میتوانند موضوع را بدادگاه اعلام دارند . براساس این اطلاع مددکار اجتماعی قضیه را مورد تحقیق قرار میدهد و در صورتیکه احساس شد که پدر و یا مادر صلاحیت حضانت فرزندان خود را ندارند ، بموجب حکم محکمه فرزندان را از آنها گرفته و بمراجعت تعلیم و تربیت پیش‌بینی شده می‌سپارند .

خانم آذر ملک :

پرسیدند آیا دادگاه میتواند برخلاف قرار داد و تراضی والدین ، در تربیت و نگاهداری اطفال (هر چند که بموجب سند رسمی باشد) حکم حضانت صادر کند ؟

رؤیس سمینار :

اظهار داشتند : در اینجا یک نکته مهم وجود دارد و آن اینست که

زن و شوهری پس از طلاق و یا در حین طلاق توافق کنند که یک یا چند فرزند که دارند نزد یکی از آنها بماند و هزینه زندگی آنها را پدر و یا مادر بدهند و برای اینکه موضوع استحکام یا بدقتیه در دفتر اسناد رسمی بصورت یک قرار داد نباید و پس از زمانی زن یا شوهر که متوجه شدن این اقدام به مصلحت فرزندیا فرزندان نشود آیا میتواند به دادگاه مناجه کند و تقاضای صدور قرارداد دیگری برخلاف مدلول سند مورد بحث بهنماید ؟ .

آنچه بمنظور من میآید اینست که با توجه به مواد قانون حمایت خانواده و با توجه به اختیارات بسیار وسیع و نامحدودی که قانون بدادگاه داده است ، اگر دادگاه متوجه شده که ماندن فرزند نزد پدر یا مادر برخلاف مصلحت فرزند است ، فرزند را از پدر و یا مادر میگیرد و به شخص فالشی میسپارد .

با توجه باین موارد ، اگر تصمیمات با سند رسمی باشد ولی خلاف مصلحت طفل ، دادگاه میتواند برخلاف آن سند رسمی حکم بدهد و باز اگر دادگاه متوجه شود که اقدام جدید بصلاح طفل هست آن دادگاه میتواند حکم خودرا بشکند و سند دیگری میدهد . بنابراین وجود یک سند رسمی ، مانع از دخالت دادگاه در وضع اطفال نخواهد بود .

قطب :

بعضی از پدر و مادرها فکر میکنند که حق حضانت اطفال ، حق مسلم

آنهاست و میتوانند فرزندان خود را وجه مصالحه تمایلات خود را در صورتیکه در حقیقت این قانون ، حق طفل است و نه حق پدر یا مادر . یعنی حقی است که قانون برای نکهداری طفل قرار داده است .

بنابراین اگر بین پدر و مادر سند رسمی هم تنظیم شود و خلاف این سند در دادگاه ثابت شود ، سند بهیچ عنوان قابل ترتیب ائم نیست و دادگاه نسبت باین موضوع تجدید نظر میکند .

تبرستان
www.tabarestan.info





دکتر طاهره صدوقي

حاصلی خواهد بود ؟
آیا زندگی اور اقانون
بعد از طلاق تأمین کرده
است ؟
با قانون حمایت
خانواده که اختیار طلاق
یک جانبی از مرد سلب
شده است چه بسا که شوهری
برای اینکه زن را به مرگ
بگیرد تا به تسب راضی
شود از این وسیله استفاده
کند و چنان او را در
مضيقه و گرسنه و بر همه
بتذارده تا دنبال اثبات
است نکاف شوهر از پرداخت
نفقة و درخواست گواهی
عدم امکان سازش به
دادگاه برود و تازه بعد
از مدتی مدید بی سامانی
و بی خانمانی طلاق بگیرد
و بروز و روزگاری
بدتر بیفتند . اینست که
بسیار ضروری است که
باین تقبیصه قانون توجه
شود ...
(از متن سخنرانی)

.... با توجه به ماده ۱۱۲۹
حق خود از شوهری ۴۵
از دادن نفقة او امتناع
میکند راه بسیار طولانی
باید طی کند یعنی بدادگاه
مراجعة کرده و امتناع
شوهر را از دادن نفقة
با ثبات برساند . باطرح
این دعوی که هرسه مرحله
را باید طی کند و با
مقررات جدید قانون
حمایت خانواده هم قابل
پژوهش و فرجام است
مدتی بطول میانجامد تا
حکم قطعی صادر شود و
شوهر مستنکف ملزم به
پرداخت نفقة گردد اگر
تا آن موقع از گرفتن
جان سالم بدر برده باشد
و فقر و مرض او را از
پای در نیاورده باستاند
آن حکم قطعی مجدد
عرضحال طلاق بدار خواست
گواهی عدم امکان سازش
دادگاه بدهد تازه چه

بجھی درباره ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده

بدوای لازم میدانم از گردانندگان محترم این سminار که فرصتی به بنده داده‌اند تا مطالبی تحت عنوان بررسی در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده بعرض میرسانم تشکر کنم.

مقدمتاً باید بگوییم گرچه تحصیلات من در رشته حقوق است و طبعاً ذی‌علاقة ب موضوعات حقوقی هستم و نظراتی هم کم و بیش میتوانم ابراز کنم ولی از آنجائی که سال‌های است در رشته تعلیم و تربیت بکار مشغولم ابراز عقیده در مسائل حقوقی آنهم در حضور اساتید فن را از طرف خود شایسته نمیدانم با این حال نظراتی که بعرض میرسانم ممکن است بتواند زمینه پیش‌بینی راه حل مناسبی برای رفع نقصه ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده که موضوع آن حضانت اطفال و نفقة عیال و اولاد است باشد وقتی اختلاف و مناقشه بخانه‌ای راه یافت و حفظ نظم خانوادگی بین ساکنان آن دشوار شد و میان زن و مرد حسکینه و نفرت جایگزین لطف و محبت گردید، در آنصورت جز جدائی رسمی آن زن و شوهر چاره دیگری بنظر نمیرسد. گواینکه تفرقه بین این دو کار زشتی است و

دامنه آن علاوه بر زن و شوهر دیگران را هم میگیرد . بنظر من طلاق آخرین چاره برطرف - کردن اختلافات زن و شوهر است و تنها وقتی جایز است با آن دستزد که از اصلاح فیما بین و تجدید زندگی توأم با دوستی و آسایش نومید باشند . و بهمین دلیل است که با اینکه شارع مقدس اسلام طلاق را مبغوض دانسته باز آنرا بیکباره نهی نکرده و بعنوان آخرالدوا در شریعت حفظ نموده است .

صحیح هم همانست . زیرا اگر مردی از زن خود نفرت پیدا کرد یا بالعکس امکان صلح و سازش بین زن ، و شوهری که از او منزجر است نمایند دیگر آن کانون خانوادگی را بقوه قهریه هم نمیتوان پا بر جا نگه داشت . از هم میپاشد و نباید هم خانواده ندانی که افراد در آن بقدرت قانون پادر بند باشند مبدل گردد . این کلام آسمانی را در قرآن مجید باید توجه داشت که بمردان در باره زنانشان توصیه میفرماید با این عبارت (امسکوهن بمعروف اوفارقوهن بمعروف) یا زنان را خوب نگهدارید یا با خوشی از آنان جدا شوید .

حال که دانستیم طلاق از مسائل ضروری اجتماعی است باید توجه داشته باشیم که وقتی امکان صلح و سازش از میان رفت و امر بین زن و مرد دائر به طلاق گردید چگونه عمل شود که مصلحت طرفین و افراد دیگر خانواده و درنتیجه صلاح اجتماع ملحوظ باشد .

قانون حمایت خانواده برای اجرای این هدف و منظور بوجود آمده است .

در دولت اسلامی بكله در هر دولتی توجه بخانواده و آثار اقتصادی و فرهنگی آن وظیفه دولت است دولت مسئول دفاع و تعیین اصول روابط خانوادگی و حمایت از خانواده که یکی از واحدهای اجتماعیست میباشد خوشبختانه بادگرگونی عمیقی که در همه شئون زندگی اجتماعی ملت ایران پیدا شده و دولت به پیروی از تعالیم رهبر عالیقدر انقلاب بروابط خانوادگی که از مدت‌ها پیش بوضع اسنفانگیزی درآمده و سوءاستفاده‌های بیشماری میشد نمود و با تقدیم لایحه حمایت خانواده که میتوان گفت یک قانون بسیار مترقی است مجلس و بتصویب‌رساندن آن قدم بزرگی در راه ثبتیت وضع خانواده در ایران برداشت . اینکه یکسال از اجرای آن میگذرد بخوبی

میتواند مورد مطالعه قرار گرفته و در زیر ذرہین انتقادی صاحب نظر ان گذاشته شده و مواردی که باز توجه کافی نشده و یا احیاناً ضمانت اجرائی ندارد بدولت پیشنهاد گردد تا عنوان متمم اصلاحی بقانون اضافه شود . و این همان کاری است که اینک با مر والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالیه سازمان زنان ایران در این سمینار مطرح شده و درست اجرا است .

در تدوین قانون حمایت خانواده خصوصاً در موضوع طلاق منظور قانون گزار جلوگیری از طلاقهای ناجوانمردانه یک جانبه‌ای بوده که در گذشته بدون توجه به مقررات شرعی و اخلاقی صورت می‌گرفته اینکه می‌گوییم بدون توجه به مقررات شرع مطلقاً است که همه کسانی که در آیات قرآنی مطالعه‌ای نموده باشند قبول دارند از هیچ آیه‌ای مفهوم ماده هزار وصد و سی و سه قانون هدنی را که مقرر داشته است (مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد) و زن را یک جسم بی‌جان و بی‌احساس حساب کند مستفاد نمی‌شود . بلکه در آیات مکرری امر باصلاح ذات‌البین فرموده است :

« وَإِنْ خَفَتْ شُقَاقٌ بَيْنَهُمَا فَابْعُثُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِمَا إِنْ أَرَادُوا أَصْلَاحًا يُوقَنُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا »

و یا آیه دیگری باین عبارت

« وَإِنْ خَفَتْ شُقَاقٌ بَيْنَهُمَا فَابْعُثُوا حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَ حُكْمًا مِّنْ أَهْلِهِمَا إِنْ أَرَادُوا أَصْلَاحًا يُوقَنُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا »

بطوریکه می‌بینم همه‌جا امر و توصیه باصلاح ذات‌البین فرموده است . همچنین در این قانون نظر قانون گزار ایجاد تسهیلاتی در راه طلاق بین زن و شوهری که بجهات روحی یا اخلاقی با یکدیگر سازش ندارند بوده است .

زیرا وقتی زن یا شوهر یا یکی از اینها بجهاتی که در قانون ذکر شده نتوانند ادامه زندگی زناشوئی را تحمل کنند محیط زندگی بصورت جهنم سوزانی در می‌آید که بیش از همه لهیب آن اطفال را می‌سوزاند . هدف قانون حمایت خانواده ایجاد تسهیلات در راه امکان این نوع

جدائی‌ها با توجه به حمایت از اطفال خانواده است.

قانون‌گذار در ماده ۱۲ خواسته است تکلیف حضانت فرزندان خانواده و نفقة زن را

معین نماید در این ماده مقرر شده است:

«در کلیه مواردیکه اختلاف زناشوئی منجر بگواهی عدم امکان سازش می‌شود دادگاه چگونگی تغایرداری اطفال و میزان نفقة ایام عده را با توجه بوضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین و مقرر می‌کند».

چنانکه ملاحظه می‌شود در این قسمت از ماده ۱۱۶۹ در حقیقت ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی که

اولویت حضانت دختر را تا ۷ سال و پسر تا ۲ سال برای مادر می‌شناخت لغو شده است.

و برای حضانت اطفال شرایطی و امتیازی بین پدر و مادر قائل نشده است و در مواردیکه بین پدر و مادر برای نگاهداری اطفال اختلافی موجود باشد حکم را بنظر دادگاه موكول کرده تا با رعایت مصلحت اطفال و وضع اخلاقی و مالی پدر و مادر و اوضاع و احوال دیگر حضانت را بعهده هر یک که مقتضی بدآند بدون توجه بجنس یا سن واگذار کند.

باز برای رعایت بیشتر مصلحت اجتماع و خانواده در جائیکه پدر و مادر هردو را قادر صلاحیت لازم تشخیص بدهد نگاهداری اطفال را بشخص صالح دیگری واگذار می‌کند.

و این خیراندیشی را آنچنان تعمیم داده و تضمین کرده که در ماده ۱۳ مقرر داشته:

«هرگاه دادگاه بر حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یادداشتان شهرستان ضرورت تجدید نظر در قرارداد حضانت را تشخیص دهد نسبت به تصمیم قبلی خود تجدیدنظر خواهد کرد».

حتی این عموم وشمول را برای اطفالی که قبل از تصویب قانون حمایت خانواده والدین آنها از هم جدا شده‌اند نیز شناخته است و با صلاح قانون را عطف بمسابق کرده تا بتواند ترتیب نگاهداری اطفال را بطريق اطمینان بخش تعیین کند.

و این از اقدامات شایسته یک قانون است که هدف آن حمایت از خانواده میباشد.

تعیین میزان مخارجی که بعده دادگاه است و به نحوی که مقتضی میداند از عوائد و دارائی مرد یا زن یا هردو حتی از حقوق بازنیستگی آنان استیعفاء خواهد نمود. البته میزان این هزینه با توجه بوضع مالی والدین و نیازمندیهای آنی و آتی طفل در درجه اول از دارائی پدر و چنانچه کفاف ندهد از دارائی مادر وصول خواهد شد.

چنانچه ملاحظه میشود در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده برای تأمین مصالح مادی و معنوی اطفال بطريق اطمینان بخش چیزی فروگذار نشده و حتی قانون گذار متعرض ترتیب ملاقات پدر و مادر هم با طفل که یک مسئله صدرصد عاطفی و اخلاقی است شده است. تنها نکتهای که میماند و باید آن عنایت بیشتری شود ترتیب راه حلی است برای موافم امتناع یا استنکاف پدر و مادر یا هردو از پرداخت هزینه طفل و خصوصاً عدم دسترسی باموالی از آنان که بتواند وثیقه استیعفاء این حق بشود که در اینمورد قانون بسکوت گذرانده و این لطمه بضمانت اجرای قانون میزند در اینمورد پیشنهادی دارم که در آخر بعرض میرسانم.

و نیز بسیار شایسته است که ترتیب اطمینان بخش برای نگاهداری اطفالی که نه پدر و نه مادر آنها تمکن مالی دارند نیز در قانون پیش بینی شود چون این فرض هم هست که زن و شوهری بحدی بی بضاعت باشند که هیچیک نتوانند از عهده نفقة اولاد خود برآیند.

اما درمورد نفقة زن

در مورد نفقة زن عنایت لازم از طرف قانون گذار بعمل نیامده است بدأ بگوییم منظور از لفظ نفقة در ماده ۱۲ نفقة ایام عده است ولی بحثی که اینجانب میکنم در باره نفقة زن بطور کلی است خواه در ایام نکاح خواه در ایام عده. یکی از وظایف مهمی که در زناشوئی متوجه شوهر است وظیفه انفاق و تکفل معيشت زن و فرزند است اسلام با توجه بلطفت و ضعف طبیعی زن و خشونت وقدرت مرد در عین اینکه همه نوع حرمت زن را رعایت کرده اورا از تأدیه مخارج

ضروری خانواده یا شرکت در تأثیر معاف نموده است .

اما در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده در آن در مورد نفقة فرزند همطر از شوهر است و بدین ترتیب در تمام یا قسمتی از مخارج خانواده سپیم میباشد . باید هم همینطور باشد چرا نباید ما در خانواده‌ای که ممکن است و احياناً پدر یا بعلت عسرت و یا غرض ورزی و عناد و یا هر علت دیگر هزینه فرزند خود را نمیپردازد و یا نمیتواند پردازد در کنار بایستد و شاهد رنج و گرسنگی و در بدتری فرزند خود باشد و از پرداخت نفقة معاف بماند .

چه بسیارند خانواده‌ها که با طلاق از هم پاشیده شده‌اند و چه بسیارند پدرانی که با وجود تمکن کافی پس از ازدواج و صاحب زن و فرزندشان مجدد، فرزندانی را که از زن مطلقه خود داشته‌اند بحال خود رها کرده و بارسنجین هزینه آنها را مادر به تنها پردازش کشیده است .

این یک فضیلت اخلاقی است که خصیصیه ذاتی هرزن ایرانی است . این فضیلت را زن ایرانی دارد . در عین اینکه آزاد و در اداره امور مالی خود مستقل است از روی عواطف و احساسات عالی انسانی در همه لذائذ و مشقات زندگی ، در تمکن و حتی در تنگdestی از فرزند خود حمایت میکند ، هرچه بهتر است برای فرزند خود میخواهد . اما بنظر من حمایت قانون باید عام باشد و همه را شامل شود و تنها تعداد معین را در سایه خود نگیرد بهمین سبب است که عقیده دارم در مورد نفقة زن هم باید رویدای اتخاذ شود که زندگی او چه در دوران زناشوئی و چه پس از جداسدن تأمین باشد و به نکبت و فلاکت نکشد .

ما همچنانچه معتقدیم مادری که ممکن است و چرخ زندگی او میگردد در مورد نفقة طفل جانشین پدر و جد و اجداد پدری بشود و متحمل هزینه نگهداری فرزند باشد باید در مورد خود او هم راه ارفاق و حمایت پیش‌گیریم و نگذاریم به بد بختی و آوارگی بیفت . اینکه انتقادی که در این مورد در قانون حمایت خانواده است .

ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی مقرر داشته (در عقد دائم نفقة زن بعده شوهر است) و بلافاصله

در ماده ۱۱۰۷ نفقة را اینطور تعریف کرده است :

«نفقه عبارتست از مسکن و البسه و غذا و اثاث-
البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد
و خادم در صورت عادت زن بداشتن خادم و یا
احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء»

حال اینکه اگر ما نفقه را هزینه زندگی بدانیم که همینطور هم هست هزینه زندگی
کلیه مخارجی را که انسان برای تأمین نیازمندیهای خود اعم از مادی و معنوی دارد شامل میشود
درصورتیکه در تعریف ماده ۱۱۰۷ بسیاری از نیازمندیهای انسانی نادیده گرفته شده است . کاملا
روشن است که هزینه زندگی خصوصاً زندگی امروزی تنها لباس و غذا و مسکن و اثاث البیت یا
خادم آنهم مشروط بشرایطی نیست اینها را میتوان نیازمندیهای جسمانی دانست یکزن علاوه بر-
غذا و لباس و مسکن ضروریات دیگری هم دارد اگر امور تفریحی و تفننی را هم که امروزه ثابت
شده است اهمیتی کمتر از غذا و لباس در زندگی هر شخص ندارد کنار بگذاریم باز تأمین سلامتی و
حفظ وجود و بهداشت و دوا و درمان را که برای هر کس پیش می آید نمیتوان ندیده گرفت و طبیعی
است که باید بر عهده شوهر باشد شاید هم توجه باین مطلب و اضعین قانون مجازات عمومی را برآآن
داشته تا درمورد مجازات ترک اتفاق در ماده ۲۱۴ بجای کلمه نفقه اصطلاح (مخارج ضروری) بکار
برند تا منحصرآ شامل هزینه غذا و لباس و مسکن نباشد .

ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی :

« هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن
خود در صورت تمکین زن نشود و طلاق هم ندهد
بحبس تأدیبی از ۳ ماه تا یکسال محکوم خواهد
شد ».

در قانون حمایت خانواده چنانکه گفته شد باین امر اساسی که حق بوده توجه شود عنایتی
نشده است در این قانون نفقه زن همانست که در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی نام برد شده (لباس ، غذا ،
مسکن ، اثاث منزل و خدمتکار) .

حالا بینیم ضمانت اجرای همین نفقه ناقص چیست و چنانچه شوهری از پرداخت نفقه

زن خود اباء و استنکاف نماید زن بچه طریق میتواند در مقام استیفای حق خود برآید؟

ماده ۱۱۱ قانون مدنی مقرر میدارد:

«زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به حکمه مراجعه کند در این صورت محکمه میزان نفقه رامعین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد نمود.»

ماده ۱۱۲۹ هم ناظر بر ضمانت اجرای ماده ۱۱۱ است باین صورت که در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن میتواند برای طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر اورا اجبار بطلاق مینماید.

با توجه به ماده ۱۱۲۹ زن برای احراق حق خود از شوهر مستنکف از پرداخت نفقة راه بسیار طولانی باید طی کند یعنی بدادگاه مراجعه کند، عرض حال بدهد، تمام تشریفات آئین دادرسی مدنی اجرا شود و امتناع شوهر را از دادن نفقه اثبات کند این دعوا برخلاف دعوى نفقه ایام عده که بر حسب قانون حمایت خانواده حکم آن قطعی است باید هر سه مرحله بدوي واستیناف و تمیز را طی کند و مدتی بطول بیانجامد تا حکم قطعی صادر شود و شوهر مستنکف ملزم پرداخت نفقه گردد. اگر تا آن موقع زن از گرسنگی جان سالم بدربرده باشد و فقر و مرض اورا از پای در نیاورده باستناد آن حکم قطعی دوباره عرضحال طلاق یا درخواست گواهی عدم امکان سازش بدادگاه بدهد تازه بعد از آن چه میشود و چه حاصلی خواهد برد؟ آیا زندگی اورا بعد از طلاق قانون گذار تأمین کرده است؟

با قانون حمایت خانواده که اختیار طلاق یک جانبی از مرد سلب شده است چه بسا که شوهری برای اینکه زن خود را بمرک بگیرد تا به تبراضی شود از این وسیله ناجوانمردانه استفاده هم بکند و چنان اورا در مضيقه مالی و گرسنه و بر هنر نگهداشدارد تا دنبال اثبات استنکاف شوهر از پرداخت نفقه و درخواست گواهی عدم امکان سازش برود و تازه پس از مدتی بی سامانی و بلا تکلیفی طلاق بگیرد و بروز و روزگاری بدتر بیفتد. اینست که بسیار ضروری است که باین

نقیصهٔ قانون توجه شود .

درگذشته هم چون ماده ۱۱۲۹ برای الزام شوهر پرداخت نفقة کافی نبود در قانون مجازات عمومی که مؤخر بر قانون مدنی است در ماده ۲۱۴ عنوان جزائی بترك اتفاق دادند تا جبران نقص قانون مدنی بشود ولی باز هم نتیجهٔ قطعی حاصل نشد زیرا امکان تعقیب جزائی شوهر و حبس او بتقادسی زن بر حسب این ماده در صورتی است که شوهر علاوه بر ندادن نفقة حاضر طلاق زن خود نباشد . مرد یکه حاضر است زن خود را طلاق بدهد و ترك اتفاق کرده دیگر امکان تعقیب جزائی او باقی نمی‌ماند .

اکنون هم با وجود قانون حمایت خانواده اگر شوهر بس از مدتی ترك اتفاق و سرگردان گذاشتن زن بفرض اثبات در محکمه ادعای کند که حاضر طلاق زن خود میباشد ولو اینکه دادگاه با اظهار او موافقت نداشته باشد دفاع قابل قبولی کرده و دادگاه نمیتواند حکم به محکومیت کیفری او بدهد و بالنتیجه چنین شوهر از مجازات معاف میشود وزن سرگردان بجماعه میماند تازه بفرض محکومیت آنهم محکومیتی که حد اکثر از چند ماه یا چند روز قابل ابیاع بموجب اجازه تخفیف ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی و ۴۵ مکرر تجاوز نکند چه گرهای از زندگی زن میگشاید ؟

ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی زمانی میتوانست مثمر ثمر باشد که شوهر مالک الرقباً بود یعنی هر وقت اراده میکرد میتوانست زن خود را طلاق بدهد و هر وقت اراده نمی‌کرد تقریباً الزام او امکان پذیر نبود اینکه چنین اختیار از مرد سلب شده و طلاق موقول با جازه دادگاه گردیده چه ثمری بر ماده ۲۱۴ میتواند مترتب باشد ؟

بالعکس ما عقیده داریم که در حکومت قانون حمایت خانواده وجود ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی نه تنها کمکی بزنی که شوهر او ترك اتفاق کرده نمی‌کند بلکه وسیله‌ای بدست مرد داده است که با آن روح ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی را همیشه زنده نگاهدارد زیرا اگر بخواهد زن خود را طلاق بگوید و نتواند از دادگاه گواهی عدم امکان سازش بگیرد چنانچه گفته شد کافی است ترك اتفاق کند ماهها و سالها زن خود را سرگردان این طرف و آن طرف بدبناال اثبات دعوای

ترک اتفاق بکشاند و وقتی کار بمجازات بکشد چون آماده برای طلاق دادن است از مجازات مقرر در ماده ۲۱۴ معاف شود آنوقت است که او بمقصود وزن بجان رسیده است لذا یکی از پیشنهادات من اینست .

پیشنهاد یک ۱ - باوجود قانون حمایت خانواده و ساب حق یک جانبه طلاق از مرد جمله (وطلاق ندهد) از ماده ۲۱۴ حذف شود و صرف عدم اتفاق زنی که تمکین میکند جرم محسوب گردد . و ماده مزبور باین صورت اصلاح شود :

« هر کس حاضر برای دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن نشود بعض تأدیبی از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مجازات مزبور نباید از حداقل مذکور کمتر باشد »

آنچه شایسته امعان نظر است اینست که در هر صورت زن بتواند بفوریت و بایک طریقه عملی و مطمئن هرچه زودتر بحق خود برسد و از گرسنگی و بیچارگی نجات باید .
قانون حمایت خانواده باید ترتیبی بددهد که دادگاهها در موارد اختلاف بین زن و شوهر قبل از ورود در ماهیت دعوای همچنانکه در مورد مسئله حضانت اطفال رسیدگی فوری میکنند بمسئله نفقة زن هم توجه کرده قرار موقعی صادر نمایند تا قبل از صدور حکم قطعی نیازمندیهای زن تأمین باشد و برای این منظور پیشنهاد میشود .

پیشنهاد ۲ - برای اینکه دعوای ترک نفقة بطور اعم چه نفقة ایام زناشوئی و چه نفقة ایام عده در قلمرو قانون حمایت خانواده قرار گیرد و حکم درباره آن یک مرحله‌ای و قطعی باشد کلمه (ایام عده) از ماده ۱۲ و همچنین فقره ۲ از ماده ۱۶ حذف شود .

پیشنهاد ۳ - برای تضمین کافی پرداخت هزینه اطفال توسط پدر یا مادر یا هردو و پرداخت نفقة زن تبصره‌ای بماده ۱۲ باین شرح اضافه شود :

تبصره - دادگاه مکلف است برای پدر یا مادری که استطاعت دارد و از پرداخت هزینه نگاهداری طفل خود استنکاف بنمایند در صورت عدم دسترسی باموالی از آنان که بتواند هزینه

مزبور را از آن استیفاء کرد و همچنین شوهر مستنکف از پرداخت نفقة زن خود در صورت عدم دسترسی باموال او برای استیفای هزینه مزبور حکم بازداشت صادر نماید.

پیشنهاد ۴ - چون بر حسب حکم ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده زن در پرداخت نفقة اولاد باشوه ردیف قرار داده شده و با این ترتیب در پرداخت هزینه زندگی مشترک و حتی زندگی پس از جدائی از شوهر سهیم است و اورا جانشین پدر و جد و اجداد پدری در قانون مدنی قرار داده ایم باید بفکر تأمین معاش او هم باشیم چه فکری بحال زنی کرده ایم که پس از سالیان دراز زندگی زناشوئی و صرف عمر و جوانی بنناچار یا بر حسب اقتضاء از شوهر جدا می شود و عایدی و تمکنی هم ندارد که با آن اشاعه کند و در مرحله‌ای از زندگی و جوانی هم نیست که بتواند زندگی خانوادگی جدیدی تشکیل دهد و تضمین هم نسپرده که فقط سهماه و ده روز ایام عده را زنده بماندو بعد رخدت برای باقی بکشد در این مورد دو پیشنهاد دارم که انتخاب اصلاح و انسب یکی از آن دورا بعده حقوق دانان محترم و خبره و ذی نظر میگذارم.

۱ - ب Maddه ۱۲ قانون حمایت خانواده تبصره دیگری بدین مضمون اضافه شود :

«در مورد يكه در خواست گواهی عدم امکان سازش از طرف شوهر بدادگاه تسلیم شده و بحکم دادگاه طلاق واقع شود و تقصیر طلاق بهده شوهر باشد مادام که زن شوهر تکرده یا عمر معاشر ندارد تأمین هزینه های ضروری او بعده شوهر باشد.»

۲ - بدوأ باید بگوییم که این نظر بمطالعه و مذاقه بیشتری نیاز دارد و آن اینست که در قانون حمایت خانواده یکنوع سیستم اشتراک محدود اموال اتخاذ شود بدین معنی که منافع و مکاسبات خانواده در طول زناشوئی جزء دارائی مشترک زن و شوهر محسوب شود ولی اموال قبل از آن ملک اختصاصی مالک خود باشد. بسیاری اتفاق افتاده که شوهری در زمان جوانی که بضاعتی نداشته ازدواج کرده و پس از گذشت یک عمر با فداکاری زن و صرفه جوئی های بمورد یا بیمورد او در خانه مالی اندوخته و

صاحب آلاف و اولوف شده پس از سالیان دراز زن خودرا رها کرده در حالیکه او را بنان شب محتاج گذاشته است و برای او از اینهمه تلاش و فداکاری ثمره‌ای جز حسرت و تلخ کامی نمانده است . درحالیکه اگر جان‌کنندن‌ها و سختی‌کشیدن‌های این زن نبود شوهرش بجایی نمیتوانست رسید . حق و انصاف حکم میدهد که زن در مکتسبات طول ازدواج سهیم و شریک مرد باشد و چنانچه نکاح بجدائی انجامد سهم او از این شرکت قابل وصول باشد در اینصورت است که اگر نفقة اولاد را برگردان زن بارکنیم منصفانه خواهد بود و الافا

منتها چنانچه گفته شد اتخاذ این سیستم باید با واقع‌بینی و موشکافی کافی انجام شود زیرا مسئله طریقه برداشت از این دارائی مشترک و یا مسائلی دیگر ممکن است موجب اختلافات جدیدی در خانواده بشود .

این است آنچه بنظر ناقص اینجانب در مورد رفاه بیشتر خانواده رسید و اظهار نظر و انتخاب طریق اصلاح را بهده اشخاص ذیفن میگذارم .

امیدوار است با امعان نظر باین پیشنهادات یک قدم دیگر در راه سعادت خانواده و تأمین آسایش افراد آن وبالنتیجه در اجرای منویات شاهنشاه آریامهر و سعادت اجتماع برداشته شود . از اینکه شکیبائی فرموده و بعرايضم توجه نموديد سپاسگزارم .

تبرستان
www.tabarestan.info





دکتر نادر علوی

او پذیرفته‌اند . ولی
قانون ما نسبت باین مسئله
ساخت است .
با آنکه عمالازن رئیس
خانواده است و لی در غیاب
شوهر و در صورت زوال
اهمیت او، ریاست زن
پذیرفته نیست .
اگرما بتوانیم خود
را از قبود فلسفه اجتماعی
رژیم ارباب و رعیتی رها
کنیم و با ندیشه‌های غیر
ایرانی پشت بنماییم . و
قبول کنیم که ریاست زن
در خانواده در غیاب شوهر
فعلیت دارد و پذیریم که
ایرانیان قدیم با آن دیشه
بر تراجمتی معادنند که داشته‌اند
ریاست زن را پذیرفته
بوده‌اند حال با اینهمه ترقیات
اقتصادی و اجتماعی که
پیش آمدده است وزنان در
امور اقتصادی و اجتماعی
و اداری و صنعتی و سیاسی
شرکت فعالانه دارند . چرا
بایستی بدوران حجرزن
ایرانی پایان ندهیم . و
نظم حقوقی همان‌هستگ
با نظامی که ملل متعدد
دارند نداشته باشیم ...
«از من سخنرانی»

«... ماده ۱۱۰۵
قانون مدنی می‌گوید :
« در روابط زوجین
ریاست خانواده از خصائص
شوهر است . » و دلیل
حقوق دانان نیز اینست که
مرد به لحاظ شایستگی که
دارد در مقام ریاست
خانواده قرار می‌گیرد .
در صورتیکه حقوق دان
امروزی معتقدند که زندگی
خانوادگی بر پایه میل
آزاد زن و شوهر بوجود
آمده است . ریاست در
چنین شرکتی وظیفه‌ایست
که بهدهم مردم حول است .
بنابراین مادامیکه این
شرکت باقی است در غیاب
مرد در صورت زوال اهمیت
او زن میتواند در مقام
ریاست خانواده قرار گیرد
کشورهای اسکاندیناوی -
اتحاد جماهیر شوروی -
آلمان - فرانسه - انگلستان -
ایالات متحده آمریکا -
شمالی - کانادا - استرالیا -
لبنان - یوگسلاوی - ژاپن -
ترکیه - طرفدار نظریه
تاژه حقوقی هستند و
ریاست زن را در غیاب شوهر
و در صورت زوال اهمیت

بررسی تطبیق قانون حمایت خانواده

بدون شک بایستی اعتراف کرد که قانون حمایت خانواده نیز نمونه دیگری از جلوه‌های باشکوه انقلاب اجتماعی ایران است. انقلابی که تغییرات شگرف و عظیمی در کلیه زمینه‌های مادی و معنوی اجتماع ما پدید آورده و سیمای جامعه ما را درخشنادر کردا نیده است.

این قانون در عین حالیکه مترقی و رهائی بخش است پاسخگوی نیازمندیهای عصر انقلابی مانیست و بقامت زمان ها کوتاه است. بهمین جهت است که بدعوت جناب آقا مخلوب جیان ریاست قسمت حقوقی سازمان زنان به بررسی تطبیقی قانون حمایت خانواده میپردازم. تادرصورتیکه با توجه به نحوه اجرای قانون حمایت خانواده در نزد ملل دیگر توجه بمسئلی لازم باشد نسبت آنها فکری بشود.

خانواده در ایران

برای اینکه بدانیم واحد خانواده ایرانی تابع چه نظم و شرائطی است و روابط زوجین

چگونه است و چه حقوق و وظایفی دربرا برمدارند بدیک بررسی اجمالی اکتفا میکنیم تا وضع خانوادگی ما در هوقیت جهانی که دارد بهتر شناخته شود و معیار و اساسی برای استقرار نظام خانوادگی بدست آید.

برابر مقررات قانون مدنی ایران همینکه نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود . و زن و شوهر مکلف بحسن معاشرت با یکدیگر میگردند . زوجین در تثیید مبانی خانواده و تربیت اولاد باید یکدیگر معاوضت نمایند. ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی میگوید :

«در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص
شوهر است»

و دلیل حقوقدانان نیز اینست که مرد به لحاظ شایستگی که دارد در مقام ریاست خانواده قرار میگیرد . در صورتیکه حقوقدانان امروزی معتقدند که زندگی خانوادگی برپایه میل آزاد زن و شوهر بوجود آمده است . ریاست در چنین شرکتی وظیفه ایست که بعهده مرد محول است . بنابراین مادامیکه این شرکت باقی است در غیاب مرد و در صورت زوال اهلیت او زن میتواند در مقام ریاست خانواده قرار گیرد . کشورهای اسکاندیناوی - اتحاد جماهیر شوروی - آلمان - فرانسه انگلستان - ایالات متحده آمریکای شمالی - کانادا - استرالیا - لبنان - یوگسلاوی - ژاپن ترکیه - طرفدار نظریه تازه حقوقی هستند و ریاست زن را در غیاب شوهر و در صورت زوال اهلیت او پذیرفته‌اند . ولی قانون ما نسبت باین مسئله ساكت است .

با آنکه عملا زن رئیس خانواده است ولی در غیاب شوهر و در صورت زوال اهلیت او ریاست زن پذیرفته نیست .

اگر ما بتوانیم خودرا از قبود فلسفه اجتماعی رژیم ارباب ورعیتی رهاکنیم و باندیشه‌های غیر ایرانی پشت بنماییم . و قبول کنیم که ریاست زن در خانواده در غیاب شوهر فعلیت دارد و بپذیریم که ایرانیان قدیم با اندیشه برتر اجتماعی که داشته‌اند ریاست زن را پذیرفته بوده‌اند حال با اینهمه ترقیات اقتصادی و اجتماعی که پیش آمده است وزنان در امور اقتصادی و اجتماعی و اداری

و صنعتی و سیاسی شرکت فعالانه دارند . چرا بایستی بدوران حجر زن ایرانی پایان ندهیم . و
نظم حقوقی هماهنگ با نظامی که ملل متعدد دارند نداشته باشیم .

اقامتگاه

وقیکه میگوئیم خانواده، مثل اینکه ب اختیار متوجه منزلی میشویم که در آن زن و شوهر
با بچه هایش باهم زندگی مینمایند . در اکثر کشورها انتخاب منزل با تواافق زوجین صورت میپذیرد
و اگر توافقی درین نباید در کشورهایی که مرد رئیس خانواده است تصمیم وی در تعیین و انتخاب
منزل قاطع است . بنابراین اقامتگاه زن همان اقامتگاه شوهر است . و این قاعده در کشورهای
ذیل جاری است :

«ایالات استرالیا - کانادا - چین - مصر - هندوستان
لبنان - انگلستان و عربستان سعودی .

در پاره ای از موارد باوجود قانون بالا زن میتواند اقامتگاه مستقلی نیزداشته باشد که این
امر در ایران - فرانسه - بلژیک - سویس - یونان - ایتالیا - پاکستان و ترکیه و ایالات متحده
آمریکای شمالی معمول است .

در همه جا بدین منوال نیست . در کشورهای نروژ و سوئد و دانمارک از نظر اقامتگاه
زوجین استقلال دارند اگر بخواهند میتوانند اقامتگاه مستقل داشته باشند با اینحال اگر این امر
ماعع همزیستی زن و شوهر شود - هر یک از زوجین میتوانند آنرا بعنوان دلیل طلاق یا جدائی
قضائی برمحکمہ عرضه کنند .

قاعده کلی در همه جا مبتنی بر اینست که اگر امتناع زن از اقامت در منزل شوهر غیر مدلل
باشد حق نفقمن سلب میشود همچنین ممکنست حمل بر ترک خانواده شود که از ادله جدائی قضائی
و یا طلاق بشمار میرود .

در قانون اغلب کشورها حتی در مصر و لبنان این امر پذیرفته شده است که شوهر منزلی

در خور شأن زن با يستي فراهم كند . قانون ما ميگويد منزل بطور متعارف و با وضعیت زن مناسب باشد بدین ترتیب اقامتگاه زن از منزل شوهر تا اقامتگاه مستقل نوسان ميابد .

اھليت زن

وقیکه اتحاد زناشوئی بوسیله عقد نکاح برقرار میشود اهلیت زن با توجه به سن و آداب و رژیم اجتماعی در بعضی از کشورها مورد تحدید قرار میگیرد و آسیب میپذیرد .

در بلژیک - بربزیل - شیلی - برخی از ایالات آمریکای شمالی نکاح استقلال زن را درمورد دفاع و طرح دعوی در محکمه محدود میکند . در بلژیک زن نمیتواند بدون اجازه شوهر علیه کسی اقامه دعوی کند و یا از دعوائی دفاع نماید مگر در امور جزائی که خود او تمهم است . یا دعاوی مربوط به تجارت و حرفه خود . در ایران - ایتالیا - نروژ - سوئد - انگلستان - بیشتر ایالات آمریکای شمالی - استرالیا - مصر - فرانسه - اتحاد جماهیر شوروی - یونان - پاکستان هندوستان - لبنان و ترکیه ، زن بدون اجازه شوهر نمیتواند اقامه دعوی کند و یا از دعوائی دفاع کند .

اختیار تعهد نسبت بدارائی شوهر

در انگلستان - ایالات متحده آمریکای شمالی - کانادا - استرالیا - لبنان و ترکیه فرض قانون برای نیست که زن از طرف شوهر وکالت دارد که برای تهیه لوازم و ضروریات خانه باعتبار شوهر خرید کند . در یوگسلاوی - سوئد - نروژ - دانمارک - زاپن هریک از زوجین متساویاً میتوانند دیگری را مدبیون کنند و بستانکاران میتوانند بدون توجه با نیکه خرید را کدامیک کرده اند به هریک از زن و شوهر مراجعه کنند .

قبول این امر در حقوق ما با توجه به مقبولیت تعدد زوجات امکان پذیر نیست . زیرا که لج و لجبازی زنها ممکنست سبب تحمل تعهدات سنگینی برشوهر بشود . قبول این امر بدون

لغو اصل تعدد زوجات نه عقلانی است و نه امکان پذیر.

مرجع صلاحیتدار

پس از این بحث در باره نظام خانوادگی در جهان که آگاهی و بصیرت بیشتری را در تدوین قانون و نظام خانوادگی سبب می‌شود. بحث ما در چهارچوب مطالعه تطبیقی قانون حمایت خانواده آغاز می‌شود. این امید و آرزو هست که سمینار در پایان بحث و بررسی به نتایجی برسد که بدوران حجر زن ایرانی پایان داده شود.

تا زن ایرانی مادران و خواهران ما در پنهانگی قابلیت و شایستگی ای را که دارند بدهست آورند و دیگر در گوش و کنار این جهان پنهانور از زنان مابعنوان زنان عقب افتاده یاد نکنند. برای رسیدگی با اختلافات زناشوئی و دعاوی خانوادگی دادگاه صالح که دادگاه محل اقامه یا آخرین محل اقامه زوجین و یا محل سکونت خوانده است.

این امر در آلمان - سوئد - استرالیا - شوروی - ایران و اغلب کشورهای جهان معمول است.

اختیارات دادگاه

در امور حقوقی طرفین دعوی بایستی دلیل و مدارک خودرا بدادگاه تقدیم دارند و دادگاه تحصیل دلیل نمیتواند بکند ولی در امور خانوادگی بعلت اهمیت اجتماعی مسئله و اینکه مسئله صیانت ملی مطرح است در همه جای دنیا دادگاهها اختیارات وسیعی دارند و حتی مجاز به تحصیل دلیل آند.

در آلمان قاضی میتواند دستور دهد طرفین دعوی در دادگاه حاضر شوند همچنین اگر دلائلی برای کشف حقیقت وجود داشته باشد دادگاه دستور میدهد که آن دلائل در دادگاه ابراز شود. در انگلستان قاضی اختیارات زیادی دارد و آنچه را که مقتضی میداند اعمال می‌کند.

بموجب قوانین سوئد دادگاه در رسیدگی بمسئل خانوادگی حتی میتواند دستور جلب صادر کند. در شوری دادگاهها با آزادی کامل بدعاوی رسیدگی مینمایند. قاضی بایستی منافع زوجین و جامعه شوری را در نظر بگیرد.

در ایتالیا زن و شوهر بدون وکیل بایستی در نزد قاضی حاضر شوند و این امر برای جلسات اول محاکمه است. قاضی ایتالیائی بدوً در اصلاح ذات البین کوشش خواهد کرد.

در ایران دادگاه میتواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن شدن موضوع دعوا و احراق حق لازم بداند انجام دهد ولی آیا میتواند طرفی را که در دادگاه حاضر نمیشود جلب نماید؟ و یا ینکه طرفین دعوا را بدون وکیل پذیرد؟ قانونی وجود ندارد و در این زمینه مبنای عرفی نیز وجود ندارد که لاقل قاضی با تکاء آن اقدام نماید.

دلائل طلاق

بعضی از کشورها محدودیتی برای درخواست طلاق قائل شده‌اند. در انگلستان تا سه سال پس از وقوع ازدواج درخواست طلاق پذیرفته نمیشود. مگر اینکه اثبات شود که در این مدت زیان جبران ناپذیری ممکنست عاید گردد. در سوئد اگر مردی زن دوم اختیار کند. زن اول فقط در مدت ششم‌ماه از تاریخ اطلاع از واقعه ازدواج حق مراجعته بدادگاه دارد. همچنین است برای طرح دعوای جزائی در مسائل مربوط به زناشوئی. مثلاً در رابطه زنا اگر تا ۶ ماه از تاریخ اطلاع و یا سه‌ماه از تاریخ واقعه درخواست طلاق نشود حق مراجعته بدادگاه از بین می‌رود.

در آلمان - سوئد - انگلستان - فرانسه - و در بسیاری دیگر از کشورها ناخوشیهای مسری و روحی که نتوان برای معالجه آن مدت تعیین کرد. زنا - ترک خانواده - منازعه و کٹک کاری که سبب ناراحتی‌های روحی و جسمی زن شود. از اسباب طلاق است.

در آلمان اعلام فوت زن اول بقصد ازدواج بازن دیگر در حکم انحلال عقد اول است. در انگلستان اگر ۵ سال از معالجه جنون بگذرد و بهبودی حاصل نشود حق طلاق

وجود می‌آید.

در سوئد محاکومیت جنائی بالاتر از ۶ ماه و کمتر از سه سال و در ایتالیا محاکومیت یکی از همسران بمحاذات جنائی بمدت ۵ سال دلیل درخواست جدائی قضائی است. در ایتالیا زنای شوهر در صورت تکرار سبب جدائی است.

در ایران: امراض مسریه صعب العلاج - سوء معاملت شوهر بحدیکه زندگی زن را با او غیرممکن سازد. ترك اتفاق از اسباب طلاق است. بعداز وضع قانون حمایت خانواده درسند ازدواج آنهایی که بعداز اجرای این قانون ازدواج مینمایند. و کالت بلاعزل از ناحیه مرد بزن برای اجرای طلاق نوشته میشود که در صورت حصول شرایط ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده پس از مراجعته بدادگاه و دریافت گواهی عدم امکان سازش خودرا مطلقه نماید. شرایط ماده ۱۱ قانون عبارتست از:

- ۱- محاکومیت به ۵ سال حبس یا حبس و جریمه.
- ۲- ابتلاء بهرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه بساس زندگی خلل وارد آورد.
- ۳- اختیار همسر دیگر بدون رضایت زن اول.
- ۴- ترك خانواده.
- ۵- ارتکاب جرائم مخالف با حیثیت خانوادگی.

سوئد مجازات جنائی حتی بمدت ۶ ماه و ایتالیا محاکومیت جنائی ۵ سال را برای طلاق و یا جدائی قضائی کافی میداند ولی در قانون حمایت خانواده ما ۵ سال حبس جنائی و یا محاکومیت به جریمه که براثر عجز از پرداخت منجر به ۵ سال حبس شود مجوزی برای درخواست گواهی عدم امکان سازش است. من هرچه فکر کردم دلیل و فلسفه تعیین این مدت را برای درخواست گواهی عدم امکان سازش پیدا نکرم. اگر ۵ سال محاکومیت جنائی شرط اساسی است دیگر زندانی شدن براثر عجز از پرداخت جریمه چرا باید مجوزین برای درخواست گواهی عدم امکان سازش تعیین شود.

اگر بگوئیم در مدت ۵ سال اساس مادی و معنوی خانواده ممکن است در هم بربیزد و بهمین

عملت این مدت را قائل شده‌اند . آیا در مدت سه‌سال یا کمتر زندگی این قبیل اشخاص که عاجز از پرداخت جریمه هستند در هم نخواهد ریخت .

خانواده‌ای که سرپرست او قادر پرداخت ۹ هزار تومان جریمه نیست و ۵ سال باید در زندان بماند آیا در کمتر از این مدت متلاشی نخواهد شد ؟

اگر توجه به حیثیت و شرافت اجتماعی طرفی است که بر اثر ارتکاب جرم جنائی همسر به مخاطره افتاده است آیا کمتر از این مدت را در محکومیت‌های جنائی نمی‌شد مجازی برای مراجعه بدادگاه دانست ؟ آیا باید اجازه بدھیم که همسری در محکومیت‌های جنائی کمتر از ۵ سال مثلاً ۴ سال باکره واجبار در رابطه زناشوئی باقی بماند ؟ این ابرادات و ایرادات دیگری که بسا بر شرائط ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده هست مستلزم بحث و بررسی در کمپیسیون‌های مخصوص است که بعلت لزوم وقت زیادی برای بررسی فنی و قضائی آن از تشریح خودداری مینماید .

چون قانون حمایت خانواده شامل حال کسانی نیست که قبل از این قانون در رابطه زناشوئی بوده‌اند . آیا با توسعه موارد انحلال عقد نکاح بجای ابلاغ درخواست‌گواهی عدم امکان سازش نمی‌شد عدالت را بهمه خانمها و خانواده‌ها ارزانی داشت ؟

حق ولایت و وصایت

در قانون مدنی ایران مطابق با اصولی که قبل از شورهای دیگر پذیرفته بودند ولایت بر صغیر با پدر وجود پدری است . شاید هم مبنای استقرار این نظم مربوط بدوران پدر شاهی باشد که رئیس و صاحب ثروت و قدرت مادی خانواده بود ولی از زمانی که بر اثر دخالت ماشین و رواج سرمایه‌داری زندگی قبیله‌ای منبدم گشته و خانواده بمعنای اعم جای خودرا بخانواده بمعنای اخص داده است و پدر و مادر و بچه‌ها بدون پدر بزرگ باهم زندگی مینمایند در افراد و اجتماعات و حقوق‌دانان افکار تازه‌ای پیدا شده است . امروزه مسلم گردیده است که بابا بزرگ‌ها حوصله سروکله زدن بانوه‌ها را ندارند و توانائی جسمی و روحی کافی به تعلیم و تربیت شایسته آنها را نیز

ندازند . این پدران و مادران هستند که با قتضاء زندگی در محیط خانوادگی و براساس کار و نژاد و علاقه‌ای که به بچه‌های خود دارند بایستی سرپرست اولاد خود باشند بهمین لحاظ است که امروزه حق ولایت را حق قانونی و طبیعی پدر و مادر می‌شناسند . و ملت‌ها دیگر حق ولایت و حق انحصاری برای مرد نمی‌شناسند قانون برخی از ایالات کانادا با صراحتی بیشتر برابری پدر و مادر شناخته است در کشورهای اسکاندیناوی و اتحاد جماهیر شوروی حق ولایت با پدر و مادر است در آلمان با استناد از قوانین حق مساوی در ولایت برای پدر و مادر قائل هستند .

بموجب قوانین انگلستان پدر ولی قهری و دو سال ۱۹۲۵ بعد بموجب قانون قیمومت اطفال حق مادر را مساوی با پدر می‌شناسند در مکریک و اروگوئه حق ولایت با پدر و مادر است . در بلژیک - سویس - ترکیه - مادر پس از مرگ پدر خود بخود ولی اطفال می‌شود .

در ایران طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر وجود پدری خود می‌باشد پدر وجود جد پدری بعداز وفات دیگری میتواند برای اولاد خود که تحت ولایت اوست وصی معین کند . تا بعداز فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها موظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید .

در ایران یک مادر دکتر یا مهندس با وجود جد پدری در نگاهداری و تربیت اولاد خود نمیتواند مؤثر باشد حال اگر جد پدری فرد دیگری را بعد از وفات خود وصی معین کند این محرومیت طولانی تر خواهد شد . در عصر و زمانی که این تحولات منطقی را برادران ترک ماهم پذیرفته‌اند آیا مادران ما همچنان از مقام واقعی سرپرستی اطفال خود بایستی برکنار باشند ؟ و قیکه ما قبول می‌کنیم که زن ایرانی دارای آن چنان شایستگی است که حتی میتواند به نیابت سلطنت برسد و کشوری را اداره نماید چگونه می‌خواهید به مادر ایرانی اجازه داده نشود که سرپرست خانه و بچه‌های خود باشد در درد نیائی که در همسایگی ما در هند یک زن ۴۵۰ الی ۵۰۰ میلیون جمعیت را اداره می‌کند آیا فکر می‌کنید زن ایرانی این شایستگی را ندارد که خانه و کودک خود را اداره و سرپرستی نماید ؟ انقلاب اجتماعی ایران قطعاً وجود این قبیل نظام کهنه را تحمل نخواهد کرد و شایسته است که قانون حمایت خانواده ما براساس جانشینی قانونی زن بعداز شوهر تحول پذیرد تامنطقی و در میان حقایق موجود زندگی نمائیم .

درینان اول پدر مسئولیت انفاق دارد ولی اگر بدنایی نتواند مادر بتناسب استطاعت خود در تأمین نفقة اطفال شرکت نماید .

در کشورهایی که حقوق آنها ناشی از حقوق عرفی است نفقة اطفال جزء وظایف پدر است و نسبت به نفقة طفل در درجه اول پدر و بعد مادر مسئول است .

در انگلستان بعداز اصلاح حقوق عرفی - کانادا - شوروی - آمریکای شمالی - استرالیا

پدر و مادر هردو مسئول انفاق اطفال خود هستند .
در انگلستان و نروژ بعد از جدائی زن و شوهر دادگاه هر یک از پدر و مادر را که مناسب با وضع کودک ملاحظه کند برای اداره امور و حضانت وی معین میکند و این اصل را محکم کانادا را نیز پذیرفته و آمریکای شمالی آنرا توسعه داده است .

در قانون مدنی ما نفقة برعهده پدر است پس از فوت و یا عدم قدرت او با نفاق بعده اجداد پدری است . در صورت نبودن اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها بر انفاق برعهده مادر است .

حق تساوی در انفاق بین پدر و مادر وجود ندارد . قانون حمایت خانواده برای دوران بعد از طلاق تغییراتی در این زمینه داده است . مقرر شده است نفقة اولاد از عوائد و دارائی مرد یا زن یا هر دو استثناء بشود ولی برای تأمین زندگی سالم برای کودکان در دوران دوام زناشوئی مادر در درجه سوم قرار گرفته است . یعنی بعد از پدر و جد پدری واقع شده است حق اینست که در مقام رعایت عدالت در باره کودکان مسئولیت مساوی و مشترک برای زن و مرد در تأمین نفقة اطفال قائل بشوند .

قانون حمایت خانواده اطفالی را که والدین آنها قبل از تصویب این قانون از یکدیگر جدا شده اند و بطريق اطمینان بخشی ترتیب هزینه نگهداری و حضانت آنان داده نشده است ، مشمول این قانون میداند و این عادلانه ترین و جالب ترین تصمیمی است که برای حمایت از نسل آینده در قانون ما وجود دارد .

در حقوق کشورهای دیگر حکم دادگاه را قاضی میتواند برای مدتی معلق نگاهدارد تا شاید بین طرفین تفاهم و سازش بوجود آید. در صورتیکه در قانون ما چنین تعلیقی وجود ندارد.

تصمیمات موقتی

در حقوق انگلستان - سوئیس - آلمان و سایر کشورها دادگاههای خانواده میتوانند تصمیمات موقتی که ضروری و مفید بحال کودکان است اتخاذ نمایند. در ایران دادگاههای حمایت خانواده مسئله حضانت اطفال یا وضع فعلی یا هزینه نگاهداری اطفال را مورد رسیدگی فوری قرار داده و قراری در این باره صادر مینماید.

قیمت

برای اداره امور مالی و نگهداری و تعلیم و تربیت صغیر در کشورهای مانند بلژیک - فرانسه شورای خانوادگی با نظر رئیس دادگاه بخش محل در نصب و تعین قیم اقدام مینماید. و کلیه تصمیمات مهم روی مال و وضع شخص کودک بایستی به تصویب این شورای خانوادگی برسد. در ایران با وجود جد پدری و در صورت فوت پدر قیم تعیین نمیشود جد پدری هم میتواند برای بعد از فوت خود وصی معین کند. در صورتیکه پدر و جد پدری درین نباشند باز هم مادر قانوناً سرپرست شناخته نمیشود سرپرستی مادر نسبت به بچه هایش بایستی بوسیله دادگاه بعمل می آمد و این امر شایسته قرنی نیست که ما در آن بسر میبریم. و این یادگارهای کهن را بایستی بدور انداخت. و تغییرات عمیقی در مسئله قیمت

وجود آورد.

حال مشترک خانواده

مسئله شرکت زن در حال مشترک خانواده در بعضی از کشورها بدین شکل است :

- ۱- قوانین سویس - فرانسه - بلژیک - ایتالیا
 ۸ ایات از آمریکا-شیلی-کشورهای اسکاندیناوی-
 فیلیپین - هلند - اتحادیه جنوب افریقا -
 یوگسلاوی به زن و شوهر اجازه میدهد که نسبت
 بشرکت اموال و یا جدائی اموال تصمیم بگیرند.
 در ترکیه نیز زوجین بمحض قراردادی میتوانند
 رژیم اشتراک اموال را بپذیرند .
- ۲- در اتحاد جماهیر شوروی - لهستان - در
 آرژانتین جز رژیم اشتراک اموال رژیم دیگری
 شناخته نشده است .
- ۳- در انگلستان و اغلب ایالات آمریکای شمالی-
 استرالیا - هندوستان - پاکستان - مصر - ایران
 روحین میتوانند قبل از نکاح قراردادی درباره
 اموال خود بندند ولی نمیتوانند رژیم مالی
 نکاح را که جدائی اموال زن و شوهر است تغییر
 دهند .

قانون ما در جدائی زن و شوهر بوسیله مرگ رژیم اشتراک اموال را پذیرفته است و زن حق دارد از کلیه ما ترک باستثنای عرصه سهم الارث بپرد . ولی جدائی بوسیله طلاق حتی بعد از سی سال هم برای زن حقی در مال مشترک خانواده ایجاد نمی نمایند . عده‌ای معتقدند که کار زن در منزل و مدیریت او ایجاد افزایش ثروت مشترک منزل مینماید و منطقی نخواهد بود که زن سهمی در مال مشترک خانواده نداشته باشد ؟ در دورهای که قانون از اخراج کارگر حمایت مینماید و حقی برای سوابق کار و خدمت او قائل است . چگونه به کار و خدمت چندین ساله زن در خانواده نبایستی توجه کرد و حقی برای او قائل نشد . رنج و ستم پایان ناپذیر و دردناکی را وجود این رژیم بزن ایرانی تحمیل مینماید . این اطمینان هست که در این دوره انقلاب نسبت بکار و مدیریت زن در منزل و شرکت او در مال مشترک خانواده تصمیمی اتخاذ شود تا میل و ایمان و عشق زن ایرانی ساختمان جامعه انقلابی ما را زیباتر و با شکوه‌تر بنا سازد .

گفتگو

س :

در صورتی که زوجه بعلت ابتلاء شوهرش به بیماریهای روانی درخواست طلاق بکند ولی قبل از طلاق مراحل قانونی زوج با ارائه مدارک به سلامت مناج خود اعتراض کند و در نتیجه موردی برای فسخ نکاح باقی نماند ولی زن باز طالب متعارکه باشد آیا موضوع مهربه منتفی خواهد شد یا خیر ؟

دکتر علوی :

مهریه یک مسئله عند المطالبیه است و در هر صورت قابل مطالبه است .

حمید حمیدی :

در قانون ذکر گردیده که هر دها بعلت شایستگی که دارند در مقام ریاست خانواده قرار میگیرند . این شایستگی متکی به کدام دلایل است ؟ .

علوی :

امروزه بطور کلی مفاهیم ازدواج تغییر کرده است . در حقیقت دیگر مفهوم خریداری در کار نیست که برویم و سرمهال توافق کنیم و بعد دختر را بگیریم . امروز ازدواج متکی درخواست و توافق زن و مرد است و در چنین شرکتی دیگر جایی برای ریاست باقی نمیماند .

درست است بمحض قانون مرد رئیس خانواده است ولی قانون متذکر هم میگردد اگر مرد غایب بود و یا اهلیت خود را از دست داد و موارد دیگری نظیر آن ، زن میتواند بجای مرد ریاست خانواده را بعهده بگیرد .

رئیس سمینار :

در هرورد «ریاست مرد در خانواده» میخواهم اضافه کنم که ، ۵۰ - ۶۰ سال قبل که قانون مملکت ما وضع میشد ناظر بوضع اجتماع آن روز کشور بود که اینهمه خانم تحصیل کرده و آشنا با مور اجتماعی در مملکت ما وجود نداشت ، از این نظر ریاست خانواده را از خصائص مرد محسوب داشته اند ولی امروزه که این خلاع پرشده وزن از نظر قوه اداره خانواده در ردیف مرد قرار دارد ، دیگر مسئله ریاست مطرح نیست ، بلکه آنچه مطرح

است، مسئله اشتراک و تقبل مسئولیت‌های زندگی است.

رئیس سمینار :

در مطالعی که بیان داشتید اینطور متوجه شدم که گفتید اگر مردی بدون رضایت زن خود، ازدواج مجدد بگند از نظر زن اول ضمانت اجرائی ندارد، در صورتیکه در این مورد دو ضمانت اجرائی وجود دارد.

اول اینکه تعدد زوجات بدون اجازه دادگاه جنبه جزائی دارد و شوهر مجازات میشود و دیگر اینکه اگر شوهری بدون رضایت زن خود ولوبای اجازه دادگاه زن دیگری بگیرد، زن اول حق دارد از دادگاه تقاضای طلاق

علوی :

این در باره خانمهایی صادقت که مشمول قانون حمایت خانواده میشوند. و بعداز تنظیم این قانون در سند ازدواج آنها و کالت بلاعزل از طرف زن برای مرد نوشته شده ولی درباره خانمهاییکه تابع این شرایط نیستند اگر چنین وضعی پیش آید، قانون مسئله‌ای پیش‌بینی نکرده است.

رئیس سمینار :

خوبختانه رویه قضات خانوادگی در تهران اینست که حتی خانمهاییکه قبل از این قانون ازدواج کرده‌اند، اگر یکی از شرایط مندرج در ماده ۱۱ تحقق پیدا کند، دادگاه با آن خانم گواهی عدم امکان سازش میدهد، حتی اگر وکالت در عقدنامه درج نشده باشد.

دکتر خادم :

شنیدم که فرمودید در موردی زن و مرد را بیرون کرده‌اند، در حالیکه ما چنین مقرراتی نداریم که اگر پدر و مادر زن یا شوهر در دادگاه باشند آنها را بیرون کنند.

ماده ۲۰ ذکر میکند که رسیدگی بامور خانوادگی بدون وجود تماشاگر انجام خواهد گرفت و این تماشاجی اعم است از اینکه پدر و مادر زن و یا شوهر باشند تماشاجی که در اینصورت فقط و فقط دادگاه میتواند تصعیم بگیرد.

علوی :

تماشاگر غیر اصحاب دعواست.

رئیس سمینار :

بنده دردادگاه شهرستان دیده‌ام که اجازه نداده‌اند و کیل دردادگاه شرکت کنند. ماده ۱ و ۲ حمایت خانواده تصریح دارد که قضات محاکمات خانوادگی فارغ از کلیه تشریفات آئین دادرسی هستند . یعنی برای حل و فصل دعاوی خانوادگی ، هر طور که صلاح بدانند اقدام بکنند و این آنقدر وسیع است که دادگاه‌حتی میتواند خارج از آن چهاردیواری که اسمش را گذاشته‌اند «شعبه » ، دادگاه را تشکیل بدهد و این موضوع مورد هم داشته و مانع شرکت و کیل در دادرسی شده‌اند و نتیجه خوب هم ~~گفته~~ اند زیرا گاهی اوقات عدم حسن نیت موجب میشود که اختلافات خانوادگی حل و فصل نشود.

دکتر خادم :

منظور من دفاع از حق وحقیقت و قانون است . همه مردم میتوانند و کیل بگیرند و مطابق قانون و کیل قائم مقام موکل است و اگر و کیل را از دادگاه بیرون کنند این خلاف است .

رئیس سمینار :

این موضوع در قانون صراحت دارد . شاید مصلحت باشد که در سایر دعاوی و کیل شرکت کند ولی در دعواهای خانوادگی ، چون دعواهی نیست، قانون این حق را به دادگاه داده تا هر طور صلاح بداند عمل کند .

دکتر علوی :

وقتی از نظر تطبیقی بحث میکردم گفتم در بعضی موارد باحضور وکیل و در بعضی موارد بدون حضور وکیل دعوا بررسی میگردد . نقش وکیل را نفی نمیکنیم . و در پاره‌ای موارد باید به مضر اش توجه کرد . بچشم خود دیده‌ام که شوهر حاضر بوده نفقه بدهد ولی وکیل گفت این دین هر بوط است بگذشته و در نتیجه وکیل باعث شد که حق اطفال ضایع شود .

علی هاشمیان :

فرمودید که در ایران مقرر اتی وضع شود که مادر در امر نفقة اولاد، در ردیف پدر باشد .

نکهداری اطفال هم حق است وهم تکلیف بنابراین باید پدر و مادر را مکلف به

نگهداری اطفال و ایجاد وسائل آسایش آنها نمود ، اعم از خریدن لباس ، فرستادن بعده سه
و غیره ...

رئیس سمینار :

لباس خریدن مسئله‌ای است جدا از ولایت و در قانون حمایت خانواده

نیز پیش‌بینی شده است .

علی هاشمیان :

چرا قانون حمایت خانواده محکومیت جزاًی را از اسباب طلاق
قرارداده است و چرا مدت یکسال و یا دو سال را مورد بررسی قرار نداده است ؟، قانون حمایت
خانواده ، قانون حمایت از خانواده است و نه پریشان کردن آن . گاهی پاره‌ای از محکومیتها
قانون ، از نظر اجتماع محکومیت نیست . فرض کنید کسی بر حسب اجبار و ناخودآگاه مرتكب
جرائم شود ، البته دادگاه او را فمی‌بخشد ولی جامعه او را مطرود نمی‌کند . چرا در چنین
شرایطی فوراً زنی باید بدادگاه رفته و تقاضای طلاق نماید .
سبس آقای هاشمیان تقاضا کرد که مدت ۵ سال حذف گردد .

دکتر علوی :

درسوئد این امر از ۳ تا ۶ سال از اسباب طلاق است که لابد آنها
برای خودشان دلائلی داشته‌اند ولی ما که ۵ سال گذاشتیم آیا دلیل و یا علت اجتماعی داریم .
آیا خانواده‌ای که ۹ هزار تومان بدھکار است و نمیتوانند بپردازنند ، باید شوهر بزندان
برود و خانواده متلاشی گردد ؟

رئیس سمینار :

اجازه بفرمائید رفع اختلاف بشود . زیرا قانون حمایت خانواده
نظر آقایان را تأمین کرده است . علاوه بر اینکه زن هنگام محکوم شدن شوهر بعدت ۵ سال ،
میتواند از دادگاه تقاضای طلاق کند ، مورد دیگری هم هست بدین معنی که ، وجود جرم از نظر
مدت و از نظر لطمہ‌ای که به حیثیت و شرافت خانوادگی می‌زند مورد نظر واضعین قانون
حمایت خانواده بوده است . من شخصاً با آقای هاشمیان موافقم . در بعضی موارد کسانی جرائمی
مرتكب می‌شوند که حبسش زیاد است و مجرم باید جمل شود که این جرم فی نفسه نباید باعث
شود که زن تقاضای طلاق نماید چرا که در خانواده یکی از اساسی‌ترین شرایط وفاداری است یعنی
اگر شوهر به جرائم اجباری مرتكب شد و به ۲ یا ۳ سال حبس محکوم گردید این فی نفسه نباید

باعث شود که زن طلاق بکیرد و لطمہ دیگری علاوه بر جعل به مرد، وارد آید. ولی از جانب دیگر واضعین قانون حمایت خانواده این موضوع را در نظر گرفته‌اند که اگر مدت حبس مجرمی کم باشد ولی از نظر خانوادگی لطمہ شدید به حیثیت و شرافت بزنند، دادگاه بدون در نظر گرفتن مدت محکومیت تقاضای طلاق را بپذیرد.

علی هاشمیان :

آیا بهتر نیست قانون، در موارد اختلاف به خانواده‌ها اجازه بدهد که خود قبل اخلاف را به داوران خانوادگی واگذار کنند و برای صدور حکم دادگاه، این جریانات پس از تشریفات آئین دادرسی باشد؟



دکتر امیرحسین شیخ‌زیبا

هم او را طرد میکند و
هم مجبورش میسازد که
از هر خود و سایر حقوق
قانونی صرفنظر نماید
تامثلاً شوهر حاضر بطلاق
دادن او بشود .
زنان بعل و جهات
وجه یا غیروجه میل
بادمه زندگی با شوهر
خود ندارد موجبات
ناراحتی شوهر را فراهم
میکند خانه و زندگی او
را متناوا با ترک مینماید
باعث تشویش و نگرانی
مرد را فراهم مینماید و
بالاخره چون میل ندارد
زندگی زناشوئی را آدامه
بدهدوراه قانونی بنظرش
نمیرسد اقدام بتقدیم
دادخواست نفقة مینماید
شوهر هم مقابلاً
دادخواست تمکین میدهد
درحالیکه منظور واقعی
زن جدائی از شوهر است
نه مطالعه و دریافت
مبالغی بول بعنوان نفقة ..
(از متن سخنرانی)

«... شوهری با زن
خود بدرفتاری میکند او
را کتک میزند و در
زندگی روزانه از جهت
مخارج تحت فشارش قرار
میدهد و حتی باو می-
گوید که بخانه پدرش
برود و چه با این اقدامات
برای طرد زن قانونی از
کانون گرم خانوادگی
میباشد ولی همینکه زن
خانه شوهر را تحت این
شرط ترک کرد چنین
شوهری دادخواست تمکین
تقدیم دادگاه میکند و
مصرآ بازگشت زنش را
بخانه و ایفاء و ظافق
زنشوئی را از طرف او
درخواست مینماید گرچه
این تقاضا در بادی امر
مشروع بنظر میرسد ولی
دریشت این تقاضا مسئله
دیگری خود نمائی میکند
که در بسیاری موارد فشار
بزن برای صرفنظر گردن
از حقوق قانونیش می-
باشد با این اقدامات مردی
که زن خود را نمیخواهد

نظریاتی درباره قانون حایث خانواده

سازمان محترم زنان بمن تکلیف فرموده‌اند که اطلاعات ناچیز خودرا در زمینه قانون حمایت خانواده در این محضر محترم بعرض بر سانم و چنانچه پیشنهاد یا پیشنهاداتی بمنظور اصلاح یا تکمیل قانون هزبور بنظر مقتضی باشد عنوان کرده و در معرض بحث و تبادل نظر قرار دهم . بالاظهار تشکر و امتنان از حسن توجه سازمان هزبور نسبت بخود قبل از بحث در ییرامون هزا یا و نواقص قانون حمایت خانواده ناگزیر از ذکر این مقدمه میباشد .

بدون تردید قوانین و مقررات که تنظیم‌کننده روابط افراد یک اجتماع است ملازمه قطعی با فرهنگ و تمدن آن اجتماع دارد و چون بشر دائماً و همیشه بسوی پیشرفت و تکامل بخصوص درشئون اجتماعی و فرهنگی و تربیتی گام بر میدارد قوانین عرفی مدنی نمیتواند همیشگی بوده و در هر عصری از اعصار متناسب باوضع جامعه و موثر در تنظیم روابط مدنی افراد و بالاخره کافی برای حل اختلافات ناشی از روابط حقوقی مردم باشد از اینرو اصلاح و تغییر قوانین و

مقررات بموازات تغییراتی که در شئون اجتماعی مردم پیدا میشود امری است ضروری واجتناب ناپذیر و در غیراینصورت بعلت عدم تناسب قوانین با مسائل تازه ایکه در روابط مردم بجهات عدیده پیدا میشود حتی دادگاههای دادگستری از احراق حق و یا حداقل فصل خصوصت بین متداولین عاجز میمانند .

گرچه در امور مدنی قاضی مکلف بر سیدگی نسبت با اختلافات طرفین بوده و حتی اگر قوانین مملکتی در موضوع متنازع فيه حکمی نداده باشد بایستی در حل و فصل دعاوی با توجه بعرف و عادت مسلم قضیه مطروحه را فیصله دهنده معذلک این اختیار وسیعی که بقاضی داده شده نمیتواند از سوءاستفاده اشخاص در مقاصد خود با استفاده از مقررات موجود جلوگیری کند .

و اما روابط زن و شوهر در امر خانواده و مسائل ناشی از این روابط نیز از اصل کلی مزبور پیروی میکند بدین معنی که قانونگزاری باید با لحاظ و توجه بمسائل تازه ایکه در امر خانوادگی بتدریج پیدا شده در مقام چاره‌اندیشی برآمده و نسبت بوضع قوانین مقتضی و متناسب با تحولات جدید اقدام نماید .

خوشبختانه تصویب قانون حمایت خانواده در خردادماه ۱۳۴۶ نمونه کامل توجه قانونگزار ایران باین مسئله مهم اجتماعی و خانوادگی است .

قانون مدنی در ماده ۱۱۰۳ زن و شوهر را مکلف بحسن معاشرف بایکدیگر نموده است و حقوق و تکالیف زوجین را در مواد بعدی تعیین میکند .

اگر زن و شوهر در مقام سوءاستفاده از مقررات این قانون برنمیآمدند و هریک از آنان مقاصد واقعی خود را در تحت عنوان نمودن یکی از مسائل پیش‌بینی شده در این قانون مخفی نمیکردند و اگر با استفاده از این مقررات در غالب موارد موجب و باعث مض محل کردن کانون خانوادگی نمیشدند و اگر با تمسک بمقررات مزبور زن یا شوهر بر حسب مورد دیگری را در فشار و مضيقه قرار نمیداد و اگر هریک از آنان رعایت تمایلات طبیعی یکدیگر را در مسائل زناشوئی میکردند شاید وضع مقرراتی بصورت قانون جدید لازم بنظر نمیرسد . ولی از آنجائی که تجربه

چندین سال خدمت قضائی در امور مدنی مسائلی از روابط خانوادگی را برای نجاح بروشن کرده است مقتضی مقام در توجیه و اثبات عرايضم ذکر امثله‌ای از موارد اختلافات مطروحه در دادگاهها میباشد.

قبل از تصویب قانون حمایت خانواده دعاوی ناشی از زناشوئی غالباً تحت عنوان تمکین و مطالبه نفقة طرح میشد. مثلاً شوهری با زن خود بدرفتاری میکرد اورا کتک میزد و در زندگی روزانه از جهت مخارج همسر خود را تحت فشار قرار میداد و حتی با او میگفت که بخانه پدرش برود و چه بسا این اقدامات برای طرد زن قانونی از کانون گرم خانوادگی بود ولی همینکه زن خانه شوهر را تحت این شرایط ترک میکرد چنین شوهری مبادرت به تقدیم دادخواست تمکین مینمود و مصراً بازگشت زنش را بخانه و ایفاء وظائف زناشوئی را از طرف او درخواست میکرد. گرچه این تقاضا در بادی امر مشروع بنظر میرسد ولی در پشت این تقاضا مسئله دیگری خودنمایی میکند که در بسیاری موارد فشار بزن برای صرفنظر کردن از حقوق قانونیش میباشد.

«باين اقدامات مردي که زن خود را نمیخواهد هم اورا طرد میکند و هم مجبورش میسازد که از مهر خود و سایر حقوق قانونی صرفنظر نماید تا مثلاً شوهر حاضر بطلاق دادن او بشود.

زنی بعلل وجهات موجه یا غیرموجه میل بادامه زندگی باشوهر خود را نداشت موجبات ناراحتی شوهر را فراهم میکرد خانه و زندگی اورا متناباً ترک مینمود باعث تشویش و نگرانی مرد میشد و بالاخره چون مایل بادامه زندگی زناشوئی نبود و راه قانونی بنظرش نمیرسید اقدام تقدیم دادخواست نفقة میکرد. شوهر هم متقابلاً دادخواست تمکین تقدیم مینمود:

«در حالیکه منظور واقعی زن جدائی از شوهر بود نه مطالبه و دریافت پول بعنوان نفقة..
البته نمیخواهم عرض کنم که همیشه منشاء دادخواستهای نفقة و تمکین میل زن یا شوهر بجدائی از یکدیگر بوده است ولی چون بندرت اتفاق میافتد که زن یا شوهر با داشتن توافق اخلاقی و میل بادامه زندگی زناشوئی یکی از دیگری نفقة بخواهد و آن دیگری ادعا کند که زنش تمکین ندارد.

باید گفت همانطور که در پرونده‌های متعدد هم دیده میشود دادخواستهای نفقه و تمکین صورت ظاهر قضیه است نتیجه آنکه دعاوی ناشی از زناشوئی به تعبیری که در قانون عنوان شده بازگشت بمسئله طلاق مینماید.

دو سال قبل پرونده‌ای را رسیدگی میکردم که اوراق پرونده حاکی از این بود که از تاریخ عقد ازدواج تا آن روز که قریب بیست و چند سال میگذشت زن بعلت کراحتی که از شوهر داشت از او تمکین نکرده بود و مرد هم حاضر بدادن طلاق نبود در خلال این مدت زن مکرر دادخواست نفقه تقدیم محاکم نموده و شوهر را بهپرداخت آن محکوم کرده بود و حکم دادگاه هم بموقع اجرا گذاشته شده بود مرد هم متقابلاً تمکین زن را تقاضا نموده و احکام متعدد بنفع او صادر شده بود ولی نه آن حکم نفقه و نه این حکم تمکین موجب رفع اختلاف واقعی این زن و شوهر نشد تا اینکه اخیراً شنیدم که بمدد مقررات مترقب قانون حمایت خانواده زن با مراجعت بدادگاه موفق باخذ گواهی عدم امکان سازش شده و با اجرای صیغه طلاق بعد از بیست و چند سال که این زن و شوهر جوانی خود را از دست داده‌اند بطورکلی از یکدیگر جدا شدند.

از ذکر این مقدمه و با توجه به آمار موجود میخواهم عرض کنم که هشتاد درصد از دادخواست‌ها بمنظور طلاق میباشد و از این‌رو بدون تردید باید از مقررات قانون حمایت خانواده در آنجائی که رسیدگی با اختلافات مدنی ناشی از امر زناشوئی را در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده و امر طلاق را با رعایت مقررات شرعی از اراده مطلق مرد خارج نموده است تجلیل کرد و نواقصی را که در عمل مشاهده با اصلاح مواد مربوطه برطرف نمود تا منظور غائی قانونگزار که تحکیم اساس خانواده و حمایت از بقاء آن بنحو مطلوب است حاصل شود.

بعضی‌ها تصور میکنند که قانون حمایت خانواده مسئله وقوع طلاق را بنفع زنان در اختیار دادگاه قرار داده است ولی این تصور کاملاً ناصحیح و مبتنی بر احساسات آمیخته با اغراض شخصی است زیرا قبل از تصویب این قانون نیز در موارد مذکور در قانون مدنی زن میتوانست برای طلاق بدادگاه مراجعه کند که یکی از موارد آن با اجازه ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی بود. اما قانون حمایت

خانواده بمنظور حمایت از اساس خانواده اجرای صیغه طلاق را موکول بصدور گواهی عدم امکان سازش دادگاه نموده و دادگاهرا مکلف کرده است که قبل از صدور این گواهی بدرخواست متقاضی رسیدگی نماید و بعلاوه درجهت وصول بمنظور قانون مقرر داشته است که دادگاه در صورت اقتضا بوسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر نموده و از وقوع طلاق جلوگیری کند.

قبل از تصویب قانون حمایت خانواده اجرای حکم طلاق صادر از دادگاهها موکول بصدور حکم نهائی از دیوان عالی کشور بود و این مقررات باعث میشد که فیصله اختلاف زن و شوهر که در مورد بحث جدائی آنان از یکدیگر بود مدتی مديدة و حتی چندین سال بطول انجامد و همین امر موجب مفاسد زیادی چه از جهت زن و چه از جهت مرد میشد که بحث پیرامون این مفاسد موجب تطویل کلام است.

قانون حمایت خانواده رسیدگی بدرخواست گواهی عدم امکان سازش را در صورتی که دادگاه مبادرت به صدور گواهی مزبور نماید در همان دادگاه نخستین کافی دانسته و بموجب بندهیک از ماده ۱۶ صدور گواهی عدم امکان سازش از جمله تصمیمات دادگاه خانواده است که قابل شکایت پژوهشی نمیباشد.

بنابراین با این تدبیر قانون نگزار از بسیاری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی جلوگیری میشود و بعقیده ما از این بعد دیگر حکم طلاق وجود ندارد و بلکه در تمام موارد مذکور در قانون مدنی و چه موارد مذکور در ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده متقاضی میتواند از دادگاه با ذکر علل تقاضا درخواست گواهی عدم امکان سازش بنماید و همینکه این گواهی صادر شد صیغه طلاق برطبق مقررات شرعی جاری میشود.

در مواردی که زن از دادگاه درخواست گواهی عدم امکان سازش بنماید و دادگاه پس از رسیدگی این گواهی را صادر میکند بعضی ها اشکال میکنند که در صورت حاضر نشدن مرد برای طلاق تکلیف چیست؟

گرچه بعقیده ما تصمیم دادگاه در صدور گواهی عدم امکان سازش بمنزله حکم صادر

از دادگاه دادگستری است و چون این تصمیم قطعی میباشد باید مانند احکام قطعی موقع اجرا گذارده شود و اشکالی هم از نظر موافقین بر اجرای صیغه طلاق وارد نیست معدلاً برای اینکه این تردید هم از بین برود شایسته است که تبصره ای بماده ۸ قانون حمایت خانواده برای روشن شدن موضوع اضافه شود باین تقریب که :

« در موادی که پس از صدور گواهی عدم امکان سازش و تسليم آن بدفترخانه شوهر برای اجرای صیغه طلاق حاضر نشود نماینده دادستان در اجرای تصمیم دادگاه بوكالت از طرف شوهر زن را طلاق میدهد »

در ماده ۸ قانون حمایت خانواده بدادگاه اختیار داده شده است که پس از وصول تقاضای گواهی عدم امکان سازش در صورت اقتصناً بوسیله داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر بنماید. بعقیده ما مخير بودن قاضی در احواله موضوع بداری با هدف اساسی قانون که حفظ و حمایت اساس خانواده است موافقت چندانی ندارد .

گرچه ممکن است در بسیاری از موارد که زن یا شوهر درخواست گواهی عدم امکان سازش مینمایند در خواست آنان موجه و منطبق بر موافقین قانونی باشد ولی از آنجائیکه نه تنها حفظ اساس خانواده هدف قانونگزار بوده شارع مقدس اسلام نیز که طلاق را تجویز نموده در برابر این اجازه حدیث قدسی (ابغض الاشياء عندي الطلاق) را داریم که در واقع تعبیری منع کردن مرد است از تمسک بطلاق بنا بر مراتب شایسته است که دادگاههای خانواده حتی الامکان از صدور گواهی عدم امکان سازش جز در موارد ضروری خودداری نمایند و اگر تقاضاً منطبق با مقررات قانونی باشد دادرس دادگاه ناگزیر از صدور گواهی عدم امکان سازش است پس چاره‌ای باید اندیشید که بنظر ما اصلاح ماده ۸ قانون حمایت خانواده است بدین تقریب که :

« پس از وصول تقاضانامه دادگاه قبل از رسیدگی بعل تقاضاً باید بوسیله داور یامددگاران اجتماعی و یا یکی از خوشاوندان و یا یکی از دوستان زوجین و یا بوسیله هر کس دیگری که مقتضی

بداند سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق بنماید و هرگاه مسامی اشخاص مزبور برای حصول سازش بنتیجه نرسید و ظرف یک هفته از تاریخ ارجاع دادگاه و یا در مدتی که دادگاه معین کرده است بین زوجین اصلاح نشد دادگاه با رسیدگی بعلل تقاضا در صورت اقتضا گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد .

بموجب بند سه از ماده ۱۱ اگر شوهر بدون رضایت زن خود همسر دیگری اختیار کند زن میتواند باستناد عمل شوهر از دادگاه خانواده درخواست گواهی عدم امکان سازش را بنماید . بنظر ما در این مورد قانونگزار بعمل غائب حکم نموده است و فرض دیگری را که وقوع آن بعید نیست از نظر دور داشته است و آن اینکه اگر زن برخلاف قانون با وجود اینکه در قید زوجیت دیگری است با مرد دیگری ازدواج نماید چرا شوهر تواند برای طلاق دادن چنین زنی از دادگاه گواهی عدم امکان سازش را درخواست نماید ؟

این فرض در قانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده و بموجب بند چهار ماده ۲۱۲ قانون مزبور هر زنی که در قید زوجیت یا عده دیگری است مزاوجت نماید به حبس تأدیبی از ششماه تا سه سال محکوم میشود و گذشت شاکی خصوصی هم مانع از تعقیب و مجازات مرتكب نمیباشد . بنابراین پیشنهاد میکنم که با اضافه کردن بند دیگری بماده یازده قانون در صورتی که زن شوهردار با مرد دیگر ازدواج کند شوهر او بتواند از دادگاه درخواست گواهی عدم امکان سازش را بنماید .

مسئله دیگر که قابل بحث میباشد مقررات بند چهار ۱۲۱ است که یکی از موارد درخواست عدم امکان سازش را ترک زندگی خانوادگی از طرف هریک از زن یا شوهر قرارداده و بطور کلی تشخیص ترک زندگی خانوادگی را بعهده دادگاه گذارده است . کلی بودن مقررات این ماده در مقام اجرا مواجه با مشکلاتی است منظور از ترک زندگی خانوادگی چیست ؟ مثلا اگر مردی برخلاف میل زنش برای انجام کاری در مدتی نسبتاً طولانی زندگی خانوادگی را ترک کند

زن میتواند تقاضای گواهی عدم امکان سازش را بنماید ؟ اگر زنی از شوهرش قهر کرد و مثلاً یکماه بخانه برادر خود رفت این عمل ترک زندگی خانوادگی است و مرد میتواند بر مبنای آن درخواست گواهی عدم امکان سازش کند ؟

دادگاه حکم قانونگزار را با چه موافقی باید بسنجد و تصمیم بگیرد ؟

نسبت باین موضوع با اهمیت یعنی جدائی مرد و زن از دریچه کلیات باید قضاؤت شود و اتخاذ تصمیم را صرفاً بنظر و تشخیص قاضی قرار دهنده چه اینکه نظر قضات در مفهوم ترک زندگی خانوادگی مختلف است و نتیجه این اختلاف نظر اتخاذ تصمیمات متفاوت در يك موضوع است که ناشی از يك منشاً میباشد .

بنظر اینجانب باید ضابطه‌ای در مفهوم ترک زندگی خانوادگی مناطق عمل باشد و این بسته بنظر قانونگزار است که با توجه بعرف مسلم قضیه حکم مسئله را بطور واضح بیان کند علیهذا پیشنهاد میکنم که بعد از جمله (هرگاه یکی از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند) اضافه شود :

« ترک زندگی خانوادگی در صورتی مسلم میشود که زن یا شوهر بقصد عدم ایفاء وظائف زناشوئی و یا برهم‌زدن زندگی خانوادگی و یا بمنظور انجام مقاصدی که موجب گستern روابط زناشوئی است زندگی خانوادگی را ترک کند و در هر حال ترک زندگی خانوادگی در کمتر از يك ماه مجوز درخواست گواهی عدم امکان سازش نیست . »

در خاتمه بحث از گواهی عدم امکان سازش چون در مواردی که بعد از صدور گواهی مزبور مرد برای طلاق زن حاضر نشود بشرحی که عرض شد نماینده دادستان باید در اجرای تصمیم دادگاه بوکالت قانونی از طرف مرد زن او را طلاق بدهد بنابراین نظامنامه‌های دفتر ثبت ازدواج و طلاق مصوب سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ طوری باید اصلاح شود که با قانون اصلاحی وفق دهد . مورد دیگر که باید به آن توجه خاص شود موردی است که مرد بخواهد با داشتن زن

همسر دیگری را اختیار نماید . قانون نگزار در ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده ازدواج دوم را موقول تحصیل اجازه از دادگاه کرده است ولی بجای اینکه مقرر نماید متقاضی یعنی مرد دلایل خود را برای توجیه این تقاضا تقدیم نماید دادگاه را مکلف نموده که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی توانائی مالی مرد و قدرت او را باجرای عدالت احراز کند .

بنظر ما با توجه باینکه شرع مقدس اسلام در این مورد بحق سختگیری نموده و اجازه اختیار همسر دیگر را موقول بتوانائی مرد در اجرای عدالت بین زنان خود کرده است (..... فان خفتم الاعدلوا فواحدة) و اگر مردی دارای معتقدات مذهبی باشد بسختی میتواند خود را قانع کند که قادر باجرای عدالت بین دو زن باشد در اینجا قانون حمایت خانواده هم باید قائل بسختگیری بیشتر شود و مقرر دارد :

«هرگاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند در درخواست تحصیل اجازه بایستی دلایل تقاضا مشروحاً قیدشود و دادگاه در صورتی اجازه اختیار همسر تازه را خواهد داد که دلایل مرد برای ازدواج با زن دیگر کافی باشد و بعلاوه قدرت او باجرای عدالت در روابط بین دو زن احراز شود . برای احراز عدالت مرد دادگاه میتواند در صورت امکان با تحقیق از زن فعلی او تصمیم لازم اتخاذ نماید .»

و بالاخره ماده ۱۹ قانون مقرر داشته سرفترانی که بدون دریافت گواهی عدم امکان سازش یا حکم دادگاه مبادرت به اجرای صیغه طلاق یا ثبت آن کنند به مجازات انتظامی از درجه چهار بیلا محکوم میشوند این مجازات که انقضای دائم از شغل سرفتری ازدواج و طلاق است کافی نیست و بایستی عمل اجرای صیغه طلاق یا ثبت آن در دفتر بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش جرم شناخته شود و مرتكب علاوه از مجازات انتظامی بمجازات حبس محکوم گردد در این صورت نظر قانون نگزار بهتر تأمین شده و اجرای قانون حمایت خانواده برای همگان از عرفیاتی

میشود که احترام‌بان موجب اعتلای شخصیت افراد خواهد بود.

مالحظاتی را که بعرض رساندم در مرحله دوم اجرای قانون حمایت خانواده پس از اصلاح آن مقتضی بنظر میرسد و بدیهی است در آتیه انجام اصلاحات دیگر هم در قانون مذبور لازم خواهد بود که بحث درباره آن موکول به گذشتن مدت نسبتاً معقولی میباشد.

گفتگو

س :

عده‌ای از آقایان با تهدید و بدرفتاری زن را مجبور می‌کنند که برود دادگاه و برای تجدید فراش شوهر موافقت کند و بعدهم شوهر تجدید فراش می‌کنند . حالا اگر این زن پس از دادن رضایت ، مجدداً به دادگاه مراجعت کند و بگوید که شوهرش با تهدید او را وادر باینکار کرده و بعدم طلاقش داده است آیا برای نسخ ازدواج دوم راهی هست ؟ **دکتر شیخ نیا :**

اگر ازدواج دوم با رضایت زن اول صورت پذیرد ، دیگر اعتراض زن اول برای محاکم ایران مسموع نیست . چرا که زن درحال عادی رفته دادگاه ، رئیس دادگاه پرسیده و تحقیق کرده ، بعد زن جواب داده که : من حاضر و اطمینان میدهم که شوهرم هم توافقی مالی دارد و هم قدرت اجرای عدالت و بعد شوهر ، اقدام بازدواج دوم کرده است . براساس همین مسائل است که بنده استدعا کردم این موضوع بطور جدی مورد بررسی قرار گردید . البته تحقیق از همسر خوب است ولی این باید یک قرینه باشد و نه یک دلیل تام که براساس آن اجازه صادر شود .

خانم اقدس فرجامی :

اگر مردی باداشتن زن و فرزند ، دختری را اغفال کند و کاربجایی برسد که حیثیت دختر و خانواده اش درخطر باشد ، با توجه باینکه بموجب قانون حمایت خانواده مرد نمیتواند زن دیگری اختیار کند ، در این صورت برای جبران حیثیت از دست رفته دختر فکری شده است .

شیخ نیا :

شما با سوالتان یکی از مشکلات موجود اجتماعی را طرح کردید که برای بررسی بآن باید سمیناری تشکیل شود . من اطلاع دارم چون نتوانسته‌اند راه حلی برای این مسئله پیدا کنند ، بصورت قانون در نیامده است و عجالتی هم در این زمینه مشغول مطالعه‌اند که امید است این مشکل بر طرف شود .

رئیس سمینار :

طبق قانون مجازات عمومی مجازات آن مرد بقوت خود باقیست .

موضوع را فقط نباید از جنبه مردها مورد توجه قرارداد ، باید مطالعه و بررسی کرد ، چون این امکان هم هست که زن مرد را اغفال کرده باشد و موارد زیادی هم از اینگونه دردادگستری مشاهده شده است .

خانم پژشک :

در بعضی از سازمانهای دولتی مثلاً بانکها و سازمان برنامه برای

مردان متکفل مزایایی قابل هستند و به نسبت تعداد افرادی که تکلف میتوانند ماهانه خواربار بگیرند و مزایایی دیگر، آیا اگر پدر فوت کند و مادر قیم باشد، این مزاایا به مادر تعلق می-گیرد و مادر کارمند میتواند از حق تکفل استفاده نماید .

دکتر علوی :

این نقص قانون است و اما به قانون حمایت خانواده ارتباط ندارد .

البته اگر نفقة مادر حل بشود ، در چگونگی وضع اداری و رفع تبعیض بین زن و مرد در ادارات تغییراتی حاصل خواهد شد .

رئیس سمینار :

این موضوع جنبه اداری دارد که اگر در این باره سمیناری تشکیل

شده ، مورد بحث قرار خواهد گرفت و در زمینه تبعیضات موجود بحث خواهد شد .

خانم ثریا شاکری :

در ماده ۱۴ خلاصی هست که بنظر من باید پر شود . بدین معنی که

مردی میتواند با توصل به حیله نسبت به قانون حمایت خانواده ، در مورد طلاق رجیع ، دوزن داشته باشد .

رئیس سمینار :

این مورد پیش بینی شده است و از طرف ثبت به تمام حوزه ها ابلاغ

شده که مرد در دوران عده که حق رجوع دارد بدون اجازه دادگاه نمیتواند زن دیگری بگیرد

دکتر ذهرا سرهد :

ضمن گفتگوها بمواردی اشاره شد که تا اندازه ای شبیه پیشنهادی

است که من میخواهم به سمینار بدهم .

در خارج از ایران ، همانطور که برای رسیدگی به دردهای جسمانی و روانی ، پزشک و روانپژوه هست ، برای رسیدگی باختلالات خانوادگی ، متخصصینی بنام «مشاورین زناشویی» وجود دارد که وقتی درزنناشویی «بیماری» پیش آید . فرد و یا مشترکاً باین مشاور مراجعه میکنند تا علمت بیماری را دریابند .

البته این مشاورین باید دارای تحصیلات تخصصی باشند . درکشور ما چنین چیزی نیست و از اینرو میخواهم پیشنهاد کنم که دولت وسیله تحصیل کسانی را که صلاحیت دارند فراهم آورد و آنها را به کشورهای خارج اعزام دارد تا پس از فراغت از تحصیل در کشور بخدمت بپردازند .

یادآوری میشود که ، کاری را که مشاورین زناشویی انجام میدهند مشابه کار مدکاران اجتماعی نیست .

رئیس سمینار :

این موضوع در قانون گنجانده شده است ولی اینکه دولت وظیفه داشته باشد چنین مرکزی درست کند ، مسئله ایست بسیار جالب برای جلوگیری از متلاشی شدن خانواده ها که شاید سازمان زنان هم لازم است باین امر توجه کند .



دکتر رضا علومی

کنند که چرا پرونده را زودتر مخومه نساخته و آمار نداده است در حالیکه سپردن حل و فصل اختلاف خانوادگی به خانواده ها و بیزه شورای خانوادگی وفق مصلحت اجتماع و منطبق با منافع خانواده است.

شورای خانواده باید از خویشان هردو همسر تشکیل شود و در موادی که یکی از همسران بستگانی نداشته باشد از وجود آشنا یابان مطلع و معتمدان محل استفاده شود.

شورای خانواده باید بارعايت موائزین قانوني و صلاحیت اخلاقی اعضاء آن تشکیل گردد و در مواردی که راجع به حضانت ، نفقة ، سکنى ، عدم تمکین ، شغل زن سوء رفتار و طلاق بتواند موضوع را رسیدگی کند و احتمالا حل و فصل نماید .

(از من سخنرانی)

باید باین تکنه توجه
داشت که حل مسائل
خانوادگی بوسیله قاضی
حرفاء که فقط اوراق
پرونده در اختیار اوست
همیشه میسر نمیباشد .

قاضی ابژگنیف
OBJECTIF است و در

برخی موارد با خشکی
خاص باید قانون را اجرا
نماید در حالیکه مسائل
خانوادگی با توجه به
بسیاری از نکات دقیق
عاطفی و روانی و مقتضیات

خاص خانواده باید بعمل
آید و قاضی قادر و سایل
تحقیق اجتماعی و بررسیهای
فردي به اشکال خواهد
توانست راه حلهاي برای
حفظ واحد مقدس
خانواده پیدا کند . در
برخی موارد قاضی حتی
از تجدید وقت منوع
است و اگر در انتظار
اصلاح ذات البين چند
جلسه را تعطیل کنچه بسا
دادسر ا ودادگاه انتظامی
و دستگاههای دیگر
دادگستری اورا بازخواست

قانون حمایت خانواده و داوری

اجازه میخواهم عرايضم را بنام نامى شاهنشاه دادگستر ايران اعليحضرت محمد رضا شاه پهلوی شاهنشاه آريامهر آغاز كنم و با اجازه حضار محترم تشکيل سمینار بررسی نتایج اجرائی قانون حمايت خانواده را كه با پیام والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی خواهر والاگهر شاهنشاه و رياست عاليه سازمان زنان ايران آغاز شده است تبریك بگويم . ضمناً چند نکته اي را كه راجع به اين سمینار جلب توجه فوق العاده ام كرده است يادآور ميشوم و بمسئulan برگزاری سمینار از اينجهت تبریك ميگويم . چند مختص اساسی سمینار شما اينست كه : اولاً برخلاف سمینارهاي دیگر در اين سمینار گفتار ناطقين قبل اپلی كپي ميشود و توزيع ميگردد و اين امر از نظر آمادگي حضار برای شرکت در بحث و تجزيه و تحليل مسائل فوق العاده مفيد است و آرزو ميکنم بنيان- گذاران سمینارهاي دیگر نيز اين شيوه هرضيه را دنبال كنند . ثانياً آنچه شأن سمینار است در جريان کار سمینار کنوئي رعایت ميشود يعني سمینار کاملاً جنبه بحث و تجزيه و تحليل دارد . و

البته پیشنهادات سمینار با این کیفیت بصورت منظمی ضمن قطعنامه‌ای اعلام خواهد شد و از این تجزیه و تحلیلها نتیجه‌گرفته می‌شود، موضوعی که بررسی و تجزیه و تحلیل آن بر عهده اینجانب محول شده است موضوع «قانون حمایت خانواده و داوری» است و من این موضوع را با اجازه حضار محترم به یک مقدمه و دو بخش و نتیجه تقسیم می‌کنم.

مقدمهٔ عرایض من در بارهٔ کلیاتی راجع به روش استدلال در مسائل قضائی و اجتماعی و سیر تحول قوانین و سیر تکاملی خانواده و تحول امر داوری در طی تاریخ است پس از بیان این کلیات دو بخش گفتار را چنین تقسیم می‌کنم:

بخش اول - قانون حمایت خانواده و امر داوری
در شرایط کنونی،
بخش دوم - طرح پیشنهادی.
نتیجه: همبستگی‌های مقررات کنونی و طرح پیشنهادی.

مقدمه

یکی از روشهای استدلال منطقی اینست که تزوآنتی تزوستنترزا در مقام استنباط و تحلیل مسائل مورد بررسی قرار دهند. کلمه تزراکه واژه‌ای بیگانه است و مشتق از کلمه یونانی تریس Thesis می‌باشد مرحوم فروغی از نظر مفهوم آن بعنوان یک پایه استدلال به عنوان قضیه و حکم ترجمه می‌کند. اصل کلمه تریس در یونانی به معنی عمل وضع و نهادن و طرح کردن موضوع بوده است و در سیر تکاملی این کلمه مفاهیم مختلفی از آن استنباط کردند که یکی از آنها معنی رساله دفاعیه و یا رساله اجتهدیه است. در مقام استدلال و استنباط مسائل کلمه تر را مرحوم فروغی قضیه و حکم ترجمه کرده و لغت آنتی ترا تضاد و تقابل و نقیض قضیه تر جمه نموده است.

کلمه سن تز باوازه Synthétique به مفهوم جامع و ترکیب همبستگی دارد. در بحث امروز ما تزوآنتی تزوسن ترما اجتماع و قانون و همبستگی این دو عامل است. با تحول اجتماع قانون هم متتحول می‌شود و بین این دو، همبستگی مسلم و غیرقابل تردیدی

وجود دارد و این قاعده در همه اجتماعات دارای مصدق است.

او گوست کنست فیلسوف فرانسوی قرن نوزده و بنیان‌گذار جامعه‌شناسی – سوسیولوژی علم سوسیولوژی را ابتدا فیزیک اجتماعی Sociale Physique نامید و معتقد بود که برای روابط و پدیده‌های اجتماعی ضوابط و قواعد و قوانین وجود دارند که هرچند این ضوابط مانند ضوابط فیزیکی دقیقاً قابل محاسبه نیستند اما در وجود آنها نمیتوان تردید کرد و این ضوابط و قواعد تا حدی قابل پیش‌بینی و سنجش‌اند.

در هر جامعه قوانین و آداب و رسومی منطبق با درجهٔ تکامل و پیشرفت آن اجتماع وجود دارند و با تحول اجتماع این مقررات و قواعد نیز مشمول قاعدةٔ تحول می‌شوند. بگفتهٔ منتسکیو نویسندهٔ Esprit des lois «روح القوانین» قوانین باید با طبیعت و شالودهٔ اجتماع واوضاع طبیعی کشور و نوع زندگی ملت و مذهب اهالی و تمایلات آنها و اخلاق و عادات و رسوم و سنن هر ملت متناسب باشند. بنابراین وقتی جامعه تحول یافت باید قوانین آن اجتماع نیز دگرگون شوند. در واحد اولیه زندگی بشر بقول امیل دورکیم و مورگان ولاپیر افراد انسانی با اعتقاد به تو تم یعنی مظہر پرستش و معبد خسرویش براساس مساوات زیسته بر مبنای اصل مساوات اقتصادی و اجتماعی بایکدیگر تعاؤن و همبستگی داشته‌اند. در کلانهای اولیه که هنوز شهر و قبیله و حکومت و خط و زبانی وجود نداشته آداب و سنن و رسوم با نظام تولیدی و تفکرات اجتماعی و روابط افراد متناسب بوده‌اند. بعداً با توسعهٔ کلانهای و ایجاد واحد ارضی ثابت بنام دهکده و توسعهٔ دهکده‌ها و پیدایش نظام قبیله‌ای، آداب و رسوم و سنتهای قبیله‌ای و خانواده پدر سالاری پدید آمده‌اند و با توسعه این واحدهای اجتماعی شهر و تمدن شهری ایجاد گردیده است.

تمدن بمعنای خاص کلمه که مشتق از کلمه مدینه بمعنی شهر است و شهری‌گری و یا روش زندگی شهری نامیده می‌شود یک جزء کوچکی از تاریخ زیست آدمی را تشکیل میدهد.

بشر پس از زندگی در غارها و گذشتن از عصر حجر قدیم و حجر جدید و عصر مفرغ و عصر آهن زمانی بمرحله تمدن شهری رسیده است که سیر تکاملی خویش را پیموده و در حوزهٔ نیل

و سپس بین النهرين وبالآخره در حوزه امپراطوری ایران بنیان بزرگترین تمدنهای بشری را نهاده است . تاریخ اولین سلسله‌های اداره‌کننده حکومت بصورت جامعه شهری را حدود پنجاهزار سال قبل از میلاد یعنی هفت‌هزار سال پیش میدانند ولی تاریخ تشکیل بزرگترین امپراطوری جهان یعنی امپراطوری با عظمت ایران شش قرن قبل از میلاد مسیح است که کشور سارد بتصرف پادشاه ایران درآمد و پس از آن در سال ۵۴۹ اولین پادشاه هخامنشی کورش کبیر لیدی و سپس بابل را متصرف شد و فرزند او کامبوزیا دومین پادشاه هخامنشی در سال ۵۲۵ و ۵۳۲ قبل از میلاد مصر را فتح کرد و در زمان سومین پادشاه هخامنشی نقاط گوناگون فلات ایران تا مرز هند و ترکستان و برخی جزایر دریای اژه بتصرف ایران درآمد و بزرگترین راه‌کشیرانی میان نیل و دریای احمر بدست هخامنشیان ایجاد شد . پس از تمدن حوزه‌های نیل و بین‌المریبین و امپراطوری با عظمت ایران حوزه‌های یونان و رم و هند و چین مجموعاً ستاره‌های درخشان تمدن باستان را تشکیل میدهند . در این نظامهای شهری قوانین شهر و روش حکومت و روابط نوین اقتصادی با آئین اداره کلان و قبیله تفاوت بسیار دارند .

در نظام شهری قدرت واحد فئودال وجود ندارد و حکومت و قانون و محاکمه و قاضی و روش دادرسی بحکم تحول اجتماع مشمول قاعده تحول می‌شوند و بویژه با پیدایش جوامع تمدن اجتماعات دینی رشد و تکامل می‌ابند و دین در جوامع تمدن پیشرفت خاص می‌یابد .

در سیر تکاملی از کلان به قبیله و از قبیله بزرگی شهری خانواده نیز مانند پدیده‌های دیگر اجتماعی مشمول تحول می‌شود .

مساوات واحد کلان در تساوی خانوادگی اثر می‌گذارد و نظام اقتصادی و اجتماعی فئودالیته دارای گنوس و زنس و فامیلیا است اما در جامعه شهری دوس Domus قدرت بیشتر دارد . در خانواده بمعنای وسیع کلمه «Sensus Lato» یعنی فامیلیا Familia گنوس Genos - زنس Gens بحکم پیروی از سنن و آداب و رسوم کهن قدرت پدرسالار بی حد است و تسلط مرد بر زن از مظاهر زندگی اجتماعی است .

این واحدهای خانواده بمعنی عام شامل پدر سالار و فرزندان و بستگان و حتی خدمه و افراد تابع او میشود ولی دمous Domus که خانواده بمعنی خاص Stricto Sensu میباشد از زوج و زوجه و فرزندان تشکیل میشود و کادر محدودتری دارد.

خانواده بمعنی خاص به پیروی از آداب و سنن نظام شهری دارای مقررات و آدابی است که با زندگی شهری قطبیق میکند.

هر نظام اجتماعی دارای قوانین و خانواده‌ها و سازمانها و نهادهای اجتماعی خاص خویش است و با تغییر اجتماع این پدیده‌ها نیز الزاماً تغییر می‌یابند در ایران ما در اجتماع کشور ما نیز این قاعده مصدق دارد. وقتی بدنباله مشروطیت، بعنوان مکمل مشروطیت انقلاب ششم بهمن ۱۳۴۱ اساس فئودالیته را در جامعه ایران بر می‌اندازد و روابط اجتماعی نوینی پدید می‌آورد خواهان خواه خانواده ایرانی نیز مشمول این قانون تحول می‌شود و باید آئین دادرسی و مقررات و تشکیلات محاکم با انقلاب اجتماعی ایران هماهنگ شوند زن ایرانی که طبق اصول انقلاب ششم بهمن به آزادی‌های اساسی نائل آمده است باید از قوانین حافظ حقوق او و محاکم مجری اصول این قوانین استفاده نماید و لذا قانون حمایت خانواده و امر داوری باید با رعایت اصول انقلاب بکیفیت صحیحی اجرا شوند که ضمن دو بخش این گفتار مسائل مربوط به این امر را بررسی خواهیم کرد.

بخش اول - قانون حمایت خانواده و امور داوری در شرایط کنونی

در قانون کنونی حمایت خانواده طبق ماده ۶ دادگاه مکلف است بتقادی هر یک از طرفین موضوع دعوا را با استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق یک تا سه داور ارجاع نماید و مدت اعلام نظر داوران به تعیین دادگاه خواهد بود. در صورتیکه دادگاه تشخیص دهد که تقاضای مزبور برای قرار از رسیدگی و اطاله کار است از قبول تقاضا خودداری خواهد کرد. داوری در این قانون تابع شرایط داوری مندرج در قانون آئین دادرسی مدنی نمیباشد.

طبق ماده ۷ قانون حمایت خانواده داور یا داوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد و در صورتیکه موفق به اصلاح نشوند رأی خود را در ماهیت دعوى ظرف مدت مقرر صادر و بدادگاه تسليم خواهند کرد .

رأی داور وسیله دادگاه به طرفین ابلاغ میشود در مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قبل اعتراض است . در صورتیکه طرفین به رأی داور تسليم باشند یاد ر موعد مقرر اعتراضی نکنند رأی بمورد اجرا گذاشته خواهد شد . در صورت اعتراض ، دادگاه در جلسه فوق العاده به اعتراضات رسیدگی کرده و رأی صادر نماید و این رأی قطعی است . در صورت عدم وصول رأی داوران تا پایان مدت مقرر دادگاه در ماهیت امر رسیدگی کرده و رأی خواهد داشد . پیش بینی امکان داوری در مواد ۶ و ۷ از اقدامات صحیح و از موارد مثبت قانون حمایت خانواده است

آئین نامه اجرائی این قانون در باره مواردی که دعوى بـداوری ارجاع میشود چنین پیش بینی نماید .

طبق ماده ۶ آئین نامه : در مواردی که دعوى به داوری ارجاع میشود دادگاه طرفین را برای انتخاب داور یا داوران دعوت میکند و در صورتیکه طرفین یا یکی از آنها حاضر نشوند و یا داور خود را معرفی ننمایند دادگاه از بین اقربای طرفین یا اشخاصیکه با آنها معاشرت و دوستی دارند و یا افراد دیگر داور یا داوران را خود انتخاب خواهد کرد .

طبق ماده ۷ آئین نامه : هرگاه داور یا داوران از قبول داوری امتناع نمایند یا استعفای کنند دادگاه یکبار دیگر به انتخاب داور یا داوران جدید اقدام نماید و هرگاه داور یا داوران بار دیگر از قبول داوری امتناع یا استعفای نمایند راساً رسیدگی میکند . بموجب ماده ۱۸ آئین نامه : در مواردیکه چند داور انتخاب شده اند هرگاه یکی از آنها در نیمه دوم مهلت داوری استعفای کند ، استعفای او کان لم یکن بوده و داور مذکور ممتنع محسوب و رأی اکثریت ملاک اعتبار است .

بنا به مدلول ماده ۹ آئین نامه در هر مرحله از رسیدگی که طرفین از ارجاع اختلاف

خود به داوری و یا استفاده از رأی داور منصرف شوند و تصمیم خود را متفقاً بدادگاه اعلام ندارند.
دادگاه مکلف است راساً رسیدگی نموده حکم بدهد.

وجود این مواد در متن قانون و در آئین نامه اجرائی مبین توجه به این اصل است که مسائل خانوادگی با رعایت تشریفات پر عرض و طول دادرسی قابل بررسی نیستند بلکه کیفیت خاص روانشناسی و اجتماعی و روش زندگی همسران و تربیت خانوادگی و آموزشگاهی و محیط شغلی و آداب و رسوم و سنن محلی، خانوادگی، مذهبی و بسیاری از عوامل اقتصادی و اجتماعی و فردی و بعبارت دیگر عوامل درونی و بروني با هم بستگی دارند که با رعایت این عوامل باید به مسائل دقیق و پراهمیت خانوادگی رسیدگی کرد و در بسیاری از موارد بجای آنکه حل و فصل امور به استناد چند برگ پرونده بعمل آید شایسته است که داوران آگاه به رموز خانواده گرفتار اختلاف موضوع را حل و فصل کنند.

بنابراین وجود مقررات داوری در قانون حمایت خانواده دال بر توجه به این نکته است که باید در بسیاری از موارد حل بسیاری از مسائل خانوادگی را در خارج از صحنه دادگاه جستجو کرد اما این فکر پسندیده که کار را بداوران بسپارند و از زمان الواح دوازده گانه (۵ قرن پیش از میلاد) و قوانین ژوستینین و احکام ادیان و مذاهب بویژه دین مقدس اسلام سابقه دارد در قانون حمایت خانواده در عصر حاضر باید با نظام و تربیت خاصی انجام شود.

توجه به امر داوری که مورد دقت قانون گذار ایران قرار گرفته است کاملاً بجا و شایسته تقدیس است اما بقول سخنسرای شیراز:

عیب می جمله بگفتی هنر ش نیز بگوی
نفی حکمت ممکن از بهر دل عامی چند

در متن قانون حمایت خانواده و آئین نامه اجرائی آن امر داوری پیش‌بینی شده ولی از آقایان قضات سوال می‌کنم از هزاران پرونده اختلاف خانوادگی که بدادگاه مرجع حل اختلافات احواله گردیده چند مورد را بداوری ارجاع کرده‌اید؟

آیا توجه فرموده اید که بسیاری از مواد قانون نوین حمایت خانواده راجع به امر داوری است سؤال من اینست که چرا به امر داوری که طبق نصوص لازم الاتباع اسلامی و آیه صریح قرآن باید در اختلافات مربوط به زوجین بعنوان وسیله مؤثری مورد استفاده قرار گیرد مورد استفاده قرار نگرفته است . عدم توجه به اهمیت داوری از نقاط ضعف روش اجرائی قانون حمایت خانواده است و این نکته را بعنوان اولین یادآوری راجع به اجرای قانون خدمت حضار محترم مخصوصاً آقایان قضات عرض میکنم .

نکته دوم راجع به شورای داوری است طبق قانون تشکیل شورای داوری و با توجه به بند ۵ از ماده ۱۴ مزبور شورای داوری برای رسیدگی به اختلافات مربوط به امور کدورتی های خانوادگی یا زناشویی در صورتی که اختلاف زن و شوهر در اصل نکاح و یا طلاق نبوده و تقاضای آنها هم متارکه نباشد با رعایت اینکه میزان مورد اختلاف بیش از ده هزار ریال نباشد و مال غیر منقول نیز موضوع دعوای نباشد شورای داوری صلاحیت برای رسیدگی دارد که البته وجود این ماده و تصویب آن نمودار توجه به امر داوری در موضوع حمایت خانواده و اجرای این اصل صحیح است که غیر از قضات حرفه ای برخی هنتخیین مردم باید در امر حل و فصل مسائل قضائی شرکت کنند و بدین کیفیت چنان که از ۵ قرن قبل از میلاد در تاریخ دمکراسی آتن و تمدن های کهن نیز انعکاس دارد مردم در امر قضا شرکت داشته باشند .

اما چه امر داوری که در قانون پیش بینی شده و چه داوری که باید وسیله شورای داوری بعمل آید نیاز به رفرم اساسی هم آهنگ انقلاب دارد . این رفرم باید به کیفیتی عمل شود که امر حل و فصل بسیاری از مسائل خانوادگی بدواً به شورای خانواده ارجاع شود .

تشکیل شورای خانواده در وزارت دادگستری ، زمان تصدی وزارت دانشمند گرامی و استاد فاضل دانشگاه جناب آقای دکتر محمد باهری سابق خوبی داشت که دریان بخش دوم ضمن بحث در باره شورای خانواده از نظرات و طرحهای جناب آقای دکتر باهری نیز استفاده میشود .

بخش دوم : طرح پیشنهادی :

اصولاً باید به این نکته توجه داشت که حل مسائل خانوادگی بوسیله قاضی حرفه‌ای که فقط اوراق پرونده در اختیار او است همیشه میسر نمی‌باشد.

قاضی ابژکتیف OBJECTIF است و در برخی موارد با خشکی خاص باید قانون را اجرا نماید در حالیکه مسائل خانوادگی با توجه به بسیاری از نکات دقیق عاطفی و روانی و مقتضیات خاص خانواده باید عمل آید و قاضی فاقد وسائل تحقیق اجتماعی و بررسیهای فردی به اشکال خواهد توانست راه حل‌هایی برای حفظ واحد مقدس خانواده پیدا کند. در برخی موارد قاضی حتی از تجدید وقت منوع است و اگر در انتظار اصلاح ذات‌البین چند جلسه را تعطیل کند چه بسا دادسرا و دادگاه انتظامی و دستگاههای دیگر دادگستری او را بازخواست کنند که چرا پرونده را زودتر مختومه نساخته و آمار نداده است در حالیکه سپردن حل و فصل اختلاف خانوادگی به خانواده‌ها و بویژه شورای خانوادگی وفق مصلحت اجتماع و منطبق با منافع خانواده است.

شورای خانواده باید از خویشان هر دو همسر تشکیل شود و در مواردی که یکی از همسران بستگانی نداشته باشد از وجود آشنايان مطلع و معتمدان محل استفاده شود.

شورای خانواده باید با رعایت موازین قانونی و صلاحیت اخلاقی اعضاء آن تشکیل گردد و در مواردی راجع به حضانت، نفقة، سکنی، عدم تمکین، شغل زن سوء رفتار و طلاق بتواند موضوع را رسیدگی کند و احتمالاً حل و فصل نماید.

شورای خانواده باید سعی کند اختلافات را به سازش خاتمه دهد و در صورتیکه به حل و فصل امور موفق نگردد رسیدگی بکار به دادگاه مراجعه شود.

تعداد اعضاء شورا باید طبق قانون معین شود و نیز کار شورا از تشریفات پر عرض و طول دادرسی‌های عادی فارغ باشد و بدین‌کیفیت اقدامیکه در قانون حمایت خانواده و آئین‌نامه آن و قانون تشکیل شورای داوری آغاز شده است ادامه یابد و شکل منطقی‌تر و منظمتری بخود بگیرد.

نتیجه : همبستگی‌های مقررات کنونی و طرح پیشنهادی

قانون حمایت خانواده که تصویب آن‌گام اساسی در رفرم اجتماعی ایران است و از تجلیات انقلاب ششم بهمن میباشد باید در مورد داوری شکل کاملتر و دقیق‌تری بخود گیرد و حل و فصل بسیاری از مسائل قبل از طرح در مراجع قضائی عادی با کمک خانواده‌های دو همسر و بوسیله شورای خانواده بعمل آید و بدین‌کیفیت از میزان دعاوی خانوادگی در دادگاهها و تراکم سراسام - آور کار محکم کاسته شود و بدین‌کیفیت گام مؤثری در راه تأمین دادگستری و تحکیم مبانی خانواده برداریم .

گفتگو

امین پور :

آقای دکتر فرمودند که به داوری توجه نشده است ، بطوریکه پرونده

بdest رئیس کل دادگاههای شهرستان می‌رسد و ایشان پرونده را میفرستند به شعبه و رئیس شعبه هم طرفین را احضار میکنند و غیره . . . باید هر ض کنم که انجام این مقدمات ضروری است . پرونده باید این فوائل را طی بکند تا پس از این تمهیقات رئیس دادگاه تشخیص بدهد که بهتر است موضوع به داوری ارجاع شود .

دکتر علومی :

البته این یک یادآوری است و نکته اینست که چرا به مفهوم قانون

توجه نشده است و فقط جنبه‌های تشریفاتی کار انجام می‌شود .

قطب :

عرض شود راجع به این موضوع که آقای دکتر علومی گفتند چرا

داوری به داور ارجاع نشده است باید باطلاع برسانم که طبق ماده ۶ قانون حمایت خانواده ممکن است دادگاه بنا بر تقاضای طرفین دعوا موضوع دعوا را به یک تا سه داور ارجاع کند .
البته اگر یکی از طرفین بدلیل داشتن خاطره بد از مراجعته بدارد ، حاضر نشد که موضوع دعوا ، به داور ارجاع شود . و نیز داور از رسیدگی به موضوع استنکاف کرد واستمعا نمود قانون این اجازه را داده است که دادگاه رأساً رسیدگی به موضوع دعوا نماید .

دکتر علومی :

ما احتیاج به یک دادگستری هم آهنگ با انقلاب داریم . باید کار چنان

باشد که مردم در راه و هام عطل نشوند ، ناراضی نشوند . کار دادگستری زیاد است و بهمین جهت باید چرخه‌ای دادگستری انتقالی بچرخدن . بدلیل انتظار زیاد مردم ، منطق دادگستری باید با منطق و موازین عادی فرق داشته باشد . باید سریعاً با توجه به موازین قانونی مشکلات حل و فصل شود . قاضی باید نقش اندرزگر را داشته باشد و در کادر قانون عمل کند . من میخواهم عرض کنم که باین نکات توجه نشده است ، در حالیکه باید توجه بیشتری معطوف گردد .

رئیس سمینار :

من شخصاً ، با اساس این فکر که هرچه بیشتر دعاوی ، بداوری ارجاع شود موافقم ، ولی در عمل اشکالات فراوانی بیش می‌آید . علاوه بر توضیحات آقای قطب که داورها ، کار را بهده تعویق میاندازند و حق را بحق دار نمیرسانند . باید بعرض برسانم که در اختلافات خانوادگی زن و شوهری که بهدادگاه مراجعت میکنند ، به ریس سفیدان فامیل ، به عمرین و حتی گاهی به رئیس اداره شور نیز متول شده‌اند که همه این دخالت‌ها ، علت شفرضت و زمان درازی است که عقب افتادگی دادرسی موجب گردیده است .

دکتر علومی :

در پیشنهاد من این نکته مطرح نظر است که داوری باید باشکت افراد هر دو خانواده زوجین باشد و اگر گفته شود که قبل اینکار می‌شده است باید بعرض برسانم که خیر ، قبل اینکار چنین کاری نمی‌شده است . به کلاغتریها مراجعت کنید و بهبینید که فاصله زمانی دعوا تا شکایت ، یکروز نیست . ما ناچاریم کدر مسائل حقوقی واقع بین باشیم . باید ابتدا موارد را بسنجدیم و بهبینیم که از تاریخ دعوا تا دادگستری چندسال بطول انجامیده است . شورائی که عرض کردم بایک فرد عادی که کار داوری را بهده بکیرد ، تفاوت بسیار دارد . طرفین زوج یا زوجه خود باید اینکار را انجام دهند .
قاضی به مطالعه کردن ، نوشتن و مراجعت کردن بامور مدنی و کتب فقهی احتیاج دارد .
دادگستری ایران باید بمعنای علمی عمل کند و قضات باید بسیار بامطالعه باشند .

صادربزاده :

آیا سرکار در موقع تصویب قانون واجرای آن در جنبد جلسه حضور داشته‌اید ؟ و آیا در چند مورد تشریفات رسیدگی را ملاحظه فرموده‌اید ؟ .
من امروز رئیس شعبه دادگاه سابق که در خدمتستان بودم ، نیستم . داور هم نیستم من برای رسیدگی با مأمور بمنزل شخص میروم ، کوشش می‌کنم ، شخصاً با تاکسی باینطرف و آنطرف می‌روم ، صحبت می‌کنم ، تحقیق می‌کنم . شما بهتر بود قبل از این موارد مطالعه میکردید و بعد اینگونه بی‌انصافانه قضاوت می‌نمودید ، شما تصور می‌فرمایید که قاضی امروز ، همان قاضی نیست ، که شما بودید ؟ .

دکتر علومی :

من مطالبم را با خونسردی بیان می‌کنم . البته نسبت به قضات ایرادی

ندارم . ایجاد به گرفتاری و پایه‌بندی دادسرای انتظامی و قانونی است که جلسه را عقب می‌ندازد که البته داوری این اشکالات را ندارد .

در جلسات دادگاه بعنوان کارشناس مسائل اجتماعی دعوت شد و رفتم . میخواهم از شما خواهش کنم که بدفتر من تشریف بیاورید و بهبینید که چه مواردی را آورده‌اند .

دکتر مهرانگیز دولتشاهی :

بنده تا امروز ارقام درستی دردست نداشتم ولی طی چند روز‌آخر

با مشاهده ارقام صحیح تعجب کرده‌ام که بین ۴۵۵۰-۴۶۵۱ گواهی عدم امکان سازش ۴۵۵۰ فقره آن بر اساس توافق طرفین بوده است . این مسئله موجب بدبهی می‌گردد و این توهمندی - کند که زن تحت فشار و شرایط نامساعد توافق نموده است و چه بسا که عدم ارجاع بداری بر اساس توافق طرفین بوده باشد . من فکر می‌کنم که موضوع توافق‌های زیاد ، در تقاضاهای طلاق ، باعث بدبهی می‌گردد .

دکتر علومی :

بنده هم چندان باین توافق‌ها خوش‌بین نیستم . امروزه سه نوع طلاق

در دنیا وجود دارد .

اول ، ابقاء باختیار مرد (طلاق یکطرفه)

دوم ، با توافق طرفین

وسوم ، طلاق دادگاه طبق حکم دادگاه

که بعضی از ممالک طلاق را قضائی کرده‌اند ، یعنی طلاق بر اساس نوع سوم .

دولتشاهی :

علت بدبهی من اینستکه زن که معمولاً کم اطلاعتر است و غالباً

بیسواند در نتیجه فشار ممکن است رضایت به توافق بدهد . در مجلس از این مقوله صحبت شد و گفته شد حالا که توافق ایجاد می‌گردد دیگر مراجعت به دادگاه لزومی ندارد که البته بیشنهاد شد برای تعیین تکلیف بچه‌ها لازم است بدادرگاه مراجعت شود .

قطب :

خانم دولتشاهی اشاره کردند که زنان در نتیجه بیسواندی حاضر به -

توافق می‌شوند و حال آنکه در دنیا مشاهده شده است که غالباً زنان تحصیلکرده و باسواند

با هر توافق تن در میدهند و در حقیقت اینکار بیشتر از ناحیه طبقه روشنگر صورت می‌پذیرد. مسئله فشارهم با کیفیتی که دادگاههای ما عمل میکنند منتفی است زیرا اگر طرفین حتی سند رسمی هم بیاورند تا زمانیکه رضایت در امر توافق برای دادگاه روش نشده باشد اقدامی صورت نمیکیرد. حتی گاهی که در کار تردید هست مرد را از محکمه بیرون میکنند و از زن تحقیق بعمل میآورند که آیا این توافق براساس فشار و تحمل بوده و یا به میل و رضایت و رغبت انجام گرفته است.

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info





ابراهیم تمدن

تبرستان
www.tabarestan.info

مفید و مؤثری برداشته به تشکیل این سمینار از عده‌ای از متخصصان فن و اشخاص بصیر و صاحب نظر و اساتید محترم اقدام نموده و اکنون آثار و نتایج قانون حمایت خانواده و نوافض و اشکالاتیکه ضمن عمل معلوم شده مطرح می‌شود و امید است پس از بحث و گفتگو قطعنامه لازم بوسیله سمینار تهیه و بدولت پیشنهاد شود تا نسبت به تصحیح و اصلاح قانون مزبور اقدام مقتضی بعمل آید. « (از متن سخنرانی)

« در قانون حمایت خانواده که بخصوص در تهیه و تصویب آن تاحدی عجله بخرج داده شده و آن دقت و مطالعه و بررسی که لازمه تنظیم و تدوین لوایح وقواین است بتکار برده نشده و ضمن عمل و اجراء معلوم شده که نوافض و اشکالات زیادی دارد که باید بادقت کامل و تعمق کافی با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی اصلاح گردد. خوشبختانه سازمان زنان ایران که همیشه برای تحکیم خانواده و اصلاح و حمایت آنان پیشقدم بوده و قدمهای بسیار

اشکالات اجرایی قانون حمایت خانواده

با انقلاب ششم بهمن که به انقلاب شاه و مردم نامیده شد و حقاً باید آنرا مبداء تاریخ جدید ایران شمرد و تحول اجتماعی عظیمی که اساس زندگی جامعه ایرانی را دگرگون نمود در این مملکت بوجود آمد.

انقلابی که براساس عالیترین موازین عدالت و نوع پروری و منطبق با تعالیم عالیه اسلامی بود صورت گرفت و هدفهای مقدس شاهنشاه که همانا هماهنگ ساختن جامعه ایرانی با پیشرفت‌ههای ترین جوامع امروزی جهان و متکی بر مترقبیانه‌ترین اصول عدالت اجتماعی و حقوق فردی می‌بود بصورتی کاملاً قانونی و دمکراتیک براساس اراده ملت تحقق یافت و قدمهای بسیار مفید و ثمر بخشی در کلیه زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی برداشته شد که آثار آن موجب توسعه و رشد حیات ملی گردید.

تا قبل از انقلاب سفید نیمی از جمعیت کشور یعنی جامعه زنان ایرانی از بعضی از

حقوق اجتماعی محروم بودند و در زمرة مجرمين بحساب میآمدند ولی با اصلاح قانون انتخابات باین ننگ و رسوائی که زن ایرانی را در زمانی ردیف اشخاص تبهکار و محرومین از حقوق اجتماعی قرار داده بودند نیز خاتمه داده شد و به جامعه زنان ایرانی حق رأی دادن و انتخاب شدن داده شد تا بتوانند دوش بدوش مردان و با حقوق مساوی نمایندگانی از طرف خود به مجلسین بفرستند و در سرنوشت خود و کشور خود سهیم و شریک باشند.

رقه رفته به منظور تأمین بیشتر حقوق طبقه نسوان و جلوگیری از بسیاری اجحافات و مظالم و تعدیاتی که درگذشته باین طبقه شریف و زحمتکش اجتماع میشد و با در نظر گرفتن اینکه خانواده پایه و اساس اصلی اجتماع را تشکیل میدهند و در حفظ و اقتدار ملی و پیشرفت اقتصاد کشور سهم بسیار مؤثری دارد و همیشه ملتهای قوی تر بوده‌اند که خانواده در آن اساس محکمتری داشته لذا برای حفظ و تحکیم خانواده در خرداد ماه سال ۴۶ قانون حمایت خانواده از تصویب مجلسین ایران گذشت و قریب یکسال است که بموقع اجرا گذاشته شده و الحقوق بدون اغراق باید گفت که آثار و نتایج آن بسیار نیکو و رضایتبخش بوده و در خیلی از موارد تصمیم دادگاه که براساس قانون مزبور صدور یافته برای خانواده‌ها اثر حیاتی داشته و جان انسانی را از هرگ ک حتمی نجات داده فی المثل طفل شیرخواری را که زوج از زوجه گرفته و مادر را از ملاقات با طفل خود و شیر دادن با محروم نموده دادگاه فوراً طفل را از پدر گرفته و به مادر تسليم نموده و جان او را نجات داده است و امثال و نظایر این موضوع زیاد بوده که شرح و بسط آن موجب تطویل کلام میگردد. خلاصه اگر حمل برخودستائی و تعریف از همکارانم نشود اقدامات دادگاه – های حمایت خانواده در این مدت بی‌نهایت در حفظ و تحکیم خانواده و جلوگیری از متلاشی شدن آن مفید واقع شده و بسیاری از اختلافات خانوادگی و زناشوئی را که سالهای متعدد داشته این دادگاهها بنحو مطلوب فیصله و عده زیادی را از بلا تکلیفی نجات داده‌اند و بطوریکه آمار موجود نشان میدهد میزان طلاق نسبت بسابق به نصف رسیده است.

ولی از آنجائیکه هر قانونی ولو آنکه بوسیله‌ورزیده‌ترین حقوق‌دان و اساتید و کارشناسان

فن تهیه و تدوین شود خالی از عیب و نقص نخواهد بود و اینکه بیشتر نواقص قوانین ضمن عمل و اجرا معلوم میگردد و روی همین اصل است که اغلب قوانین ابتدا بصورت آزمایشی تصویب و بموقع اجرا گذاشته میشود تا ضمن عمل نفایص آن معلوم و سپس بطور کامل تصویب گردد.

قانون حمایت خانواده هم که بخصوص در تهیه و تصویب آن تا حدی عجله بخرج داده شده و آن دقت و مطالعه و بررسی که لازمه تنظیم و تدوین لوایح و قوانین است بکار برده نشده از قاعده کلی مزبور مستثنی نبوده و ضمن عمل و اجرا معلوم شده که نواقص و اشکالات زیادی دارد که باید با دقت کامل و تعمق کافی و با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی اصلاح گردد.

خوبیخانه سازمان زنان ایران که همیشه برای تحقیک خانواده و اصلاح و حمایت آن پیشقدم بوده و قدمهای بسیار مفید و مؤثری برداشته به تشکیل این سمینار از عده‌ای از متخصصان فن و اشخاص بصیر و صاحب نظر و اساتید محترم اقدام نموده و اکنون آثار و نتایج قانون حمایت خانواده و نواقص و اشکالاتی که ضمن عمل معلوم شده مطرح میشود و امید است پس از بحث و گفتگو قطعنامه لازم بوسیله سمینار تهیه و بدولت پیشنهاد شود تا نسبت به تصحیح و اصلاح قانون هزبور اقدام مقتضی بعمل آید.

اشکالات و نفایص قانون حمایت خانواده را که ضمن عمل و اجرا معلوم شده تحت

سه قسمت یا عنوان میتوان بیان نمود :

قسمت اول

اشکالاتی است که از نظر صلاحیت دادگاهها و نحوه رسیدگی و اهلیت اصحاب دعوا وغیره وجود دارد طبق ماده (۱) قانون حمایت خانواده به کلیه اختلافات ناشی از امر زناشوئی و دعاوی خانوادگی باید دردادگاهها بدون رعایت تشریفات قانون آئین دادرسی مدنی رسیدگی بعمل آید. البته این ضمن اینکه دست قاضی را تا حدود زیادی بازگذاشته واز قید و بند و تشریفات زاید پیچیده آئین دادرسی که موجب تطبیل رسیدگی میگردد رها و موجبات تسریع درامر دادرسی را فراهم

نموده در عین حال خود باز قاضی و اصحاب دعوا را از جهات مختلف با اشکالاتی مواجه ساخته.

اول در مورد محل اقامه دعوا میباشد در قانون آئین دادرسی مدنی از ماده ۲۱ الی ۴۵

و همچنین ضمن موادیگر تکلیف این موضوع روشن و تعیین تکلیف شده ولی در قانون حمایت خانواده علی الظاهر فرض شده که همیشه اصحاب دعوا در محل واحدی سکونت دارند و معلوم نیست تکلیف قاضی یا اصحاب دعوا در شقوق مختلفی که در ماده ۲۱ آئین دادرسی مدنی و سایر مواد آن اشاره شده چیست؟

مثال اگر زوج مقیم آمریکا و زوجه که در ایران سکونت دارد دادخواستی بخواسته مطالبه نفعه بدادگاه شهرستان تهران تقدیم و ضمن آن نیز تقاضای صدور قرار تأمین خواسته و توقیف اموال غیر منقول خوانده را که در تبریز میباشد بنماید آیا دادگاه شهرستان تهران با توجه باینکه طبق ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه صالح برای رسیدگی با این موضوع دادگاه شهرستان تبریز میباشد و اینکه موضوع صلاحیت غیر از تشریفات مربوط به آئین دادرسی است باید صدور قرار عدم صلاحیت مبادرت نماید یا آنکه باصل کلی مزبور و ایراد مدعی علیه ابدأ توجیه نکند و باستناد اینکه دعاوی ناشی از امر زناشوئی و خانوادگی طبق ماده یک قانون حمایت خانواده تابع تشریفات آئین دادرسی مدنی نیست رسیدگی نماید. که البته صحیح بنظر نمیرسد و تشریفات غیر از صلاحیت است و بمنظور جلوگیری از تراکم امور باید دادگاه موضوع صلاحیت را در نظر بگیرد و طبق مواد موجود در قانون آئین دادرسی مدنی عمل نماید.

مثال دیگر اینکه زوج که مقیم تهران میباشد دادخواستی بخواسته تمکین یا استرداد طفل یا صدور گواهی عدم امکان سازش بطریقت زوجه خود که ساکن شیراز میباشد بدادگاه شهرستان تهران تسلیم مینماید در اینجا آیا دادگاه شهرستان تهران باعتبار اینکه طبق مواد (هزاروبنچ) ۱۰۰۵ قانون مدنی اقامتگاه زن شوهردار و صغير همان اقامتگاه شوهر و ولی آنها میباشد صالح بررسیدگی است و یا اینکه باعتبار آنکه محل اقامت خوانده در شیراز میباشد و طبق اصل کلی که مدعی باید در محل اقامت خوانده اقامه دعوا نماید و با در نظر گرفتن فلسفه این موضوع و اینکه اقامتگاه زن وقتی تابع اقامتگاه شوهر است که ولو بطور موقت بین زوجین جدائی واقع

نشده باشد باید از رسیدگی امتناع نماید.

اشکال دوم در اهليت اصحاب دعوا ميباشد - اغلب اتفاق افتاده صغيري که فاقد مادر ميباشد عليه ولی قهری خود به تقديم دادخواست مبادرت و مطالبه نفقه نموده در اينجا از طرفي صغير اهليت برای اقامه دعوا و وصول مدعى به وغيره را ندارد و از طرف ديگر نميشود داور را بلا تکليف گذاشت و معلوم نیست دادگاه در مورد اين قبيل پرونده ها چه وظيفه ای دارد و آيا باید از رسیدگی امتناع نماید يا اينکه بموضع رسیدگی کند ؟

اشکال سوم در مورد دادخواستهای است که از طرف ^{بر اشخاصیکه} فاقد پروانه و کالت ميباشدند تقديم ميشود .

اغلب زوجین بوالدين و يا اقربا و نزديkan يا آشنايان خود بطور عادي و کالت برای تقديم دادخواست ، و تعقيب يا دفاع از دعوا ميدهند آيا قبول اين قبيل وکالت نامه ها با توجه بقانون وکالت و آئين نامه آن که فقط اشخاص ميتوانند در امر دادرسي دخالت و در دادگاهها شركت کنند که پروانه و کالت داشته باشند و اينکه ظاهر در امر و کالت جرم است وجهه قانوني دارد يا خير ؟

اشکال چهارم اينست که اغلب زوجين در دادگاه های مختلف و محله ای مختلف به تقديم دادخواست عليه يكديگر مبادرت مينمايند .

مثل زوج دادخواستی بخواسته تمكين بدادگاه شهرستان مشهد و زوجه که مقيم مشهد ميباشد دادخواست ديگري بخواسته صدور گواهي عدم امكان سازش عليه شوهر خود که در تهران ميباشد بدادگاه شهرستان تهران تقديم مينمايند .

در قانون آئين دادرسي مدنی تکليف اين قبيل پرونده ها روشن شده و طبق ماده ۲۰۳ قانون آئين دادرسي مدنی دادگاه باید از رسیدگی امتناع و پرونده را بدادگاهی که دعوا در آن مطرح است بفرستد ولی در قانون حمايت خانواده تکليف اين قبيل پرونده ها و وظيفه دادگاه روشن نشده و امكان صدور آراء متضاد وجود دارد مثلا در موضوع پرونده های فوق الذكر ممکن است

دادگاه شهرستان مشهد بصدور حکم تمکین و دادگاه شهرستان تهران بصدور گواهی عدم امکان سازش مبادرت نمایند.

قسمت دوم

اشکالاتی است که ضمن رسیدگی بعلت ناقص بودن قانون حمایت خانواده و تعارض و نارسائی و ابهام آن با سایر قوانین وجود دارد که در نتیجه دست قاضی را بسته و احراق حق و رفع اختلافات خانوادگی و زناشوئی را غیر ممکن و معتبر ساخته که اهم آن اشکالات از این - قرار است :

ماده ۱۱ - قانون حمایت خانواده موادی را که زوجین بر حسب مورد میتوانند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش بنمایند علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی محدود و منحصر به ۵ مورد نمود .

در اینجا اولاً قانون در مورد مرد ابهام دارد و معلوم نیست که ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی را که میگوید مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد نسخ نموده و اختیار مرد را درمورد طلاق فقط محدود بموارد مذکور در ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده نموده که در این صورت اختیار مرد در مورد طلاق محدودتر از زن خواهد بود . و یا اینکه اختیار مرد کماکان مطلق و نامحدود است و ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بقوت خود باقی میباشد و هر وقت مرد که بخواهد میتواند با اجازه دادگاه زن خود را مطلق نماید که علی الاصول معقول و منطقی بنظر نمیرسد و در اینصورت فلسفه بوجود آمدن قانون حمایت خانواده پس چیست .

ثانیاً موضوعات و موارد بسیاری وجود دارد که با هیچکدام از مواد مذکور در قانون مدنی و ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده تطبیق نمیکند و در عین حال صدرصد از نظر مصالح زوجین ایجاب مینماید که طلاق واقع شود فی المثل دختری پس از وقوع عقد و قبل از رفتن بخانه شوهر و یا پس از یک شب توقف در خانه زوج بعلل و جهاتی تنفر شدیدی از شوهر خود پیدا نموده و

سالهاست که بین او و شوهرش متارکه میباشد و با اقداماتیکه زوج از قبل دادن دادخواست تمکین و گرفتن حکم تمکین و اجرای آن و غیره و غیره نموده زوجه حاضر به تمکین و ادامه زندگی زناشوئی نشده و زوج نیز چون مأیوس شده عیال دیگری اختیار نموده واز دادن طلاق خودداری کرده و نظایر این قبیل پرونده‌ها زیاد است و قانون حمایت خانواده این مشکل بزرگراکه برای اغلب خانواده‌ها وجود دارد حل ننموده و کماکان آنها را در بالاتکلیفی گذاشته.

برای رفع این مشکل بزرگ بهترین راه چاره اینست که اختیارات کافی با مسئولیت شدید بقاضی داده شود تا در هر مورد که تشخیص دهد و احرار نماید که بزرگ امکان ادامه زندگی زناشوئی برای احد از زوجین وجود ندارد پس از رسیدگی کامل بصدور گواهی عدم امکان سازش مبادرت نماید - زیرا برای قانون‌گذار امکان ندارد که بتواند تمام موارد اختلاف را احصا و نسبت تمام موارد تعیین تکلیف نماید.

ثالثاً ابهامیست که بین ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده و ماده ۱۱۲۹ و سایر مواد قانون مدنی وجود دارد طبق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی که میگوید:

«در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه والزام او بدادن نفقه زن میتواند برای طلاق بحاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار بطلاق مینماید.»

در اینجا معلوم نیست که در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه ابتدا باید زوجه بدادگاه مراجعه و مطالبه نفقه نماید و پس از صدور حکم و قطعیت آن و عدم اجرای حکم مجددًا تقاضای طلاق کند و دادگاه باستناد حکم مزبور شوهر را اجبار بطلاق نماید که حکم دادگاه نیز طبق قاعده کلی قابل استیناف و تمیز خواهد بود و یا اینکه در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه زوجه باید تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه پس از احرار این امر که شوهر مستنکف یا عاجز از پرداخت نفقه میباشد بصدور گواهی عدم امکان سازش مبادرت نماید.

خلاصه روشن نشده که آیا باید بین موارد مذکور در قانون مدنی و مواردیکه در ماده

۱۱ قانون حمایت خانواده آن اشاره شده قائل بتفکیک شد و نسبت آنچه که با قانون مدنی تطبیق میکند حکم و نسبت بموارد مذکور در ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده‌گواهی عدم امکان سازش صادر شود و یا آنکه نسبت بکلیه موارد اعم از اینکه با قانون مدنی و یا قانون حمایت خانواده تطبیق کند باید گواهی عدم امکان سازش صادر گردد.

رابعً - ابهامیست که بین ماده ۱۶۹ قانون مدنی درمورد حضانت اطفال با ماده ۱۳ قانون حمایت خانواده وجود دارد و روشن نشده که پس از انقضای مدت دوسال از تاریخ تولد در مورد پسر و هفت سال درمورد دختر آیا باز حق حضانت برای مادر وجود دارد و در صورت تقاضای مادر دادگاه میتواند حضانت اطفال را پس از مدت‌های مزبور به مادر محول و پدر را مکلف به پرداخت هزینه آنها بنمایند یا خیر.

خامساً - در قانون حمایت خانواده درمورد نکاح منقطع وزن متعه تعیین تکلیف نشده و ساكت است.

قسمت سوم

اشکالاتی است که بعد از صدور دستور موقت یا صدور گواهی عدم امکان سازش بوجود می‌آید. اغلب دادگاه بر اثر تقاضای زوجه قبل از رسیدگی بماهیت دعوا با استناد ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده قرار موقت صادر مینماید که با بت مخارج ضروری اطفال فوراً مبلغی از زوج اخذ و به زوجه پرداخت شود واجرای این قرار غالباً مواجه با اشکال میشود و زوج از دادن مخارج امتناع مینماید و دستور دادگاه بلا جرا میماند و ضمانت اجرائی ندارد.

موضوع دیگری که دادگاه را دچار اشکال نموده اینست که اجرای گواهی عدم امکان سازش در مواردی که گواهی هزبور با استناد ماده ۹ قانون حمایت خانواده و با توافق زوجین صادر میشود و بعداً زوج برای اجرای صیغه طلاق در فترخانه حاضر نمیشود امکان پذیر نیست و محاضر در غیاب زوج اقدام باجرای صیغه طلاق و ثبت آن نمینمایند و ظاهراً صدور اجرائیه نیز از طرف

دادگاه در اینمورد وجهیه قانونی ندارد.

موضوع دیگر مسئله رجوع پس از طلاق میباشد اغلب اتفاق افتاده که زوجین برای طلاق با یکدیگر توافق نموده‌اند و پس از وقوع طلاق زوج بدون اطلاع و رضایت زوجه به دفترخانه مراجعه و رجوع نموده و زوجه را از جهات عدیده دچار اشکال نموده. البته اشکالات و ایرادات دیگری بر قانون حمایت خانواده وارد است که چون فرصت کافی وجود ندارد فعلاً از ذکر آن خودداری می‌شود.

گفتگو

خانم فرزین فریدنی :

پیشنهاد میکنم :

- ۱- دادگاه مجاز نباشد تا ۲ سال بعد از ازدواج حکم طلاق صادر کند زیرا از نظر روانی ثابت شده است که ۲ سال اول ازدواج خطرناکترین سال‌های ازدواج است. چون طرفین به یک زندگی فردی و پاره‌ای ازدواجیها عادت داشته‌اند و در بدو ازدواج پذیرش زندگی زناشوئی مشکل است. دیگر اینکه اگر ۲ یا ۳ سال اختلاف طول کشید و طی این مدت با وساطت و دخالت فزدیکان اختلاف حل نشد، حالا دیگر به داور احتیاجی نیست بلکه وظیفه دادرس است که با مر اختلاف رسیدگی کند.
- ۲- ۴ ماه قبلاً از تاریخ ازدواج موضوع نامزدی در یک روزنامه کثیر الانتشار درج شود. چون بارها دیده شده است که طرفین عیوب خود را پنهان می‌کنند ولی با درج موضوع ازدواج در روزنامه، جلو این گرفتاریها و غبن‌های پس از ازدواج گرفته خواهد شد.
- ۳- اصلاً صیغه و عقد وقت مردود شناخته شود.

یکی از وکلای شرکت‌کننده در سمینار :

یک دختر شانزده ساله که حق شوهر کردن دارد، حقوق کالت ندارد.

رئیس سمینار :

یک دختر شانزده ساله به دادگاه شکایت کرده بود و تقاضای مهر یه نموده بود ولی دادگاه شکایت او را رد کرد. أما دیوان کشور رأی داد که وقتی دختر شانزده ساله‌ای اجازه دارد ازدواج بکند، باید عملاباو اجازه هم داده شود که از حقوق مر بوط بازدواج استفاده کند. این قانون هست و احتیاج باصلاح ندارد.

تبرستان
www.tabarestan.info





دکتر لیل آبادی

تبرستان
www.tabarestan.info

یا یکی از آنها مقصراً باشند
همانطوری که ناسازگاری
بعض از عمل یکی از زوجین
ناشی می‌شود در بعضی
موارد نیز بدون اینکه
زوجین تقصیری داشته
باشد بوجود می‌آید.
بطور مثال میتوانیم زن
وشوهری را بتلویم که
زن بواسطه داشتن فشار
خون ناچار از زندگی
در کنار دریا و نقاط کم
ارتفاع باشد و شوهر
بلحاظ ابتلاء با اسم «جبور»
با قامت در نقاط کوهستانی
و مناطق خشک باشد.
(از معن سخنرانی)

«... ناسازگاری
به جهات مختلف ممکن است
بوقوع پیوند . مثلاً
عدم رعایت تکاليف و
وظایفی که قانوناً بعده
زوجین است ، کراحت
زوجین از هم و یا یکی از
آنها از طرف دیگر ، تضاد
شدید عقايد دینی و مذهبی
زن و شوهر ، خست خارج
از حد یکی و یا بی بندو -
باری و لا قیدی مفرط
طرف دیگر و یا اعمال
خودخواهانه و مستبدانه
زوجین و یا نظایر اینها
از موارد ناسازگاری است.
حتماً لازم نیست که
در ناسازگاری ، زوجین و

موارد طلاق در قانون مدنی ترکیه

موارد طلاق در مواد ۱۲۹ تا ۱۳۴ قانون مدنی ترکیه ذکر شده . مواد ۱۲۹ تا ۱۳۳ قانون مدنی مربوط به موارد معین و مشخص طلاق یعنی زنا – سوء قصد بزندگی و سوءرفتار شدید ارتکاب جرم شرم آور و یا زندگی بطرزی که مخالف شئون خانوادگی طرف دیگر باشد – ترک و جنون است و ماده ۱۳۴ قانون مزبور مربوط به مورد غیرمعین و غیر مشخص طلاق است که تحت عنوان ناسازگاری مورد بحث قرار خواهد گرفت .

هریک از زوجین میتوانند باستناد یکی از علل قانونی با مراجعته بدادگاه تقاضای طلاق نمایند . کسی که حق درخواست طلاق دارد با توجه به ماده ۱۳۵ از قانون مدنی میتواند از دادگاه درخواست جدائی موقت کند . ذیلا بترتیبی که در قانون ذکر شده مبادرت بوضیح موارد طلاق میگردد .

ارتكاب زنا از ناحیه هریک از زوجین بطرف دیگر حق طلاق میدهد . بموجب ماده ۱۲۹ از قانون مدنی ترکیه .

« هریک از زوجین بعلت ارتکاب زنا از ناحیه همسرش میتواند دعوی طلاق اقامه کند طرفی که حق اقامه دعوی دارد باید در طرف شش ماه از تاریخ اطلاع از ارتکاب زنا و یا پنجسال از وقوع زنا اقامه دعوی کند و در غیر اینصورت حق اقامه دعوی ساقط میشود »

زنا عبارت است از رابطه نامشروع مرد با زنی بغیر از همسر خود و یا رابطه نامشروع زن با مردی بغیر از شوهر خود . در صورت ارتکاب زنا از ناحیه یکی از زوجین تنها طرف دیگر میتواند باین عنوان اقامه دعوی کند والا کسی که مرتكب زنا شده نمیتواند باستناد عمل خود دعوی طلاق اقامه نماید .

گرچه قانوناً مرور زمان ششماهه و پنجساله در مورد زنا قید شده ولی در هر صورت پس از شمول مرور زمان باز در صورتی که در نتیجه ارتکاب زنا کدورتها و اختلافاتی بین زن و شوهر حاصل شود که ادامه زندگی مشترک زناشوئی ممکن نباشد باستناد ماده ۱۳۴ قانون مدنی (عنوان ناسازگاری) میتوان درخواست طلاق نمود .

کسی که بعلت ارتکاب زنا از ناحیه همسرش اقامه دعوی طلاق میکند باید وقوع زنا را ثابت کند ولی برای اثبات امر نیازی بجرائم مشهود نیست بلکه همینقدر که از اوضاع و احوال برای دادگاه محرز شود مدعی عليه مرتكب زنا شده حکم طلاق صادر میشود .

موافق قسمت اخیر ماده ۱۲۹ قانون مدنی ترکیه « با گذشت مدعی دعوی طلاق پذیرفته نمیشود » البته در اینصورت بر عهده مدعی عليه است که ثابت کند همسرش بعداز وقوع زنا اورا گذشت کرده والا بعداز اثبات زنا خواهان مکلف نیست که ثابت کند از خوانده گذشت نکرده گذشت صراحتاً و یا با هر عملی که دلالت بر آن نماید حاصل میشود .

موافق قانون مدنی سویس (که قانون مدنی ترکیه از آن اقتباس شده) در صورتیکه یکی از زوجین بارتکاب زنا از ناحیه همسرش رضایت داشته باشد نمیتواند بعنوان زنا اقامه دعوى کند . قانون مدنی ترکیه نیازی بذکر و تصریح اینموردنده زیرا عدم پذیرش دعوى را در چنین حالی امری مسلم تلقی کرده است .

۳ - سوء قصد بجان و سوء رفتار شدید

بموجب ماده ۱۳۰ قانون مدنی ترکیه :

برستان

« هر یاک از زوجین در صورت سوء قصد بجان از ناحیه همسرش و یا سوء رفتارهای شدید او میتواند اقامه دعوى طلاق نماید . مدعی باید در ظرف ششماه از تاریخ اطلاع و یا ظرف پنج سال از تاریخ وقوع علت طلاق اقامه دعوى کند در غیر اینصورت حق اقامه دعوى ساقط میشود . »

در قانون مدنی سویس بغیر از سوء رفتارها (Sevices) اهانتها (Injures) نیز قيد شده که در هردو مورد وصف شدید (Grave) نیز بکار برده شده . بنابراین بموجب قانون مدنی سویس بغیر از سوء رفتارهای شدید توهین های شدید نیز از موارد طلاق محسوب میشود . سوء رفتار منحصر بفرد نمیتواند موجب طلاق شود بلکه تکرار عمل شرط است بدین توضیح که ممکن است یکی از زوجین در نتیجه عصبا نیت شدید و آنی بدیگری پر خاش کرد و مرتكب ایراد ضرب و جرح شود دادگاه نباید باستناد همچو عملی که تنها یکبار اتفاق افتداد حکم طلاق بدهد بلکه در اینمورد تکرار عمل شرط است بطوریکه ادامه زندگانی زناشوئی را غیرممکن سازد . منظور از سوء رفتار ارتکاب ضرب و جرح و شکنجه است . شدیدترین مورد سوء رفتار همان سوء قصد بجان است که در قانون ذکر شده .

منظور از اهانتهای شدید (Injures Graves) که در قانون مدنی سویس ذکر شده توهینی است که از طرف یکی از زوجین نسبت به حیثیت و شرف طرف مقابل بعمل میآید در قانون

شدیدبودن توهین شرط شده و الا درصورتیکه درحین مناقشه ازروی عصباً نیت آنی وزودگذریکی از زوجین بدیگری حرف زشت وزنده‌ای بزند و مورد اهانتش قراردهد از موارد طلاق محسوب نمیشود . ولی درصورتیکه یکی از زوجین بشرف و حیثیت طرف دیگر اهانت کند اینمورد از موارد طلاق محسوب میگردد فرضًاً امتناع مدام و بدون جهت از تزدیکی با همسر ویا تحت تعقیب قراردادن همسر درنتیجه حсадت خارج از حد را میتوان از موارد اهانت شدید محسوب کرد .

با اینحال عدم ذکر اهانت شدید در قانون مدنی ترکیه با وجود ماده ۱۳۴ نقصی محسوب نمیشود زیرا درصورتیکه بعلت اهانت شدید ادامه زندگانی زناشوئی غیرممکن باشد میتوان بسبب ناسازگاری تقاضای طلاق کرد .

برای تعیین میزان شدت سوء رفتار موقعیت اجتماعی ، میزان تحصیلات و معلومات و تربیت خانوادگی زوجین و افکار عمومی محیط درنظر گرفته میشود .

همانطوریکه در مورد زنا گفته شد در سوء معاشرت و سوء قصد بجان نیز در صورتیکه دعوى مشمول مرور زمان شود میتوان با استفاده از ماده ۱۳۴ تحت عنوان ناسازگاری دعوى طلاق اقامه کرد .

۳- ارتکاب جرم شرم آور و یا زندگی بطریزی که مخالف شئون خانوادگی طرف دیگر باشد

بموجب ماده ۱۳۱ از قانون مدنی ترکیه :

« اگریکی از زوجین جرم شرم آوری مر تکب شود و یا ب نحوی زندگی کند که خلاف شئون خانوادگی همسرش باشد طرف دیگر حق خواهد داشت که از دادگاه تقاضای طلاق کند . »

از این ماده چنین بر میآید که جرم باید شرم آور باشد . شدت و یا ضعف مجازات جرم موردنظر نیست . مثلاً جرائم سیاسی با اینکه ممکن است مجازاتهای بسیار شدیدی داشته باشند از

جرائم شرم‌آور محسوب نمی‌شوند در صورتی که اخاذی، چاقوکشی، سرقت و خیانت در امامت که مجازات‌های نسبتاً کمی از جرائم سیاسی دارند شرم‌آور محسوب می‌شوند.

در ارتکاب جرائم شرم‌آور علل ارتکاب واوضاع و احوال قصبه در نظر گرفته می‌شود زیرا ممکن است کسی مرتکب جرمی شود که از جرائم شرم‌آور محسوب می‌شود ولی با در نظر گرفتن موجبات ارتکاب جرم امکان دارد همچو جرمی را شرم‌آور ندانیم مانند ارتکاب قتل از طرف کسی که مورد اهانت شدید از طرف مقتول قرار گیرد.

برای اقامه دعوی بلحاظ ارتکاب جرم شرم‌آور محکومیت قطعی خوانده شرط نیست زیرا بعضی از جرائم هستند که تعقیب آن منوط بشکایت شاکی خصوصی است و ممکن است که پس از ارتکاب جرم بجهت از جهات شکایتی بعمل نیاید و یا اینکه پس از اعلام جرم شاکی خصوصی از شکایتش منصرف شود. در صورتی که جرم از جرائم شرم‌آور باشد طرف دیگر می‌تواند به مین علت درخواست طلاق کند.

بغیر از ارتکاب جرم بموجب ماده ۱۳۱ قانون مدنی ترکیه در صورتی که یکی از زوجین بطرزی زندگی کند که بحیثیت و شئون خانوادگی همسرش لطمہ وارد شود طرف دیگر حق دارد که از دادگاه تقاضای طلاق کند. تشخیص اینکه طرز زندگی یکی از زوجین مغایر حیثیت و شئون خانوادگی طرف دیگر است با توجه بوضع و موقع طرفین و عرف و محیط بادادگاه است و باید بدادگاه محرز شود که در نتیجه طرز زندگی یکی از زوجین ادامه زندگی مشترک زناشوئی می‌سر نیست مثلاً اشتغال بکاری که مخالف اخلاق عمومی است و یا رفتن بقمارخانه‌ها و قبول کار در آنجاهای و یا بدستی مکرر در انتظار عمومی را می‌توان از موارد طلاق محسوب کرد.

۴- ترک زندگی خانوادگی

بموجب ماده ۱۳۲ قانون مدنی ترکیه :

«اگر یکی از زوجین برای عدم انجام تکالیفی که قانوناً در مقابل همسرش دارد خانه را ترک کرده و یا بدون داشتن عذر بخانه‌اش بر تکردد و

این ترک سه‌ماه متوالی بطول انجامیده و باز هم ادامه یابد طرف دیگر حق اقامه دعوی طلاق خواهد داشت. پس از اقامه دعوی دادگاه بخوانده اخطار میکند که تا یک‌ماه بخانه‌اش برگردید. در صورت لزوم این اخطار بوسیله آن‌ها در مطبوعات بعمل می‌آید.

قبل از انقضای دو ماه از تاریخ ترک نمیتوان از دادگاه تقاضای اخطار برای مراجعت نمود و حداقل باید یک‌ماه بعد از اخطار اقامه دعوی کرد.

باید قبل از بین‌موضع اشاره کنیم که موافق ماده ۱۵۲ از قانون مدنی ترکیه تعیین محل اقامت مشترک در صلاحیت زوج است و زن و شوهر مبلغ بزندگی مشترک در اقامتگاهی هستند که شوهر انتخاب می‌کند. در صورتی که شوهر برای تأمین معیشت خانواده و یا زن پس از تأمین زندگی افراد خانواده و حضانت اطفال بطور موقت و بقصد مراجعت مجدد خانه را ترک کند طرف دیگر حق اقامه دعوی بعنوان ترک خواهد داشت. همچنین در صورتی که اقامتگاه معینه از طرف شوهر از لحاظ صحی مضر بحال زن باشد و یا زوج باداشتن امکان تهیه مسکن مستقل با پدر و مادر و یا قوم و خویشاںش در یکجا زندگی کند و بطور کلی مرد از اختیاراتی که قانونگذار در مورد انتخاب اقامتگاه بوقتی تفویض کرده برای آزار و اذیت همسرش سوءاستفاده کند زوجه مجبور به تعیت از شوهرش نبوده و در صورت ترک خانه نمیتوان اورا مجبور به برگشتن نمود. بنابراین در چنین صورتی رد دعوی طلاق اقامه شده از ناحیه زوج امری مسلم و طبیعی است.

با استناد ماده ۱۳۲ قانون مدنی ترکیه هر یک از زوجین بمنظور عدم انجام وظایف محوله قانونی ترک خانه کنند (Abandon malicieux) طرف دیگر حق اقامه دعوی طلاق خواهد داشت. مثلاً ترک خانه از ناحیه شوهر بمنظور خودداری از پرداخت نفقة زن بزوجه حق اقامه دعوی را میدهد. بموجب همین ماده علاوه بر مورد فوق در صورتی که یکی از زوجین بدون جهت زندگی مشترک زناشوئی را ترک کند طرف دیگر حق اقامه دعوی خواهد داشت. بنابراین اگر زن موجهً مثلاً بعنوان اینکه شوهرش در اقامتگاه مشترک مشغول انجام کارهای مغایر حیثیت و شئون خانوادگی است و یا با داشتن امکان اختیار اقامتگاه مستقل از این امر خودداری مینماید

خانه را ترک کند دعوی زوج بعنوان ترک خانه قابل پذیرش نبوده و رد میگردد.

یکی دیگر از شرائطی که در قانون برای ترک ذکر شده اینست که ترک حداقل باید سهماه تمام بطور متواالی ادامه داشته باشد و بازکسی که خانه را ترک کرده حاضر به برگشتن نباشد. باوجود این درصورتی که خانه را ترک کرده فقط برای جلوگیری از اقامه دعوی موقتاً بخانه برگرد حق اقامه دعوی ساقط نمیشود و چنین دعواهی قابل پذیرش است.

اگر ترک خانه بیش از دو ماہ بطول انجامد به تقاضای مدعی دادگاه مکلف است بمدعی عليه اخطار نماید که در ظرف یک ماه بخانه اش برگردد. در صورتی که مدعی عليه مجھول المکان باشد اخطار بوسیله درج آگهی در مطبوعات بعمل میآید و مدعی پس از انقضای یک ماه از تاریخ اخطار حق اقامه دعوی خواهد داشت.

۵ - جنون

بموجب ماده ۱۳۳ از قانون مدنی ترکیه:

«در صورتی که یکی از زوجین بیش از سه سال مبتلا بجنون شود و این امر ادامه زندگی مشترک زناشوئی را غیرممکن سازد و به تشخیص متخصصین مرض غیرقابل علاج باشد طرف دیگر حق اقامه دعوی طلاق خواهد داشت.»

بموجب ماده فوق الاشعار بیماری باید حداقل سه سال بطول انجامد و در نتیجه بیماری ادامه زندگی مشترک زناشوئی غیرممکن شود و بعلاوه غیرقابل علاج بودن بیمار بایستی از طرف متخصصین (حداقل دونفر پزشک) تصدیق شود.

تشخیص عدم امکان ادامه زندگی مشترک زناشوئی بسته بنظر دادگاه است. البته تصدیق پزشک در این مورد میتواند مورد استفاده دادگاه قرار گیرد.

بنابراین ابتلاء به نوع جنونی موجب طلاق نمیشود بلکه باید جنون از نوعی باشد که

ادامه زندگی مشترک زناشوئی را غیرممکن سازد . مثلا ابتلاء بفکر ثابت و یا ملانکولی و یا ضعف قوای عقلانی از موارد طلاق محسوب نمیشود .

بغیر از جنون ابتلاء بامراض دیگر و لوقابل علاج هم نباشد از موارد طلاق نیست زیرا در حقیقت یکی دیگر از وظایفی که زوجین نسبت بهم دارند همدردی و ابراز محبت بهم در بیماری و مواطبت و پرستاری از هم دیگر و تشریک مساعی در گرفتاریهای زندگی است .

قانون در مورد جنون مرور زمانی قائل نشده پس از ابتلاء یکی از زوجین بجنون و گذشتن سه سال طرف دیگر هر وقت بخواهد میتواند اقامه دعوی کند و اگر کسی بامید شفای افقن همسرش مدتی از حق قانونی خود استفاده نکند ادعا مشمول مرور زمان نخواهد شد و مدعی هر وقت بخواهد میتواند از این حق خود استفاده کند .

۶ - ناسازگاری

بغیر از پنج مورد معین و مشخص که تاکنون برای موارد طلاق ذکر کردیم مورد غیرمعین و غیرمشخص دیگری نیز هست که میتوان تحت عنوان «ناسازگاری» خلاصه اش کرد .
بموجب ماده ۱۳۴ از قانون مدنی ترکیه :

«در صورتیکه بین زن و شوهر ناسازگاری شدیدی روی دهد بحدی که ادامه زندگی مشترک زناشوئی را غیرممکن سازد هر یک از زوجین میتوانند از دادگاه درخواست طلاق نمایند . اگر علت اصلی وقوع ناسازگاری یکی از زوجین باشد تنها طرف دیگر میتواند باستاناد این ماده اقامه دعوی کند .»

بموجب ماده مذکور برای اقامه دعوی طلاق بعنوان ناسازگاری وجود سه شرط لازم است .

الف - مدعی خواه زن و خواه شوهر باشد باید ثابت کند که در نتیجه ناسازگاری زندگی

مشترک زناشوئی مختل گشته .

ناسازگاری بجهات مختلف ممکن است بوقوع پیوند . مثلا عدم رعایت تکاليف و
وظایفی که قانوناً بهده زوجین است ، کراحت زوجین از هم و یا یکی از آنها از طرف دیگر ،
تضاد شدید عقاید دینی و مذهبی زن و شوهر ، خست خارج از حد یکی و یا بی بندوباری و
لاقیدی مفرط طرف دیگر و یا اعمال خودخواهانه و مستبدانه زوجین و یا نظایر اینها از موارد
ناسازگاری است .

حتماً لازم نیست که در ناسازگاری، زوجین و یا یکی از آنها مقصراشند همانطوریکه
ناسازگاری بعضاً از عمل یکی از زوجین ناشی میشود در بعضی موارد نیز بدون اینکه زوجین
تصیری داشته باشند بوجود میآید . بطور مثال میتوانیم زن و شوهری را بگوئیم که زن بواسطه
داشتن فشار خون ناچار از زندگی درکنار دریا و نقاط کم ارتفاع باشد و شوهر بلحاظ ابتلاء با آسم
مجبور باقامت در نقاط کوهستانی و مناطق خشک باشد .

ب - مدعی باید ثابت کند که ادامه زندگی مشترک زناشوئی در نتیجه ناسازگاری غیرممکن
گشته . بنابراین بمحض وقوع ناسازگاری بین زن و شوهر نمیتوان حکم طلاق داد بلکه باید
برای دادگاه محرز شود که در نتیجه ناسازگاری ادامه زندگانی زناشوئی میسر نیست .

ج - اگر ناسازگاری ناشی از اعمال و رفتار یکی از زوجین باشد تنها طرف دیگرمی -
تواند باین عنوان درخواست طلاق نماید . بدین ترتیب زن و یا شوهری که صرفاً اعمال و رفتار او
باعث حدوث ناسازگاری شده نمیتواند اقامه دعوی طلاق بعنوان ناسازگاری کند . ولی مشکل بتوان
تشخیص داد که تصیر متوجه کدام یک از زوجین است زیرا ای بساکسی که ظاهرآ مقصرا دیده می -
شود در باطن هیچ گونه ایرادی متوجه او نشود و بر عکس ممکن است زن و یا شوهر مقصرا با مهارت
و زنگی خود را معصوم و بیگناه قلمداد کند . دادگاه باید از تمام امکانات موجود برای کشف
حقیقت استفاده کند تا تشخیص بدهد که در ناسازگاری تصیر متوجه کدام یک از زوجین است و پس
از احراز تصیر یکی از زوجین حکم بر علیه او صادر میشود .

اگر زوجین هردو یک اندازه مقصراشند حکم طلاق بر علیه هر دو طرف صادر میشود

و اگر هیچ یک از زوجین مقصو نباشد بدون تعیین مقصو حکم طلاق داده میشود.

تعیین تصریف از لحاظ محرومیت طرف مقصو از ازدواج برای مدته کمتر از یکسال و بیشتر از دوسال نباشد و الزام پرداخت نفقة بطرف دیگر تا یکسال بعد از طلاق و نیز پرداخت خسارات معنوی و مادی مؤثر است.

با توجه بمذاکراتی که در هفته گذشته در این سمینار بعمل آمد بی مناسبت نمیدانم که بطور خلاصه مواردی چند از قانون خانواده در ترکیه را بخصوص در آن قسمتهایی که با قانون ایران اختلاف دارد ذکر کنم.

در ترکیه تعدد زوجات ممنوع شده - در قانون مدنی ترکیه مهر نیست - نکاح منقطع نه در قانون سابقان بود و نه در قانون فعلیشان هست.

موافق ماده ۹۰ از قانون مدنی ترکیه صغار بدون اجازه پدر و مادر و یا وصی نمیتواند ازدواج کنند . اجازه پدر و مادر متفقاً شرط شده و اجازه یکی از آنها کافی نیست موافق قسمت اخیر ماده مزبور در صورتیکه پدر و مادر صغیر از هم دیگر طلاق گرفته باشند اجازه کسی که صغیر تحت ولایت اوست کافی است (یعنی یا تنها مادر و یا تنها پدر) در صورتیکه قانون ایران با جازء مادر نیازی ندیده .

بموجب ماده ۸۸ قانون مدنی ترکیه سن ازدواج برای اناث ۱۷ و در موارد استثنائی با اجازه دادگاه ۱۵ سال تمام تعیین شده - موافق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ایران برای اناث ۱۵ سال و در موارد استثنائی با اجازه دادگاه ۱۳ سال تمام تعیین گردیده .

موافق ماده ۱۳۷ از قانون مدنی ترکیه :

بعد از اقامه دعوی دادگاه قبل از ورود در ماهیت قرار موقع در مورد مسکن و نفقة زن و حفظ اموال و نگاهداری اطفال صادر می کند .

در صورتیکه ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ایران فقط ناظر بحضانت و هزینه نگاهداری اطفال است .

حضانت اطفال و پرداخت هزینه نگاهداریشان بعد از وقوع طلاق در ماده ۱۴۸ قانون مدنی ترکیه ذکر شده که با قانون حمایت خانواده ایران تطبیق می‌کند تنها در مورد حق ملاقات والدین با اطفال بدادگاه اختیار داده که در صورت اقتضا پدر و یا مادری را از ملاقات طفل محروم کند در صورتیکه موافق ماده ۱۳ از آئین نامه اجرائی قانون حمایت خانواده ایران حق ملاقات والدین با اطفال کمتر از یک بار در ماه نخواهد بود.

موافق ماده ۱۳۸ از قانون مدنی ترکیه بعد از اثبات دعوی طلاق دادگاه یا بطلاق و یا بجدائی حکم می‌دهد در صورتیکه دعوی جدائی اقامه شود دادگاه نمی‌تواند حکم بطلاق بدهد ولی اگر دعوی طلاق اقامه شود دادگاه بر حسب مورد می‌تواند حکم بجدائی صادر کند و موافق ماده ۱۳۹ از قانون مذبور دادگاه از یک تا سدسال می‌تواند حکم بجدائی صادر کند و بعد از پایان مدت معینه در حکم در صورتیکه زوجین آشتی نکرده باشند بتقادی هر یک حکم طلاق صادر می‌شود.

موافق ماده ۱۴۲ از قانون مدنی ترکیه در صورت صدور حکم طلاق دادگاه هر یک از زوجین را که خطاکار تشخیص دهد به یک الی دو سال منوعنیت از ازدواج محکوم می‌کند.

بموجب ماده ۱۴۳ ق.م. ترکیه در صورت صدور حکم طلاق دادگاه هر یک از زوجین را که خطاکار تشخیص دهد بنا بتقادی طرف دیگر می‌تواند بپرداخت خسارات مادی و معنوی محکوم نماید. در مورد نفعه ماده ۱۴۴ قانون مدنی ترکیه مقرر می‌دارد که در صورتیکه در نتیجه طلاق یکی از زوجین که مقصو در امر طلاق نباشد به تنگdestی و عسرت گرفتار شود دادگاه طرف دیگر را با در نظر داشتن وضع مادیش به اتفاق همسرش که طلاق گرفته برای مدت یکسال ملزم می‌نماید و لواین-که او خود نیز مقصو شناخته نشود.

قانون مدنی ترکیه توافق زوجین را برای طلاق کافی ندانسته تا جائیکه بند ۳ از ماده ۱۵۰ بدادگاه حق داده که اقرار اصحاب دعوی را ندیده بگیرد. این اختیار برای جلوگیری از تبانی زوجین، بدادگاه داده شده زیرا اغلب دیده شده که زوجین برای اینکه هر چه زودتر بمقصود

خود در امر طلاق نائل شوند برخلاف واقع فرضی اقرار بترک خانه و یا سوء رفتار می نمایند .
در صورتی که موافق ماده ۹ از قانون حمایت خانواده ایران در مواردی که برای طلاق
بین زن و شوهر توافق شده باشد طرفین باید توافق خود را بدادگاه اعلام کنند و دادگاه گواهی
عدم امکان سازش را صادر خواهد کرد .

گفتگو

دکتر تقی تقضی :

اجازه میخواهم خاطره‌ای را که در مورد قانون مدنی ترکیه دارم

بعرض برسانم . سال ۱۳۲۲ بااتفاق آقای دکتر لیل‌آبادی به ترکیه رفت و بعدت سه سال در دانشگاه اسلامبول - دانشکده حقوق به تحصیل حقوق ادر رشتہ دکتری پرداخت . یکی از رشته‌های را که انتخاب کرده بودم ، حقوق مدنی بود . همانطور که مفهوماً معمول است برای هر رشته‌ای سمیناری ترتیب میدهند تا دانشجویان در رشتہ معینی و یا در موضوع معینی مطالبی تهیه میکنند و بصورت کنفرانس بخوانند ، منهم چنین کاری کردم . رشتہ‌ای که برای بنده تعیین شده بود تا در آن باره کنفرانس بدhem موضوع طلاق بود در قانون طلاق ترکیه و مقایسه آن با قانون طلاق در ایران . اکنون که ۲۵ سال از آن روزگار میکنند خیلی خوب بیاد دارم وقتی که در مقام تهیه موضوع خودم برآمد و رسیدم بماده ۱۱۳۳ باید اعتراف کنم که خجالت کشیدم عین آنرا ترجمه کنم .

هر چند که در یک مملکت اسلامی بودیم و آنجا هم کم و بیش و در مدت طول یکهزار و سیصد و چند سال با قوانین اسلامی تربیت شده بودند ، بهارت و سیده بودند ، ازدواج کرده بودند و طلاق داده بودند .

و امروز اسباب خوشبختی است که در سمیناری این چنین شرکت کرده‌ام . در سمیناری قانون اصلاح طلبانه قانون حمایت خانواده را به بحث و گفتگو گذاردۀ است . اجازه بفرمایید که یک خاطره دیگر را هم بعرض برسانم ، در زمانیکه قانون مدنی ترکیه در مجلس ترکیه مطرح شد ، قانون جدید که ترجمه‌ای از قانون سویس بود ، مورد انتقاد قرار گرفت که ، آقایان ، شما دارید برای ملتی قانون وضع میکنید که در طول ۱۳۰۰ سال با قوانین مذهبی اسلام زندگی کرده و تربیت شده‌اند و شما میخواهید چنین ملتی را وادار کنید که جدیدترین و مدرن‌ترین قوانین دنیا را بینید . مضافاً اینکه این قانون که امروز آورده‌اید در کشوری اجرا میشده است که مذهب عیسوی دارند .

آقای دکتر لیل‌آبادی خوب میدانند که در ترکیه مرسوم است در مقدمه هر لایحه علل موجبه‌ای که چطور شده است یک (اکسپوزه دوموتیو) بحساب همیشه مطرح شود از طرف تقدیم کننده لایحه توضیح داده میشود .

در مقدمه لایحه‌ای که به مجلس ترکیه داده شده بود شرحی نوشته شده بود که قسمتی از آنرا نقل می‌کنم . این مقدمه در مجموعه قوانین چاپ شد . این مجموعه وجود دارد و مقدمه هم هست و یعنوان دفاعی است از طرف آنانورک .

در آنجا پاراگرافی هست که وزیر دادگستری وقت خطاب به نمایندگان میگوید وقتی ما با این پیشرفت دیر قافله تمدن همراه هستیم ، باید با اینها بجنوپ برآور و خودمان را تطبیق بدھیم و هماهنگ بسازیم . یا اینکه عقب بمانیم که خواه و ناخواه با کشیده شدن بدبناشان ، در سنگالاخها ، بصورت لشکان لشکان مجبور از متابعت آنها هستیم .

دکتر خادم :

بنده میخواستم در باره صدور عدم گواهی سازش نکته‌ای را بعرض

برسانم .

این نکته در غالب ممالک رعایت میشود که البتہ مدتی تا حدودی فرق میکند . میخواهم تقاضا کنم که در طرح قطعنامه گنجانده شود که اگر موجب طلاق و موجب تقاضای طلاق عدم سازش است ، مدتی را که مقتضی بداند (یک یا دو سال) زوجین بصورت حدا زندگی کنند و پس از این مدت اگر تواق حاصل نشد آنوقت عدم گواهی سازش صادر شود .

میخواستم از آقای دکتر لیل آبادی سؤال کنم که در قانون ترکیه ، در مواردی که این تاریخ جداگانه را معلوم می‌کنند آیا وضع نفقه زن و شوهر هم مشخص میشود و آیا مرد متعدد پرداخت نفقه میگردد و یا اینکه موضوع پرداخت نفقه به زن که وظایف خود را انجام نمیدهد به بحث و گفتگو گزارده میشود ؟

دکتر لیل آبادی :

در ترکیه وقتی دادگاه حکم به طلاق میدهد وضع نفقه و تکلیف

اطفال را روشن میکند . حتی گاهی اگر زن ممکن باشد و مرد تهییدست ، زن نفقه میدهد . پس از یک تا سه سال ، اگر آشتبانی حاصل نگردید ، آنوقت موضوع رسیدگی میشود . این موضوع جالب است که ممکن است مردی تقاضای طلاق بکند و دادگاه هم حکم به جداگانه بدهد و پس از سه سال اگر زن تقاضای صلح و آشتی نمود ولی مرد حاضر باین امر نبود ، ممکن است دادگاه به تقاضای مرد حکم به طلاق بدهد . و از طرفی اگر زن ابتدا اقامه دعوا نوشته باشد ، باز این حق برای او محفوظ است و در مرحله آخر ، اگر این موضوع مسلم شود که دیگر این زن و شوهر نمیتوانند با هم زندگی بکنند ، دادگاه حکم جداگانه را

صادر میکند.

محل سکنای زوجین نیز باختیار دادگاه است . اگر دادگاه صلاح دانست ، زن را مجبور میکند که در محل اقامت شوهر خود سکنی گزیند ولی اگر شغلش ایجاب نمیکند ، فیالمثل زن شاغل است ، زن و مرد هر دو دارای حقوق مساوی هستند .

رئیس سمینار :

سن ازدواج در ترکیه را بفرمایید .

دکتر لیل آبادی :

برای مردها ۱۷ سال تمام و بیوای دختران ۱۸ سال تمام ولی باز همانطور که در قانون مذهبی پیش‌بینی شده است ، برای مرد و زن هردو تا ۱۵ سال تمام نداشته باشند ولو با اجازه دادگاه نمیتوانند اقدام بازدواج بکنند .

دکتر خادم :

ایرادی که میتوان بقانون ترکیه گرفت اینست که بدون توجه به اوضاع و احوال اجتماعی آمده‌اند کلیه قوانین خود را کنار گذاشته‌اند و قانون ترجمه شده سویس را از ابتدای انتها بمرحله اجرا در آورده‌اند . در حالیکه در ایران جمعی از تحصیلکرده‌ها اجتماع کرده‌اند و با توجه به مبنای حقوقی و فقهی اجتماع و اوضاع و احوال حاضر مملکت قوانینی را وضع کرده‌اند .

ممکن است فکر تنظیم کنندگان قانون ترکیه خوب بوده باشد ولی بدليل اینکه قانون سویس را طبق الفعل ترجمه کرده و در مملکت خود اعمال کرده‌اند نمیتوانند تأثیرخوبی داشته باشد . زیرا تحولات اجتماعی باید آرام صورت پذیرد . ما میتوانیم پاره‌ای از مسائل مادی را از کشوری اقتباس کنیم و اجرا کنیم . مثلاً میتوانیم ، در مملکت خودمان از اتم استفاده کنیم و امکانات آن را نیز فراهم سازیم ولی امور اجتماعی و قانونی را به یکباره نمیتوانیم از کشور دیگر بکشور خودمان صادر کنیم . بنابراین ما اگر میخواهیم قانون بنویسیم و یا اصلاح کنیم باید به تحولات اجتماعی نظر داشته باشیم و قوانینی را وضع کنیم که با آداب و روح اجتماعی ما سازگار باشد .

تفصیلی :

سال ۱۹۵۶ از طرف مجلس ملی ترکیه کمیته مخصوصی ترتیب داده شد تا با توجه به تجربیاتی که در عمل و در اجرای قانون مدنی ترکیه بدست آمده بود ، قانون را با روح و آداب اجتماعی ترکیه منطبق سازند . در این کمیته استادان دانشکده حقوق-

قضات — و کلای دادگستری و گروهی از اعضای کمیسیون دادگستری مجلس عضویت داشتند و تا آنجا که بیاد دارم ، کار این کمیته چندین سال بطول انجامید که با تعمیق و بررسی همه جانبه و رسیدگی به پرونده‌ها و احتیاجات و تقاضاهای مردم توانستند موارد قانونی را یک‌بیک بررسی نموده و به خواست مردم در زمینه امور حقوقی پاسخ گویند .

خانم هاجر تربیت :

قانونی که بنام «قانون حمایت خانواده» از مجلس گذشته است شاید بیشتر از ۲ سال مورد دقت و بررسی قرار گرفته است. برای بحث در آن دیروز ارتدادگستری کمیسیون‌های تشکیل گردید که با توجه به مذهب — سنت‌ها و قوانین سایر کشورها، جزء به جزء مورد بررسی قرار گرفت و باین مسئله نظر بود که قانون باید طوری وضع شود که با روحیه مذهب و آداب ما انطباق داشته باشد . در کمیسیون دادگستری مجلس این موضوع مد نظر بود که پاره‌ای از قوانین سایر کشورها نمیتواند فعل بالفعل در ایران اجرا شود و لذا قانون باید با آداب و سنت اجتماعی سازگار باشد ولی این بدان معنی نیست که سیر تکاملی فدا گردد . بلکه وضع قانون جدید از این جهت ضرورت پیدا میکند که ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌های گذشتمرا با منطق برطرف سازد ، معنی روح قانون حمایت خانواده نیز همین است .

رئیس سمینار :

در تأیید بیانات خانم تربیت عرض میکنم که مطالعه حقوق تطبیقی بدان معنی نیست که عقاید و تصمیمات دیگران را عیناً اتخاذ کنیم و در تدوین قوانین خود اعمال نمائیم . بلکه مطالعه حقوق تطبیقی در بعضی موارد آموزنده است و میتوانیم پاره‌ای از راه حل‌های را که منطبق با اوضاع و احوال اجتماعی ملت ما باشد بگیریم و گرفته هیچ در نظر نیست که عین راه حل‌های دیگران را که شاید برای خودشان خوب باشد ، در قوانین مملکت خودمان بگنجانیم ..

تبرستان
www.tabarestan.info



محسن ستایش

تبرستان
www.tabarestan.info

وچه با در تمام ایام روز
از دیدار و معاشرت زن
محروم بماند و فرزندان
زوجین باید تحت هواظیست
ومراقبت زوج در غیاب
او قرار گیرد . وزوجه
بالطبع بامور خانه و
خانوادگی که از وظایف
مختصه او است رسیدگی
نمیکند . بنابر این زن
ناگزیر می باشد مقداری
مشخص از حقوق خود را
با عنایت بمراتب فوق
برای مصارف و مخارج
زنده‌گی در اختیار مرد
بغذردویشتر اختلافات
زنان و شوهرانیکه وضع
مشابه دارد اینست که
خانمهای می گویند با تمام
این تفاصیل قانون زوج
را مکلف کرده مخارج زن
را تأثیر نماید . «
(از من سخنرانی)

هر چند پرداخت
نفقه بعهده زوج است
لکن این وظیفه و تکلیف
در واقع نفس الامر قضیه
باعتبار اشتغال مرد در
خارج و عهدهدار بودن
زن در امور داخلی
خانواده بوده و در وضع
فعلی و کنونی که در بعض
خانواده ها زن و مرد
صبح باهم از منزل خارج
و هردو در بنگاههای
دولتی یا غیر دولتی برای
تحصیل معاش و درآمد
فعالیت می کنند و جهت
اداره امور داخلی دایه
و خدماتگزار استخدام و یا
فرزندانشان را به پانسیون
می سپارند و زوج بسبب
اشغال زوجه محرومیتها
و تضییقات زندگی و
اقتصادی باید تحمل کند

بعضی از اشکالات اجرائی قانون حمایت خانواده

قانون حمایت خانواده برمبنا و اساس سازش استوار است - قانون گزار در قوانین مدنی و کیفری قسمتی را بصلاح و سازش تخصیص داده اما اصرار و تأکیدی که در قانون حمایت خانواده در زمینه سازش نموده در هیچیک از قوانین دیگر مشهود نیست عبارت مندرج در ماده ۸ قانون مذبور مؤید این معنا است :

«دادگاه رأساً یا در صورتیکه مقتضی بداند و سیله داور یاد اور آن سعی در اصلاح بین شوهر و زن و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد - هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد ».»

بنابراین قانون حمایت خانواده اجازه داده است تا زوجین در یک محیط آزاد و با احساس

اهمیت مسائل مربوط بروابط خودرا مطرح و دادرس دادگاه با دقت در گفتار آنان و پی بردن به کنه وریشه اختلافات و با انجام مذاکرات اصلاحی راه را برای سازش و ختم دعوى بصلاح باز کند. از این وسیله ارزنده (سازش) بنحو مطلوب نمیتوان استفاده کرد - لکن متأسفانه دادگاههای شهرستان یا بخش مأمور رسیدگی با اختلافات مدنی ناشی از زناشوئی و دعاوی خانوادگی در وضع فعلی نمیتوان از این وسیله ارزنده و بسیار مؤثر بنحو مطلوب استفاده کنند زیرا اصلاح ذات البین محتاج و نیازمند زمان و وقت کافی میباشد در صورتیکه بعلل آتی الذکر بسب تراکم بیش از اندازه امور فرصت اینکار اندک و ناچیز است .

۱- استقبال بی نظیر و کم سابقه خانمها بعلت رفع بعض از طبقه نسوان در قسمتی از قانون مدنی بموجب قانون حمایت خانواده و تساوی حقوق زن و مرد درامر طلاق که بجبران مافات و جور وستمی که از ناحیه مردان نصیب زنان میشد درخواستهای زیادی برای متارکه و کسب‌گواهی عدم سازش از ناحیه این طبقه تقدیم میشود :

۲- عدم آشنائی بقانون و مقررات و محیط دادگاه .

۳- عادت نداشتن مردم باینکه دعاوی زناشوئی که قبل از دردفاتر طلاق حل و فصل میشد باید در دادگاه و برطبق موازین قانونی رسیدگی شود .

۴- مداخلات بیش از حد تصور اقوام و بستگان طرفین و مراجعات مکرر بیمورد آنان بدادگاه .

۵- شتابزدگی در رسیدگی بپروندها از ناحیه زوجین و موارد دیگر - بطوریکه در بدو امر چنانچه یکی دو ساعت در زمینه اصلاح و سازش تلاش و کوشش بعمل میآید و پنجاه درصد نتیجه مثبت عاید میگردد اکنون این مدت بربع ساعت و کمتر تقلیل و تنزیل پیدا کرده و ضمناً تداخل اوقات دادگاه که بر اثر طولانی شدن محاکمات ایجاد میشود مزید برعالت است .

ارجاع امر بداری مورد توجه زوجین نیست - از طرفی ارجاع امر بداری یاداوران

هم مواجه با مخالفت و عدم اعتماء زن و شوهر میباشد چه آنکه طرفین بحکمیت اشخاص غیر در امور داخلی بسبب فاش شدن اسرار خانوادگی مایل نیستند و بداوری بستگان و اقوام نیز رغبتی نشان نمی دهند و با تحقیقات دقیق و عمیقی که معمول گردیده این عدم رغبت از جهت مداخلات ناروا و بیجای همین بستگان است که باعث مناقشات و اختلافات زن و شوهر تا اندازه ای بوده اند که کار آنها بمرحله جدائی و از هم پاشیدگی زندگی زناشوئی کشیده شده - تشکیل دادگاههای خانواده دیگر سوی دادگاههای موجوده علاوه بر اینکه محتاج مقدماتی است که بزودی عملی نمیشود با توجه باوضاع و احوال چندان مؤثر بنظر نمی رسد وجود شوراهای داوری هم بادر نظر گرفتن اینکه ۹۷ درصد و پرونده های ارجاعی مر بوط بمنارکه و طلاق است و شوراهای مزبور صلاحیت رسیدگی باین نوع درخواستها را ندارند جلوگیری از تراکم کار نمی کند :

هیئت امناء صلح - معتقدم چون عده ای از خانمهای آقایان بدون ریا و توقع و چشمداشتی خالصاً و مخلصاً داوطلب خدمات اجتماعی هستند و با کمال خلوص نیت وايمان قلبیاً باين قبیل امور مایلند هیئتی از اعضاء سازمان های مختلف زنان و مدد کاران اجتماعی و وکلای دادگستری وغیره بنام هیئت امناء صلح تشکیل شود و دادگاههای خانواده در پرونده هائی که ضروری تشخیص می- دهند طرفین را باین هیئت معرفی و هیئت مذکور سعی در اصلاح ذات البین مینمایند و نتیجه را نفیاً یا اثباتاً باطلاع دادگاه میرسانند دادگاه نیز تلاش خودرا برای سازش میکند در صورت عدم امکان سازش گواهی مورد درخواست را میدهد و با این اقدامات قناعت وجدانی حاصل است که واقعاً سازش فیما بین امکان پذیر نبوده است و نظر قانون گزار هم تأمین و حاصل میشود و نیروهای متفرق داوطلبان خدمات اجتماعی از این طریق مجتمع میگردد .

معافیت از پرداخت هزینه طلاق - استیصال و فقر زوجین ایجاب مینماید که در اینگونه موارد دادگاهها قطع نظر از هزینه دادرسی نسبت بهزینه طلاق نیز شخص بیضاعت را معاف نماید لرrom اضافه شدن یک تبصره در این زمینه بماده ۴ قانون حمایت خانواده ضروری بنظر میرسد . کارشناسی - در مادتین ۴۰۵ و ۴۰۶ قانون حمایت خانواده طرز انتخابات کارشناس مجمل و

مبهم است و چنانچه با تشریفات و رعایت آئین دادرسی مدنی اقدام بانتخابکارشناس شود با توجه به بیانه ۱ قانون حمایت خانواده نقض غرض است در هر صورت نحوه و کیفیت عمل دادگاه در این قسمت روش نشده است و دادگاهها هریک بطریقی عمل میکنند بنوان تبصره ماده ۴ عبارات ذیل ضروری است :

«دادگاه بدون مداخله طرفین یک نفر کارشناس انتخاب نظریه وی را به رو طرف ابلاغ که ظرف سه روز از تاریخ رؤیت اعتراض خود را بنمایند و بعد از رسیدگی باعتراض مبادرت بتصویر حکم مینماید و در موارد نفعه ایام عده و هزینه ن tahadari اطفال و نفعه اولاد خود دادگاه میتواند رأساً اقدام و مبلغ آنرا تعیین کند »

گزارشها و اقدامات مددکاران اجتماعی تاچه حد دارای ارزش قضائی است - برای اولین بار در صحنه دادرسی شخص یا اشخاصی بنام مددکار یا مددکاران اجتماعی ظهر کرده و با عرصه وجود گذارده‌اند و در ماده ۳ قانون حمایت خانواده در دریف سایر ادله قرار داده شده‌اند و برای روش شدن قضیه و احراق حق علاوه بر تحقیق از گواهان و مطلعین استمداد از مددکاران توصیه و تأکید شده چون پس از استطلاع و یا استمداد ناچار باید این دسته خبری بدادگاه بدهند باید بررسی کرد اخبار منتشره از طرف مددکاران اجتماعی در چه حدودی دارای ارزش و اعتبار قانونی و قضائی است و آیا اطلاعات و اخبار آنان که متکی بر مشاهدات و عینی بر مبنای ممنوعات و مساعی است صحیت دارد یا خیر اگر گفته شود در حدود ارزش گواهی کرده است گواهی گواه شرائطی دارد :

۱- عدم قرابت سببی و نسبی تا طبقه و درجه معین .

۲- نداشتن رابطه خادم و مخدومی .

۳- عدم ارتکاب جنحه و جنایت و نداشتن پرونده حقوقی و کیفری با طرفین .

۴- عدم اظهار نظر و توصیه بنوان داور و کارشناس و قاضی در موضوع مطروحه وبالآخره این سوگند و مجازات گواهی کذب و پس از رعایت تمام این مراتب مع الوصف

بازاعتبار و ارزش اظهارات و مؤدای گواهی آنان بنظر دادگاه است با توجه باینکه انسان مصون از خطأ و اشتباه نیست نمیتوانیم بگوئیم بصرف اینکه یکنفر مددکار اجتماعی است بارتکالیف و مسئولیت‌های قانونی را باید بدوش بکشد و از چنین مقرراتی معاف باشد و در عین حال اظهارات مشارالیهم قابل ترتیب اثر باشد زیرا دادگاه در مقام استدلال باید نسبت بازش دلیلت هر دلیل مدافه نماید .

۵ - گزارش و اظهار یک مددکار اجتماعی بسب آنکه شخصاً بتحقیق و تفحص قضایا می‌پردازد و تحقیقات دقیق و عمیق مینماید بالاتر و بالارزشتر از مطالب و بیانات گواه بنظر میرسد زیرا گواه آنچه را که قبله دیده پاشنیده و شاید مدتها از زمان مشهودات و مسموعات گذشته باشد بازگویی‌کند و چه بسا در موقع حادثه و واقعه خودرا مقید نمیدانسته کاملاً موضوع توجه و بیاطن قضایا پی‌برد لذا نمیتوان مددکاران اجتماعی را از مسئولیت‌های قانونی که حداقل برای یکنفر گواه در نظر گرفته شده معاف کرد مگر اینکه اظهارات و گزارش‌های مددکار اجتماعی را صرفاً برای کسب اطلاع تلقی یعنی در حقیقت مؤثر در مقام ندانست که این استنباط سخیف و قابل قبول نمیتواند باشد .

۶ - پیشنهاد می‌شود تبصره زیر نیز بماده ۳ اضافه شود :

« مددکار اجتماعی کسی است که داوطلبانه بخدمت اجتماع درآمده و در صورتیکه موضوع استمداد ارتباط باور دادگستری داشته باشد و مددکار قسم خورده باشد اظهارات و مطالب و توضیحات او درحدود ارزش یکنفر گواه است و الا فقط برای اطلاع اظهارات او استماع می‌شود . »

در ماده ۸ قانون حمایت خانواده سه مطلب مورد بحث است .

۱ - موضوعیت علل موجه مندرج در ماده مرقوم .

۲ - گواهی حکم است یا خیر .

۳ - هماهنگی بین دادگاههای خانواده و دفاتر طلاق .

موضوعیت علل موجه مذکور در ماده ۸ - در این مورد اختلاف نظر موجود است عده‌ای معتقدند که علل مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده محمول بر نظر دادرسی دادگاه است که تشخیص بددهد علی که متقاضی و متقاضیه عنوان میکنند موجه میباشد یا خیر و این علل محصور نیست اما عده دیگر منجمله دادگاههای خانواده در تهران نیز بهمین نهج استنباط و اقدام کرده‌اند منظور از علل موجه در ماده ۸ قانون مارالذکر علی است که در ماده ۱۱ همان قانون قید و حصر شده و بعبارت دیگر ماده ۸ طریقیت ندارد بلکه موضوعیت داشته و دادرس دادگاه نمیتواند بنظر خود علی را موجه یا غیر موجه بداند بلکه پس از ثبوت وجود علل موجه مذکور در ماده ۱۱ گواهی صادر مینماید :

اینجانب نسبت بماده ۱۱ قانون حمایت خانواده و اینکه علل مقیده در آن کافی است یا نه و باید علل دیگری اضافه شود و از نظر حقوق تطبیقی باشرع وقواین مملک دیگر منطبق است و یا جهات افراق آن کدام است بحثی نمی‌کنم و با استادان و صاحب‌نظران ارجمند است که درباره این مطالب اظهار عقیده بفرمایند فقط بدو نکته در این ماده اشاره میکنم یکی اینکه مجازات شدیدی برای کسانی که خانواده خود را ترک و زن و فرزندشان چندین سال بلا تکلیف و بدون سرپرست میگذارند و تعیین دیگر راجع به ندادن نفعه زوجه است که در صورت عدم امکان حکم محکمه والزام زوج بدادن نفعه طبق ماده ۱۱ قانون مورد بحث زوجه میتواند درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش نماید ولی بمنظور جلوگیری از بطوطه رسیدگی باید احکام صادره صرفاً پژوهش پذیر باشد و همچنین رسیدگی در محکمه باستناد ماده ۷ قانون محاکم شرع مصوب آذرماه ۱۳۱۰ و ماده ۱۰ قانون ازدواج مصوب ۲۲ مرداد ماه ۱۳۱۰ موقوف شود .

گواهی یاحکم - راجع به حکم بودن گواهی نیز نظریات مختلفی وجود دارد بعضی آنرا حکم و بعضی گواهی میدانند ولی قدر مسلم اینست که قانون‌گذار فرق بین حکم و گواهی را میداده و نظرش همان گواهی بوده است و ذکر گواهی شاید باین مناسبت بوده که محاکم قبل از تصویب

قانون حمایت خانواده درمورد طلاق حکم بمبنای واقعی کلمه نمی‌دادند بلکه حکم قطعی طلاق مجوز انحلال عقد ازدواج بعد از اجرای صیغه در حضر مربوطه بوده و با صدور حکم طلاق رابطه زوجیت تازمانی که صیغه جاری نشده باقی وقطع نمی‌گردد.

بعقیده این جانب گواهی حکم نیست نتیجتاً شمول ماده ۲۱ قانون فوق نبوده و تابع مقررات عمومی احکام نمیباشد و دفاتر طلاق بادریافت گواهی عدم امکان سازش باید بدون حضور نماینده دادگاه اقدام نماید و حضور نماینده بجای شخص غائب موقعی است که حکم صادر شده باشد.

بین دادگاهها و دفاتر طلاق هماهنگی وجود ندارد لازم بتذکر نیست که آفایان سردفتران اشخاص بصیر و دانشمند و متقدی میباشند و انتقاد ایکه از سردفتران طلاق میشود شامل اشخاصی است که دراقلیت قرار دارند.

سردفتران طلاق از گرفتن گواهی عدم امکان سازش امتناع می‌نمایند یا پس از دریافت موجبات تعویق و تأخیر کاررا فراهم می‌کنند.

۱ - سردفتری طی شرحی که فعلاً در بایگانی موجود است تقاضاکرده بود ماده ۸ قانون حمایت خانواده را برای ایشان بنویسم واژ وجود چنین قانونی اظهار عدم اطلاع نموده و دادگاه هم باو پاسخ داد بمجموعه حقوقی کمانگر یا مجموعه‌ای که روزنامه فروشها دارند مراجعه کند.

۲ - در پروندهای علت تقاضای متارکه سوء رفتار و اخلاق زوج قلمداد شده وطبق پرونده جنائی مورد استناد شوهر مادر زن خود را کشته و ضربات متوالی و متعدد بزن خود بهقصد قتل وارد کرده وزن ازمه لکه نجات یافته و دادگاه باستناد بند ۲ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی معطوفاً بمناده ۱۱ قانون حمایت خانواده بسبب آنکه عدم قطعیت حکم دادگاه جنائی در آن موقع استناد بدنبند یک و پنج ماده ۱۱ قانون فوق الذکر را متعهد می‌ساخت گواهی عدم امکان سازش صادره متأسفانه هیچیک از محاضر گواهی را قبول نمی‌کردند و میگفتند برو از شوهرت برای طلاق و کالت بگیر در صدد اقدام

بودم دیگر متقاضیه مراجعه ننمود تا اینکه چند روز قبل بدادگاه آمد طلاقنامه اش

را ارائه داد معلوم شد بالاخره مجبورش کرده اند از شوهرش و کالت بگیرد.

۳ - معتقدم علاوه بر مجازات این سردفتران متفاوت راه عملی تر در نظر گرفته شود و چون

اثبات این موضوع یعنی استنکاف از دریافت گواهی عدم امکان سازش با انکار

سردفتر مشکل است اقدامات زیر از طرف دادگاه انجام شود:

«دادگاهها گواهی عدم امکان سازش را وسیله مأمورین مخصوص دادگستری بدفعاتر طلاقی که سند ازدواج تنظیم شده و چنانچه دفتر ازدواج دفتر طلاق نداشته باشد یا اینکه سند ازدواج در شهرستان دیگری تنظیم گردیده بترتیب حروف تهجی یا شماره دفاتر طبق فهرستی که مراجع ذیصلاح ثبت اسناد تهیه میکنند ارسال دفاتر مزبور باید دفتر مخصوصی جهت رسید و ثبت گواهی عدم امکان سازش داشته باشد و رسید آنرا نیز بمامور بدهند و ضمن طلاقنامه شماره دفتر خود را قید بنماید و بطریق فوق هم راه امتناع دفاتر بسته میشود وهم سوء استفاده بعضی از دفاتر که سابقاً نیز طلاق آسان میدادند گرفته شود.»

سردفتران طلاق مفاد گزارش اصلاحی صادره از دادگاه را در موقع اجرای صیغه طلاق

در نظر نمیگیرند معمولاً هر وقت زن و شوهر راجع بمتارکه و طلاق توافق مینمایند تعهدات یا گذشتہائی درقبال یکدیگر نسبت پروندهای مطروح حقوقی و کیفری و مهریه و نفقة ایام عده و جیزیه وسایر امور مالی یا غیر مالی میکنند و دادگاهها بامذاکرات مفصل ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش گزارش اصلاحی نسبت باموریکه سازش شده صادر ولی دفاتر طلاق بدون توجه به مفاد گزارش اصلاحی مجدداً باسلیقه و روش سابق مبادرت به تنظیم و تعهداتی مغایر تعهدات و قراردادهای مقرر در صورت مجلس اصلاحی دادگاهها و با اینکه گزارش اصلاحی لازم الاجرا است لکن در دفاتر طلاق سقنه و چک واژ این قبیل اسناد که باب مرافعات و کشمکش‌های زیادی را باز میکند تنظیم میکنند و چون طبق سند رسمی بعداز تاریخ صدور گزارش اصلاحی تعهدات جدیدی منعقد شده

تمام مقاد گزارش اصلاحی که بادقت و مذاکرات زیاد و در نظر گرفتن اوضاع و احوال و حقوق طرفین صادر شده بلحاظ تقدیم و تأخیر تنظیم دوستند بطور کلی خنثی و فاقد هرگونه اثر قانونی میشود .

مستمری زن بعد از طلاق - با توجه باینکد زنان پس از یک عمر شوهرداری واذdistدادن قوا و نیروی جوانی بسبب اختلافات حاصله و سوء معاملت و اعمال و رفتار بی رویه و تقصیرات زوج ازاو جدا میشود و پشتوانه برای زندگی آینده ندارد پیشنهاد میشود تازمانیکه زن شوهر نکرده واز جاده عفاف خارج نشده بشرط تمکن مرد مدام عمر مستمراً مخارج مشارالیها را زوج از هر حیث میباشد بنحوی تأمین نماید که در مضيقه نباشد .

تبرستان

زنان شاغل باید مقداری از مخارج زندگی را بپردازند - هرچند پرداخت نفقة بعده زوج است لکن این وظیفه و تکلیف درواقع نفس الامر قضیه باعتبار اشتغال مرد در خارج و عهده دار بودن زن در امور داخلی خانواده بوده و دروضع فعلی وکنوی که در بعضی خانواده ها زن و مرد صبح باهم از منزل خارج و هردو در بنگاههای دولتی و یا غیر دولتی برای تحصیل معاش و درآمد فعالیت میکنند و جهت اداره امور داخلی دایه و خدمتگزار استخدام و یا فرزندانشان را به پانسیون میسپارند و زوج بسبب اشتغال زوجه محرومیت ها و تضییقات زندگی و اقتصادی باید تحمل و چه بسا در تمام ایام روز از دیدار و معاشرت زن محروم و فرزندان زوجین باید تحت مواظبت و مراقبت زوج در غیاب آن قرار گیرد . وزوجه بالطبع بامور خانه و خانوادگی که ازوظایف مختصه او است رسیدگی نمیکند . بنابراین زن ناگزیر میباشد مقداری مشخص از حقوق خود را با عنایت بمراتب فوق برای مصارف و مخارج زندگی در اختیار مرد بگذارد و بیشتر اختلافات زنان و شوهرانیکه وضع مشابه دارند اینست که خانمهای گویند با تمام این تفاصیل قانون زوج را مکلف کرده مخارج زن را تأدیه نماید .

توافق زوجین در متارکه و طلاق - توافق و تراضی زن و شوهر برای جدائی و متارکه طبیعی ترین طرق انحلال عقد نکاح است .

همانطور که بارضایت یکدیگر زمانی عقد ازدواج بین آنها منعقد گردیده با رضایت

هردو نفر نیز بامسالمت از قید ازدواج علّقه زوجیت رها می‌شوند. البته ممکن است این موضوع باعث سوء استفاده مرد واقع شود اما تشخیص این قسمت بهده دادگاه است که آیا رضایت‌زن واقعی و باطنی است تاچه مقدار تهدیدات زوج مؤثر بوده و در حقیقت رضایت ظاهری است یا خود زن قلبًا و بالاراده کامل با چنین تقاضائی موافقت کرده است. توافق زن و مرد در زمینه متارکه با تمايل باطنی هردو طرف و قبول از ناحیه دادگاه مراجعت قضائی احترام بحاکمیت اراده مشارالیها می‌باشد. حضانت و ضمانب اجرای دستورات دادگاه در این زمینه و قرار موقعت دادگاه‌های خانواده بموجب ماده ۱۸ قانون مزبور : در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده بطور محدود حق تقاضای صدور قرار موقعت برای زوجین تعیین شده و منحصرآً اطفال از هزا بای مندرج در این ماده برخوردار می‌باشد و حال آنکه مقتضی بود اولاد زوجین مدام که اشتغال تحصیل دارند یا پس از اتمام تحصیل در مدت متعارف شغلی پیدا نکنند شمول این قانون باشند لذا اضافه یک تبصره جهت منظور داشتن این حقوق در ذیل ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ضروری است :

«والدین و سایر اقربای اطفال و اولادیکه اشتغال به تحصیل دارند یا پس از خاتمه تحصیل در مدت متعارف اشتغال بکار پیدا نکرده‌اند میتوانند از مقررات این ماده برای هزینه زندگی و یا وضع فعلی خود استفاده کنند».

نسبت بوضع اطفال و بطور کلی اولاد باید فوراً اتخاذ تصمیم و چاره جوئی کرد .

۱- عدم بضاعت و عجز از پرداخت نفقة بی‌لیاقتی و ناتوانی و فساد اخلاق و اعتیاد بمواد

مضره و مخدر و مفقودالاثر شدن و ترک خانواده پدر یا مادر یا هردو .

۲- تبدیل منزل بقمارخانه و اماکن فساد دیگر .

۳- سوانح هوائی و زمینی و دریائی و حوادث قهری که منجر به از بین رفتن پدر و مادر می‌شود .

۴- رهاساختن اطفال و اولاد و بی‌سرپرست گذاشتن آنها .

۵- تربیت و اخلاق و بهداشت و آموزش و پرورش وبالآخره جان حیثیت اولاد را بخطر

و وقفه میاندازد و آینده تاریک و مبهمنی در انتظار آنها میباشد تکلیف این کودکان معصوم و فرزندان خردسال و محصل چیست؟ بنابراین باید سریعاً از حیث خوراک و پوشش و مسکن و معالجه امراض و آموزش و پرورش وغیره اقدام کرده عقیده اینجا نبتو قرار موقت مندرج و در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده میباشد شامل موارد بالا نیز باشد وکلیه مؤسسات آموزشی و اجتماعی از قبیل شیرخوارگاهها، پرورشگاهها، دبستانها، دبیرستانها و حتی دانشکده‌ها (بالحاظ اینکه تحصیلات فرزندان ناتمام مانده) موظفند قرارهای موقت احکام دادگاهها را فوراً نسبت بموارد سابق الذکر بموقع اجرا بگذارند وضمانت اجرای این قرارها واحکام منحصراً مربوط و متوجه بزن ومرد واطراف دعوی نباید باشد وبعدها برای حسن اجرای این قانون وحمایت کامل خانواده وکودکان و اطفال و اولاد باید مؤسسات مجهز و مفصل نسبت بکلیه امور فوق تشکیل و دستورات دادگاههای خانواده و دادستان در اموری که مسئولیت دارد وکلیه دادگاههای ذیصلاح را فوراً بموقع اجرا بگذارد.

پلیس قضائی - لزوم تشکیل و تأسیس پلیس قضائی برای حسن اجرای دستورات دادگاه بنحو مطمئن و مطلوب در امور مزبور محسوس و ضروری است و از وجود خانمها در این نوع کارها که دلسوزتر و دقیق‌ترند بیشتر باید استفاده شود.

مجازات - کسانیکه خانواده خودرا رها کرده‌اند و کسانیکه معلوم شود صحنه‌سازی کرده تا اطفال خودرا بی‌سرپرست جلوه دهند.

۱- اشخاصیکه صحنه‌سازی نموده‌اند خودرا بی‌بضاعت قلمداد کنند پس از انبات تقصیر در دادگاههای کیفری از یکماه الی ششم‌ماه بحبس تأديبی محکوم میشوند و پس از قطعیت دادنامه دادسرا مراتب را بدادگاههای خانواده اطلاع داده و دادگاه خانواده این اشخاص را محکوم بپرداخت کلیه هزینه‌های مربوطه که با بی‌بضاعت نشان‌دادن خود با وجود تمکن از تأديه آن شانه خالی کرده‌اند و تا آن تاریخ دولت متحمل آن

شده مینمایند و با توجه باینکه چنین اشخاصی که با صحنه‌سازی فرزندانشان را از محیط خانواده طرد و دور کرده‌اند لیاقت اداره امور آنها را ندارند مقرری و هزینه‌های مربوطه از آنها اخذ و کودکان و اطفال و اولاد در همان مراکز آموزشی و پرورشی اداره می‌شوند تا تحصیلاتشان تمام شود و بیشتر جوانان مزبور در مراکز آموزش علمی و صنعتی برای واحدهای صنعتی آتی‌کشور مانند نفت و ذوب‌آهن و امثال‌هم تربیت خواهند شد که از پشت میزهای ادارات نیز رهائی پیدا کرده و نیروی آنها در امور ثمر بخش مصرف شود تعدد زوجات موضوع ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده بطور محدود تعدد زوجات را تجویز و اختیار همسر مجدد را موکول با جازه دادگاه نموده است :

«هر گاه مرد بخواهد باداشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه گند.»

دادگاه وقتی اختیار همسر بمرد خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و حتی تحقیق از زن فعلی .

- ۱- توانائی مالی مرد (عدالت مادی) .
- ۲- قدرت او به اجرای عدالت (عدالت معنوی) را در مرد احراز نماید مفاد این ماده قانون منطبق با موازین شرعی است .

در شرع اسلام تعدد زوجات با شرائط محدودی تجویز شده آیه ۲۶ از سوره نساء «فانکحو اماطاب لكم من النساء متى و ثلث و ربع فان ختم الاعد لواحدة» و بطور مطلق بزوج اجازه ازدواج مجدد نداده و مشروط و متعلق بشرط نموده و در صورت ترس و بیم زوج از ستم و بعدها انتیار همسری بیش از یک زن باو داده نشده .

- ۳- عده‌ای عقیده دارند چون مرد لوفرض که عدالت مادی داشته باشد نسبت بزنان خود نمیتواند عدالت معنوی برقرار سازد در حقیقت تجدید فراش تعليق بر محال شده

است مسلماً مردی که میخواهد با وجود همسر و فرزندان متعدد همسر دیگری اختیار نماید و باوصف داشتن احساسات شدید و وجود مشتبیات نفسانی قوه مدرکه و عاقله او خوب کار نمی کند و وسیله سنجش او یعنی (عقل) که باید بیعدالتی و ستم آینده و احتمالی را تشخیص دهد وظیفه خودرا انجام نداده و مانند اوقاتی که انسان وضع طبیعی وعادی دارد هادی ورهنمون نخواهد بود بنابراین بعقیده اینجانب شرع انور اسلام با استنباط و استنتاج از آیه شریفه منظورش این بوده ثالث ذیصلاحی باید تشخیص دهد که زوج را عادلانه خواهد پیمود یا خیر .

٤ - چطور امکان دارد عمل شخصی که با درآمد کم مثلاً ماهی سه هزار ریال و با داشتن ده الی دوازده فرزند بخواهد زن دیگری بگیرد با مبنی تطبیق اعتدال بدلکه اجرای چنین تصمیمی ظلم محض خواهد بود البته اجازه شرع دائز مدار صالح و مفاسد اجتماع بوده وموارد شاده ونادر درمورد توجه قرار گرفته که راهها بطور کلی بسته نشود و چنانچه تا این حد با تعدد زوجات موافق نباشیم وارث قانون کلیسا خواهیم شد وبالنتیجه برای جلوگیری از طغیان سیل بنیان کن فساد مجبور بشویم ستر پوسیده درهم شکسته را با خار و خاشاک بپوشانیم و اجازه روابط غیر طبیعی را برای دفع فاسد باشد بدھیم .

٥ - قانون گذار در ماده ١٤ مورد بحث برای کسانی که بدون تحصیل اجازه از دادگاه همسر دیگری اختیار نمایند مجازات وضع کرده ونظر باینکه مردان خطاکار دست به تقلبات گوناگون برای فرار از مجازات این ماده میزنند و با گرفتن المثلی وعدم انعکاس وجود همسر از ستون ازدواج شناسنامه جدیداً الصدور خود را بدون همسر معرفی و با فریب و نیرنگ زن دیگری میگیرند طبق ماده ٦ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ و ۱۳۱۶ بمحب ماده ۵ همان مجازات خواهند و بدبیهی است بالحاظ مختلف از دستور ماده ١٤ قانون مارالذکر و فریب همسر جدید و مجازات بارعایت ماده ٢ ملحقه باید چنین مردی تحمل کند .

گفتگو

رئیس سمینار :

میخواهم استدعا کنم ترتیبی داده شود که دفاتر طلاق و دادگاههای خانوادگی هماهنگی داشته باشند و ملزم به اجرای احکام و دستورات دادگستری بنحو تبرستان .
احسن باشند .

خانم هما روحی :

امروز دیگر این موضوع صدق نمیکند که مددکار اجتماعی فقط کسی باشد که داوطلبانه بخدمت اجتماع درآمده باشذیرا تنها داشتن حسن نیت کافی نیست مددکار اجتماعی باید تعلیمات لازم را دیده باشد و باید مدرسه مددکاری اجتماعی را بیایان رساند باشد تا بتوان «مددکار اجتماعی» را باو اطلاق کرد . و گرنه بصرف اینکه کسی را که مایل باشد در اجتماعی داوطلبانه خدمت کند و صادق باشد ، نمیتوان مددکار اجتماعی نامید .

خانم اقدس فرجامی :

خوب است ترتیبی داده شود تا نوع طلاق در برگ عدم امکان سازش ذکر گردد . زیرا دیده شده است که زنی تمام حقوق مالی و معنوی خودرا بمرد بخشیده است تا مرد برای جدا شدن توافق حاصل نماید ولی وقتی گواهی عدم امکان سازش به سر دفتر ارائه گردیده است ، طلاق را رجعی ثبت نموده اند و نتیجتاً شوهر بالاصله با رعایت ترتیبات لازم رجوع نموده در حالیکه زن بدلاً لی که دارد قادر بادامه زندگی با مرد هورد بحث نبوده و از طرف دیگر چیزی در اختیار هم ندارد که به بخشد و شوهر را حاضر به جدائی سازد .

رئیس سمینار :

وقتی که دادگاه بدون اطلاع شوهر حکم طلاق میدهد باید بطور حتم اجرا شود چون بقول فقهاء ، حکم حاکم است . زیرا اگر رجعی باشد تمام زحمات حاکم (بقول فقهاء) و یا دادگاه فعلی هدر رفته و نتیجتاً شوهر رجوع میکند . بهر حال این یکی از اشکالاتی است که قبلاً مطرح شده و مورد توجه هیئت رئیسه سمینار هم هست .

حمدی حمید :

در حالیکه دختری مشغول تحصیل است جنین پیش میآید که با جوانی

ازدواج میکند مشروط براینکه دختر تحصیل خود را ادامه ندهد و اینکار هم میشود. ولی پس از یکی دو سال از هم جدا میشوند. در چنین شرایطی مشاهده میشود که حق زن ضایع شده است زیرا بخاطر ازدواج تحصیل خود را نیمه تمام گذارده است و پس از جدائی آن شرائط حاضر ادامه تحصیل هم برایش وجود ندارد. آیا در قانون حمایت خانواده این مورد پیش‌بینی شده است؟ میخواهم بیشنهاد کنم که باین امر عمیقاً ذکر نیسته شود. چراکه حقی است که ضایع میگردد.



پریوش خواجه نوری

تبرستان

www.tabarestan.info

آن جرم شناخته شده
موجب مسئولیت کیفری
و مدنی گردد .
داده ۱۲ قانون حمایت
خانواده فقط در مردیکه
قرار باشد فرزندان نزد
مادر یا شخص دیگری
بمانند محکمه را مکلف
به تعیین ترتیب تکاهداری
و میزان هزینه آن نموده
است حال آنکه حق بود
حکم مردی هم که قرار
باشد فرزندان نزد پدر
بمانند از طرف محکمه
داده میشد زیرا بسیار دیده
شده است که پدران پس
از ازدواج مجده از
تکاهداری و تربیت
فرزندانشان غافل شده اند.
(از من سخنرانی)

د حضانت طفل از
قواعد مربوط به نظام
عمومی است بنابراین پس
از آنکه محکمه حضانت
طفل را بیکی از ابوین
یا به اشخاصی ثالث معمول
نمود کسیکه حضانت به او
سپرده شده حق اعراض
از آنرا ندارد و هر نوع
تر تیبی که برخلاف تصمیم
دادگاه داده شود کان
لمیکن و بی اثر میباشد .
متاسفانه در قانون
حمایت خانواده ضمانت
اجرایی تخلف از تصمیمات
دادگاه معلوم نشده است
حال آنکه منافع طفل
ایجاب میکند که تصمیمات
دادگاه عیناً موقع اجرا
گذاشته شوند و تخلف از

طرق اطمینان بخش برای حضانت اطفال

یکی از مسائلی که قانون حمایت خانواده با آن رو برو است موضوع حضانت اطفال پس از جدائی زن و شوهر میباشد تا آنجاکه از این قانون استنباط میشود نظر این بوده که منافع و مصالح کودکانیکه با جدائی پدر و مادر خویش رو برو میشوند حتی المقدور حفظ و حمایت بشود و ظاهراً هم وجود مواد ۱۲-۹ و ۱۳ ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده ناظر بهمین موضوع است:

ماده ۹ «... هرگاه زوجین در اعلامیکه بدادگاه میکنند ترتیب اطمینان بخشی برای اطفال و پرداخت هزینه آنان پیش بینی نکرده باشند دادگاه طبق ماده ۱۳ این قانون عمل خواهد کرد که از طرف صورتیکه ترتیب نگاهداری اطفال که از طرف زوجین داده شده پس از وقوع طلاق برهم بخورد دادگاه بنابر اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل و یا دادستان شهرستان طبق ماده ۱۳ این قانون عمل خواهد کرد.»

ماهه ۱۳ «در هر مورد که دادگاه حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای طفل یا دادستان شهرستان تشخیص دهد که تجدید نظر راجع به حضانت طفل ضرورت دارد . نسبت به تصمیم قبلی خود تجدید نظر خواهد نمود در این موارد دادگاه میتواند حضانت طفل را به رکسی که مقتضی بداند محول نماید ولی در هر حال هزینه حضانت بعده کسی است که بوجب تصمیم دادگاه مکلف پرداخت میشود ».

قبل از شروع بحث حضانت باید منذکر شد که قانون حمایت خانواده رسیدگی به چگونگی نگاهداری اطفال را فقط در دومورد صلاحیت محاکم خانواده دانسته یکی هنگامیکه اختلافات زناشوئی منجر به صدور گواهی عدم امکان سازش میشود دیگر موردیکه والدین طفل قبل از تصویب این قانون از یکدیگر جدا شده باشند .

حال آنکه گاهی در دوران زناشوئی پدر و مادر نیز ترتیب نگاهداری و تربیت اطفال در معرض خطر قرار میگیرد همچنین در مواردیکه نه بر اثر طلاق بلکه بعلت فوت یکی از ابوین طفل در اختیار زن پدر یا شوهر مادر قرار میگیرد مقتضی است در این مورد نیز محاکم خانواده صلاحیت رسیدگی بوضع اینگونه اطفال را داشته باشند .

در اینجا لازم است از روشهای بدقاچی اجازه میدهد با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی اقتصادی روحی و خانوادگی طفل حکم بدهد بعنوان یک تأسیس مترقبی یاد کرد .

تعريف حضانت

حضانت شامل دوامر است !

۱- نگهداری و مواظبت .

۲- تربیت .

۳- نگهداری و مواظبت .

الف - نگهداری عرفانی تغذیه و پرستاری طفل را شامل میشود و این موضوع از نظر

پزشکان و متخصصین سلامت اطفال اهمیت فراوانی دارد . شاید در بادی امر چنین تصور شود همین اندازه که شخص مسئول یا مؤسسه ای که امر نگهداری طفل را عهدهدار است وظیفه خود را بنحو مطلوب انجام دهد مصلحت طفل تأمین شده است حال آنکه کلیه روانشناسان متخصص اطفال از نظر تأثیرات مترتبه بر روان کودک بین پرستاری و رسیدگی که توسط مادر انجام میگیرد تا یک بیگانه بنام پرستار یا غیره تفاوت زیادی قائل شده اند ...

ب - مواظبت عبارتست از :

الف - حراست طفل از اینکه در معرض خطر قرار بگیرد . مانند اینکه نگهدارنده طفلی را رها کند و این طفل در اثر اهمال نگهدارنده بروز سرحوض و در آب خفه شود که چنین موردی از موجبات مسئولیت جزائی نگهدارنده است .

ب - جلوگیری از اینکه طفل بدیگری ضرر بزند ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی :

« کسیکه نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد بعدها او میباشد در صورت تقسیم در نگاهداری یا مواظبت مسئول زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر میباشد ...»

۲ - تربیت :

تربیت عبارتست از فراهم آوردن یک محیط غنی برای طفل و پرورش قوای فکری و اخلاقی و روحی وی جهت تشخیص و گرایش به ارزش های اجتماع زمان خود او .

حضرت علی در همین زمینه فرموده :

« فرزندانتان را برای روزگار یکه متعلق به آن هستند تربیت کنید»

واحد جوامع شری را خانواده تشکیل میدهد و اساس هر خانواده ای را تربیت افراد آن پی ریزی میکند پس اغراق نیست اگر بگوییم یکی از اسرار سعادت یا بد بختی ملت ها را تربیت خانوادگی و اجتماعی افراد آن تشکیل میدهد .

علمای روانشناس دوران زندگی هر انسان را به چهار دوره تقسیم میکنند .

۱- از ولادت تا ۷ سالگی .

۲- از ۷ سالگی تا بلوغ .

۳- مرحله بلوغ .

۴- مرحله بزرگی .

بعقیده علمای مزبور دوران ولادت تا ۷ سالگی رل مهمی در ساختمان فکری و شخصیتی

کودک داشته و از نظر تربیتی حساس‌ترین دوره زندگی هر انسانی را محسوب می‌گردد .

یادگیری‌های کودک : تنبیه‌ها و مجازات‌هایی که شده . امر و نهی‌هایی که در باره‌ی وی

اعمال‌گردیده اساس سیستم ارزش‌های اورا تشکیل می‌دهد .

کودک رغبت‌های اجتماعی را می‌آموزد و یکی از عوامل مؤثر در تشکیل رغبت‌ها انتظارات

اطرافیان و نزدیکان وی می‌باشد .

آمار رسمی حاکیست که ۶۰٪ تا ۷۰٪ صغار مجری از خانواده‌های متلاشی شده

هستند که پدر و مادر آنها در دوران کودکی این اطفال رشته زناشوئی را گستاخ و کودکان معصوم را
دچار سرنوشت مبهم و نامعلومی نموده‌اند .

تردیدی نیست برخورداری از هر اقتداری از محبت و حمایت پدر و مادر توأمًا در دوران کودکی
اثرات نیکوی غیرقابل انکاری در روحیه افراد دارد با این‌همه گاهی جدائی پدر و مادر اجتناب
ناپذیر می‌گردد در اینصورت برای مصلحت طفل چهارروشی اتخاذ کنیم .

در مورد تربیت الیت‌مادر بر پدر باموازین طبیعی تربیتی و اجتماعی هماهنگی دارد . زیرا

اولاً - بحکم طبیعت مراقبت از کودک از زمان آبستنی مادر شروع می‌شود .

و بنظر میرسد که از همان ابتدای خلقت مادر نگهبان‌کودک است . رسو هیگوید :

(او لین مرحله تربیت بیش از همه اهمیت دارد .)

و این مرحله بدون تردید به عهده زنان است اگر
خالق طبیعت خواسته بود آنرا به عهده مردان
بگذارد به آنها شیر-خطا می‌فرمود تا کودکان خود را
غذا دهند زنان بیش از مردان استعداد پرورش
اطفال را دارند . متأسفانه قوانین که برای برقراری
آرامش وضع می‌شوند نه دفاع از زنیکان ... قدرتی
را که مادران لازم دارند با آنها نمیدهند ...)

طبق قانون مدنی ایران برای نگاهداری اطفال ذکور تا دو سال و اطفال اناث تا ۷ سال

الویت بامادر بود و پس از انقضای این مدت حضانت را پدر اعمال میکرد . اما نکته جالب اینجاست که براساس چهمنطقی قانونگذار یک پسر بچه سدساله را از آغوش مادر بیرون میکشد .

ثانیاً مادر بحکم طبیعت و ساختمان و غرائز طبیعی خود نسبت بفرزندش علاقه و بستگی بیشتری دارد . این موضوع را باید باسرعت تأثیر و حساسیت زن اشتباه کرد .

برای بسیاری از زنان وجود اولاد بزرگترین دلخوشی زندگیست در حالیکه برای پدر

اگرچه فرزند عزیز است اما بقیه ارزش‌های زندگی اورا هرگز تحت الشاعع قرار نمیدهد .

ثالثاً – رسیدگی بهامر خطیر تربیت و اعمال آن بجهود مطلوب مستلزم داشتن وقت و فرصت کافیست آقایان غالباً تمام وقت و دربست گرفتار مشکلات زندگانی اجتماعی و حرفه‌ای خود میباشند بازندگی ماشینی امروز این ابتلا زیادتر از سابق شده است ما برآی العین می‌ینیم کمتر مردی میتواند در روز حتی ساعتی به خانواده خود در خانه بپردازد . درحالیکه زن حتی اگر قرار باشد کارکند از آنجاکه مجبور است به وظائف زنانه خود در خانه توجه نماید قطعاً وقت بیشتری را میتواند صرف فرزند خود بکند امروز در روستاهای ما زنان هم بوظائف مردان عمل میکنند وهم از خانه و کودک خود غافل نیستند .

رابعاً – زن بعلت کیفیات ذوقی خود نسبت بهامر تربیت طفل بیش از مرد حوصله اعطاف ذوق و تخصص دارد . همانطورکه در کودکی از عروسک خود لذت میبرد . در بزرگی نیز با تربیت فرزندش سرگرم و سرشار است تربیت طفل برای یکزن ارضاء یک حسن طبیعی است . مثل نقاشی که از نقاشی خود لذت میبرد .

تردیدی نیست که اگر مرد بخواهد امر تربیت طفل را بگیرد آنرا مانند یک وظیفه و یک شغل ایفا خواهد کرد . فراموش نکنیم کودکی را که بما داده‌اند تاز آن انسانی بسازیم هر تار و پود آنرا احساس و عاطفه و محبت تشکیل داده است .

حضرت علی بهمین مناسبت فرموده . بهشت در دست مادران است .

امروز بسیاری از ممالک سیستم اولویت مادر را در نگهداری فرزند قبول کرده‌اند بدون آنکه متعرض ریاست پدر خانواده باشند در قانون پاره‌ای از کشورها حضانت بر حسب شرائط طلاق با مادر است و غالباً محاکم در حضانت اطفال مادر را بر پدر ترجیح میدهند.

در قانون اسلام (مذهب حنفی) حق مادر در پرستاری از طفل خود یعنی حضانت پس از طلاق تا هنگام نکاح مجدد ادامه می‌یابد.

در شیلی اطفال تا ۱۵ سالگی در حضانت مادرند مگر اینکه مادر از اینکار عاجز باشد. در یونان حضانت طفل بازوجی است که در دعوای طلاق بگناه شناخته شده است ولی اگر والدین هردو خطاکار باشند حضانت اطفال تا ۱۰ سالگی بامادر است.

در حقوق عرفی انگلستان سعادت طفل مهمترین عامل در تعیین حضانت است این اصل را با قانون در بسیاری از محاکم کانادا - آمریکا و شوروی توسعه داده و قبول کرده‌اند و علی‌الاصول آنرا به مادر میدهند در نوز مسئله اینکه کدامیک از پدر و مادر جدا شده باید اداره اموال و حضانت طفل بعده داشته باشند از طرف محاکمه با توجه به مصلحت طفل تعیین می‌شود طفل علی القاعده باید همراه مادر باشد در آمریکا چنانچه بین پدر و مادر شرائط مساوی باشد مادر را مرجع میدانند در اتخاذ این طریق بخصوص در مورد اطفال اناث سخت‌گیر ترند. نکته جالب اینجا است که به علاقه و نظریه طفل در این مورد توجه می‌کنند چنانچه پدر و مادری توافق کنند که طفل پس از طلاق توسط یکی از آنها نگهداری بشود چنین توافقی حق محاکمه را در صدور حکم به مصلحت طفل سلب نمی‌کند.

در قوانین فرانسه نگاهداری طفل را بکسی می‌سپارند که حکم به نفعش صادر شده‌معنده‌ای اگر محاکمه خلاف آنرا مصلحت دید می‌تواند بنظر خود ترتیب دیگری مقرر بدارد.

حضانت طفل از قواعد مربوط به نظم عمومی است بنابراین پس از آنکه محاکمه حضانت طفل را یکی از ابین یا به اشخاصی ثالث محول نمود کسی که حضانت به او سپرده شده حق اعراض از آنرا ندارد و هر نوع ترتیبی که برخلاف تصمیم دادگاه شود کان لم یکن و بی‌اثر می‌باشد.

همچنین حضانت از مسائل تأمین اجتماعی است و باین جهت وظیفه دولتها است که در امور

مربوط به حضانت مداخله کنند مداخلات دولت در امور حضانت بشرح زیر خلاصه می‌شود.

۱ - از طریق کمک به مادر در دوران حمل و بعد از حمل خواه از نظر کمک به تغذیه او

و یا از نظر اعطای مرخصی اجباری یا استفاده از حقوق.

۲ - تأسیس مدارس ابتدائی رایگان و وضع قوانین تعلیمات اجباری و همچنین احداث پرورشگاههای کودکان.

۳ - وضع مقرراتی در قوانین کار در مرور منع کار کردن اطفال کمتر از ۱۲ سال و مقید کردن کار اطفال کمتر از ۱۸ سال به قیود و شرائطی.

۴ - تأسیس مؤسسات تربیتی که در صورت عدم صلاحیت پدر و مادر امر حضانت بگیرند. در اینجا ناگزیر باید این نکته را تذکر داد که برطبق قوانین ایران کمکی که از بابت اولاد دار شدن به خانواده‌های کارگری می‌شود فقط پرداخت مبلغ یکصد ریال آنهم از اولاد دوم بعد می‌باشد.

متأسفاً نه در قانون حمایت خانواده ضمانت اجرای تخلف از تصمیمات دادگاه معلوم نشده است حال آنکه منافع طفل ایجاد می‌کند که تصمیمات دادگاه عیناً بموضع اجرا گذاشته شوند و تخلف از آن جرم شناخته شده موجب مسئولیت کیفری و مدنی گردد.

ماده ۱۲ - قانون حمایت خانواده فقط در مرور یکه قرار باشد فرزندان نزد مادر یا شخص دیگری بمانند محکمه را مکلف به تعیین ترتیب نگاهداری و میزان هزینه آن نموده است حال آنکه حق بود حکم موردي هم که قرار باشد فرزندان نزد پدر بمانند از طرف محکمه داده می‌شود زیرا بسیار دیده شده است که پدران پس از ازدواج مجدد از نگهداری و تربیت فرزندانشان غافل شده‌اند.

بیشترهادات

۱ - صلاحیت محکم در تعیین تربیت اطمینان‌بخش برای حضانت اطفال منحصر به بعد از

طلاق زن و شوهر نباشد بلکه در هر موردی که خواه بر اثر اعلام یکی از پدر و مادر یا بر اثر اعلام دادستان یا یکی از اقوام طفل خواه در زمان زناشوئی و خواه پس از فوت یکی از والدین ترتیب اطمینان بخش بودن حضانت اطفال مورد تردید قرار گیرد دادگاه خانواده صالح برای رسیدگی و تعیین تکلیف باشد.

۲- در موردی که پدر و مادر از هم جدا می شوند مدام که محکمه دلائلی بر عدم صلاحیت مادر در امر حضانت خواه از نظر سلامت جسمانی و خواه از نظر سلامت اخلاقی احراز نکرده باشد تصدی حضانت را حق مادر بدلند.

۳- در رأی که دادگاه در امر حضانت صادر می کند تکلیف نکات مزبور روشن شود .
الف - از طفل در منزل نگاهداری شود یا در مؤسسات تربیتی شبانه روزی .
ب - ترتیب ملاقات با طفل با ذکر روز و محل ملاقات .

ج - پرداخت هزینه های طفل بعهده کدامیک از پدر یا مادر است و میزان آن چقدر میباشد تعیین ترتیب اطمینان بخش برای عدم تأخیر در پرداخت .

۴- در مواردی که مسئله حضانت اطفال مطرح است دادگاه خانواده باحضور یک متخصص روانشناسی کودک تشکیل شود و رأی متخصص مذکور جنبه مشورتی داشته باشد .
منظور اینست که حضور این متخصص از قبیل حضور نماینده دادسا در دادگاه های جنحه و در محکم حقوقی در موارد ابلاغ فقط در صورت جلسه نوشته نشود بلکه واقعاً متخصص مزبور در دادگاه حضور داشته باشد .

۵- قضات دادگاه های خانوادگی از بین قضات متاهل انتخاب شوند که در امور مربوط به خانواده صاحب نظر باشند .

۶- به سازمان مددکاران اجتماعی توسعه بیشتری داده شود و دادگاه ها از این مددکاران استفاده بیشتری بکنند و چنانچه مددکاران مزبور گزارشی مبنی بر اینکه حضانت طفلی در معرض خطر است بدهند دادگاه مکلف بررسیدگی و اتخاذ تصمیم باشد .

۷- بر تعداد دادگاههای خانواده افزوده شود بطوریکه هر دادگاه در روز به بیش ازدواجی سه پرونده رسیدگی نکند تا فرصت کافی برای شنیدن اظهارات طرفین و مطلعین موجود بوده و اتخاذ تصمیم از روی تعجیل و بی‌دقیقی بعمل نیاید.

گفتگو

دکتر رایزن :

پیشنهاد حضانت مادر تا چه سنی باید باشد؟

رئیس سمینار :

به نظر دادگاه بستگی دارد در این مورد نمیشود حکم یکسان صادر کرد. باید اوضاع و احوال زوجین را در نظر گرفت و دید در این مورد حاضر مصلحت است که اطفال پیش‌کدامیک بمانند.

خانم لازاریان :

مشاهده میشود که در مملکت ما هر روز برای کارهای بسیار کوچکی مراکز بزرگی تأسیس میشود، بنابراین چه مانعی دارد برای رسیدگی بوضع اطفالی که پدر و مادر ندارند و یا پدران و مادران صالحی ندارند یک مرکز دولتی ایجاد گردد.

رئیس سمینار :

البته همانطور که دولت در این مورد وظیفه دارد، اجتماع وظیفه بیشتری دارد که برای بجهه‌های بدون سرپرست و یا بجهه‌هایی که پدر و مادر ناصالح دارند فکری بکند. امروزه اینکار وسیله پرورشگاهها و بنگاههای خیریه در سطح محدودی عمل میشود ولی اگر بودجه مملکتی تکافو بکند و اینکار در سطح وسیعتری انجام پذیرد مسلماً بهتر است و به حال پیشنهاد شما مورد نظر سمینار هست.

خانم لازاریان :

کودک قبل از اینکه متعلق بوالدین خود باشد به جامعه تعلق دارد، از این‌رو هیچ‌صلاح نیست که کودکی تحت سرپرستی پدر و یا مادر ناصالحی باشد.

محمد علی علوی :

بنظر من پیش‌بینی کردن موارد نادر در قانون درست نیست، قانون موارد را بطور کلی در نظر میگیرد.

موضوع سخنرانی خانم خواجه‌نوری بسیار جالب بود. ولی باید عرض کنم که جنبه احساساتی آن زیاد بود زیرا زنان هر اندازه تحصیل بکنند باز جنبه احساساتی که با خلق

و خویشان سر شته شده است بر جنبه های علمی می چربد . فرض بفرمایید که زن و مردی ازهم جدا می شوند . مرد می رود زن میگیرد . زن در خانه هدر بالنتظار پیدا کردن شوهر دلخواه می نشیند ، مرد عصبانی می شود و می خواهد فرزندرا از زن قبلی خود بگیرد و این مسئله باعث لطمہ خوردن روحی فرزند می شود که ارتباط پیدا میکند با روانشناسی و روانکاوی کودک . این را که بنده عرض کردم یک هورداستثنائی نیست از مواردی است که نمونه های فراوان دارد.

خانم خواجه نوری :

معدرت می خواهم آقای علوی . مردی را که ذکر فرمودید، مردی است کاملا «خاص» و نعمت و آن دلخواهی باشد قابل انتباق برساین خانواده ها . اگر بنا به تشخیص دادگاه مصلحت باشد که طفل نزد پدر باشد ، ولو آن طفل شنخواجه هم باشد ، تصمیم دادگاه عملی می شود .

علوی :

روانکاو باید تشخیص بدهد که کدامیک از پدر و یا مادر صلاحیت نگهداری اطفال را دارند .

رئیس سمینار :

در این هورد دست دادگاه بسته نیست . میتواند از روانشناس و روانکاو بمناسبت کمک بگیرد .

خانم تربیت :

بنده به سه هم خود از سازمان زنان و هیئت رئیسه سمینار تشکر میکنم که فرصتی بیار آورده اند تا این مسائل بررسی شود .

میدانید که قانونگذار ۲ وظیفه دارد . اول اینکه قانون وضع کند و دیگر اینکه در اجرای صحیح قانون نظارت داشته باشد . بنده بجز این سمینار هیچ وسیله ای در دست نداشتم تا بدانم که قانون حمایت خانواده چگونه اجرا می شود . خوب شنخته تمام قضات محترم - رؤسای شعب دادگاه های قانون حمایت خانواده و اهل فن شرکت کننده در سمینار نظریاتی ابراز داشتند که یقیناً در تنظیم قطعنامه سمینار مؤثر خواهد بود .

بنده می خواهم یک نکته را باطلاع برسانم . من طی مدت ۵ سال خدمت در قوه تقنیته متوجه شده ام که گاهی نمی شود قانون دلخواه را وضع کرد ولی پس از وضع قانون آئین نامه های اجرائی هست که مجریان قانون را در طرز اجرا و عمل قانون راهنمائی میکند .

ماده ۲۲ آئین نامه اجرائی قانون حمایت خانواده مذکور شده است که آئین نامه اجرائی این قانون را وزارت دادگستری طرف ۳ ماه از تاریخ تصویب قانون تنظیم و پس از تصویب هیئت وزیران بمورد اجرا خواهد گذارد. این نکته روش میکند که آئین نامه توسط وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیئت وزرا رسیده است و در مجلس نبوه است. طی چند روزی که افتخار شرکت در سمینار را داشتم باین نکته پی برده ام که اشکالات مجریان قانون حمایت خانواده در مجلل و کوتاه بودن آئین نامه آنست. روزگذشته از آقای صادق احمدی که معاون طرحها و برنامه های وزارت دادگستری هستند تقاضا کردم که در آئین نامه تجدید نظر بشود زیرا آئین نامه اجرائی باید آنچنان صریح و روشن باشد که هیچ تکه ابهامی باقی نگذارد. و حال آنکه این آئین نامه طوری هست که هم الان از آقایان متوجه نشام بودند که آیا ۲ سال و ۷ سال باز هم بقوت خود باقی است یا خیر. ضمناً اکثر آقایان متوجه شدم که روشن نیست گواهی عدم سازش جنبه حکمی دارد یا ندارد. در آئین نامه این مطلب باید شکافته شود که، بله حکم اجرائی دارد.

در صورتی که این ورقه حکم اجرائی نداشته باشد و بدست زن یا مردی داده شود که به محض ببرد و محض دار هم با حاضر بودن یکی از طرفین آنرا اجرا نکند و برگرداند، موضوع چه شکلی بخود میگیرد؟ مسلماً قانون حمایت خانواده و مجریان آن دچار زحمت و درس میشوند. بنابراین توصیه کنیم که در قطعنامه گنجانده شود که در آئین نامه تجدید نظر شود و نکات ابهام آن بر طرف گردد.

بنده آئین نامه را بدقت مطالعه کرده ام و متوجه شده ام که غالب اشکالات ناشی از آئین نامه است. خود آقای قطب نیز متوجه هستند که موارد مبهم فراوانی در آئین نامه اجرائی وجود دارد. البته در هر قانون نمیشود همه چیز را به تفصیل گنجاند و آئین نامه است که این نظر را تأمین میکند.

رئیس سمینار:

ضمن تصدیق بیانات خانم تربیت یک نکته را بعرض میرسانم.

البته آئین نامه باید نکات مبهم قانون را روشن کند ولی اگر آئین نامه از متن قانون تخلف کند، اصولاً قابل اجرا نیست. بنده خیال میکنم کوششی که در وزارت دادگستری برای تدوین آئین نامه اجرائی قانون حمایت خانواده در جهت روشن ساختن ابهامات قانون صورت پذیرفته است قابل تحسین است.

من خیال میکنم مقدور نیست که برای روش کردن ابهامات قانون جدیدی وضع شود . زیرا اگر چنین کاری هم میشد ، اجرایش ممکن نبود . تصور میکنم اگر اصلاحی لازم است ، این اصلاح بیشتر متوجه قانون است و نه آئین نامه آن .

خانم تربیت :

ما در ابتدای امر بعنوان نماینده این مطالب را تذکر میدادیم و دولت جواب میداده که در آئین نامه منظور خواهد شد .

رئیس سمینار :

تا حدودی حق باسر کار است و فی الشکالاتی که در اینجا مطرح میگردد ، اشکالاتی نیست که بوسیله آئین نامه قابل رفع و رجوع باشد ، بلکه این خود قانون است که باید جوابگوی این مشکلات باشد .

س :

بعضی از سخنرانان و همچنین سؤال کنندگان حرفشان در باره اجرای تصمیم دادگاه راجع به گواهی عدم سازش بود . از جمله خانم تربیت گویا تردید داشتند که این برگ عدم امکان سازش ضمانت اجرائی دارد یا ندارد . بنده میخواهم عرض کنم که : کلیه تصمیمات دادگاه ضمانت اجرائی دارد ، زیرا دادگاه توصیه نمیکند ، بلکه تصمیم میگیرد ، تصمیمی که باید بموضع اجرا گذارده شود و اگر کسی تصمیم دادگاه را اجرا نکند از طریق قانون اورا ملزم باجرای آن خواهند ساخت و گواهی عدم سازش نیز از این قاعده مستثنی نیست .

آقای دکتر شریف :

حقیقت اینست که این سمینار بمنظور بررسی نتایج اجرائی قانون حمایت خانواده تشکیل شده است ولذا بهتر است که در این باره صحبت شود . نکاتی بنظر من رسیده که میخواهم آنها را مطرح کنم .

اول موضوع پرداخت نفقة فرزندان است بعد از طلاق . قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مقرر داشته که ، نفقة زوجه از عواید و از دارائی مرد و نفقة اولاد از عواید و دارائی مرد یا زن و یا هر دو حتی از حقوق بازنیستگی تأمین خواهد شد . اشکالی که در این باره بنظر میرسد ، در مورد اجرای قانون است که هر گاه طرفین یا یکی از آنها دارائی خود را مخفی کنند چکونه باید اقدام کرد . اگر این از وظایف زن و شوهر است که دارائی

دیگری را کشف کند و به دادگاه اعلام دارد ، تا کشفدارانی تکلیف فرزند یا فرزندان صغير که احتیاج به نفقه دارند چیست ؟ که بنظر بنده قانونگذار در این موارد باید پیش بینی لازم را بیکند . البته اجرای این امر در مورد کارمندان دولت بلاشکال است چون حقوق کارمند مشخص است .

ولی در مورد کسانی که بکار آزاد اشتغال دارند اجرای این امر چندان بی دردسر و زحمت نیست .

مورد دیگر در خصوص سهیم کردن زوجین است در دارائی و درآمد خانواده که طرفداران زیادی بیدا کرده است و عده ای از خانمهای نیز اشاره نموده اند کسه پس از طلاق بایستی در درآمد خانواده اعم از منقول و غیر منقول سهم زن ملحوظ گردد . در این باره نظرمن اینست که بایستی موضوع (با توجه به زنانی که شاغل هستند و زنانی که خانه دارند) قابل تفکیک باشد . زیرا بانوان که در ادارات و یا مؤسسات ملی و دولتی کار نمیکنند و از حقوق و درآمدی برخوردار نند ، غالباً برای آینده خود و فرزندانشان مبالغی پس انداز میکنند . در چنین صورتی زنها نباید توقع داشته باشند که پس از جدائی شریک درآمد شخصی مرد باشند مگر اینکه مانند بعضی از کشورها ، مثل فرانسه ، عقد و ازدواج تابع سیستم های خاصی باشد .

اگر از ابتدای زندگی طرفین در مورد اتفاق و مخارج خانواده سهیم بوده باشند ، بدیهی است ، پس از جدائی ، باید در آنچه که طرفین جمع آوری و ذخیره نموده اند شریک و سهیم باشند ولی اگر زن حقوق مستمر خود را فقط صرف امور شخصی کرده باشد و در مورد اتفاق و مخارج خانواده نیز کمکی نکرده باشد چگونه میتواند متوجه باشد که پس از طلاق در دارائی خانواده شریک باشد ؟

و اما در خصوص بانوانی که در خارج از خانه کار نمیکنند و در حقیقت شاغل

نیستند :

بعقیده این جانب چنانچه طلاق ناشی از تقصیر مرد بوده باشد ، دادگاه بایستی با توجه بوضع مادی مرد و با تناسب به شیوه زن مقداری از درآمد مرد را برای زن منظور کند که او بتواند در دوران بیوگی خود را حفظ نماید .

موضوع دیگر مسئله مهریه است که با وجود اینکه اختیار طلاق از مرد گرفته شده و به دادگاه واگذار گردیده است ، بایستی موضوع مهریه از میان برداشته شود و این

امر با موضوعی که قبلاً مورد اشاره بود ارتباط نزدیک دارد . قانون حمایت خانواده باید به یک مسئله خاص توجه کافی مبنی ندارد و ذیسهم نمودن زن در اموال مرد باید شروط به حذف مهریه باشد و گرنه با توجه به شرایط فعلی و سلب اختیار طلاق از مرد دیگر تقسیم اموال پس از جدائی موردنی ندارد .

موضوع دیگر در باره ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده است که این طلاق را باتنی نامگذارده است . بطوریکه اطلاع دارند ، قبل از وضع قانون حمایت خانواده نوع دیگری طلاق هم وجود داشت بنام طلاق رجعی که معمول ترین طلاقها بود .

البته ذکر اقسام طلاق در اینجا بیمورد اینست ولی بنظر اینجانب نمیتوان همه طلاق های ناشی از قانون حمایت خانواده را باتنی تلقی نمودنیز اولاً گواهی عدم امکان سازش صادر میکند و نه حکم طلاق که آنهم بدون ضمانت اجرائی است که بعد از ارائه برگ مورد بحث به دادگاه صيغه طلاق جاری میشود .

طلاقی که واقع میشود و متکی است به برگ گواهی عدم امکان سازش یا بعلت زوج بوده یا زوجه و یا زوجین که در موارد دوم و سوم چون زن حالت ناسازگاری داشته ودادگاه هم او را مقصص شناخته است دستور صدور گواهی عدم امکان سازش را داده است . لیکن این امکان هست که زن قبل از انقضای مدت عده زن حاضر برای اجرای وظایف زوجیت بشود و بعبارت دیگر حسن سلوک کند و بخواهد باشورش زندگی کند و یا هر دلیلی زندگی با او باشد . در اینصورت حق این بوده که قانونکزار اجازه رجوع به هر یک از آنها را میداد . که در این دو حالت اسم طلاق بجای باتنی رجعی میبود و نوع طلاق رجعی در اینگونه موارد رعایت میشد .

یکی دیگر موضوع ماده ۲۱۴ جزو است که ماقضات کم و بیش با آن روپردهستیم . این ماده متذکر میشود که هر کس حاضر به دادن مخارج ضروری زن خود در صورت تمکین زن ، نشود و طلاق هم ندهد به سهماه تا یک سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد . در قانون حمایت خانواده پیش بینی شده است که اگر مردی متهم به ترک اتفاق باشد و حاضر به طلاق باشد ، چه عملی باید کرد .

آیا بموجب این ماده برای اینکه مرد تعقیب کیفری نشود باید نفعه بدهد و یا باید طلاق بدهد و با توجه باینکه طلاق ازید مرد خارج شده و به دادگاه سپرده شده است اگر قبولی خود را برای طلاق اعلام کند نمیتوان از تعقیب کیفری او صرف نظر نمود ؟ یا بایستی برود و گواهی عدم امکان سازش از دادگاه تحصیل کند و بقاضی ارائه نماید

ممکن است زن باین امر راضی نباشد . بنابراین باید قانونگزار شکل دوم، یعنی جمله طلاق دهد را طبق ماده ۲۱۴ قانون جزا به

رئیس سمینار :

این پیشنهاد شده است و اما راجع به قرارهای وقت نسبت به حضانت

اطفال که ممکن است پدر و یا مادر اموال خود را مخفی کنند این موضوع در باره هر دینی صادق است و هر مدیونی ممکن است اینکار را بکند . این وظیفه هر بستانکاری است که باید تحقیق کند و دادگاه را در جریان امن بگذارد که بدهکار چگونه دارای خود را مخفی کرده است و باید از آن استفاده بشود - دادگاه جز توصل باین راه چاره ای ندارد .

راجع به شرکت زن در اموال ، چون پیشنهاد دهنده خانم افضل بودند ، بفرمایند و توضیح بدهند .

خانم افضل :

هیچ شکی نیست که زنها باید به دو دسته تفکیک شوند . زنی که در

خانه کار میکند بطور یقین و بی تردید شریک اموالی است که در دوران ازدواج حاصل شده است و اگر کسی جز این فکر کند رعایت مسائل انسانی را نکرده است . غالب زنانی که شاغلند درآمد خود را صرف تربیت فرزندان و امور خانه میکنند و اگر هستندزنانی که درآمد خود را صرف امور شخصی میکنند اینها موارد استثنائی هستند که قانون برای موارد استثنائی وضع نمیشود .

اگر زنی کار میکند و درآمد خود را برای روز مبادا ذخیره میکند این نتیجه نقص قانون است زیرا اگر رن مطمئن باشد که در هنگام جدائی تأمین و تضمین دارد محل است که زنی پول داشته باشد و بجای صرف تربیت اولادش ذخیره کند . این موضوع برای من غیر قابل قبول است .

س :

آیا اگر مادر مسئول حضانت طفل باشد موظف است شخصاً از او

نکهداری کند و یا اینکه میتواند طفل را به دایه و یا پانسیون بسپارد ؟

خانم خواجه نوری :

بهیچ وجه . بنده توضیح دادم که باید حتی روشن شود طفل در کجا

نکهداری می گردد .

س :

اگر طلاق اتفاق نیفتاده باشد و در عین حال زن از نگهداری اطفال خودداری بکند چه چیزی پیش‌بینی شده است . من دیده‌ام که پدری بجهه به بغل به دادگستری من اجمعه کرده و شکایت داشته که مادر گذاشته و رفته و بجهه را رها کرده است .

خانم خواجہ نوری :

فکر میکنم که ماده‌ای داریم که هیکوید نگهداری طفل‌هم حق است و هم تکلیف البته سابقه ذهنی ندارم که برای این ماده چه نوع ضمانت اجرائی هست ولی جون تصمیع میکند که ، هم حق است و هم تکلیف بنابراین هیچ مادری بدون دلیل نمیتواند کودک خود را رها کند و از او نگهداری ننماید .

رئیس سمینار :

بنده‌هم ببینم ببینم ندارم که برای عدم انجام تکالیف حضانت ضمانت اجرائی بیش‌بینی شده باشد ولی بهره‌جهت ، این موضوع مورد نظر سمینار است .

خانم ذیبا حالت :

من میخواهم ضمن تأیید گفته‌های خانم سخنران تعیین نقاط دیدار پدر و یا مادر را از فرزند تأکید کنم ، خصوصاً در مورد مادر که دیدار با فرزندش باید قانونی و مجاز باشد .

خانم دولتشاهی :

با اجازه هیئت رئیسه سمینار پیشنهاداتی را مطرح می‌سازم تا شاید توجه آنها ، در تهیه قطعنامه مؤثر باشد .

راجح بوضع مالی زن در خانواده مذاکراتی صورت پذیرد . با وصف اینکه مدت‌ها روی این موضوع فکر کرده‌ام مذلک الان نمیتوانم بطور اختصار بگویم که زن از دارائی دوران ازدواج چه حقیقی میتواند داشته باشد . این مسئله‌ایست که مستلزم مطالعه بیشتری است آنچنان‌که جا دارد برای اینکار اختصاصاً سمیناری تشکیل گردد و یا لااقل گروهی بنشیند و با توجه بکلیه‌چوانب را محلی پیداکنند . روشن کردن این موضوع با اشکالات فراوانی روبرو میگردد . باید طوری باشد که به زن و یا مرد لطمه وارد نیاید . برای اینکه قضیه‌بی طرفانه باشد در جهت عکس موضوع مثالی می‌آورم . فرض کنید زنی یک قطمه زمین خشک در بیرون شهر داشته باشد . که مرد طی ۱۵ یا ۲۰ سال زحمت آنرا آباد کند و زمین با این تبدیل به یک

باغ وسیع زیبا و پرمیوه شود و بعد جدائی اتفاق افتاد در حالیکه سند زمین بنام زن باشد.. آیا در این باره چه باید کرد ؟ .. مردی که تمام دارائی و فرصت خود را در دوران ازدواج با صمیمت صرف این زمین کرده است چه حقی خواهد داشت ... میخواهم پیشنهاد کنم که هرگاه زن یا مرد نسبت به دارائی حاصل در دوران ازدواج نسبت بدیگری ادعائی داشته باشد، این ادعا در دادگاه خانواده قابل طرح باشد و نه اینکه جزو دعاوی عادی قرار گیرد و شامل مقررات مدنی گردد . و از طرفی چون اکثر ناسازگاریها ریشه مادی و اقتصادی دارد باید دست قاضی باز باشد که اگر ضمن رسیدگی بدعاوی متوجه شد که ریشه اختلاف هیئتني بر مسائل مادی است، موضوع را در دادگاه خانوادگی طرح و تعقیب نمایند.

من از سازمان زنان تقاضا میکنم که اگر ایجاد یک سمینار میسر نیست ، ترتیبی دهد تا با تشکیل جلساتی از آقایان قضات و علاقمندان باین مسائل و بازوان صاحب نظر راه حلی برای موضوع دارائی زن و مرد پیدا نمایند .

مطلوب دیگری را که میخواهم مطرح کنم ، مسئله مهریه است . اول اینکه به بینیم آیا ما واقعاً در مقامی قرار داریم که همه «کهنه»ها را باید بدلیل کهنه بودنشان بدور برینیم و یا اینکه باید با توجه به سنت ها و مسائل اجتماعی این موارد را مورد مطالعه قراردهیم اگر مهریه را میخواهیم برداریم باید اینکار با مطالعه صورت پذیرد . این هست که وقتی مهریه بود ، ازدواج مفهوم خرید و فروش پیدا میکند .

جنبه های چشم و همچشمی ببار میآید .. ولی اگر مهریه را برداریم چه چیزی را میخواهیم جانشین آن بکنیم . زنی که ۳۰ سال شوهرداری کرده و در سن ۵۰ سالگی طلاق میگیرد و مهریه ای هم نداشته باشد ، چه چیزی بجا آن میتواند داشته باشد .

چنین زنی که نمیتواند در این سن شوهر کند و درست هم نیست که شوهر کند ، چگونه باید زندگی را بگذراند . اینستکه میگوییم سمیناری ولو در حد کوچکتر لازم است تشکیل گردد تا باینگونه مسائل رسیدگی نماید .

حرفی دارم در باره سخنرانی خانم خواجه نوری . باید صراحتاً عرض کنم موقع تدوین قانون حمایت خانواده ، خانم تربیت تشریف دارند و میدانند که هر چه تلاش کردیم حرفمن بجهانی نرسید . موضوع ولایت را میگوییم که پدر و مادر حق مساوی ندارد داشته باشند زیرا اجتماع امروز ما که مقام زن را بالا آورده است ، دیگر معنی ندارد در مقابل فرزندش حتى بعد از فوت پدر حق ولایت نداشته باشد .

تبرستان
www.tabarestan.info





فامیلی

تبرستان
www.tabarestan.info

مخصوصاً آزادی مذهب
بوده اقليتهای مذهبی را
در احوال شخصیه و حقوق
ارثیه مطیع مقررات
شریعت خودشان قرار
داده و تنها در موردیکه
قانون مملکتی مربوط
با نظمات عمومی باشد
آن را مطیع و برخورد از
گرده است لذا بحث بینجا
منتهی میشود که چه مقدار
از قانون حمایت خانواده
مر بوط با نظمات عمومی
بوده و چه مقدار بی ارتباط
با آن میباشد .
(از متن سخنرانی)

« بموجب ماده ۵
قانون مدنی که میگوید
دکلیه سکنه ایران اعم
از اتباع داخله و خارجه
مطیع قوانین ایران
خواهند بود مگر در
مواردیکه قانون استثناء
گردد باشد» قانون حمایت
خانواده باید در باره
اقليتهای مذهبی ایران
 مجری گردد زیرا نه فقط
سکنه ایران هستند بلکه
تبعه ایران نیز میباشند
لیکن چون قانون رعایت
احوال شخصیه که مهم از
اصول قانون اساسی و

تعارض قانون حمایت خانواده با مقررات

مر بوط به احوال شخصیه ایرانیان غیر شرعی

قبل از اینکه وارد بحث قانون حمایت خانواده شوم لازم میداند این نکته را بعرض بر ساند که حقوق بطور کلی و بنحو قاطعی نمیتواند قادر نیست مسائل خانواده را حل کند این مطلب از نظر فلسفی ثابت و مسلم است زیرا قاطعیت و برندگی حقوق نسبت باشیاء است یعنی آنجا که موضوع حقوق شیئی باشد مقنن و مجری دستشان بازاست و هر طور مصلحت جامعه اقتضا کند میتوانند قانون را تدوین و اجرا کنند نه احساسات و عواطف بشری میتوانند برداشت و پای آنها به پیچد و نهشیئی موضوع حقوق میتوانند در راه اجرای اوامر و احکام حقوق مقاومت کند ، اما در مورد خانواده و آنجا که موضوع حقوق روابط خانواده یا بطور کلی مناسبات انسانها است حقوق آن حاکمیت و اقتدار را ندارد و نمیتواند هم داشته باشد زیرا در اینجا شیئی جاندار موضوع و مورد اعمال حقوق است در مقابل احکام و اوامر حقوق که مطابق میل و خواست او نیست مقاومت میکند فی المثل وقتی حکم تحویل یکدستگاه ماشین از عمر و بزید میدهنند با تسلیم ماشین بوسیله

اجرا هم وظیفه حقوق بنحو قاطع و کامل انجام میگیرد و هم اختلاف بالمره فیصله میباشد اما هنگامیکه حکم بهتسليم خانمی در مقابل شوهر او داده میشود مأمور اجرا دست اورا در دست شوهرش میگذارد و چنین زنی شیئی بی جان نیست تا اعمال اقتدارات شوهر را پذیرد لاجرم مقاومت میکند . و عدم تمکین از همان لحظه اول اجرای حکم آغاز میگردد پس در حقیقت واقع در مورد مذکور نه حقوق توانسته وظیفه خودرا بنحو اکمل انجام دهد و نه اختلاف فیصله یافته است بنظر اینجانب این تفاوت موضوع در مورد نقص حقوق نیست بلکه مربوط به طبیعت اشیاء است . اساساً روابط دواسان از جهت ثبت چیزی نیست که حکومت حقوق را به پذیرد تنظیم روابط دواسان که بخواهند تا آخر عمر با یکدیگر زندگی کنند بیشتر از آنکه به حقوق راجع باشد باخلاق و تربیت و روحیات جامعه مربوط میگردد این مسائل و مشکلات چیزی نیست که امروز ایجاد شده یا فردا از بین بود اینها از آغاز مدینیت کنونی وجود داشته و افکار فلاسفه و حکماء را بخود مشغول کرده است تا جائیکه افلاطون حکیم عالیقدر را بتأثیف مدینه فاضله وادر میکند و ارسسطو را به سیاست مدن و تدبیر منزل یاری میدهد و امام محمد غزالی به تأثیف کتبی در این زمینه رهنمون میسازد . خلاصه آنکه تلاش و کوشش حقوق آنست که تاحdamان و تا آنچاکه طبیعت به وی اجازه میدهد مسائل مربوط به خانواده را حل و فصل نماید . و براین تقدیر هرگز نباید از حقوق انتظار خارج از حیطه واقتدار را داشت پس اگر مشکلات خانوادگی چنانکه خواست مردم است فیصله نمی یابد نه مربوط به بی توجهی مفنن است نه ناشی از تسامح مجری بلکه از طبع خاص قضیه است از این اشکال کلی که بگذریم صفت اصلی یک قانون خوب باید آن باشد که با نظام « اقتصادی حاکم تناسب و هم آهنگی کنند » باین معنی وقتی نظام فثوال مملکت درهم میشکند قوانین حاکم بروابط حقوقی افراد که منبعث از نظام کهن بود . باید مناسب با نظام اقتصادی جدید گردد و با وضع نظام جدید حکومت بی چون و چرای زوج نسبت به زوجه نیز باید تعدیل شود . این کاری بوده که پارلمان به پیروی از منویات رهبر عالیقدر مملکت با تصویب قانون حمایت خانواده انجام داد . در اینکه قانون حمایت خانواده از جمله قوانینی است که براساس انقلاب شاه و مردم با توجه به مبانی و اصول شرع مقدس اسلام تصویب و بمورد اجرا

گذارده شده و بسیار مفید بحال اجتماع میباشد . هیچ بحث و تردیدی نیست . این قانون اثرات اجرائی نیکوئی داشته و اکثریت خانواده‌ها از حمایت آن برخوردار گردیده‌اند از آنجا که هر قانونی بطورکلی و قانون حمایت خانواده بلحاظ انقلابی بودن آن نمیتواند به هنگام تصویب تمام موارد اجرا و فروض جزئیه را پیش‌بینی کند ، در عمل اشکالاتی پیش می‌آید که مجریان آن برخورد مینمایند لذا پس از تصویب قانون حمایت خانواده بدموازات اجرای آن آقایان قضاتی که با مر رسیدگی بدعاوی خانوادگی اشتغال دارند جلسات هفتگی منظمی در دفتر جناب آفای قطب برای بحث و تبادل نظر و اتخاذ رویه واحدی نسبت باموری که مورد اختلاف نظر است ، تشکیل دادند خوشبختانه از آنجاکه این قانون ، با روح زمان و مقتضیات اقتصادی جامعه سازگار بوده باشد واشکالی که احتیاج به تغییر قانون باشد جز در چند مورد جزئی برخورد ننمود و با اختیاری که قاضی از تعبیر و تفسیر قانون و تطبیق آن با موقعیت روز و زمان دارد مشکلات کلا مرفوع گردید . موضوعی که مورد بحث اینجانب میباشد اینست که حد شمول قانون حمایت خانواده نسبت به ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان برسمیت شناخته شده تاچه‌اندازه است و اگر شامل حال آنها است به چه نحوی باید اجرایش و چه مقدار از قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه مصوب سال ۱۳۲۱ بنحو ضمنی نسخ شده است .

قبل باشد بدایم که این قانون نه تنها محصل انقلاب است و از اینجهت جنبه انقلابی دارد بلکه خود آن نیز در میان قوانین دیگر انقلابی است یعنی نسبت باصول و مبانی که نمیتوانند خود انقلابی بوجود آورده توضیح مطلب اینست که با آنکه قانون حمایت خانواده جزئی از مجموعه مدنی بوده و مربوط به حقوق خصوصی است ولی از لحاظ مبانی نسبت باصول حقوق خصوصی دگرگونی ایجاد نموده است ، ماده سوم قانون حمایت خانواده میگوید :

« دادگاه میتواند هر نوع تحقیق و اقدامی که برای روشن شدن موضوع دعوی و احراق حق لازم بداند از قبل تحقیق از تو اهان و مطلعین و استمداد از مددکاران اجتماعی وغیره به طریق که مقتضی باشد . انجام دهد . »

دقت در این ماده نشان میدهد که اصل بیطرفی در روابطین اصحاب دعوی که بموجب آن دادگاهها در مسائل مدنی بیطرف میباشند در این مورد از میان رفته و جای خود را به اصل آزادی داده که بموجب آن دادگاهها حق همه گونه تحقیق و مداخله دارند . با این دگرگونی مفنن تفوق و برتری احتمالی طرف قوی را بنفع طرف ضعیف تعديل کرده است بدیهی است هرگاه مانند گذشته دست دادگاهها در کشف حقیقت بسته بود و چشم‌شان بدھان اصحاب دعوی دوخته میشود هرگز آن عدالت اجتماعی که مورد نظر بود اجرا نمیشد و هرقدر قانون خوب تدوین میشد . چون طرف زن نسبت به مرد از قدرت مالی برای گرفتن وکیل وغیره کمتر برخوردار بود لذا برخورداری آنها از قانون یکسان نمیتوانست باشد . اکنون اوصاف قانون حمایت خانواده تا اندازه‌ای روشن شد بعد شمول آن میپردازد .

بموجب ماده ۵ قانون مدنی که میگوید :

« کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر دره واردی که قانون استثناء کرده باشد . »

قانون حمایت خانواده باید در باره اقلیت‌های مذهبی ایران مجری گردد زیرا نه فقط سکنه ایران هستند بلکه تبعه ایران نیز میباشند لیکن چون قانون رعایت احوال شخصیه که مهم از اصول قانون اساسی و مخصوصاً آزادی مذهب بوده اقلیت‌های مذهبی را در احوال شخصیه و حقوق ارثیه مطیع مقررات شریعت خودشان قرارداده و تنها در موردی که قانون مملکتی مربوط بانتظامات عمومی باشد آنان را مطیع و برخوردار کرده است لذا بحث باین‌جا منتهی میشود که چه مقدار از قانون حمایت خانواده هر بوط بانتظامات عمومی بوده و چه مقدار بسیار ارتباط با آن میباشد . از قانون حمایت خانواده مورد بحث امروز ما است مقررات راجع بطلاق میباشد در قانون مذکور دونوع طلاق پیش‌بینی شده نخست طلاق با تراضی دوم طلاق قضائی . طلاق رضائی که در ماده ۹ پیش‌بینی شده عبارت از اینست که زن و شوهر بایکدیگر تراضی و توافق بطلاق مینمایند و این تراضی خود را بعرض دادگاه میرسانند دادگاه گواهی عدم امکان سازش میدهد بدون اینکه وارد رسید گی شود .

روشن است که از این نوع طلاق اقلیت‌های مذهبی نمیتوانند استفاده کنند زیرا وقتی اساس یک عمل حقوقی به توافق و تراضی افراد واگذار شده وارد افراد سازنده آن عمل باشد، چنین عملی نمیتواند با انتظامات عمومی مربوط گردد چه صفت بارز اعمال هر تبعط با انتظامات عمومی اینست که اولاً اراده افراد درایجاد یا نفی آنها مؤثر نباشد ثانیاً نتواند تغییری در آنها بدهد. چون طلاق رضائی بتوافق زوجین بستگی دارد لذا بحکم ماده واحده مذکور اقلیت‌های مذهبی از آن برخوردار نمیشوند مگر آنکه احوال شخصیه و شرع آنان چنین امری را تجویز نماید اما از طلاق قضائی که در ماده ۱۱ پیش‌بینی شده اقلیت‌های مذهبی برخوردار میگرددند زیرا این ماده با انتظامات عمومی مربوط است بنابراین به حکم استثنای ماده واحده مذکور در باره کلیه سکنه مملکت اعم از اکثریت یا اقلیت‌های مذهبی باید اجرآشود. اما چگونگی ارتباط این ماده با انتظامات عمومی امری است محتاج به بحث تفصیلی لیکن آنچه که در حوصله این سخنرانی میباشد خلاصه اینست که قبل از تصویب قانون حمایت خانواده امور خانواده بلحاظ طلاق‌های متواالی و غیر لازم دستخوش هوی و هوس افراد گردیده بود . هر کس بهر علت از زن خود ناراضی میگردید بی‌توجه به سرنوشت خانواده مخصوصاً کودکان معصوم با طلاق زن رشته‌های خانواده را پاره میکرد هر وقت عصبانی میشد بی‌التفات با آنهمه حدیثی که پیغمبر اکرم (ص) در ذم طلاق و ایجاد زوجیت گفته‌اند زن خود را طلاق میگفت این وضع و شرایط بوده که مقتن را وادرار به تنظیم امور خانواده نموده و اختیار طلاق را از اراده بی‌انتظام افراد بدادگاه که حاکم و ولی جامعه میباشد سپرد و براین تقدیر چون اصل اساس قانون جدید منع افراد در طلاق قبل از اظهار نظر دادگاه میباشد بنابراین تردیدی نیست که این منع با انتظامات عمومی مربوط است نتیجه آنکه با وجود قانون حمایت خانواده کلیه افراد اعم ازا کثریت و اقلیت‌های مذهبی که مذهب آنان برسمیت شناخته شده برای طلاق باید گواهی عدم امکان سازش از دادگاه صالح دریافت کنند دادگاه در مواردی که تقاضا ارتباط بانظم عمومی داشت بدون توجه به احوال شخصیه زوجین طبق مقررات گواهی عدم امکان سازش صادر مینماید در موردی که ارتباط با انتظامات عمومی ندارد احوال شخصیه طرفین را مورد توجه قرار میدهد .

گفتگو

یکی از حضار

در مورد تعارض بین قواعد مربوط باحوال شخصی ایرانیان غیرشیعه و قانون حمایت خانواده مطالبی گفته شد که میخواهم توجه حضار را به اساسی ترین مسائلی که مربوط به اقلیت یهود است جلب کنم . در قانون اجازه رعایت احوال ایرانیان غیرشیعه قید شده است که باید قواعد و مقررات مربوط باین اقلیت ها که مذهبشان برسمیت شناخته شده تا جاییکه منافی با مقررات و انتظامات عمومی نباشد ، مراعات گردد من ، مثل همه حضار محترم معتقدم این قانون که از ثمرات انقلاب شاه و مردم است باید مورد بهره برداری هم افراد و احاد ملت بخصوص اقلیت کلیمی واقع گردد .

متأسفانه در عمل ، جامعه کلیمیان ایران در بعض موارد بخصوص ، مقررات مربوط باحوال شخصی مواجه با اشکال میشوند که بیانش باعث ناگف است .

یکی دو مورد را بعرض میرسانم . در مقررات مربوط باحوال شخصی کلیمی قید شده است که : اگر مرد کلیمی فوت کرد و صاحب بجهه هم نبود زن او جبراً در عقد برادر متوفی واقع خواهد شد . یعنی مادر امیکه برادر متوفی او را رها نکند ، مادران عمر در نکاح برادر شوهر خود است . این واقعاً برخلاف اصول انصاف وحدالت است . این مطلب صریحاً برخلاف مقررات و انتظامات عمومی است و محاکم باید صریحاً بطلان آنرا اعلام کنند .

دوم در مورد طلاق قید شده است که مرد می باستی شخصاً دفتر طلاق را امضا کند و این برخلاف مقرراتی است که در قانون برای همه میهنان مسلمان پیش بینی شده است که بجای مرد مستنکف نماینده دادستان بتواند دفتر طلاق را امضا کند . تاکنون در چنین مواردی در جامعه کلیمی اجازه داده نشده که نماینده دادستان از جانب مرد دفتر را امضا کند و بازها مشاهده شده که دادگاه دستور داده ، اجراییه صادر شده و نماینده دادستان بجای زوج مستنکف رفته که دفتر را امضا کند ولی موافقت نشده است . من معتقدم که قضات محترم دادگاه شهرستان باید از اختیارات خود کمال استفاده را بکنند و این موارد را مسنون اعلام کنند در غیر اینصورت مقاصدی را که قانونگذار حمایت خانواده داشته و هدف این بوده که تمام ملت ایران صرفنظر از هر مذهب برسمیت شناخته شده از آن استفاده بکنند ، عملی نخواهد گردید و در نتیجه جامعه کلیمیان از این امر فاراحت خواهند بود . از هیئت رئیسه سمینار تقاضا دارد

چنانچه صلاح بدانند در قطعنامه بکنگانند که قضات دادگاههای شهرستان از اختیارات خود نهایت استفاده را نموده و مواردی اینگونه را موردنظر داشته باشند.

فamilی :

در مورد جامعه کلیمیان و موضوع بسته شدن نکاح برای برادر بزرگتر این یکنوع ازدواج مجدد است کما اینکه قانون حمایت خانواده هم اجازه داده است با نظر دادگاه ازدواج دوم صورت پذیرد و این موضوع ارتباطی به نظام عمومی ندارد بلکه قانون شرح جامعه کلیمیان است . در کتاب تورات آمده است که اگر برادر بمیرد ، زن او خود بخود در نکاح برادر متوفی در میآید . از نظر ارث البته اگر اختلافی باشد دادگاه رسیدگی میکند و باز اگر دادگاه دید که مرد میتواند دو همسر داشته باشد مطابق شرایط ماده ۱۴ رفتار میکند . قضاتی که رسیدگی بدعاوی خانوادگی هی نمایند از کلیه امکانات خود کمال استفاده را میکنند . هر کدام از اقلیت های مذهبی که مشاهده میکنند رعایت قانون احوال شخصی مخالف با آنهاست میتوانند نسبت به فسخ ماده ۱۳۱۲ اقدام به نمایند .

یکی از حضار :

بنده متأسفانه با عقیده آقای فامیلی موافق نیستم . ایشان فرمودند ازدواج با زن متوفی ، ازدواج مجدد است و اشکالی هم ندارد . خود ایشان بهتر میدانند که ازدواج احتیاج بمقدماتی دارد که شرط اول رضایت طرفین است .

ازدواج زنی که بعد از فوت شوهر بازدواج برادر شوهر در میآید با کدام مقررات منطبق است ؟ . من عقیده دارم شرایط یک ازدواج باید مطابق با مقررات و قانون باشد و حداقل اینکه زوجه قصد و رضا به تمکین عقد و ازدواج داشته باشد و اگر چنین این باشد نمیتوان با آن اطلاق ازدواج قانونی کرد . این برخلاف مقررات انتظامات عمومی است . حرف اینکه اگر مقررات شرعی بخلاف مقررات نظام عمومی بود ، دادگاه باید از اختیاراتی که دارد استفاده بکند .

خانم روحی :

از طرف سازمان زنان یهود ایران که عضوسازمان زنان ایران است نامه ای رسیده و خلاصه آن اینست که :
سازمان بانوان یهود ایران ، بنوبه خود ، مصرأ تقاضا دارد که مقررات متفرقی قانون حمایت خانواده نسبت به کلیه افراد ایرانی بدون در نظر گرفتن مذهب ، معمول گردد

تا در نتیجه ، هیچ فرد ایرانی نتواند بهبیج عنوان از اجرا و حکم دادگاه سرباز زند .

رئیس سمینار :

یهودیان سایر کشورها ، مثلا اسرائیل در این مورد چه کرده‌اند ؟

یکی از حضار :

متفاوت هستند ، آنها که در کشورهای مترقی هستند تابع قانون مدنی همان کشور هستند و نیز در اسرائیل قسمت عمده مشکلات عوامل حل شده است .

رئیس سمینار :

برخلاف اصول شرعی ؟

یکی از حضار :

پیش‌بینی‌هایی شده است بدين معنی که مثلا به دوچین اختیار داده‌اند که مایلند تابع مقررات مذهبی باشند و یا قوانین مدنی . در مورد ارت بیشتر پیش‌بینی شده است که میتوانند تابع مقررات مدنی باشند و یا اینکه اگر علاقه ندارند میتوانند مقررات مذهبی را اختیار کنند ولی عوامل در بیشتر کشورها تابع مقررات مدنی هستند و این گرفتاریها بر طرف شده است .

رئیس سمینار :

مورد اول که مطرح شد من فکر می‌کنم که واقعاً برخلاف اصول انسانی است که کسی بدون خواست و اراده و بطور «خودکار» پس از فوت شوهر ، زن برادر شوهر بشود که من شخصاً تا حالا یعنی مورد را نمیدانستم و باید بگویم که این قانون ظالمانه‌ایست . اگر چنین موردي بدادگاه ارجاع شود و من شخصاً اگر رئیس آن دادگاه باشم آنرا مناسب به انتظام عمومی خواهم دانست و این ازدواج را باطل اعلام خواهم کرد .

آقای هارونیان :

موضوع با آن شدت نیست که مطرح شده است .

فلسفه قانون‌گذار نسبت به پدری که فرزند نداشته باشد و فوت بکند اینست که برادر او را برای زنده نگاهداشتند اسما برادر ملزم بازدواج با زنش می‌کنند تا از او فرزندی پدید آید و نسل و نام برادر باقی بماند و در همان قانون پیش‌بینی شده است که اگر مرد خواست زن را ملزم کند و زن آماده نشد امکاناتی هست که زن آزاد باشد و قبول نکند . عقیده دارم که این جزئیات باید از روحانیون کلیمی استفسار شود که مسلمان توضیحات مشروطی خواهند داد .

رئیس سمینار :

اینطور که هیفرمائید اجبار بطور قطعی نیست .

آقای هارونیان :

البته زن خود بخود زن برادر میشود ولی اگر زن راضی نبود باین

شدت نیست که حتماً زن برادر شود .

رئیس سمینار :

پس در صورت رضایت .

هارونیان :

زن آزاد است .

رئیس سمینار :

چنانکه گفته شد به حض فوت برادر ، زن خود بخود در زوجیت

برادر قرار میگیرد که این بعقیده شخص بنده درست نیست ولی اگر زن مخیر باشد که زوجیت را قبول کند یا نکند ، این موضوع در آئین نامه اسلام هم هست که بعد از فوت کسی ، زنش میتواند ، زن برادر او بشود و البته با رضایت که اشکالی ندارد و یا اگر موضوع جنبه تحمیلی و اجباری داشته باشد بخلاف انصاف و عدالت است .

فامیلی :

بنده متن قانون را خوانده ام که زن اگر بجه نداشته باشد پس از فوت

شوهر . خود بخود زن برادر ارشد میشود . من در این باره موردی داشته ام که مرد این مطلب را قبول نداشت و زن میگفت که چون من خود بخود زن برادر شوهرم هستم مجبور است که خرج و نفقة بدهد و بنده در این زمینه حکم دادم که مرد ۵۰ هزار تومان بپردازد و مرد ادعا داشت که برادر من در شیراز مرد و من نمیدانم که چنین زنی داشته و من حکم پرداخت ۵۰ هزار تومان را دادم و همچنین اجازه طلاق و گفتم که اگر حاضر نیستی طلاق بده .

یکی از حضار :

متشرکرم که آقای فامیلی عرایضم را تکمیل کردند .

بنده با کمال تأسف باید عرض کنم که گفته هایم کاملاً صحیح بوده و نیز تجربیاتم

بیشتر از سایرین است. من کاملاً باین جزئیات واردم ، نمیدانم به چه مناسبت آقا هارونیان میخواهند این مطلب را که بهر جهت جای تأسف است نادیده انتگارند . شاید بعلت شدت علاقه ایشان است به مذهب ولی هرچه هست اینجا جلسه‌ای است که از اساتید حقوق تشکیل شده و غرض کشف حقیقت و چاره‌جوئی است من تصور میکنم شاید در سایر ادیان مسائلی به شکل‌های دیگری وجود داشته باشد که میتوان آنها را عالمانه بررسی نمود و اشکالات را عاقلانه برطرف ساخت . اینجا باید حقایق بطور عادلانه گفته شود .

باقر کیخسرو و مقدم :

تصور میکنم مقدار بسیاری از حقوق کلیمیان که امروزه چه در ایران و چه در خارج از ایران اجرا میشود به تورات ارتباطی ندارد بلکه مربوط است بكتابی بنام ظلموت که تاریخ تدوین آن تقریباً به ۲۰۰۰ سال قبیل میرسد و این کتاب در ۱۱۰۰ سال قبیل در ۸۰ جلد تلخیص شده است بنده این کتاب را در قسمت کتابداری در انگلستان دیده‌ام و تا آنجاکه فرست اجازه میداده مطالعه کرده‌ام و مشاهده کردم که کتابی است بسیار پر معنی و احتمالاً تمام قوانین مذهبی از این کتاب ریشه گرفته‌اند و نیز قوانین حقوقی و اجتماعی کلیمیان امروزه ، تنها از تورات نیست بلکه از ظلموت است .

هشتاد جلد کتاب که عرض کردم در حدود ۵۷۰ تا ۴۷۰ سال قبیل در ۲۰ جلد خلاصه شده که اصل این بیست جلد در موزه لورڈ موجود است . اشاره‌ای بکنم باین اصل که در اعراب هم رواج داشته و گویا در تفسیر طبری آمده است که اگر کسی میمـرد و زنی چه دارای فرزند و چه بی‌فرزند از او باقی میماند هر مردی که زودتر میرسید و تکه‌ای از لباس خود را برسر او میانداخت ، آن زن متعلق باو میشد و چون رؤسای قبائل اعراب در اجتماع قدرتشان زیادتر بود ، این عمل را زودتر انجام میدادند و این بود که می‌بینیم رؤسای قبائل اعراب غالباً دارای ۸۰-۷۰ و گاهی ۲۰۰ زن بوده‌اند و اسلام وقتی آمد قضیه را بطور کلی تغییر داده و آیه ۲۳ یا ۳۳ سوره نساء صراحتاً براین روش جدید و قاطع مذهب اسلام‌دلات دارد . مسائلی که امروز مورد بحث است دارای ریشه‌ها و پایه‌های عمیق اجتماعی و تاریخی است و تاریخ حقوق یکی از رشته‌های بزرگ حقوق است که علاقمندان بخصوص قضات محترم

عدلیه باید آنرا مطالعه بکنند.
دکتر افقی :

معتقدم که برای آشنا کردن خانمهای وجوهان با قانون حمایت خانواده

باید این قانون در مدارس تدریس شود و یا اینکه راه دیگری برای تفسیر و تبیین آن
انتخاب کردد.

آخرین روز سمینار

خانم هما روحی :

«والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالیه سازمان زنان ایران که با علاقه و اشتیاق مفرطی خبرهای من بوط به این سمینار را تعقیب میفرمودند از کیفیت ابراز علاقه خانمها و آقایان به مسائل مورد بحث درباره حمایت خانواده و موفقیت درخشانی که با صدور قطعنامه در جلسه امروز نصیب سمینار گردیده مشعوف شده و با اینکه برای شرکت در اجلاسیه شورای بین‌المللی اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل در مسافرت تشریف دارند امر فرمودند که مراتب رضامندی و مسرت خاطرشنان به یکایک سخنرانان سمینار ابلاغ گردد.

من ضمن ابلاغ امر والاحضرت از عموم خانمها و آقایان سخنرانها و شرکت‌کنندگان در مباحث بخارط طرح عقاید و نظریاتی که کمک شایانی به یافتن راه حل‌های سنجیده و معقول در تحریک و تثبیت مقام زن و مبانی و اصول خانواده نمود از جانب آقای نخست وزیر و از جناب آقای وزیر دادگستری و دیگر مقامات مسئول و مراجع دولتی بالاخص دادگستری بخارط توجه خاصی که به سمینار معطوف داشتند و این خود در پیشبرد مقاصد و هدفهای سمینار نقشی مؤثر بعده خواهد داشت از ارباب محترم مطبوعات بخارط انکاس صحیح نقطه‌ها و خبرهای من بوط به سمینار که آن نیز در روشن شدن افکار عمومی در زمینه مسائل مر بوط به خانواده سهم سزاواری داشت سپاسگزاری نموده امیدوار است سازمان زنان همواره از این همکاریهای صمیمانه و صادقانه بمیزان وسیع تری برخوردار گردد فرصت را یکبار دیگر برای تشکر از جانب آقای دولت آبادی رئیس محترم دادگاههای استان، جناب آقای قطب رئیس محترم دادگاههای شهرستان بخارط همکاریهای ارزشمندشان با سازمان زنان مفتون میشمارد.

حالا از آقای محلوچیان خواهش میکنم طرح قطعنامه سمینار که طی دوروز اخیر با توجه به مباحث سمینار و پیشنهادات و نظریات و عقاید و توصیه‌های طرح شده توسط کلیه شرکت‌کنندگان و همچنین با توجه به پیشنهادات رسیده از تهران و شهرستانها با دقت و

مطالعه کافی و وافی در کمیته‌ای مرکب از صاحب‌نظران تهیه و تدوین گردیده به بحث و شور بگذارند و از خانه‌ها و آقایان تمنی دارد اگر نکته‌ای، نظری، توصیه‌ای از نظر تدوین-کنندگان قطعنامه پنهان مانده یادآوری فرمایند که مورد ملاحظه قرار گیرد.»

دکتر شاهکار :

« موضوعی که بنده میخواهم در باره‌اش صحبت کنم مربوط است به بخش ۳ و ۴ طرح قطعنامه و شاهبیت قانون حمایت خانواده بین‌همین است، یعنی قضیه « حضانت » و دیگری « هزینه زندگی زن » است که مورد توجه سینماز واقع گردیده است. من اینجا صراحتاً، حداقل بعنوان عقیده شخصی خودم میگویم که این قانون ومنتظر آن، حمایت از زن و یا مرد نیست، بلکه منظورش حمایت خانواده است برای زیرسازی مملکت و صمیمانه باید عرض کنم که سینار انگشت‌داگذشته است روی یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین مسائل اجتماعی که صمیمانه موقعیتش را آرزومندم.»

مسئله اینست که اگر کسی امروز از من پرسد که « حضانت » شامل چه چیزهایی میشود، نمیتوانم جواب صریحی باو بدهم. ما در همین تهران شنیده‌ایم که یک نامادری به بچه‌اش سوزن خورانده است. ویا شنیده‌ایم که در دنیا مادرانی هستند که بهعللی بچه‌شان را می‌کشند. در اروپا قانون صریح است. بدلاً مرد صراحتاً میگویند که تو لایق نیستی وظایف پدری را انجام بدهی و اگر طفل مادر نداشته باشد و یا جد نداشته باشد اورا به شخص دیگری می‌سپارند چون ما میخواهیم وضعیت اطفال را بررسی کنیم و موقعیت آنها را محکم سازیم، بنا بر این توصیه تنها کافی نیست. بند ۳ و ۴ باید بطور جدی مورد بحث قرار گیرد و از اینکه وقت گرفته میشود نباید واهمه داشته باشیم. ما میخواهیم قانون تهیه و تدوین کنیم، خوشبختانه سینار از اشخاص متخصص تشکیل شده است و دولت وقوه مقننه نیز از سینار حمایت میکنند. بنا بر این باید نتیجه خوب گرفت. من عقیده دارم که وظایف « حضانت » صراحتاً در قطعنامه ذکر شود. که مبادا پدر یا مادر یا شخص ثالث متصدی « حضانت » در حسن تربیت اطفال و در مراقبت بهداشت و اعزام آنها بمدارس و پرداختن حداقل زندگی اهمال ورزد. کافی نیست که کودکی متولد شود کودک و پرورش و تربیت

کودک مسئولیت دارد . باید پدر و مادر را متوجه این مسئولیت کرد . هستند کسانی که بهترین لباسهارا می‌پوشند . اتومبیل می‌خرند ، شبهای قمار بازی می‌کنند اما بفکر بجهه‌هاشان نیستند . این مسئله‌ایست که اگر بدقت مورد توجه قرار گیرد تنایی‌ش ده – دوازده سال دیگر روش می‌شود» .

«... من عقیده دارم که مجازات باید برای پدر و مادر و شخص ثالث تصریح شود . اگر کسی در امانت خیانت کند اورا به ۶ ماه تا سه سال حبس محکوم می‌کنند ولی اگر کسی به کودک ، این ودیعه مقدس آسمانی خیانت کند چه عجلاتی باید بشود من عقیده‌ام اینستکه که در ماده «ب» هم باید تجدید نظر شود .»

« باید تبریک بگوییم که طرح قطعنامه بسیار خوب تهیه شده است قدمهای اولی برداشته شده ولی انتظارات ما زیاد است .. حالامن می‌خواهم در مورد زن صحبت کنم که خیلی مورد ظلم قرار گرفته است . می‌خواهم بگوییم کلامه «نفقه» را باید انداخت بیرون و خوشحال هستم که در طرح قطعنامه اینکار شده است و باز استدعا می‌کنم موضوع حضانت را بیشتر مورد توجه قرار بدهید که بسیار مسئله «همی» است» .

«... در قانون ، زن استقلال کامل مالی دارد ولی عملاً اینطور نیست ، بنابراین ما می‌خواهیم یک روش قانونی کاملاً عادلانه نسبت باموال متعلق به زن و شوهر در دوران ازدواج در موارد انجلاز نکاح اتخاذ شود تا حقوق اینکونه زنان مراععی و محفوظ بماند . و راستی چرا رومان نمی‌شود که قید کنیم در دوران ازدواج زن و شوهر در آنچه بدبست می‌آورند مشترکند . من می‌خواهم عرض کنم مادامیکه در ازدواج هیچ چیز ذکر نشده . سیستم اشتراك منافع و دارائی حاکم است مگر اینکه صراحتاً عکس آن قید شود .»

رئیس سمینار :

با عرض تشکر از دکتر شاهکار باید عرض کنم آنچه در قانون بنام حضانت آمده است ، عبارت است از : تربیت و نگاهداری اطفال و این بطور عام است . ما در طرح قطعنامه عین ماده ۱۳ را اصلاح کرده‌ایم و اینکه چرا مجازات تعیین نکرده‌ایم ، خود سرکار متخصص حقوق جزا هستید و میدانید تعیین میزان مجازات به بررسی بیشتر و دقیق‌تری احتیاج دارد

و البته ما در مقام آن نیستیم که هرچه بنویسیم بصورت قانون در باید . عجالتاً در باره اصل موضوع ، یعنی در مورد عدم انجام تکالیف حضانت مجازات قائل میشویم تا مورد توجه دولت و دادگستری قرار بگیرد که پس از آن، برای تعیین میزان مجازات کمیسیونی تشکیل خواهد شد .

مقدم :

در قسمت بند (ت) در قانون حمایت خانواده مرقوم فرموده اید که باقید ضمانت اجرائی تصریح شود که : پدر یا مادر یا کسانی که طفل به آهله سیرده شده است نباید بدون رضایت طرف دیگر ، طفل را به پانسیون - مدرسه شبانه روزی و یا به همراه دیگری بفرستد . عین این گرفتاری را من داشتم . بدین معنی که مردی فوت گرده بود بچه را عمه نگاهداری میکرد . مادر عرض حال داد که بچه را از عمه بگیرند . تا آمدیم بجهنم ، عمه ، بچه را بوسیس فرستاد و دو سال طول کشید که با خواهش و التماش و از طریق کدخدامنشی (ونه دادگاه) موفق شدیم بچه را باز گردانیم و اجازه بگیریم ماهی یکبار در حضور عمه مادر بدت یک ساعت با فرزند خود ملاقات داشته باشد . اینست که در این مورد بر اساس تجاری که دارم ، پیشنهاد میکنم که : در صورت برگزاری اختلاف ، دادگاه رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر کند و اینرا در دستورهایی موقت منتظر بدارد . زیرا اگر قرار باشد رسیدگی معمولی بعمل آید ، تا زمانی که حکم صادر شود و برحله اجرا گذارده شود ، ملاحظه خواهید فرمود که چقدر وقت خواهد گرفت ، در صورتی که فقط چند ساعت وقت کافیست که بچه ای از تهران به یکی از کشورهای خارج برد شود .

رئیس سمینار :

اگر در این قسمت نوشته شود که : « دادگاه فوراً رسیدگی کرده و حکم را صادر خواهد کرد » نظر شما تأمین است ؟

مقدم :

اگر ذکر بفرمایید « با دستور موقت » بهتر است .

قطب :

فرمایش شما زمانی مصدق داشت که این ماده اصلاح نشده بدولی حالا که قید گردیده

« بدون موافقت طرف ، نمیتواند طفل را بفرستد » فکر میکنم اگر این موضوع جنبه قانونی بگیرد ، دیگر اداره گذرنامهها بدون دردست داشتن رضایتname طرف اقدام به صدور گذرنامه نخواهد کرد بنابراین نظر آقای مقدم تأمین است .

رئیس سمینار :

خیال میکنم که قید « فوراً » بی ضرر باشد .

تبرستان

دکتر علوی :

« در بررسی تطبیقی قانون حمایت خانواده اجمالاً نکتهای اشاره کردم که سمینار هم در قطعنامه خود آنرا رعایت کرده است . و آن ایست که پدر بمنزله با غایبی است که گل پرورش میدهد ، اگر این با غایبان از انجام وظایفش سر باز نند مسلماً گلها پیش مردم میشوند . اگر قرار باشد پدر بدون علت خانواده را ترک کند آنچنان تألفی روحی به کودک دست خواهد داد که نه فقط جبرا نش میسر نیست بلکه بعدها مخاطرات اجتماعی هم بیار میآورد . پیشنهاد کردم که اگر در قسمت « ب » قطعنامه مختصر اصلاحاتی بشود منظور ما عملی خواهد شد . تقاضا نمودم قید شود که ترک بدون علت خانواده دارای مجازات گردد ، مجازاتی که در تمام قوانین کشورهای خارجی هست و مدتی تا دو ماه و شاید هم سه ماه است . در اینصورت از پاره ای باصطلاح قهرهای پدر و مادر که آثار بدی در خانوادهها دارد جلوگیری میگردد . من معتقدم از این موقعیت و فرصت که دست داده است باید برای ایجاد تغییرات اساسی در روابط خانوادگی کمال استفاده را کرد . موضوع ترک خانواده بدون علت بطور جدی باید مورد توجه قرار گیرد تا ترس از مجازات موجب شود بی خود و بجهت شالوده های زندگی از هم پاشیده نشود .

رئیس سمینار :

پیشنهاد جالبی است . با موافقت هیئت رئیسه در بند ب خواهیم گذاشت .

خانم شمس طیار کمالی :

در مورد تحصیلات ، پیشنهاد میکنم که : حداقل تا پایان دوره ابتدائی منظور گردد .

رئیس سمینار :

باقسمت تحصیلات که رسیدم این نظر تأمین خواهد شد .

س :

در قسمت بند الف نوشته شده است : در هر مورد که دادگاه ، حسب اعلام یکی از والدین و یا اقربای طفل ، دادستان شهرستان ، تشخیص دهد که رسیدگی و یا تجدیدنظر راجع به حضانت طفل ضرورت دارد، پس از رسیدگی، حضانت را بدون توجه به جنس و سن، به پدر و یا مادر و هر کس دیگر مقتضی بداند محول کرده و یا در تصمیم قبلی خود تجدیدنظر خواهد کرد .

پیشنهاد میکنم که در این قسمت اضافه شود : منظور از حضانت در قانون ، تأمین بهداشت و تعلیم و تربیت طفل و مراقبت کامل در نگهداری او و اعزام به استان است . چنانچه مسئول حضانت از انجام وظائف خودداری و یا مسامحه نماید، دادگاه پس از رسیدگی، حضانت را به هر کس که مقتضی بداند محول خواهد نمود و مختلف را بمجازاتی که کمتر از سه ماه حبس نیست محکوم خواهد نمود مگر اینکه عمل مشمول عنوان قانونی دیگری باشد که مجازات آن اشد است.

دکتر شاهکار :

شاه بیت قانون حمایت خانواده ۲ مطلب است که هر چقدر وقت صرف این دو موضوع بشود بجاست . من وظیفه خود میدانم که دو موضوع را با اطلاع سمینار برسانم تا بهنگام تبیجه گیری بنوانیم آنچنان که شایسته است بهره بگیریم .

بعضی از مردان میگویند که در قانون قبلی شوهر مهریه و شیر بها میدهد و حتی مطابق فقه ، زن میتواند برای شیر دادن بفرزندش از شوهر برای هر گرم شیر ۷۵ ریال دستمزد طلب کند ، که البته اگر چه این موضوع در کتاب آمده ولی تاکنون در عمل موردي مشاهده نشده است .

طرف دیگر قضیه را هم بگوییم . ذنی میگفت که لیسانس است . کارمند دولت است و تمام حقوقی را که از اداره میگیرد بشوهر میدهد . مخارج خانه را آقا تأمین میکند

ولی هر چه اضافه می‌اید صرف خرید بهترین لباس و اتوموبیل برای خودش میکند ، زن شکایت داشت که بعد از چند سال وقتی قدرت کار کردن نداشت و موی سفید و روی پر چروکی برایش باقی ماند ، شوهر همه چیز را بنام خودش ثبت کرده است و او همچ در اختیار ندارد .

اگر چه سمینار قطعنامه خود را با کمال دقت تدوین کرده است معدّلک میخواهم عرض کنم که در آن حقوق زنان تأمین نشده است .

در قانون گفته شده که زن استقلال کامل مالی دارد ولی عملاً اینطور نیست بنا بر این لازم است که یک روش قانونی و منصفانه در مورد اموال ^{بیرون} زن و مرد در دوران ازدواج در نظر گرفته شود تا حقوق زنان پایمال نگردد . زن و شوهر در آنچه که در دوران ازدواج بدست میآورند مشترکند و مادام که در ازدواج همچ چیز ذکر نشده است ، سیستم اشتراک منافع و دارائی حاکم است مگر اینکه صراحتاً عکس آن قید شود . بنا بر این پیشنهاد من ایست که این عبارت در روش قانونی عادلانه « تبدیل بشود به اینکه آنچه در ایام ازدواج بدست می‌اید مال مشترک خانواده باشد » این پیشنهاد اول .

رئیس سمینار :
« زن و شوهر » یا « خانواده » ؟

دکتر شاهکار :

بسیار درست است « زن و شوهر » .

قضیه بجههای را قانون مدنی حفظ کرده است . در اینجا در عبارت آخر نوشته شده است که « زنانیکه با کار در خارج از منزل درآمد دارند ، مکلفند در هزینه‌های خانواده شرکت کنند » بندۀ میخواهم بگویم نوشته شود « در تحمل هزینه‌های اطفال شرکت کنند » اما در مورد لغت « نفقة » که آنرا برداشت‌اید باید عرض کنم که لغت « نفقة » تنها در این ماده ذکر نشده است ، بلکه در ماده ۵-۱۲ نیز نوشته شده است . پیشنهاد من ایست که بجای « نفقة » مرقوم بفرمائید « هزینه زندگی زن » ، یا « مخارج ضروری زن » و البته همان « هزینه زندگی زن » بهتر ، چون « مخارج ضروری زن » در دست و کلا هزار گونه تغییر میشود .

اما قسمت آخر بند پ .

در صورتیکه طلاق بنظر دادگاه ناشی از تقصیر زوج باشد .

رئیس سمینار :

چنین موردی نداریم .

دکتر شاهکار :

این در قانون انگلیس و یا فرانسه است . موارد طلاق ما معلوم است و بزرگترین موردمان متأسفانه توافق طرفین است .

امیدوارم روزی برسد که برای ازدواج توافق طرفین تنها کافی نباشد بنابراین نکاتی که گفتم که : طلاق بنظر دادگاه ناشی از تقصیر زوج باشد ، مرقوم بفرماید : مگر آنکه طلاق ناشی از توافق طرفین باشد .

رئیس سمینار :

ما با اطلاع از مفهوم جمله اینرا نوشته‌ایم .

شریف :

من شرایط را قبول دارم که میگوید « مadam که زن‌شوهر نکرده و یا بطریق دیگر از طریق ارث و یا اشتغال بکار بی‌نیاز نشده باشد و ... »

اینها را قبول دارم ولی دیگر ۵ سال چرا ؟ آقای رئیس سمینار ، زن ۳۵ ساله شانس بیشتری از ۴۰ ساله برای ازدواج دارد .

بنده پیشنهاد میکنم که بعد از آن شرایط که نوشته‌اید دیگر زن را بمدت ۵ سال بعد از طلاق از حق حیات محروم نکنید .

علوی :

تصمیمی که هیئت رئیسه سمینار برای تأمین میشیست زن گرفته است از تصمیمات انقلابی و با روح است و با اجتماعی که ما در آن زندگی میکنیم مطابقت دارد . چنین تصمیماتی در قوانین پاره‌ای کشورها گنجانده شده است که البته مقید و محدود بزمان نیست . ولی دلائلی که اینجا اقامه شده تا اندازه‌ای موجه است اما اگر قدری تعديل شود بسیار بهتر است . اگر تعیین مدت را بنظر دادگاه محول کنیم ، دادگاه میتواند با توجه بمقتضیات از یك

تا حتی ۲۰ سال هم تعیین کند ، بنابراین تصمیم میتواند عادلانه‌تر باشد .

اما در مورد اشتراک اموال باید بگوییم که ما در حال تنبیه نظام خانوادگی هستیم همانطور که در سند ازدواج شرایط ماده ۱۱ نوشته میشود و این ابداعی است در قانون در اینجا ما نیز میتوانیم نسبت باین امر مهم حیاتی و مملکتی تصمیم بگیریم و آنرا قاطعی بگنجیم . بباید طرفین را در قبول اصل اشتراک اموال یا جدائی آن مخیر بگذاریم . یعنی در سند ازدواج تکلیف روشن شود . مسلماً اگر طرفین تحصیلکرده باشند و هر دو کارکنند ، اصل اشتراک را می‌پذیرند و گاه مواردی پیش می‌آید که با تلاطف طرفین جدائی اموال را طالب خواهند بود و بهر تقدیر ، به اختیار طرفین کذاکده شود .

ولی اگر زنی در خانه کار کند ، اشکالی ندارد که حق نیزحمت و مدیریت اور خانه با نظر دادگاه تعیین گردد . در غالب کشورهایی که قوانین از اینگونه عمل میشود . برای کسی که به تقصیر او خانواده متلاشی شده است مقرراتی وجود دارد و محرومیت‌هایی برایش قائل میشوند و معمولاً برای این افراد یکنوع مجازات مادی در نظر گرفته شده است .

دکتر تفضلی :

« پیشنهادات آقای دکتر شاهکار فوق العاده جالب بود ولی در اینجا نکته‌ای وجود دارد که باید مطمئن نظر واقع شود بدین معنی که شما و فنی شخص ثالث (یعنی غیر پدر و مادر) را هم مسئول قرار دادید که اگر در حضانت طفل قصور کرد مشمول پیشنهاد آقای دکتر شاهکار گردد این بیم و خطر هست که کمتر کسی حاضر شود چنین حضانتی را و مسئولیتی را بعهده بگیرد .

در سال ۱۹۵۲ بمدت ۶ ماه از طرف سازمان ملل به فرانسه رفت تا در باره دادگاههای مخصوص اطفال و مددکاری اجتماعی و وظایف آنها مطالعاتی بعمل آورم تا آنجا که بیاد دارم برای پیش‌بینی اینگونه امور در دادگاههای اطفال بزرگوار از خانواده‌های داوطلبی که حاضر بودند اطفالی را با خصوصیات معینی (دختر یا پسر) در خانواده خود نگاهداری کنند صورتی وجود داشت که بوسیله مددکاران اجتماعی راجع بهصلاحیت این خانواده‌ها فوق العاده دقت بعمل می‌آمد که مبادا آنها را بکار بگمارند و بعنوان خدمتکار

مورد سوء استفاده قرار دهدند . بنابراین تجربه ، من پیشنهاد می کنم در این قبیل موارد از افراد خیر دعوت شود و چنین لیست و آماری تهیه گردد تا در صورتیکه دادگاه تشخیص بدهد که پدر یا مادر و یا مجموع یک خانواده صلاحیت تربیت فرزندان خود را ندارند از اینگونه خانواده استفاده شود .

رئیس سمینار :

اشکال تعیین مجازات برای شخص ثالث مسئول حضانت از نظر تدوین کنندگان قطعنامه دور نبوده است .

ما در بند ب فقط برای پدر و مادری که از انجام حکم‌گذیر حضانت سر بازمی‌زنند مجازات خواسته‌ایم و اما در باره حضانت ، آنچه که در قطعنامه آمده است خوب است بهفوریت مورد توجه دولت قرار گیرد و قانون را تکمیل کند . علاوه بر آن ، نظریات عمیق دیگری بصورت یک پیشنهاد و یک توصیه در آخر قطعنامه آمده است و اعتقاد داریم که لازم است برای تدوین مقررات عمیق‌تر ، مطالعات وسیع‌تری انجام گیرد و حتی ضروریات همانطور که در قطعنامه پیشنهاد شده است قانونی مخصوص اطفال تدوین گردد .

تبرستان

www.tabarestan.info



متن قطعنامه

بیاری خداوند متعال

با اعلام مراتب سپاسگزاری و حقشناصی خود در قبال توجهات خاص شاهنشام-

آریامهر مبتکر و مبدع نهضت زنان و منشور آزادی زنان ایران و ضمن اعلام مراتب قدردانی صمیمانه خود بحضور مبارک والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی ریاست عالیه و رهبر عالیقدر سازمان زنان ایران که با توصیه به تشکیل این سمینار فرست متأسفی ایجاد کرده اند برای بحث و بررسی و مطالعه مسائل مربوط بدعاایت و حمایت حقوق خانواده و یافتن راه حلها ئی جهت تحکیم مبانی آن و با یادآوری هدفهای سازمان زنان ایران در ترویج مقام زن ایرانی و یاری او در اینجا نقش مهمی که بعنوان همسر و مادر در خانواده بعده دارد.

و با استناد بند «ح» از قطعنامه نخستین مجمع عمومی سازمان زنان ایران مورخ

بیست و هشت دیماه هزار و سیصد و چهل و شش که تصریح میکند :

«تحکیم مبنا و اصول خانواده که یک واحد کوچک اجتماعی است و کمک به سالم سازی و پیشرفت اجتماع است و کودکان امروز سازندگان فردای جامعه هستند سازمان زنان ایران یکی از شرائط صیانت حق و پیشرفت در مسیر حق را حفظ و تقویت مبانی خانواده میشناسد و آنرا یکی از مهمترین نکات در تحول عالی اجتماعی میداند».

سمینار بررسی نتایج اجرائی قانون حمایت خانواده سازمان زنان ایران باش کت قضات ، اساتید دانشگاه ، وکلای دادگستری و دیگر کارشناسان حقوقی و اجتماعی در روز هشتم تیرماه بلافصله پس از افتتاح در حضور سرکار علیه با تو فریده دبیا نیابت ریاست عالیه سازمان زنان ایران واستماع پیام والاحضرت ریاست عالیه و بیانات جناب آقای وزیر دادگستری و جناب آقای دکتر یگانه وزیر مشاور به نیابت از طرف جناب آقای نخست وزیر ، کار خود را آغاز کرد و طی جلسات نه روزه خود با برخورداری از مجموع نظریات و آراء و عقاید ابراز شده و با توجه به مطالعات و تحقیقات و بررسی های مستمر گروه های حقوقی و اجتماعی سازمان زنان ایران و همچنین دقت در پیشنهادات شعب سازمان زنان ایران در شهرستانها که به سمینار ارسال گردیده است .

بمنظور حفظ و صیانت و استحکام هرچه بیشتر میانی و اصول خانواده و تنظیم و تأمین حقوق و روابط سنجیده‌تر و عادلانه‌تری میان افراد آن بنحوی که مناسب باوضاع و احوال اجتماعی عصر انقلاب و پیشرفتها و تحولات انجام یافته در کلیه شئون مملکتی باشد، تصمیم گرفت که برای رفع نقصان اجرائی قانون حمایت خانواده و تکمیل آن به اقتضای ضرورتهای جدید اجتماعی موارد مشروطه در این قطعنامه را برای توجه و امعان نظر مراجع صلاحیتدار عرضه و پیشنهاد نماید.

۱- صلاحیت نسبی دادگاه‌های خانوادگی و اقامتگاه زن و شوهر

الف - درمواردیکه زن و شوهر بسبب اختلاف و نفاق بین آنها دریک اقامتگاه و یا یک شهر بسر نمیرند درقانون حمایت خانواده راجع به محل اقامت خوانده تعیین تکلیف نشده لذا لازم است در قانون تصریح شود دادگاه محل اقامت هریک از طرفین که خوانده دعوی است صلاحیت رسیدگی به دعوی را خواهد داشت.

ب - هرگاه بلحاظ فوق زن و شوهر در دومحل، دودعوی مربوط به اختلاف خانوادگی که ارتباط کامل باهم داشته باشد علیه یکدیگر اقامه نمایند دادگاهی که دادخواست مقدم با آنچه داده شده صلاحیت رسیدگی بهردو دعوی رسیدگی نماید.

پ - دعاوی خانوادگی زن و شوهری که مقیم خارج از کشور هستند دردادگاه شهرستان تهران رسیدگی خواهد شد و اگر یکی از آنها مقیم خارج از کشور باشد دادگاه محل اقامت طرفی که در ایران سکونت دارد صلاحیت رسیدگی خواهد داشت.

۲- تشریفات دادرسی

الف - طبیعت و اهمیت دعاوی خانوادگی اقتضا و نیاز مبرم دارد که دادگاههای خانوادگی برای اینای وظایفی که بموجب ماده ۳ و ۴ قانون حمایت خانواده در احراز منشاء اختلاف خانوادگی و تشخیص عدم بضاعت مدعی و روشن شدن قضیه بهده دارند از همکاری و معااضدت مستمر مددکاران اجتماعی ورزیده برخوردار باشند، بنابراین بوزارت دادگستری توصیه میشود که تعداد مددکاران اجتماعی لازم را در اختیار دادگاههای

خانوادگی بگذارند.

ب - بدادگاه اختیار داده شود کسانی را که بی‌بناعت تشخیص دهد از درج

آگهی‌های لازم در روزنامه‌های کثیر الاتصال معاف نماید.

پ - بوزارت دادگستری توصیه می‌شود که بودجه‌ای برای پرداخت هزینه درج

آگهی در روزنامه رسمی مراجعین بی‌بناعت دادگاه‌های خانوادگی تأمین نماید.

۳ - حضانت اطفال

الف - نظر بانکه در قانون حمایت خانواده راجع بوضع اطفال در غیر مورد

اختلاف پدر و مادر توجه کافی نشده و یا حداقل متن قانون در این تعیینه ابهام دارد پیشنهاد مینماید که ماده ۱۳ قانون مذکور باین شرح اصلاح شود.

« درهر مورد که دادگاه حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای اطفال و یا دادستان شهرستان (در هر محل که دادستان نباشد بخشدار و یا رئسای مراجع انتظامی) تشخیص دهد که رسیدگی و یا تجدید نظر راجع به حضانت طفل ضرورت دارد پس از رسیدگی حضانت طفل را بدون توجه بجنس و سن پدر یا مادر و یا بهر کس که مقتضی بداند محول کرده و یا در تصمیم قبلی خود تجدیدنظر خواهد کرد ... »

تبصره - منظور از حضانت مذکور در قانون مدنی تأمین بهداشت و تعلیم و تربیت و مراقبت کامل اطفال و تهیه وسائل تحصیل او می‌باشد.

ب - برای استنکاف پدر یا مادر از انجام تکلیف حضانت اطفال بخصوص نفرستان او بدرسه حداقل تا پایان دوره ابتدائی در صورت نداشتن عذرخواه و همچنین ترک خانواده از طرف پدر و یا مادر مجازات کافی در نظر گرفته شود.

پ - برای قرارهای موقت مذکور در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده در مورد حضانت و هزینه زندگی اطفال و همچنین حق ملاقات ابوین مذکور در ماده ۱۲ ضمانت اجرائی کافی تعیین گردد.

ت - در قانون حمایت خانواده باقید ضمانت اجرائی تصریح شود که پدر یا مادر یا کسانیکه طفل آنها سپرده شده بدون رضایت طرف دیگر نمیتواند طفل را به مؤسسات شبانه‌روزی سپرده و یا بشهرهای غیر محل اقامت والدین و یا خارج از کشور بفرستد. در

صورت بروز اختلاف دادگاه فوراً وخارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی صادر خواهد نمود.

۴- هزینه زندگی زن

الف - با تأیید این واقعیت که زحمات و خدمات زن در منزل و اهتمام مداوم او در تکاهداری اطفال علاوه بر ارزش معنوی واجد ارزش مادی نیز میباشد و اکثر زنان جامعه ما بالاجام تکالیف زناشویی و مادری درخانه امکان تأمین معاش آینده خود را بوسیله اشتغال بکار در خارج از منزل نخواهند داشت اقتصاً دارد این مسئله بنحوی مورد توجه قرار گردید که یک روش قانونی عادلانه نسبت باموال مکتب زن و شوهر دوران ازدواج درموارد اتحلال نکاح اتخاذ شود تا حقوق اینگونه زنان مراعی و محفوظ بماند. سینمار عقیده دارد که اتخاذ سیستم معقول وهمه جانبه‌ای در این مورد دراستحکام مبانی خانوادگی و همبستگی بیشتر بین زن و شوهر تأثیر غیرقابل انکار خواهد داشت.

بديهی است در صورت اتخاذ چنین روشی زنانیکه باکار در خارج از منزل درآمدی دارند مکلف خواهند بود در تتحمل هزینه‌های خانواده شرکت نمایند.

ب - در قانون حمایت خانواده برای تأمین هزینه زندگی زن در موارد اختلاف تداير مؤثری پيش‌بياني نشده و مقررات قانون مدنی نيز ضمانت اجرائي برای الزام شوهر مستنکف از پرداخت مخارج ضروري زن وجود ندارد بعلاوه ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومي نيز باوضع مقررات طلاق در قانون حمایت خانواده از تأثير ناچيزی که داشته افتاده است لذا ضرورت دارد که :

اولاً - برای هزینه زندگی زن بجای کلمه «نفقة» که بنا به تعریف مواد ۱۱۰۷ و ۱۲۰۵ قانون مدنی و تبصره ۹ قانون ازدواج منحصر است بدغذا و لباس و مسکن، جمله «هزینه زندگی» به کار رود ت شامل همه مایحتاج زن از قبیل هزینه بهداشت وغیره نیز باشد.
ثانیاً - دادگاه خانوادگی بتواند بنا بدرخواست زن قبل از رسیدگی به ماهیت دعوى بترقیب مقرر در ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده قرار موقت راجع بهزینه زندگی او صادر نموده و قرار را فوراً بموقع اجرا بگذارد و در هر حال این هزینه از عواید و دارائی وحتمی حقوق بازنشتنگی شوهر قابل استیقا باشد.

تبصره - بند ۲ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده باین ترتیب اصلاح شود: تعبین هزینه زندگی زن و هزینه ایام عده و هزینه نگاهداری اطفال .

ثالثاً - جمله « ویا طلاق ندهد » از ماده ۲۱۴ قانون مجازات عمومی حذف شود واجرای مجازات ماده مذکور به کمتر از حداقل منوع گردد .

پ - بمنظور حمایت از زنانی که پس از سالیان دراز زندگی در حین جدائی از شوهر قادر به تأمین معيشت خود نیستند با توجه باینکه ممکن است حضانت فرزند یافر زندان هم بهده چنین مادرانی محول شود شایسته است ~~کل قانون حمایت~~ خانواده پیش‌بینی شود که : هر گاه زن بعداز طلاق قادر به تأمین معيشت خود تباشید مدام که شوهر نکرده و یا بطریق دیگر از قبیل تملک اirth یا اشتغال بکار بی نیاز نشد در صورت ~~تکله~~ طلاق بنتظر دادگاه ناشی از تقصیر زوج باشد شوهر سابق مکلف است در مدتی که دادگاه تبیین خواهد کرد هزینه زندگی اورا به نسبت عواید و دارائی خود بپردازد .

۵ - سن قانونی برای ازدواج و اهلیت زوجین برای اقامه دعوی خانوادگی

الف - سمینار عقیده دارد که تنها ایجاد موانع قانونی برای وقوع طلاق نقش اساسی را برای استواری بینان خانواده و سعادت آن ایفا نخواهد کرد بلکه برای بقاء و دوام خانواده و تضمین حسن روابط زناشوئی باید به علی که موجب ناسازگاری زوجین و بالمال جدائی زن و شوهر میشود توجه نمود و آن عوامل را قبل از وقوع عقد ازدواج مورد نظر قرار داد از قبیل هم‌کفو نبودن زوجین ، عدم تجانس فکری و روحی و سنى آنها، آماده نبودن زن یا مرد برای قبول مسئولیتهای خانوادگی وغیره .

بنابراین باید تدبیری اندیشه شود که از وقوع ازدواج‌های نامتناسب جلوگیری بعمل آید و در این زمینه پیشنهاد میشود که سن قانونی ازدواج مقرر در قانون مدنی ایران با توجه به تغییرات و تحولات اجتماعی چهل سال اخیر ایران از میزان کنونی بالاتر رود و معافیت از شرط سن جز در موارد بسیار استثنائی که قبل از قانون پیش‌بینی شده باشد داده شود.

ب - نظر باینکه هر زن یا مردی که قانوناً برای قبول مسئولیتهای سنگین ازدواج اهلیت پیدا میکند تبعاً و منطقاً اهلیت دخالت در کلیه امور مادی و معنوی مربوط به خانواده و ازدواج را خواهد داشت و زوجین صغير بجهادت سابق موجود در معرض دخالت‌های ناروای

اولیای خود ممکن است قرار بگیرند پیشنهاد مینماید که زوجین مشمول ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی برای اقامه دعاوی خانوادگی مذکور در ماده ۲ قانون حمایت خانواده و یا دفاع از دعاوی مذکور و همچنین اطفال کمتر از ۱۸ سال تمام برای مطالبه هزینه زندگی خود از کسانیکه قانوناً مکلف به تأمیله آن هستند اهلیت قانونی داشته باشند.

۶- تعدد زوجات

الف - چون تعدد زوجات بدون رعایت مقررات قانون حمایت خانواده جرم شناخته شده و ارفاق بیمورد دادگاههای جزائی و تعیین مجازات‌هایی در حدود يك یادوماه حبس قابل خرید موجب مسخ قانون و زایل شدن تأثیر آن خواهد گردید لذا پیشنهاد مینماید که دادگاههای کیفری از استفاده از مواد ۴۵ و ۴۷ قانون مجازات عمومی در اینمورد منع شوند و این مجازات بالاخص برای سرفقران و عاقد غیرقابل گذشت باشد.

ب - برای ذنی که با علم و اطلاع از متاهل بودن مرد بدون اجازه دادگاه با او ازدواج میکند و همچنین عاقد و سرفقران ازدواج و شهود عقد که عالم بیمورد باشند مجازات تعیین گردد.

۷- گواهی عدم امکان سازش

الف - نظر باینکه گواهی عدم امکان سازش بموجب ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده بمنزله حکم طلاق است و حکم طلاق حاکم بنا به اصول و موازنین قضائی قابل رجوع نیست زیرا اگر قابل رجوع باشد حکم حاکم بلا اثر خواهد ماند لذا سینیار عقیده دارد برای فصل دعاوی خانوادگی و ممانعت از تجدید دعاوی که حکم آن یکبار از دادگاه صادر شده در ماده ۱۱ مذکور تصریح شود که: طلاقی که بموجب این ماده واقع می‌شود غیر قابل رجوع است.

ب - بمدت چهار سال مذکور در ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی برای حق طلاق زن در صورت مفقودالاثر شدن شوهر که با تشریفات لازم برای صدور حکم قریب پنج سال خواهد شد با توجه به ارتباطات سریع عصر حاضر مدتی بسیار طولانی است و خانواده شخص غایب در این مدت بلا تکلیف خواهد ماند لذا این مدت باید کاهش یابد و حکم دادگاه خانوادگی در این مورد قطعی باشد.

پ - چون فریب در ازدواج علاوه بر اینکه در قصد و رضای کامل طرفین خلل وارد میکند موجب عدم ثبات زندگی زناشوئی خواهد بود پیشنهاد مینماید که فریب هر یک از زوجین در ازدواج بطبق ماده ۵ قانون ازدواج پس از اثبات از مواردی محسوب شود که زن یا شوهر بتواند از دادگاه خانوادگی درخواست گواهی عدم امکان سازش بنماید.

ت - نظر باینکه اجرای ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی راجع به حق طلاق زن در صورتی که شوهر قادر به تأثیب هزینه زندگی او نباشد بترتیبی که در این ماده پیش‌بینی شده موجب اطالة دادرسی و بلا تکلیف ماندن خانواده خواهد بود پیشنهاد میشود که در موارد ماده فوق الذکر هر گاه دادگاه خانوادگی احراز نمود که زوج قادر به پرداخت زندگی زن نیست و بفرض صدور حکم اجرای آن میسر نخواهد بود بد خواست زوجه گواهی عدم امکان سازش صادر نماید.

تبصره - زن در صورتی مینتواند بموجب ماده مذکور فوق از دادگاه درخواست گواهی عدم امکان سازش نماید که شخصاً قادر به تأمین هزینه زندگی خود و خانواده نباشد.

ث - چون با تصویب قانون حمایت خانواده ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی بترتیبی کدر ماده مذکور پیش‌بینی شده عملاً قابلیت اجرائی ندارد برای رفع ابهام و اجتناب از صدور احکام متناقض پیشنهاد میشود جمله اول ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده باین ترتیب اصلاح شود: «علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی باستثنای ماده ۱۱۳۳ ...»

۸- ولایت مادر

الف - سمینار عقیده دارد که زنان ایرانی بآن حد از رشد و توانائی فکری و قدرت روحی رسیده‌اند که بموازات تصدی مقامات علمی و اجتماعی که اکنون بعده دارند در عرض شوهران خود مسئولیت ولایت فرزندان مشترک‌درا نیز بجای جدیدری که نسبت به طفل متعلق به دو نسل گذشته است و بلحاظ ضعف پیری قادر باداره و تربیت اولاد خود نمی‌باشد تقبل کرده احیاناً بعد از فوت پدر این وظیفه را بنحو احسن و به مصلحت طفل انجام دهنده. لذا پیشنهاد مینماید که این حق طبیعی مادر که در اغلب کشورهای جهان برای او شناخته شده در اصلاح قانون حمایت خانواده مورد توجه قرار بگیرد.

تبصره - دادستان شهرستان پس از فوت پدر یا مادر که توأمًا ولایت فرزندان خود

را بهده دارند در حفظ وصیانت اموال صغار تهارت نماید.

۹- حقوق خانوادگی ایرانیان غیرشیعه

الف - از آنجاکه قانون حمایت خانواده از قوانین مریوط به تنظم عمومی است ایرانیان غیرشیعه علاوه بر مقررات مریوط به احوال شخصیه خود در موارد اختلافات خانوادگی مشمول مقررات قانون حمایت خانواده خواهند بود.

ب - هر گاه دادگاه خانوادگی تشخیص دهد که تنبیه مذهب از طرف زوج یا زوجه بعد از ازدواج بمنظور تضییع حقوق طرف دیگر صادر گرفته دعاوی خانوادگی آنها را برطبق قانون حمایت خانواده و مقررات مذهبی حين ازدواج دوچین حل و فصل خواهد کرد.

۱۰- اجرای احکام

الف - از آنجاکه احکام و تصمیمات دادگاه که نماینده جامعه است باید از طرف کلیه مراجع تعیت شده و بموقع اجرا گذاشته شود و صدور گواهی عدم امکان سازش که برطبق قانون حمایت خانواده صادر میشود بمنزله حکم دادگاه است علیهذا ترتیبی معین گردد که کلیه گواهی عدم امکان سازش با توجه به صراحت قسمت اخیر ماده ۸ قانون حمایت خانواده بوسیله دفاتر طلاق بموردن اجرا گذاشته شده و در صورت عدم حضور شوهر در دفاتر مذکور موافق مقررات اجرای احکام دادگستری صینه طلاق جاری گردد.

ب - مجازات سرقت رانی که بدون اراده گواهی عدم امکان سازش مبادرت به اجرای صینه طلاق و ثبت آن میکنند تشدید شود.

۱۱- توصیه‌ها

۱- برای رفع ابهامات قانون حمایت خانواده در آن موارد که احتمال استنباط مختلف قضائی میرود و بالنتیجه ممکن است در موارد مشابه احکام متناقص صادر گردد بمنظور احترام و اجتناب از تنازع سوء این کیفیت و یکنواخت کردن نظریات کلیه قضات دادگاههای خانوادگی کشور در مسیر فلسفه اجتماعی و روح انقلابی قانون حمایت خانواده توصیه مینماید که وزارت دادگستری در فواصل معینی مینارهایی با حضور کلیه قضات دادگاههای خانوادگی کشور و نماینده سازمان زنان ایران تشکیل داده و در این زمینه

آموزش لازم بآنها داده شود .

۲- کمیته‌ای مرکب از حقوقدانان ، جامعه‌شناسان ، استاد دانشگاه و کلا و
قنات دادگستری و همچنین نمایندگان سازمان زنان ایران و کمیته ایرانی حقوق بشر و
مقامات ذیر بط دولتی بدعوت وزارت دادگستری تشکیل گردد تا کلیه قوانین موجود و
طراحی‌های را که در آینده برای رعایت و حمایت حقوق خانواده تهیه و تنظیم میگردد مورد
بررسی و مذاقه قرار داده و نظریات خود را برای هم‌آهنگی ساختن مقررات مذکور با توجه
به برنامه‌های مملکتی و مقننهای و نیازهای جامعه به قولت عرضه بدارد و دولت تسهیلات
لازم را برای فراهم نمودن وسائل تحقیق و مطالعه اعضای کمیته فراهم نماید .

۳- سمینار توصیه مینماید که قانونی جامع الاطراف برای رعایت و حمایت حقوق
اطفال در کانون خانواده یا مؤسسات دیگر با مشورت کمیته ایرانی حقوق بشر تهیه و تدوین
گردد و پیش از آن سمیناری از صاحب‌نظران برای غور و بررسی کافی در حقوق کودک و
مخصوصاً کودکان بی‌سپرست و اطفالی که بفرزندی پذیرفته می‌شوند تشکیل یابد ولایه
مورد تظر بر مبنای مسائل و پیشنهادات مطرحه در سمینار تهیه و تنظیم شود .

۴- نظر باینکه آگاهی علیه از حقوق و مقررات جدیدی که در قانون حمایت
خانواده پیش‌بینی شده یا می‌شود در اجرای صحیح و تام و تمام آن تأثیر فراوان دارد توصیه
مینماید که قانون حمایت خانواده در ذی‌بی‌شناهها ، دانشگاهها و آموزشگاه‌های بزرگ‌سالان
بزبانی ساده بنحوی که هنایی آنها بسهولت قابل درک باشد تعلیم داده شود تا نسل جوان با
آشنایی بیشتر از مقررات و روابط زناشویی اقدام به تشکیل خانواده بنمایند .

فترم تاب

چند کلمه با خوشنده تاب

لیام و لامبرت شاهدخت اکبری پهلوی

اکبریه و هدف از تبلیغ سینما:

هنا روحی:

بزرگترین قانون حصر اقلال:

دکتر ناصر بیان:

قانون حمایت خانواده از نون کاملی تیست:

دکتر مهاد سیدر:

وضع مالی زن درخواسته:

هم افضل:

قانون حمایت خانواده و خانق:

دکتر محمد شاهکار:

علن اجتماعی طلاق:

دکتر حمید راهدی:

قانون حمایت خانواده و حقوق البت های

ذهنی (ادانته کارولیت):

دکتر آبره برقراری:

حق و اعمال حق: مهدی قاسمی

حصالت احتقال از نظر قانون حمایت

خانواده: دکتر یاقوت گیضرو مقدم

یعنی درباره ماده ۱۶ قانون حمایت

خانواده: دکتر ماهره صدوقی:

بررسی تکلیفی قانون حمایت خانواده:

دکتر تادر علوی:

تکریتی مدیر: قانون حمایت خانواده:

دکتر امیرحسین شیخ نبا:

قانون حمایت خانواده و وکری:

دکتر دست آعلوی:

اشکالات اجرائی قانون حمایت خانواده:

تمدن:

موارد طلاق در قانون عذری ترکیه:

دکتر اخوان لیل آزادی:

بعنی از اشکالات اجرائی تأثیر حمایت

خانواده: «حسن سایپی:

طرق انسیان بخشی برای حفظ احتقال:

پژوش عوام نوری:

کارشناس قانون حمایت خانواده پلیسرا:

بر بودجه احوال شخصی از این پیش ۱۴:

تبلیغی: